

# دریائے سوات

درمکتوب شیخ احمد

شہر پورہ ۱۳۸۰

نورانیہ (مجیدی) مٹلو

بازنگری : ۱۳۹۸

فهرست

آثار مبارکه درباره مقام حضرات شیخ احمد و سید کاظم.....	۵
شعر.....	و
پیشگفتار.....	۱
انگیزه این تحقیق و کیفیت انتخاب منابع - نکاتی چند درباره این تألیف - سوابق موجوده و پیدا کردن مقدمه مکتوب.....	۱
مقدمه: نگاهی کوتاه به تفرق اعتقادی درباره قائم؛ معنی اصطلاح قائم - انّ القائم فی الأصلاب.....	۳
اشاره مختصر و کلی حضرت عبدالبهاء در این مورد.....	۴
تبیین جدید شیخ احمد درباره کیفیت معاد، معراج پیامبر، جاّبلقا، جاّبلصا و علت غیبت امام.....	۴
تصریح سید کاظم به حیات امام دوازدهم (ع) - توجیه غیبت امام.....	۶
آخرین سفارش‌های سید کاظم و اشاره اش به مفهوم قیامت.....	۷
روایت اولیه و سرانجام قیام.....	۸
نسخه‌ای از اصل مکتوب.....	۹
فصل اول - آشنایی با نقش شیخ احمد در تنظیم انشائی پر رمز و راز.....	۱۰
الف - اشارات مربوطه در آثار مبارکه - ارتباط لوح قناع با این مبحث.....	۱۰
ب - ماجرای مکتوب مرموز.....	۱۲
ج - خلاصه محتوای مکتوب به زبان ساده.....	۱۳
فصل دوّم - بعضی از دانستنیهای کلی در آثار شیخیه و آثار مبتنی بر آنها.....	۱۵
فصل سوّم - اوصاف بعضی از حروف و کلمات که به عنوان سرّ از آنها یاد شده.....	۲۳
نقطه و باء - مقامات سرّ.....	۲۷
الف - لام - میم.....	۲۸
صاد (طاء - ظاء).....	۳۱
هاء : نقطه واسعه، يوم الخميس - هو: الفین، باء.....	۳۶
واو منکوسه : يوم الجمعة.....	۳۸
لیله المبارکه (لیله القدر).....	۳۹
فصل چهارم - توضیح عبارات و لغات متن مکتوب.....	۲۵
۱- فخذین - خاتم - هیکل - کوبک.....	۲۵
۲- والالف قد اتی علی آخرالصاد و الصاد عندکم اوسع من الفخذین فکیف یکون احدهما.....	۲۵
۳- ایضاً الواو ثلاثة احرف ستة و ألف و ستة و قد مضت ستة الايام و الالف هو التمام و لاکلام.....	۲۷
۴- فکیف الستة و الايام الآخر و الّ لماحصل العود لانه سرّ التنکیس لرمز الرئیس.....	۲۹
۵- نتایج و خواص حاصله از عود - رجعت و تنکیس.....	۵۱
۶- قوس الرجع - علم الرئیس - لواء معقود - لواء حمد.....	۵۲

- ۷- فَاِنْ حَصَلَ مِنَ الْغَيْرِ الْاِقْرَارُ بِالسَّتَةِ الْبَاقِيَةِ تَمَّ الْاَمْرُ بِالْحِجَّةِ..... ۵۳
- ۸- وَظَهَرَ الْاِسْمُ الْاَعْظَمُ بِالْاَلْفَيْنِ الْقَائِمِينَ بِالْحَرْفِ الَّذِي هُوَ حَرْفَانِ مِنَ اللَّهِ..... ۵۵
- ۹- اِذْ هُمَا اَحَدٌ عَشْرٌ..... ۵۶
- ۱۰- وَبِهِمَا ثَلَاثَةٌ عَشْرٌ..... ۵۶
- ۱۱- فَظَهَرَ وَاوُ الَّذِي هُوَ هَاءٌ فَاَيْنَ الْفَصْلِ..... ۵۶
- ۱۲- وَلَكِنْ الْوَاحِدُ مَا بَيْنَ السَّتَةِ وَالسَّتَةِ مَقْدَرٌ بِانْقِضَاءِ الْمَصِّ بِالْمَرْ..... ۵۷
- ۱۳- فَظَهَرَ سِرُّ السَّتَةِ وَالسَّتَيْنِ فِي سِدْسِهَا الَّذِي هُوَ رِبْعِيهَا..... ۵۷
- ۱۴- وَتَمَامُ السِّدْسِ الَّذِي هُوَ الرَّبْعُ بِالْاَلْفِ الْمُنْدَمِجِينَ فِيهِ..... ۵۸
- ۱۵- وَسِرُّهُ تَنْزِلُ الْاَلْفِ مِنَ النَّقْطَةِ الْوَاسِعَةِ بِالسَّتَةِ وَالسَّتَةِ..... ۵۹
- ۱۶- وَنَزَلَ الثَّانِي فِي اللَّيْلَةِ الْمُبَارَكَةِ بِالْاَحَدِ عَشْرٍ وَهِيَ هِيَ الَّذِي هُوَ السِّرُّ..... ۵۹
- ۱۷- وَالْاِسْمُ الْمُسْتَسْرَ الْاَوَّلُ الظَّاهِرُ فِي سِرِّ يَوْمِ الْخَمِيْسِ فَيَسْتَمُّ السِّرُّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ..... ۶۰
- ۱۸- وَيَجْرِي الْمَاءُ الْمَعْيَنُ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مَبِينٍ..... ۶۰
- ۱۹- هَذَا وَ الْكُلُّ فِي الْوَاوِ الْمُنْكَوسَةِ مِنَ الْهَاءِ الْمَهْمُوسَةِ فَاَيْنَ الْوَصْلِ عِنْدَ مَثَبِ الْفَصْلِ..... ۶۱
- ۲۰- لَيْسَ فِي الْوَاحِدِ وَ لَا بَيْنَهُ غَيْرٌ وَ الْاَلْا لَكَانَ غَيْرٌ وَاحِدٌ..... ۶۲
- ضمیمه ۱- مَنَاجَاتُ حَضْرَتِ بَهَاءِ اللَّهِ دَرْبَارَةَ اِسْمِ اَعْظَمِ بَهَاءِ دَر دَعَايِ سَحْرِ..... ۶۲
- جدول اسم اعظم (منتخباتی از توضیحات سید کاظم رشتی و حضرت اعلی دربارۀ اشارات شیخ احمد)..... ۶۵
- اسم اعظم در ادوار مختلف - نکاتی چند دربارۀ اسم اعظم در دورۀ اسلام - سابقۀ این نقش..... ۶۹
- بعضی از خواصّ و ظهورات و تعداد علائم این نقش..... ۷۰
- تعبیر آن نقش مکرمّ در این دور بدیع..... ۷۲
- تفسیر سید کاظم رشتی دربارۀ اسم اعظم دور اسلام (رسالۀ فی الاسم الاعظم) (ص ۱۹۳-۱۹۷)..... ۸۰
- تفسیر حضرت نقطه اولی دربارۀ اسم اعظم دور اسلام (در مجموعۀ فی علم الحروف) (ص ۱۲۰-۱۲۷)..... ۸۵
- ضمیمه ۲- انقضاء المصّ بالمرّ قسمت اصلی حدیث فقاه محمد (ص) ... و وُلِدَ يَوْمَ وُلِدَ... مائة سنة و ثلاث سنين..... ۸۹
- ثم كان بدء خروج الحسين بن علي عليهما السلام الم الله..... ۹۰
- فلما بلغت مدته قام قائم ولد العباس عند المصّ و يقوم قائمنا عند انقضائها بالمرّ. فافهم ذلك و عه و اكنمه..... ۹۰
- تعبیر ظاهری ح. اعلی در مورد «يقوم قائمنا...»..... ۹۱
- توجه به چند نکته دربارۀ نوع محاسبۀ حروف مقطّعه در این حدیث..... ۹۲
- بررسی دنبالۀ توقیع مبارک ح. نقطۀ اولی شامل تعبیر باطنی حدیث..... ۹۲
- شش صفحۀ از مجموعۀ ۹۸ آثار حاوی توقیع فوق الذکر می باشد (ص ۳۶-۳۱)..... ۹۷
- توضیح جناب ابوالفضائل دربارۀ حدیث ابولیبید مخزومی (در کتاب فرائد) (ص ۳۰-۳۵)..... ۹۹
- دنبالۀ ضمیمه ۲- سنۀ ستین و سنۀ احدى و ستین در رسالۀ ح. طاهره..... ۱۰۲
- ضمیمه ۳- قیام مهدی (ع) - بعضی از نتایج آن..... ۱۰۶
- بررسی منتخبی از آثار مبارکه دربارۀ قیامت - قسمت هایی از توقیع قائمیت..... ۱۰۶
- لزوم دقت در تبیینات جدید..... ۱۰۷

- مروری بر صفحات تاریخ و اظهار نظر چند نفر از افراد مسؤول و مطلع غیرایرانی درباره ح. طاهره ..... ۱۱۱
- تأثیر روشنگری‌های حضرت طاهره در جهان..... ۱۱۵
- نمونه‌ای از موفقیت خانم‌های ایرانی در ارتقاء به مدارج عالیة علمی و انجام خدمات مؤثر اجتماعی..... ۱۱۸
- توضیح بیشتر درباره نفس زکیة..... ۱۲۰
- مطالعه چند سطر از آثار حضرت طاهره..... ۱۲۰
- خاتمة کلام - آزادی نامحدود چه نقشی در ارتقاء تمدن، دارد؟..... ۱۲۲
- کتابشناسی..... ۱۲۴

### علائم اختصاری

ک	کتاب
ص	صفحه
ح.	حضرت
ع ع	عبدالبهاء عباس
م.س.ج. ۱	مأنده آسمانی مجلد ۱
ف.ع.ح	فی علم الحروف
اسرار ج. ۲	اسرار الآثار خصوصی مجلد ۲
رحیق ج. ۲	رحیق مختوم مجلد ۲
ر.س.کا	رسائل سید کاظم
ر.س.ف.اعظم	رساله فی الاسم الاعظم
مج ۹۸ آثار	مجموعه ۹۸ آثار ح. نقطه اولی
ر.ک یا ر.ش	رجوع کنید یا رجوع شود

تبصره ۱ - در موردِ عنوانها که با خطِ درشت می باشد، درجِ علامتِ تأنیث در انتهای کلمه مانند لیلة المبارکة، بعلتِ محدودیتِ فنی در کامپیوتر، میسر نگردید.

تبصره ۲ - در تصاویرِ دستنویسِ قدیمی، اشکالاتی از قبیلِ نقطهٔ اضافی در بینِ خطوط و برعکس، وجود نداشتنِ نقطه در جایکه لازم بوده، به چشم می خورد مانند دو صفحه از مجموعهٔ فی علم الحروف که در صفحهٔ ۵۵ منعکس شده است.

تبصره ۳ - در انتهای ضمیمهٔ ۲ در محلِ ۶ صفحه از مج ۹۸ آثار ح. اعلی که دستنویسِ قدیمی بود، اخیراً رونوشتی به خط و اندازهٔ جدید تهیه و با قیدِ همان شماره صفحات قرار داده شد.

حضرت محمد بن عبد الله صلی اللہ علیہ وسلم

... اینکہ دربار حضرت شیخ و حضرت سید علیهما من کبریا، ایجا مرقوم دلاشته... فخر احمد در آنست که بعضی از ارباب  
نبوت آگاه شد و حاضر انانگشت، این مقام بسیار عظیم است یغنیه و رب العالمین. تمام حضرت شیخ و مرفوع سید  
علیہما، اللہ و غنیاتہ بسیار عظیم است... یا عبد حاضر حضرت احمد و کاظم آگاه بودند و از معانی کتب الکریم مطلع و با خبر  
نظر به جذب قلوب بعضی بیانیات فرموده اند و مقصود تقریب بناس بود که شایسته حق فائز و شایسته فائز  
... در اواخر مگر حضرت سید علیهما من کبریا ایجا میفرموده اند: آیا میخواهید عزیز بروم و حق ظاهر شود؟  
... اصغر مقصود، این کلمه بود و لکن نظریه مقتضیات حکمت، ظاهر شد از ایشان آنچه ظاهر شد.

ماثره انور ص ۱۲

جای قدم پس از ذبح کتب و شیخ، در توصیف مندرجات آن میفرمایند:

«نشد باسخ کبر کلیمه فرغ هذه الکلمات الکریمات لبنة معطلة فیها ما، الاحولان و تتر فیها غلام العجايب <sup>در</sup>  
عید سیتاره الطیب لیلوا دلوسم و یخرجون بها سلام العلم و یقولوا تبارک اللہ الکریم و فی قضیته ملکوت علم و  
عکس کبر شمس محیط و کز لکن نشهد باسخ کبر حرف من خارجة فیها اصباح العلم و الکلمة و لکن من استنباط  
احد الا حشر اللہ انه علی کبر شمس قریم»

امارات ص ۱۲

اشاره به آیه ۱۹ سوره یوسف قرآن کریم

حضرت نقطه‌الوین سفیرانیر

«لولا لدن من لدن تفسیر القرآن... بقدر لاش... الصمد لنته قرتیج فر حقیقه الصمد»

حضرت عین‌الجبب سفیرانیر

«نظر به ضعف خویش منباشید القوی مؤیر است»

لطف‌الحر

از غلغله خانی	ناگس تو کسپه به بر آنس سارها
یا سیر تو چرخ	گردست رجا باز کن سوی لطف
بیک بوم چرخ	در شنه لبان یکدم از آنس غزل
پرنفخ شمع	از سده لیر جان کاهه کج بام
نوشته حقیقت	اینک بر آنس صحت به رتبه خانی
در وصف معجز	ما شرح دهر ستر حکماش به یاری
عرقومه کتاب	چونخ باز کنی چشم خود از آنجا همه یاری
از لطف‌الحر	اگه کنی بادل خود ز منده گاهی
باقی دلیلی	اسرار لطف تو لمان فاش و عکس گفت
در طرف زین	لیکن تو لانه در معانه به ستم گفت

(x) ان تفسر القرآن من ذکر باطنه و باطن باطنه لتتدر لآن سر... (ص ۳۹ توضیح نوزده ۱۰۱)

## معرفی مختصر مجموعه "دریات مستوره"

هنگامی که شیخ احمد احسائی ناچار شد کتباً پاسخ فردی را در خصوص موارد مربوط به ظهور موعود بنویسد، به طریقی حکمت آمیز، به رمز و معما متوسل شد. در واقع، مأموریتی بود که او در مسیر بشارت به ظهور در خود احساس می نمود و پیگیری این مسیر را هم، مستعدترین شاگردش، سید کاظم رشتی به خوبی از عهده برآمد.

از قبل، کلام شیخ احمد این بود: "انّ الامام علی (ع) ورث علم الحروف عن رسول الله (ص) ... قيل انّ الجفر يُظهِرُ فی آخر الزمان مع الامام المهدي (ع) و لا يعرف حقیقته الا هو".

گویا حکمت استفاده از علم الحروف در آن موقعیت این بوده که آنچه را حضرت اعلی پیش بینی می فرمودند یا حتی وقایعی را که پیش آمده بود، طوری به زبان ارقام و حروف مرقوم می نمودند که در نتیجه تا حدودی مرموز بماند به نحوی که تعقیب و قتل مؤمنین، توسط حکومت لا اقل به فوریت، اتفاق نیفتد.

بنابراین وقایع مندرج در ضمیمه شماره ۳، چه بسا که اشارات جفری آن، در فصل دوم یا سوم و بعضی در متن و حاشیه ضمیمه شماره ۱ موجود باشد، مانند وقوع قیامت کبری و اعلان استقلال امر در بدشت.

خاتمه کلام نیز درباره آزادی ها و حدود آن مورد تأکید قرار گرفته است.

توجه : پس از تهیه نسخه بازنگری شده ، اصلاحات و اضافاتی لازم گردید که به دلیل مشکلات فنی ، اعمال آنها در فایل اصلی میسر نشد . ناچار ، موارد مربوطه - بنابر لزوم توجه به آنها در آغاز مطالعه - قبل از پیشگفتار قرار گرفت.

### اصلاحات و اضافات :

- ص ۱ ، جایگزین سطر دوم و سوم شود : پیش آمد که شرحی هم برای تمامی مکتوب شیخ احمد ضرورت دارد که بتواند در اختیار همه قرار گیرد .

مهمترین عامل این فکر توجه به نص مبارک ح. بهاءالله بود که بعد از درج عین مکتوب، به توصیف آن پرداخته و هر یک از کلمات مرواریدگونه و ارزشمند آن را به پنهان ماندن ح. یوسف در قعر چاه کنعان تشبیه فرموده اند که مسافران تشنه لبی به آنجا نرسیده اند که دل خود را به چاه بیندازند و غلام معانی و بیان را از چاه سکوت و خاموشی بیرون کشند و شکر خداوند تبارک و تعالی را به جای آورند . (خوشنویسی شده آن در ابتدای این مجموعه درج گردیده است)

- ص ۳ ، حاشیه ۱ : رجوع شود به صص ۶۱ ، ۷۲ و ۹۶ ، توضیح شیخ احمد برای محمد علی میرزا درباره کوتاهی عمر قائم (با تشکر از یادآوری خانم ب. بیضائی)

- ص ۵ ، سطر آخر : با گذاشتن عدد ۲ روی اصلاب شامخه ، توضیح آن در حاشیه درج گردد :

اصلاب : جمع صلب : ستون فقرات ، هر چیز سخت . شامخه : بلند و مرتفع.

- ص ۱۳ ، انتهای پاراگراف اول بعد از مرقوم داشته است اضافه شود : و نیز در شرح رساله شریفه ← ر.ش. به ص ۴۲

- ص ۲۳ ، سطر دوم : در توضیح هکذا اضافه شود : به این شکل

- ص ۲۷ ، سطر آخر، اعراب تصحیح شود : ... السَّرُّ الْمَسْتَسْرُّ

- ص ۳۰ ، چهار سطر مانده به آخر ، قبل از الف القائمة اضافه شود : " ... قد مضت ای طُویت بالالف القائمة النی ...

- ص ۳۲ ، حاشیه ۴ : سرّ توصیل وِدادم : رمز پیوند دادم محبتها را به یکدیگر (با تشکر از توجه خانم ب. بیضائی)



- ص ۳۳ ، انتهای پاراگراف، "طاء سلطان حروف" مأخذ اصلی نیز اضافه شود : (از ص ۲۵ ک. اقدس)
- ص ۳۲ ، در ادامه عنوان صاد و نبأ عظیم درج گردد : عمّ يتسائلون، عن النبأ العظيم (قرآن سوره نبأ)
- ص ۳۲ ، سطر دوم همین پاراگراف بعد از قرآن کریم اضافه شود : در ابتدای سوره نبأ و نیز در آیه ۶۷ و ۸۸ سوره ص ...
- ص ۳۲ ، همان پاراگراف سطر سوم بعد از عبارت نقل نموده ، اضافه شود : قسم یاد می فرمایند : " قل تالله ... "
- ص ۳۵ ، جمله قبل از شعر کامل شود : ... ما به تمام این اشارات ، گوش ...
- ص ۳۶ ، بعد از انتهای شعر لازم به درج است : البته تحقق بشارت انجیل درباره دختر صهیون یعنی همان تپه کرم در ص ۷۹ ک. اقدس نیز با لفظ کوم الله تصریح گشته : " هذا يوم فيه سرع كوم الله شوقاً للقائه و صاح الصهيون قد اتى الوعد و ظهر ما هو المكتوب في الواح الله العزيز المحبوب "
- ص ۳۷ ، حاشیه : مرجع ص ۱۳ به ص ۱۴ تغییر یابد .
- ص ۳۸ ، سطر آخر ، شماره ۴ با کلمه ضمناً آغاز شود.
- ص ۴۲ ، ۸ سطر به آخر : تکمیل اعراب : ... لذا كانت حاملّة للأنوار و مظهرّة للآثار ... .
- ص ۴۳ ، پاراگراف آخر سطر اول به اینصورت تغییر یابد : بنابر خلاصه مرقومات حضرت نقطه اولی ( مندرج در ص. ۱۱۹ ، ج. ۲ اسرار الآثار) و با پیدا کردن اسامی ...
- ص ۴۴ ، پاراگراف دوم ، بعد از سطر حضرت احمد و کاظم ... ، درج گردد : ضمناً با تصریح ح. اعلی در صفحات ۷۶ و ۷۷ ف ع ح، بر عدد (۱۱۱۱) در مورد کلمه ظهور، و همچنین ارض الظهور [ بدشت با رقم ۷۰۶ ← ۱۳ ← ۴ ← ۱۱۱۱ ] و نیز "مطلع الفجر" در انتهای سوره القدر که آن نیز [ ۲۶۳ ← ۱۳ ← ۱۱۱۱ ] به ظهور اشاره می کند ، به علت تأکیدات آن حضرت در صفحات ۲۸۳-۲۸۵ همان مجموعه برای تفهیم ظهورشان پی می بریم.<sup>۱</sup>
- ص ۴۴ ، مندرجات حاشیه به این ترتیب تغییر یافت :
- توضیح شماره ۲. ( در یکی از الواح میلاد ...) از حاشیه حذف و به انتهای متن اصلی صفحه ۴۴ منتقل می گردد .

- توضیح شماره ۱. (مربوط به چهار سطر اضافه شده در بالا "ضمناً با تصریح ...") در حاشیه به شرح زیر می آید :
۱. مشروح تفسیر سورة القدر در مج. ۶۹ آثار ح. نقطه اولی شامل هفت صفحه موجود می باشد .
  - توضیح شماره ۲. عبارت "یوم الاعظم" نیز به حساب ابجد صغیر ، رقم ۹ می گردد .
- ص ۲۵ ، سطر اول : زیر این دو عبارت خط کشیده شود : علامت هیکل - نقش اسم اعظم
- ص ۲۵ ، یک سطر مانده به آخر: زیر انتظار ظهور نیز خط کشیده شود.
- ص ۵۱ ، سطر آخر با گذاشتن × روی "رایتِ سوداء" ، توضیح مربوطه در حاشیه درج گردد :
- × در حدیث بوده : "اذا رأیتم الرايات السود ، اقبلت من خراسان ، فاسعوا الیه ولو حبواً علی الثلج"
- ص ۵۳ در حاشیه، به توضیح لواء معقود اضافه شود : کنایه از محکم و مورد اعتماد بودن آن پرچم .
- ص ۵۹ ، عنوان ش ۱۶ : در انتها اضافه شود : ضمناً بشارتِ نازله در انتهای سورة القدر شرط سلامتی تا : "مطلع الفجر"
- (۲۶۳) می باشد که با ابجدِ صغیرِ ۴ و تفکیکی آن (۱۱۱۱) ، "ظهور" را خاطر نشان می سازد.
- ص ۶۰ ، پاراگراف سوم ، سطر ۳ ، با گذاشتن علامت × روی کلمه خباء ، توضیح آن در حاشیه درج گردد :
- خباء : خیمه ها ؛ خرگاه که از پشم یا موی باشد.
- ص ۶۳ ، چهار سطر به آخر ، بعد از عبارتِ وجودی اسمی ، اضافه شود : (در مکاتبات)
- ص ۶۳ ، حاشیه ۲ ، در توضیح استنطاق، زیر عبارتِ گویا ساختن ، خط کشیده شود .
- ص ۶۴ ، منظور از دعای سحرِ مورد اشاره در عنوان مناجات ، دعای سحر اسلامی است (ر.ش. به ص ۷۲)
- ص ۶۵ ، در ردیف اول ، ستون سمت چپ (حضرت اعلی) بعد از ضمیمه می باشد اضافه گردد :
- و نیز صص ۲۰۹-۲۱۹-۲۴۴
- ص ۶۶ ، در ردیف چهار ، مقابل علامت سلم (نردبان)، محتوای ستون چهارم و علامت فلش حذف و به جای آن درج گردد :

"انّی انا العرش البهاء ..." (تفسیر سوره یوسف که مشروحتر آن به نقل از ص ۹۴ قیوم الاسماء در ص ۷۶ درج شده).

ص ۶۹ ، پاراگراف دوم ، سطر ۲ ، بعد از کلمه لوحی ، در پرائنتز اضافه گردد : (خطاب به دکتر فیشر آلمانی)

ص ۷۱ ، ۱۱ سطر به آخر : قبل از هارون اضافه شود : برادرش

ص ۷۲ ، بالاتر از پاراگراف آخر ، بعد از سطر اللهم انّی ، اضافه گردد : ضمناً در تقویم بهائی نیز اولین ماه ۱۹ روزه همان

شهر البهاء است که از قلم حضرت اعلی در کتاب بیان نازل شده .

ص ۷۸ ، سطر چهار : قبل از عبارت اسماء الحسنی ، باید کلمه - من - باشد.

ص ۸۹ ، در توضیح عنوان ضمیمه ۲ ، در حاشیه اضافه شود : المص : آیه ۱ سوره ۷ (أعراف) - المر : آیه ۱ سوره ۱۳ (رعد)

ص ۹۰ ، ۴ سطر به آخر : دغدعه ← دغدغه

ص ۹۲ ، انتهای حاشیه : اضافه شود : (در حادثه قلعه طبرسی)

ص ۹۶ ، ۶ سطر به آخر : این عبارت در پرائنتز قرار گیرد : (که قبل از حیات حضرت باقرع بوده)

ص ۱۰۶ ، پاراگراف دوم ، سطر چهارم ، بعد از کلمه فذلک اضافه شود : یومئذ

ص ۱۰۶ ، سطر آخر : کلمه لَتُؤْمِنُونَ ، اصلاح شود ← لَتُؤْمِنَنَّ ( بنابر ص ۵۲۸ ، ج ۴ اسرار الآثار )

ص ۱۰۹ ، آخرین سطر حاشیه ، شماره ۹ (صیلم) : از کلمه ناچاری به بعد ، توضیح اضافی است ، حذف گردد .

ص ۱۱۱ ، سطر ۱۰ ، با گذاشتن عدد<sup>۱</sup> روی نقره ناقور ، و عدد<sup>۲</sup> روی نفخه صور در حاشیه ، مآخذ آنها درج گردد :

۱ - نقره ناقور : سورة المدثر ، آیات ۸ تا ۱۰ . / ۲ - نفخه صور : سورة حاقه ، آیات ۱۳ تا ۱۶ و سورة نبأ ، آیات

۱۷-۱۸-۳۸-۳۹ .

ص ۱۱۶ ، پاراگراف سوم سطر اول بجای دیگران نوشته شود : و بعد از او فلورانس نایتینگیل

ص ۱۱۶ ، پاراگراف آخر ، سطر اول ، با گذاشتن × روی نام ژاندارک و دیگران، توضیح مربوطه در حاشیه درج گردد :  
ژاندارک (۱۲۳۱-۱۲۱۲)، قهرمان فرانسوی که با پوشیدن لباس مردانه ، رهبری سربازان فرانسوی را در جنگهای صد ساله با انگلیس بر عهده گرفت . در ۱۹ سالگی توسط کلیسا محکوم و سوزانده ، ولی پانصد سال بعد بعنوان قدیسه شناخته شد . / فلورانس نایتینگیل (۱۹۱۰-۱۸۲۰) ، بنیان گذار حرفه پرستاری نوین ، ریاضی دان ، آمار دان بزرگ انگلیسی که همراه ۳۲ زن پرستار در ۱۸۵۳ ( شروع جنگ کریمه ) برای انجام خدمت وارد کشور ترکیه شد.

ص ۱۱۷ ، سطر ۱۰ : گذاشتن (×) روی به ایران آمد و ارجاع به حاشیه : (×) اولین زن بهائی که با بهائیان آمریکایی از جمله دکتر **Mody** مکاتبه آغاز کرد، خانم عصمت مستوفی (آشتیانی) طهرانی متخلص به طائره، شاعره، نویسنده و ناطق زبردست بهائی دوره مشروطه بود . ( با استفاده از مقاله آقای بیژن معصومیان : برگی از تاریخ جنبش زنان ایران در عصر مشروطه: طائره از تبار طاهره قره العین)

ص ۱۱۷ ، پاراگراف آخر سطر ۱ : شصت و هفت ← شصت و شش میلادی

ص ۱۱۸ ، بعد از شعر اضافه می شود : و نیز در زمینه امور فرهنگی ، خانم قمر الملوک وزیری که از نوجوانی تمرین صدای خود با لحن خوش را آغاز کرده بود ، در ۱۳۱۹ که رادیو ایران افتتاح شد بعنوان اولین زن خواننده ، کار خود را شروع کرد و از قبل در گراند هتل طهران نیز دعوت می شد . ضمناً همواره درآمد اضافی خود را صرف ضعیفای بیمار و نیازمندان می نمود . (نقل از رادیو پیام دوست)

ص ۱۱۹ ، سطر ۲ : در کمیسیونها و مجالس سازمان ملل (+) : توضیح در حاشیه : والاحضرت اشرف پهلوی

ص ۱۱۹ ، سطر ۳ : وزیر دولت (++) : توضیح در حاشیه : وزارت آموزش و پرورش ، خانم دکتر فرخ رو پارسا

ص ۱۱۹ : انتهای صفحه اضافه شود :

ناگفته نماند که قبل از اقدام حضرت طاهره نیز ، سوابق تاریخی خانمهای ایرانی نشان می دهد که نه تنها در زمینه سرودن اشعار ، بلکه در موارد مختلف با وجود محدودیت امکانات تحصیلی ، زنان خردمند و با کفایت ، حتی در اخذ تصمیم و امور مملکت داری وجود داشته اند و تنها منحصر به پورانده و آذر میدخت در سلسله ساسانی نبوده .

خوشبختانه سالها پیش کتابی در ۲۷۰ صفحه ، بیانگر سرگذشت مردان و زنانی اثرگذار در این عرصه ها تألیف گشته . با مطالعه این کتاب آشکار می گردد که واقعاً خداوند، استثنائی برای این دو جنس نگذاشته بلکه تفاوتها، بیشتر بستگی

به سرشتِ هرفردی داشته، چه زن باشد و چه مرد، به هر حال مشمول الطاف و مواهب الهیه می گردد. با این تبصره که ذاتاً هر انسانی صاحب استعداد در چه زمینه ای باشد و گردش زمانه، او را در چه موقعیت و شرایطی قرار دهد. عنوان کتاب: "شوخی علماء و شمه ای از سرگذشت بانوان هنرمند" (شامل احوال ۴۴ تن از مردان و ۴۴ تن از زنان). تألیف رحیم زاده صفوی، اسفند ۱۳۳۵، مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.

از کتاب مذکور بطور خلاصه دو نمونه درج می گردد:

ص ۲۲۳: "حیات خانم"، همسر شاه اسماعیل صفوی طبع شعری سرشار داشت. رقیب او "جهانبانو" نیز صاحب کمالات و طبع شعر بود. این دو زوجه گاه در حضور پادشاه به مشاعره می پرداختند. شاه اسماعیل در صدد بود تا حکمران بغداد را که دعوی مبارزه و استقلال عراق را داشت از قصدش منصرف نماید. جهانبانو به تناسب موضوع چنین سرود:

تو پادشاه جهانی، (جهان) زدست مده      که پادشاه جهان را (جهان) به کار آید

نظر حیات خانم رقیبانه بود:

تَرکِ غمِ (جهان) بکن تا ز (حیات) بَرخوری      هر که غمِ جهان خورد کبی ز (حیات) بَرخورد

ص ۱۶۲: سیّده (ملک خاتون)، همسر فخر الدوله دیلمی از آل بویه پس از فوت شوهر، چون فرزندش مجدّ الدوله صغیر بود، سیّده مادر او با همتی بلند و شهامتی بی مانند به کار نیابت سلطنت پرداخت. با توسعه تجارت و امنیت کشاورزی و اجرای عادلانه امور، همسایگان به طمع تسخیر این منطقه افتادند ..... از جمله سلطان محمود غزنوی که آرزومند تسخیر "ری" بود. لذا سفرای خود را فرستاد - سیّده هنگامیکه پیغام باج خواهی سلطان محمود را از سفرای او شنید، همانجا که بر تخت خود نشسته بود، پس از شروع نطق خود با مقدمه لازمه چنین ادامه داد:

" خداوندگار فاتح هندوستان [سلطان محمود] مردی خردمند است. او خویشتن نیکو داند که کار جنگ و جدال، حسابی ندارد و در پیکارها، هم احتمال فتح باشد، هم احتمال شکست. حال اگر سلطان از ثواب جهادی که با کفار هند می کند روی بتابد و به شکار خانگی پردازد می باید با بیوه زنی چون من به میدان مَصاف روبرو گردد و در آن حال هرگاه بر ما غالب آید، هنری ننموده است که بیوه زنی را شکسته است، اما هرگاه مغلوب گردد، تا ابد در صفحات تاریخ، این ننگ بنامش ثبت شود که سلطان محمود را ضعیفه ای در هم شکست ..... بنابراین است که به یقین می دانم که خداوندگار هرگز با من به جنگ پردازد و به همین اطمینان است که من هم تکالیف او را نمی پذیرم و سوزنی از استقلال و آزادی دولت خود از کف نمی نهم."

سلطان محمود پس از شنیدن پاسخ با حیرت بسیار چنین گفت: "این شیر زن، سخنی سنجیده و درست [به میان]

آورده است. چنانکه در قبول آن، عقل تردید نمی کند و ما را بهتر آنست که از خصومت وی پرهیز نمائیم".  
\_ از آن تاریخ تا زمانی که سیده زنده بود، سلطان محمود قصد ری نمود. - مگر در زمان مجد الدوله که به مقصود خود رسید.

( با تشکر از سرکار خانم ب. بیضائی برای توصیه موارد و در اختیار گذاردن کتاب )

- ص ۱۲۱، یک سطر به آخر، علامت × روی النَّهْب و الأَسْر گذاشته و در انتهای حاشیه، توضیح آن می آید:

× النَّهْب: چپاول؛ غارت اموال. الأَسْر: گرفتن و به اسارت بردن.

- ص ۱۲۱: اصلاح حاشیه ش. ۱: غیور: غیرتمند؛ المنجد: غار - غيرة: (مثال) غار الرجلُ علی امرأته من فلان. فهُوَ غیور (مانند رفتار همسر حضرت طاهره).

- ص ۱۲۲، کتابشناسی: دنباله سطر دوم درج گردد: حاوی مکتوب شیخ احمد از ص ۲۱۰ تا ۲۱۲ می باشد.

- ص ۱۲۲، کتابشناسی: انتهای سطر پنجم، با گذاشتن ×، در حاشیه درج گردد:

حضرت اعلی با توضیحاتی فلسفی و تاریخی در این مجموعه، از اواخر ص ۲۸۸ تا ۲۹۱، با رمز جبلِ باسط ۷۲ و جبل شدید ۳۱۸، درباره ماه کو و جهریق، در واقع مکان و زمان نوشتن آن [ ۶۶ - ۱۲۶۲ ] را اشاره فرموده اند. ضمناً در انتهای مقدمه کوتاه صفحه یک آن، با درج سید ۹۲، در واقع به نام خود [ علی ۱۱۰ ← ۲ + محمد ۹۲ ← ۹۲ ] نیز اشاره فرموده اند. اما این اثر نسخه اصلی نبوده بلکه بنظر می رسد نسخه برداری توسط فردی انجام شده که چندان دقتی در نوشتن کلمات و گذاشتن نقطه ها بکار نبرده و یا در شرایط نامناسبی مشغول رونویسی بوده است، از جمله:

- ص ۱۴۷ سطر چهارم: قول الله و نريد ان يَمُنَّ على الذين استضعفوا ... ← بجای نَمُنَّ

- ص ۲۸۲ یک سطر به آخر: آمن بالله و انا به ← بجای آیاته

- ص ۱۹۲ یک سطر به آخر: انَّ المزن هو الالفين ← بجای انَّ انزلنا

- ص ۱۶۵ سطر چهارم: فی اسماء الحسنی فی کتاب مبین ← بجای من اسماء الحسنی

- ص ۱۴۲ سطر اول: انَّ الأهوت حلُّ فی الناسوت ← بجای انَّ اللأهوت

### انگیزه‌آین تحقیق و کیفیت انتخاب منابع

به دنبال تهیه قاموسی برای کتاب اقتدارات که جمعی از دوستان در تهیه آن سهیم بودند این فکر برای حقیر پیش آمد که شرح ساده‌ای هم برای تمامی مکتوب شیخ احمد احسائی اعلی‌الله مقامه ضروری است که بتوان آن را در قاموس اقتدارات گنجانند یا به طور مجزا تهیه کرد و در اختیار علاقمندان قرار داد.

لذا با تفکر هرچه بیشتر روی منابعی که گاهگاهی پیدا می‌شد و بعضی مطالب آن مرتبط با موضوع بود و غالباً تنها به همین علت که حاوی عبارت "اسم اعظم" یا کلمه "سر" بود و مکرراً مورد استفاده در آثار شیخ و سید واقع شده بود، یادداشت می‌شد تا بتدریج طی چهار سال این رساله تهیه گردید که امید است در پرتو دقت در آثار مبارکه و سایر منابع و استمداد از درگاه الهی به ویژه در تعبیر جزئیات این مکتوب و حل بعضی از اشارات سرّی حضرت نقطه اولی در اوصاف اسم اعظم، تا حدودی توفیق حاصل شده باشد بفضل و فیوضاته.

و اما در انتخاب منابع، وجوه و شؤون متفاوتی می‌تواند مد نظر باشد. برای مثال می‌دانیم که در مجموعه ۹۸ آثار حضرت اعلی تفسیری درباره لیلۃ القدر موجود است که لااقل در طرح بعضی از جنبه‌ها با آنچه که درباره همان موضوع در مجموعه فی علم الحروف، به آن اشاره شده، متفاوت است. لذا سعی نویسنده بر این بوده که نقل هر یک از شواهد، با رعایت تناسب و ارتباط با همان مبحث انجام شود.

### نکاتی چند درباره این تألیف

- سعی شده که توضیحات هر مبحث نسبتاً خودکفا باشد و حتی‌الامکان وابسته به دانسته‌های قبلی نگردد، به همین دلیل نکات مربوط به هر جزء و حتی نام مأخذ بلافاصله پس از هر مطلب، درج شده تا خواننده دچار مشکل اضافی نگردد.
- یکی از مشکلات متون قدیمه نوع رسم‌الخط‌های قدیم است که بعضاً وقت زیادی برای تشخیص کلمات آنها باید صرف شود (که مثال‌هایی از آن در قسمت فظهر سرّ السّنة و السّنین قابل مشاهده است)
- ارائه چند نمونه از تصاویر کتاب اسم اعظم، که مؤلف آن از اقسام رسالات و کتاب‌های موجوده درباره اسم اعظم پیدا کرده، جهت آشنایی مختصر با سابقه چنین نقوش و علائمی است.
- علامتِ کروه [ ] که در بعضی صفحات می‌بینید غالباً برای تفکیک توضیح مؤلف از متن اصلی، به کار رفته است.
- گذاشتن علامت تشدید و یا اعراب کلمات در بعضی موارد بنا به رعایت حال برخی از خوانندگان گرامی است.
- بعد از ذکر اسامی ائمه اطهار قاعدتاً باید اصطلاحات این دور بدیع مانند "علیه بهاءالله‌الابهی" ، "علیهم‌آلاف"

التَّحِيَّةِ وَ الثَّنَاءِ" و امثال آن، ذکر شود. اما عدم مراعات این جنبه تنها به علت کثرت استفاده از متون اصلی اسلامی بوده که در جملات انشائی مؤلف نیز بدون تغییر ادامه یافته است

### سوابق موجوده و پیدا کردن مقدمه مکتوب

پس از اینکه دو ظهور مبارک حضرت باب و حضرت بهاء الله در عالم به وقوع پیوست، دیگر مقصود اصلی شیخ احمد و محور اساسی مکتوب ایشان آشکار گردید و چنانکه اغلب دوستان عزیز مطلعند، نصوص مبارکه در توضیح واو منکوسه و منضمات آن در تألیفات امری شامل مائده آسمانی، رَحِيقِ مَخْتوم و اسرار الآثار موجود است و غالب آنها در بخش‌های مربوطه این رساله مورد استفاده قرار گرفته است. از مرحوم حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی علیه آلاف التحية والثناء نیز در رَحِيقِ مَخْتوم جلد اول تعبیر متفاوتی در مورد کلمه "فَخَذَيْنَ" و حرف "صاد" درج می‌باشد.

مقاله مشروح دیگری در پانزده صفحه در زمینه این مکتوب تهیه شده که اثر دانشمند محترم جناب دکتر نادر سعیدی به نام "معمای شیخ احمد احسائی" (مورخ می ۱۹۹۸) می باشد و این بنده ناتوان هم آن را مطالعه نمودم (البته در چند مورد از تعبیر عبارات مکتوب شیخ، نظر ایشان متفاوت بوده است). آری:

معمای احمد که حل گشته بود                      ولکن قضایای سر بسته داشت

به هر حال مطالعه مقاله ایشان، مرا بر آن داشت که چون در وطن عزیز دسترسی به کتاب "شرح الفوائد" (از نوعی که حاوی این مکتوب باشد)، میسر نگردید، از جناب دکتر سعیدی تقاضا نمایم یک نسخه از متن کامل مکتوب را که ایشان در محل اقامت خود پیدا کرده بودند، جهت این تحقیق مرحمت فرمایند که ایشان هم با کمال محبت این درخواست را پذیرفتند و شما می‌توانید کپی آن را که حاوی مقدمه توضیحی خود شیخ می‌باشد در صفحات اولیه این رساله ملاحظه فرمائید. یکی دیگر از دوستان محترم، جناب پرویز - م هم با علاقه بسیاری که به محاسبات ابجدی داشتند نتیجه تلاششان در همین زمینه آماده گردید و ارائه نمودند. بدیهی است سپاسگزاری اصلی از زحمات مؤلفین و مورخین امر مبارک در جمع آوری و ثبت و ضبط آثار مبارکه و شواهد تاریخی و تدوین موضوعی نصوص مبارکه و همچنین از دستیاران دقیق ایشان است که در تهیه فهرست‌های موضوعی، صرف وقت نموده اند.

در اینجا لازم می‌داند از کلیه دوستان عزیزی که منابع مطالعه شخصی خود را برای این تحقیق امانت دادند یا استفاده از منابع و مآخذ عمومی را به هر نحوی تسهیل نمودند کمال تشکر را ابراز و توفیق کل را در مسیر خدمات



متنوعه از درگاه الهی مسألت نماید. محبت جناب بهزاد - ر در خوشنویسی آثار نیز از یاد نمی‌رود. ضمناً در مورد هر نکته‌ای که شفاهاً یا کتباً از نظرات دوستان عزیز در کار این تحقیق استفاده شده در متن یا در حاشیه صفحه مربوطه نام ایشان درج گردیده است. در واقع باید گفت آنچه در اینجا مشاهده می‌فرمایید حاصل تلاش‌های افراد زیادی از علاقمندان به تفرّس و تدوین از اوایل تاریخ امر مبارک تا کنون بوده است.

این مختصر را به یاد زحمات و خدمات ناشرة نفعات‌الله، جدّه بزرگوار (والده دکتر نصرالله مجیدی) یعنی "خدیجه بیگم کاشانی" متبرک ساخته، یکی از الواح متعدده متعالیه‌اش را زینت بخش این رساله می‌نماید:

هو الله ای امه‌الله چون افواج نساء عالم نگری چون امواج پیایی به این عالم پی نهند و جوقه جوقه به دیار عدم راه برند نه اثر و ثمری. نه فائده و خبری مگر ورقاتی که در ظل سدره رحمانیت درآیند و به نور صبح هدایت، افق قلب بیاریند این ورقات از افق عزت طالع گردند و چون سُرُج نورانیه در زجاجه ملکوت برافروزند. ع ع (منتخباتی از الواح و آثار مبارکه مخصوص جلسات تذکر صفحه ۱۸۸)

تاریخ تهیه ۱۳۸۰- بازنگری اخیر و اضافه شدن ضمیمه ۳، ۱۳۹۲ (۱۷۲ ب) ن م

## مقدمه

### نگاهی کوتاه به تفرّق اعتقادی درباره قائم

#### - معنی اصطلاح قائم

حضرت امام محمد باقر (ع) در این باره روایاتی از پدر خود حضرت علی ابن‌الحسین (ع) نقل فرموده‌اند که از آن جمله فرمود: «سُمِّيَ الْقَائِمُ قَائِماً لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَا يَمُوتُ»<sup>۱</sup>. (ص ۱۱۰ فِرَقَ الشَّيْعَةِ نُوْبُخْتِي)

إِنَّ الْقَائِمَ فِي الْأَصْلَابِ دو نمونه از عقاید مختلف درباره قائم (ع) (از کتاب فِرَقَ الشَّيْعَةِ)

گروه نهم گفتند ... صحیح است که امامی پس از حسن (ع) نبود، زیرا همان سان که پیغمبری پس از محمد (ص) قطع گشت روا بود که امامت نیز قطع شده، رشته آن بگسلد. از دو امام صادق [ح. محمد بن علی (ع) و ح. جعفر بن محمد (ع)] روایت شده که زمین از حجت و راهبر تهی نماند. مگر اینکه خداوند بر جهانیان از برای گناهمانی که کرده اند، خشم گیرد. آنگاه حجت را تا آن زمان که خواهد از سر ایشان برگیرد و خداوند بزرگ هر کار که خواهد، تواند کرد... و بنا به اخباری که رسیده در بین پیغمبران فترت‌هایی بوده که به روایتی دویست یا سیصد سال به درازا کشیده و در سراسر آن روزگار پیغمبر و جانشینی نبوده است. امام صادق (ع) فرموده است که «ان الفتره هی الزمان الذی

۱- قاعدتاً بمعنی اشتهار امر قائم پس از خاتمه حیات جسمانی ایشان

لایکون فیہ الرسول و لا امام... اکنون گوئیم که امروز زمین را حجت و راهبری نیست، تا اینکه خداوند کسی را از خاندان محمد (ص) برانگیزاند، آنگاه وی زمین را پس از مردن آن، زنده خواهد کرد چنانکه محمد (ص) پس از فترتی که روی داده بود برخاست و دین عیسی و پیغمبران پیش از خود را که کهنه و دگرگون شده بودند تازه گردانید،

همچنین خداوند بزرگ هرگاه که بخواهد قائم را برخواهد انگیزد... (ص ۱۴۹ کتاب فرق الشیعه نوبختی)<sup>۱</sup>

"گروه دوازدهم که امامیه بودند گفتند که... ما به امامت [ح. حسن بن علی (ع)] و وفات او معتقدیم و گواهی می‌دهیم که او را جانشینی قائم از پشت وی است... این امر جز به فرمان خداوند نشاید زیرا او هر کار که خواهد تواند کرد... روا نباشد تا فرمان خدا نرسد نام قائم را یاد کنند و یا از جای وی پرسند... زیرا اگر آنچه که بر ما پوشیده شده، آشکارا و پیدا گردد به ریختن خون وی و ما انجامد... باری تا آنگاه که خداوند خدایی کند امامت از پشت حسن بن علی (ع) قطع نگردد و به برادران او باز نخواهد گشت..." (همانجا ص ۱۵۶-۱۵۲)

چنانکه ملاحظه می‌شود گروه دوازدهم معتقد به ادامه امامت، منحصرأ از صلب حضرت حسن بن علی بن محمد (ع) بودند، اما گروه نهم به محدودیت امامت در خاندان حضرت محمد (ص) اکتفا می‌کردند لذا قائم می‌توانست در صلب هر مردی که از سادات باشد (در هر زمان که خداوند اراده نماید) به وجود آید.

#### - اشاره مختصر و کلی حضرت عبدالبهاء در این مورد:

"حقیقت حال اینست که شیعیان بعد از امام حسن عسکری علیه السلام، سه قسم شدند:

قسمی به امامت جعفر نادان تشبث نمودند و او را تهنیت و تبریک به امامت گفتند [گروه ۲ و ۱۳، فِرَقَ الشَّیْعَه] و قسمی به کلی منصرف شدند [گروه ۹ فرق الشیعه] و قسمی دیگر به غیوبت، تشبث نمودند و هر روز منتظر خروج بودند. هزار سال است که انتظار می‌کشند و هنوز کلال و ملال نیاورده‌اند..." [مخصوصاً گروه ۶ از فرق الشیعه] (ص ۵۲ مائده آسمانی ج ۲) / تبصره: مشروح تشعبات اسلامی را در کتاب "خاندان نوبختی"، اثر دکتر عباس اقبال آشتیانی نیز می‌توان مطالعه کرد.<sup>۲</sup>

تبیین جدید شیخ احمد درباره کیفیت معاد، معراج پیامبر، جابلقا و جابلصا و علت غیبت امام

اما شیخ احمد، گروه‌هایی از این قبیل را "اهل خلاف" دانسته زیرا مانند شیعه اثنی عشریه (گروه ۶ در کتاب فرق الشیعه) به غیبت محمد فرزند خردسال حضرت حسن بن علی بن محمد علیهم السلام که به القاب "مهدی"، "قائم" و "غائب" ملقب بوده و زمانی ظهور خواهد فرمود، معتقد بود منتهی با این تفاوت که عقیده به بازگشت حضرت قائم

۱- استفاده از کتاب فرق الشیعه با راهنمایی جناب ا- ف- ن / ۲ - بنابر اطلاع آقای دکتر نصرت الله محمد حسینی.

از عالمِ جسمانیِ صرف را تغییر داده، با اصطلاح "عالمِ هورِ قلیا"<sup>۱</sup> به عنوان موضوعی جدید تبیین می‌کرد: چنان که فضلالی جامعه بهائی از جمله آقای دکتر نصرت الله محمد حسینی در کتاب جامع خود به نام "حضرت باب" به عقاید شیخ چنین اشاره نموده‌اند:

«...قیامت در عالمِ مثال است و عالمِ مثال عالمی است میان عالمِ روح و عالمِ جسد. جسد هورِ قلیائی لطیف‌تر از جسم و غلیظ‌تر از روح است. معراج رسول الله به عقیده شیخ با همین جسد هورِ قلیائی بوده و قائم موعود نیز با همین جسد به سر می‌برد، به اعتقاد شیخ، مراد از قیامت، ظهور قائم موعود است... بدین ترتیب شیخ راه را برای ایمان به حضرت موعود در حد امکان هموار نموده است... شیخ در تألیفات خویش به قرب ظهور قائم موعود به تلویح بشارت داد و روایت معروف [منقول از حضرت امام جعفر صادق (ع)] «و فی سنة السّنین یظهر امره و یعلو ذکره» را در آثار خویش مندرج ساخت که تصریح است بر ظهور موعود در سنه شصت (۱۲۶۰ هـ ق.)...» (ص ۳۹ مجله پیام بهائی ش ۲۳۰)

جناب محمد علی فیضی در این باره نوشته‌اند:

جناب شیخ به عقیده اخباریون اهمیت داده و اخبار موثقه ائمه اطهار را که شیفته ایشان بوده برای حل مشکلات و معضلات قرآن به کار می‌برده و مشرب تازه‌ای بین اصولیین و اخباریین بیان می‌نموده است. یکی دیگر از عقاید جناب شیخ درباره معاد و دنیای بعد، این بود که معاد و دنیای بعد، روحانی است نه جسمانی و قیام روح را در عالم بعد با جسم هورِ قلیائی بیان می‌نمود که منزه از عناصر مادی است مانند وجود شیشه در سنگ. وی درباره مسأله معراج که اکثراً آن را جسمانی دانسته و منکر آن را کافر و واجب القتل می‌دانستند، معتقد بوده: چون پیغمبر به آسمان عروج فرمود در حرکت از کره خاک، جسم عنصر خاکی را بر جای گذاشت و در کره آب جسم آبی را و همچنین در کره باد و در کره آتش، ایشان همواره قبل از شروع کلام، در بالای منبر می‌فرمود:

من آن ستاره صبحم که در زمان ظهور همیشه پیشرو آفتاب می‌آید

و در باره غیبت امام (ع) می‌فرمود: «ان الامام روحی له الفداء لما خاف من أعدائه خراج من هذا العالم و دخل فی جنّة هور قلیا و سیعود الی هذا العالم بصورة شخص من اشخاصه.» و دو شهر جابلقا و جابلصا را که محل سکونت امام غائب گفته بودند به اصلاب شامیخه و ارحام مطهره تعبیر فرمود.... (تلخیص از ص ۳۳-۳۱ کتاب ح. نقطه اولی)

۱- هور قلیا مأخوذ از عبری: درخشش بخار. تابش هوای گرم. عالم دیگر، عالم بالا، عالمی فوق عالم‌های دیگر (فرهنگ فارسی خرد)

تألیف م-سعیدی پور- آذینفر

## تصریح سید کاظم به حیات امام دوازدهم (ع) در آن موقعیت خاص - توجیه غیبت امام (ع)

در اینجا قسمتی از فصل هشتم ترجمه اصول عقاید حاج سید کاظم رشتی نقل می‌گردد:

"امام دوازدهم الآن حی و موجود است ولیکن غایب از ابصار تا اینکه حق تعالی او را امر به خروج و اظهار فرماید، چه، امامی بعد از آن حضرت نیست و الاً عدد، کامل نخواهد شد و از صفات کمالیه عالیه، از کمالی عاری می‌شوند و آن مُحال است بر خلیفه‌الله و حجه‌الله پس هرگاه ظاهر می‌بود، اعدا قصد قتل او می‌کردند پس هرگاه بقوت خود با ایشان مقاتله می‌کرد جملگی را به قتل می‌آورد و محذور لازم می‌آمد، یکی آنکه در اصلاب خبیثه نُطْف طیبیه موجودند و در اصلاب طاهره، نطف خبیثه، پس هرگاه کفار و مخالفین را به قتل می‌آورد قطع فیض از آن نطف طیبیه می‌شد و ظلم بر ایشان وارد می‌آمد و ایشان را حجت بود در روز قیامت بر حق تعالی و آن مُحال است و هرگاه مؤمنین را وامی‌گذاشت، در صلب ایشان نطف خبیثه بود، پس چون به دنیا می‌آمدند همان محذور اول عود می‌کرد.

دوم، <sup>۱</sup>الْجَاءُ در تکلیف لازم می‌آمد چه هرگاه به قوت و سطوت، محاربه و مقاتله با کفار می‌فرمود، ایشان از خوف شمشیر و قتل ایمان می‌آوردند به لسان، و در قلب، منکر و منافق بودند... پس هرگاه به همان حالت از دنیا بروند و ما فی القلب را اظهار نکنند و معذک حق تعالی ایشان را عقاب کند، ایشان را بر حق تعالی حجت خواهد بود و این خلاف مقصود از بعثت انبیاء است، قال تعالی "لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرِّسَالِ" و حق تعالی فرموده "لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ" پس بایست امام دوازدهم در نزد <sup>۲</sup>قصد دشمنان برای قتلش، با ایشان قتل و محاربه نکند. پس هرگاه با او علیه السلام، می‌کردند آنچه را که باجداد کرامش کردند، پس چون شهید می‌شد عالم، خالی از حجت می‌ماند پس مصلحت در فانی شدن و خراب گشتن عالم نبود چه بر حق تعالی قبیح است که خلق را در ضلالت گذاشته، عَلمِ هِدَايَتِي بِرِ اِيْشَانِ مَنْصُوبِ نَسَاذِ بِاِيْنِكِهْ بِهْ اِدْلَهْ عَقْلِيَهْ ثَابِتْ شَدِهْ كِهْ اِمَامِ (ع) و اسطه‌ی فیض جمیع ذرات وجودیه است، پس در نزد فقیدانش، فقدان و اضمحلال عالم، لازم می‌آمد و هلاکت کل عالم در آن متصور است و فنای قبل از وقت مقرر نزد حق تعالی قبیح است و این لازمِ حُلُوِّ عَالَمِ از حجت است پس واجب شد که چندی غایب شود تا دولت باطل مضمحل شود و اصلاب از نُطْفِ خَبِيْثِهْ و طیبیه خالی گردد پس به شمشیرِ قاطع، ظهور و خروج فرموده باطل را هلاک و حق را ظاهر فرماید عَجَلِ اللهُ فَرَجَهْ وَ سَهَّلَ مَخْرَجَهْ بِالنَّبِيِّ و آله... (ص ۱۰۲ اصول عقاید...)

۱- الْجَاءُ = اضطرار، ناچاری

۲- در نزد = در صورت، هنگام

## آخرین سفارشهای سید کاظم و اشاره اش به مفهوم قیامت

جناب سید کاظم رشتی گاهی می‌فرمود: دنیا گوش شنوا ندارد من نمی‌توانم سرّ واقعی را مکشوف سازم زیرا مردم طاقت آن را ندارند... حضرت موعودی که پس از من ظاهر می‌شود از خاندان نبوت است اولاد فاطمه(س) است قامتش متوسط است از عیوب و امراض جسمانیّه دور و بر کنار است. [روز دیگر از عاقبت وخیم حاج محمد کریم خان کرمانی گفت... و ادامه داد] ... ای شیخ ابوتراب آنچه گفتم در خاطر نگهدار و به کسی اظهار مکن تا روز قیامت فرا رسد یعنی همان روزی که دست غیب، اسرار قلوب و نوایای پنهانی اشخاص را مکشوف خواهد داشت...

ای دوستان من زنه‌ها فریب دنیا را مخورید خدا را فراموش نکنید... به اطراف منتشر شوید از خدا بخواهید که شما را هدایت کند از پای ننشینید تا به لقای وجود مقدّسی که در پس پرده عظمت و جلال مستور است مشرف شوید... خوشا به حال شما اگر در راه او جام شهادت بنوشید... براستی می‌گویم بعد از قائم، قیوم ظاهر خواهد شد و پس از باب، جمال حسینی آشکار خواهد گشت در آن وقت سرّ کلمات شیخ [احمد] آشکار خواهد شد.

[انتهای ضمیمه ۲- در ص ۴۱ مجموعه ۹۸ آثار ح. اعلی به کلمات شیخ اشاره شده]

... در اوائل ماه ذی القعدة سال ۱۲۵۹ هـ ق... به کاظمین سفر کرد روز چهارم ماه به مسجد برته رسید... اوّل ظهر بود مؤذن را فرمان داد که برای نماز ظهر اذان بگوید روبروی در مسجد درخت خرمائی بود، سید زیر درخت ایستاده بود، ناگهان مردی عرب از مسجد بیرون آمد و به حضور سید شتافت و گفت سه روز است من اینجا هستم گوسفندانم را در چراگاه نزدیک اینجا می‌چرانم... در خواب، حضرت رسول‌الله (ص) را دیدم که به من فرمود: ای چوپان گفتار مرا درست گوش بده... اگر اهمال نمائی به عذاب شدید مبتلا خواهی شد. در همین جا بمان روز سوم یکی از اولاد من که نامش سید کاظم است به همراهی پیروان خود اینجا خواهد آمد و اوّل ظهر در زیر درخت خرما نزدیک این مسجد خواهد ایستاد. به حضور او برو سلام مرا به او برسان و بگو مژده باد که ساعت مرگ تو نزدیک است. پس از زیارت کاظمین فوراً به کربلا برگرد زیرا پس از سه روز از ورود به کربلا یعنی در روز عرفه وفات خواهی کرد و طولی نمی‌کشد که پس از وفات تو موعود الهی ظاهر می‌شود و جهان را به نور جمال خویش منور می‌سازد.

سید رشتی چون این [موضوع را] شنید تبسمی بر لبانش آشکار گردید و فرمود: ای چوپان رؤیای تو درست است. همراهان سید از این گفتار غمگین شدند. سید به آنها فرمود: شما مرا برای خاطر موعود بزرگوار دوست می‌دارید با این همه آیا راضی نمی‌شوید که من بروم تا او بیاید؟

این عبارت خیلی معروف است. من از ده نفر بیشتر که در آن روز حاضر بودند شنیدم که گفتند سید رشتی در آن روز این بیان را فرمود با این همه همان اشخاص که بچشم خود دیده و بگوش خود شنیدند بعد از ظهور حضرت باب

به انکار و عناد قیام کردند.

باری سید رشتی به کربلا برگشت و به محض ورود مریض و بستری شد... در روز عرفه سال ۱۲۵۹ قمری سید کاظم در ۶۰ سالگی مطابق خوابی که چوپان دیده بود وفات یافت. قبر مقدّسش در حرم سیدالشهدا(ع) است. روز وفاتش در کربلا قیامتی برپا شد... پیروانش از وفات او محزون بودند و از فراقش اندوهگین و دلخون.

(صص ۲۱-۳۶ ترجمه و تلخیص تاریخ نبیل زرندی)

### روایت اولیه و سرانجام قیام

" راوی وجود حضرت قائم زنی بوده از حضرت جعفر سؤال نمودند آیا از برای حضرت عسکری اولاد ذکوری موجود؟ آن مظلوم ابا نمود و فرمود: دو سال قبل طفلی بوده و فوت شد. صاحبان غرض او را طرد و لعن نمودند و کذابش گفتند و قول آن زن کاذبه چون موافق هوی و اغراض نفسانیّه نفوس غافله بود آن را اخذ کردند و اعلان نمودند. " (ص ۷ م س ج ۱) (لوح مبارک جمال قدم خطاب به میرزا آقای افنان)

- اعتقاد به "انّ القائم فی الاصلاب" جرم محسوب می شد ولی عاقبت، قائم (ع) از خاندان ائمه اطهار متولد گشت.

" به نام خداوند یکتا

بگو ای دوستان کذب قبل، محبوب بعد را آویخت و به رصاص<sup>۱</sup> ظلم شهید نمود. تفکر در نفوس کاذبه خائنه که به اسم صدق و امانت و زهد و ورع ما بین ناس ظاهر بودند نمایند تا از فزع این یوم اکبر محفوظ مانید یکی ذکر جابلقا نمود و دیگری به جابلقا اشاره کرد و کاذب دیگر هیکل موهومی ترتیب داد و بر عرش ظنون مقرر معین نمود بی انصافی ناحیه مقدّسه ذکر کرد و بی انصاف دیگر کلماتی به او نسبت داد و این امور مُنکره کاذبه سبب و علت شد که سلطان مدینه احدیه را به تمام ظلم شهید نمودند... حزب شیعه که خود را فرقه ناجیه مرحومه می شمردند و افضل اهل عالم می دانستند به تواتر روایاتی نقل نمودند که هر نفسی قائل شود به اینکه موعود متولد می شود، کافر است و از دین خارج. این روایات سبب شد که جمعی را من غیر تقصیر و جرم شهید نمودند. تا آنکه نقطه اولی روح ما سویه فداه از فارس از صلب شخص معلوم، متولد شدند و دعوی قائمی نمودند. اذّا خسر الذین اتبعوا الظنون و الاوهام و امر به متابۀ نور آفتاب بر عالمیان ظاهر شد معذک آن حزب غافله مردوده اعراض نمودند و بر قتل آن جوهر وجود قیام کردند... "

( تصریح جمال قدم در ص ۲۶۹-۲۶۷ کتاب اقتدارات)

۱- رصاص: گلوله سربی



## فصل اول: آشنایی با نقش شیخ احمد در تنظیم انشائی پر رمز و راز

### الف: اشارات مربوطه در آثار مبارکه - ارتباط لوح قناع با این مبحث

- هنگامی که جمال قدم در عراق ساکن بودند رونوشت مکتوب شیخ احمد احسائی توسط میرزا حسین قمی، حضورشان تقدیم شده بود چه که حضرات شیخیه از ایشان تقاضای توضیح معنی آنرا نموده بودند.
  - لوح قناع - از طرف دیگر یکی از احبای الهی موسوم به آقا محمد رضا قنّاد شیرازی بنا به تصریح حضرت بهاءالله در مقدمه لوح قناع، زمانی مکتوبی شامل چند سؤال به حاجی محمد کریمخان نوشته - "از قراری که استماع شد، خان مذکور از معانی غافل شده به الفاظ تمسک و اعتراض نموده... اول آن مکتوب به این کلمات مزین: "الحمد لله الذی کشف القناع عن وجه الاولیاء" خان مذکور اعتراض نموده که قناع مخصوص رؤوس نساء است به اعتراض بر الفاظ مشغول شده ... لذا از مظهر امر در جواب اعتراض او، این لوح ابدع اقدس اظهر نازل که شاید ناس به امثال این اعتراضات از مالک اسماء و صفات محروم نمانند و کلمه علیا را از کلمه سفلی تمیز دهند." (ص ۱۹۰ کتاب اقتدارات)
  - درباره مکتوب مرموز شیخ احمد " جمیع شیخیه به قول خود که در عراق ذکر نمودند عاجز شدند از معنی آن. حتی مذکور نموده اند که خدمت سید [کاظم رشتی] مرحوم هم عرض نمودند و ایشان هم ستر فرموده و جوابی اظهار نداشتند... ". (ص ۱۳ مائده آسمانی ج ۱) - ضمناً از آنجائی که حاج محمد کریمخان، در بین اطرافیان، خود را به جانشین سید کاظم رشتی و رکن رابع مذهب تلقی می کرد، جمال مبارک هم متن رونوشتی از مکتوب مرموز شیخ احمد را که چند سال قبل به وسیله یکی از شیخیه به دستشان رسیده بود، در پایان همان لوح قناع که مستقیماً خطاب به کریمخان مزبور مرقوم فرموده بودند، اضافه کردند تا احتمالاً جای اعتراضی برای کریم خان باقی نماند که زمانی بگوید من که مکتوب شیخ احمد را دریافت نکرده بودم باید به دست من می رسید تا پاسخ لازم را برای شاگردانم تهیه کنم - توصیه مبارک قبل از درج مکتوب شیخ این بود: "صورت مکتوبی از شیخ احمد مرحوم در ذکر قائم، ملاحظه شد، حال از شما خواهش می نمایم که به انصاف آن را معنی نمائی و اگر خود را عاجز یافتی از بحر اعظم الهی سؤال کنی که شاید از فضل و رحمت واسعه الهیه در ظلّ سدره ربّانیّه در آیی... " (ص ۲۰۹ ک. اقتدارات)
  - اشاره جناب فاضل مازندرانی به رساله حاجی مزبور
- حاج محمد کریمخان در شرح رموز مذکور رساله ای مورخ ۱۲۸۲ نگاشت و خلاصه ای از آن این که: مراد شیخ از قوله: "اقول روی انه بعد انقضاء المص" الخ همان حدیث مفصل ابو لبید مخزومی است [حاج کریمخان] تفسیر



[علامه] مجلسی را در باره وقت ظهور مهدی قائم تزییف<sup>۱</sup> نمود و خود هم بیان مطابقی نکرد و مراد از صاد مذکور را ۹۰ درجات فوق الرأس منطقه فلکی گرفت و نوشت همان "عین صاد" مذکور در روایت است که پیغمبر در لیلۃ المعراج زیر عرش از آن وضو ساخت. (ص ۲۴۱ اسرار ج ۵)

- **موقعیتی که حاج محمد کریم خان مورد خطاب واقع شد**

یکی از دلائل این امر که در لوح قناع، حضرت بهاءالله به کریمخان کرمانی منت نهاده و به او اجازه می‌فرمایند که مستدعی تفسیر مکتوب شیخ از محضر مبارک گردد، اینست که لوح قناع پس از اظهار امر علنی جمال قدم نازل شده است و در خود لوح قناع نیز حضرت بهاءالله از تبشیر حضرت نقطه اولی به ظهور مبارک خویش سخن می‌فرمایند و پس از بیان فوق، جمال مبارک صورت مکتوب شیخ احمد را نقل می‌فرمایند.

(ص ۲ معمای شیخ احمد احسائی اثر جناب دکتر نادر سعیدی)

- جملات و عبارات مکتوب بتمامه مرموز نبوده بلکه ندرتاً دارای عبارات صریح نیز می‌باشد.

- تمام مندرجات مکتوب اعم از تلویح یا تصریح درباره ظهور است. حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

"... این عبارات در مکتوبی است که مرفوع، شیخ احمد احسائی علیه بهائی به یکی مرقوم داشته و تصریح و تلویح

و اشارات و رموزات آن، کل به نفس ظهور راجع. مقصود آنکه ناس را اخبار نمایند و آگاهی بخشند..."

(ص ۱۵ و ۱۶ م.س ج ۱)

- **انتشار شرح و تفسیر مبارک بعد از اظهار عجز رؤسای شیخیه**

"از سر تنکیس لرمز رئیس سؤال نموده بودید این عبارت، از جمله عبارات شیخ مرحوم است که در جواب سؤال از قائم مرقوم فرموده‌اند. جمیع فقرات در آن ورقه جوابیه شیخ، مفصل شرح و تفصیل و تفسیر شده است و موجود است و مقصود این است که رؤسای شیخیه کل اقرار نمایند که این بیانات شیخ را نمی‌فهمند، آنوقت آن شرح و تفسیر نشر شود یا آنکه شرحی رؤسای شیخیه مرقوم کنند در هر صورت جهلشان ثابت گردد... از حاجی محمد کریمخان سؤال نموده بودند گفته بود که من نمی‌فهمم و هرکس بفهمد من خاضع می‌شوم ولی لساناً گفته بود باید خطاً بنویسد ع ع" (ص ۲۰ م.س ج ۲) با توضیحات مندرجه در لااقل چهار فقره از آثار حضرت بهاءالله در واقع نکات اساسی مکتوب شیخ احمد تفسیر و تبیین شده و در مجلّات مانده آسمانی، اسرار الاثار خصوصی و رحیق مختوم منتشر شده است.

- جمال قدم جل شأنه‌الاعظم می‌فرمایند:

"اما در فقره عبارتی که منسوب به جناب شیخ احمد احسائی علیه‌بهاءالله بوده اصل آن عبارات را یکی از

۱- تزییف نمود: ناخالص و مغشوش دانست.



آن زمان سال ۱۱۹۲ هـ ق بود و با اینکه فقط ۶۳ سال (یعنی به اندزه متوسط عمر یک انسان دیگر) از مهلت هزار ساله باقی مانده بود تا ندای قائم موعود بلند شود، هیچکس دلوپسی و اضطرابی نداشت که چه پیش خواهد آمد. تنها شیخ احمد بود که از این بابت دلی بی‌قرار داشت. او به سائقهٔ ذهنی و هدایت الهی دریافته بود که مبعادِ ظهور نزدیک است اما تحمل شرایطِ یومِ ظهور را در عهده خود نمی‌دید. فقط تا حدی که می‌توانست، شاگردان خود را برای آینده آماده می‌کرد. اگر شیخ می‌خواست مطلبی را درباره ظهور موعود با صراحت بیشتری مطرح نماید کار آسانی نبود به همین جهت در مواردی از آثار وی و شاگرد زُبده‌اش سید کاظم، اصطلاح "خوفاً من فرعون و ملاءه" به چشم می‌خورد که طبیعتاً ناچار بودند کشفیات و استنباطات خود را در لباس رمز و کنایه بیان نمایند تا عقاید جدیدشان مخاطرات زیادی ایجاد نکند، این بود که وقتی دوست شیخ احمد تهیه مقاله‌ای مرموز را به وی سفارش داد، او هم به قول معروف، "از خدا خواسته" در این مکتوب هرچه می‌توانست رمز و اشاره به کار برد، به طوری که به سادگی نتوان نوشته او را فهمید. تنها شاگرد و جانشین شیخ یعنی مرحوم سید کاظم رشتی از اسرار وی با خبر بوده که او هم در توضیح کلی این مکتوب، بنا به نصّ جمال قدم سکوت نموده. اما در باره "هـ" و "واو"، در تفاسیر خود همچنین در مورد حرف باء در شرح قصیده لامیه اشارات جالبی مرقوم داشته است.

### ج: خلاصه محتوای مکتوب به زبان ساده

شیخ احمد از فردای خود مطمئن نبود و وقت را تنگ‌تر از آن می‌دید که بخواهد وارد مباحث عتیقه شود لذا به جای اینکه خود را به دردرس اصلاّب و أرحام بیندازد و فقط به محدوده مورد بحث اکتفا نماید، یگراست دنبال انجام رسالت خویش رفت - وی تنها در دو موضع، صراحتاً از روایت مربوط به قیام مهدی یاد کرد. ابتدا برای تعیین موضوع مکتوب و در موضع دوم برای اشاره به زمان ظهور قائم بود که همان محتوای حدیث ابولُبَید را تأیید نمود. شیخ نقشی را که درباره اسم اعظم از حضرت علی علیه السلام به یادگار مانده بود برای بیان مافی‌الضمیر خویش مناسب یافت؛ لذا غیر از حرفِ صاد که از سورهٔ (ص) قرآن کریم در ابتدای مکتوب هشدار می‌دهد و اصطلاح "وا حد" که در انتهای آن به کار می‌برد، دیگر همه چیز را از نقش طِلْسَمِ<sup>۱</sup> اسم اعظم به کار می‌گیرد. از اصطلاح "الف" که در اشاره به مظهر حق به کار می‌گیرد و استفاده معمائی که از نقش خاتم آن می‌کند تا باقی موارد که اکثراً در توصیف هـ و رمز لیلۃ القدر و سرّ هُو می‌باشد، همه و همه مربوط به همان طلسم اسم اعظم می‌گردد. هرچند حضرت شیخ، منظور و مقصود خود را به طرق مختلف بیان نموده، ولی بالأخره اصل مقصود او یک چیز است و آن

۱- طِلْسَم: خطوط و نوشتجات و ادعیه مخصوصه که ساحران، به گمان گشایش کار و حفاظت از صدمه و اذیت به کار می‌برند. (لغتنامه ها)



## فصل دوم: بعضی از دانستنی‌های کلی در آثار شیخیه و آثار مبتنی بر آنها

الف: ابجد

جدول حروف و ارقام ابجدی (حساب جُمَّل)

سَعَفَص	{	۶۰	س	اَبَجَد	{	۱	ا
		۷۰	ع			۲	ب
		۸۰	ف			۳	ج
		۹۰	ص			۴	د
قَرَشَت	{	۱۰۰	ق	هَوَز	{	۵	ه
		۲۰۰	ر			۶	و
		۳۰۰	ش			۷	ز
		۴۰۰	ت			۸	ح
ثَخَد	{	۵۰۰	ث	حُطَي	{	۹	ط
		۶۰۰	خ			۱۰	ی
		۷۰۰	ذ			۲۰	ک
		۸۰۰	ض			۳۰	ل
ضَطَخ	{	۹۰۰	ظ	کَلِمَن	{	۴۰	م
		۱۰۰۰	غ			۵۰	ن

از جمله کاربرد اصطلاحات مربوط به ارقام و حروف در آثار حضرت اعلی: "... عدد اسماء الحروف المبسوطة

بزُبُرِها و بَيِّنَاتِها کما يَتَلَفَّظُ بها..." (ص ۳۷ مجموعه ۹۸ در تفسیر حدیث ابو لیبید مخزومی) مندرج در ضمیمه ۲

انواع محاسبات اصطلاحات ابجدی وجود دارد ولی مواردی که بنا به کاربردشان در بعضی از آثار حضرت اعلی بهتر است نام آنها را بدانیم عبارتند از:

ابجد بدون مرتبه: بدون صفر، مانند: (ل=۳)

ملفوظی: بیّنه - مکتوبی: زُبُر - بسطِ حروف: ملفوظی [یا مبسوط] نوشتن (محمد: میم حاء میم دال) تعداد

حروف ملفوظی "هو": (ه ا و) - ابجد ملفوظی "هو" = (۵ + ۱ + ۱ + ۱ + ۵) = ۱۹ (ها و او)

مراتب ابجد کبیر: جمع ارقام تمامی حروف مثلاً برای اسم "کبیر": ۲۰۰ + ۱۰ + ۲ + ۲۰ = ۲۳۲

مراتب ابجد اوسط: جمع اعداد مراتب ابجد کبیر + بقیه همان رقم مثلاً برای اسم کبیر: ۲۳ + ۲ = ۲۵

مراتب ابجد صغیر: جمع ارقام بدون صفر تمامی حروف مثلاً برای اسم "کبیر": ۲ + ۱ + ۲ + ۲ = ۷

[یا استفاده از کتاب اسم اعظم ص ۲۶۵-۲۴۲-۲۳۸] تألیف محمد حسن نعیمی

- در مجموعه ۹۸ آثار حضرت نقطه اولی مراتب فوق در مورد اسم جلاله و اسم احد و "صمد" مشاهده می‌شود:

" ثم بعد ذلك اسم الجلالة الله و هو اسم الهويّة المهيمنة على كل ما دقّ و جلّ و انّ عدته ستة و ستين بعدد الكبير [٦٦=١+١+١+١+١+١] و بالاوسط: اثني عشر عدداً [١٢ = ٦ + ٦] و بالصغير ثلاث عدد [٣ = ٢ + ١] ثم بعد ذلك اسم الله الاحد ... و ان عدته ثلاثة عشر [ احد: ١٣] ... و قال الامام في تفسير الصّمّد و ان عدته مائة و اربع و ثلاثين بعدد الكبير [صمد: ١٣٢] و بالاوسط سبعة عشر عدد [ صمد : ١٧ = ٢ + ١٣] و بالصغير ثمانية عدد [صمد: ٨ = ٧ + ١]"

(ص ١٢٠ و ١٧١ مجموعه ٩٨ آثار حضرت اعلى)

و در جای دیگر ابجد اوسط رب (٢ + ٢٠) و کلمه علی [ ٠ + ١١] را مثال آورده اند:

"ان عدة احرف السبع [ ع ل ي م ح م د] الظاهر عن اسم الرب عدة هو رب هكذا: علی ١١ محمد ٩٢ رب ٢٢ بلا ازدياد و لا نقصان" [عدد صغير محمد: ٢ → ١١ → هو = ٢ + ٩] كه عدد اوسط علی ١١ همان هو و عدد صغير علی: ٢ = ١ + ١ و در نتیجه نام علی محمد، عدد اوسط رب ٢٢ = ٢ + ٢٠ → ٢٠٢ یعنی ٢٢ را نشان می دهد

(ص ٣٩ همانجا)

### **ب : نوشتن ارقام بدون صفر حروف یک کلمه که با تبدیل آن به حروف بتوان آن را خواند**

البته دیگر این خواننده است که باید دریابد چه موقع مقصود از رقم ٢ باء است و چه موقع راء و چه موقع کاف.

- مثلاً همه ما می دانیم که رقم نه ٩ مطابق کلمه بهاء می باشد که اسم اعظم در دیانت بهائی است . لذا وقتی در انتهای بعضی از ادعیه حضرت محبوب مانند لوح احمد و دعای حفظ از بلا یا رقم یکصد و پنجاه و دو را در محل امضای مبارک می بینیم، نتیجه می گیریم که (صرفنظر از عدم احتساب همزه در بعضی اوقات) احتمالاً چون نمی خواستند در آن شرایط کلمه "بها" را صراحتاً ذکر نمایند و یا اینکه به گروه حروفیه هم التفاتی بنمایند، رقم ابجدی هر یک از حروف آن کلمه مبارک را به ترتیب مرقوم می فرمودند: ( ٢ = ب، ٥ = هـ = ١ = ا). به طوری که از کتاب "فی علم الحروف" اثر حضرت رب اعلى برمی آید، محاسباتی از این قبیل (که غالباً با الفاظ صورتته، هندسته، شجره، سره، استنطاقه، اذا اقترن،... همراه است)، هریک با ارقام ابجدی ( و احتمالاً جفر) در ارتباط می باشد.

### **- اینک مثال های دیگری در این زمینه را ملاحظه می نماییم:**

قوله الاعلى "٧ ٣ ١ ٣ ٢ ٨ ٢ هوالمعز ٢ ٢ ٢ ٢ ٢ ١ ٣ ٧ ١ سبجانک اللهم لأشهدنک و کلّ شیء علی انک انت الله ...

اودعت نفسی تحت حفظک و حمايتک فأحفظها یا حفاظ العالمین" (ص ٦٨ امر و خلق ج ٢ و ص ٢٠٨ ادعیه محبوب)

١- کلمه "معز" در محاسبه ابجد اوسط مساوی ١٨ و مطابق "ابهی" می گردد.

چنانکه می‌بینیم جمالبارک در ابتدای این دعا برای گنجانیدن نام مبارک حضرت اعلی از ابجد بدون صفر استفاده فرموده‌اند.

- با توجه به این نکته که در این نوع نوشتار نیازی به درج رقم صفر احساس نمی‌شود، ارقام فوق به ترتیب یادآور حروف ع ل ی م ح م د می‌باشد. رقم بعد از کلمه "هو المعز [یا هو الابهی] هم می‌تواند "مدد علی" خوانده شود.
- مثال دیگر: کلمه "ظهور" که در مجموعه فی علم الحروف مکرر آمده، رقم ابجدی آن مطابق ۱۱۱۱ (یا اَلِفَات الاربعه) می‌باشد در حالیکه به شکل بدون صفر ردیفی (نه پنج شش و دو) ۲۶۵۹ نیز در همان مجموعه آمده است، همچنین کلمه ظهور (بسیار پاک) که به این ترتیب با همان رقم ۲۶۵۹ در همانجا ص ۱۹۹ نشان داده شده که با دقت در متن مورد نظر باید تشخیص داد کدامیک از آن دو کلمه منظور بوده است یا نقطه یا بدون نقطه؟

### ج : گاهی نقطه بعضی حروف هم مانند خودِ حرف، دارای ارزش عددی می‌گردد چنانکه حضرت

اعلی (در مجموعه فی علم الحروف) مکرراً کلمه وُدّ (۱۰۰) را بکار برده‌اند و ما ارتباط آنرا با کلمه "بهاء" در حالتی آشکار می‌بینیم که برای نقطه ب هم در کلمه "بهاء" یک رقم به جمع محاسبه افزوده‌اند. در عبارات زیر، نقطه عشره (همان صفر عدد ۱۰) بمنزله نقطه ب عنوان شده است. در واقع چنانچه حرف ب را که الف مبسوطه است از گوشه راستش ۹۰ درجه بسمت بالا بگردانیم همان عدد ۱۰ تطابق آنرا با وُدّ و بهاء نشان می‌دهد:

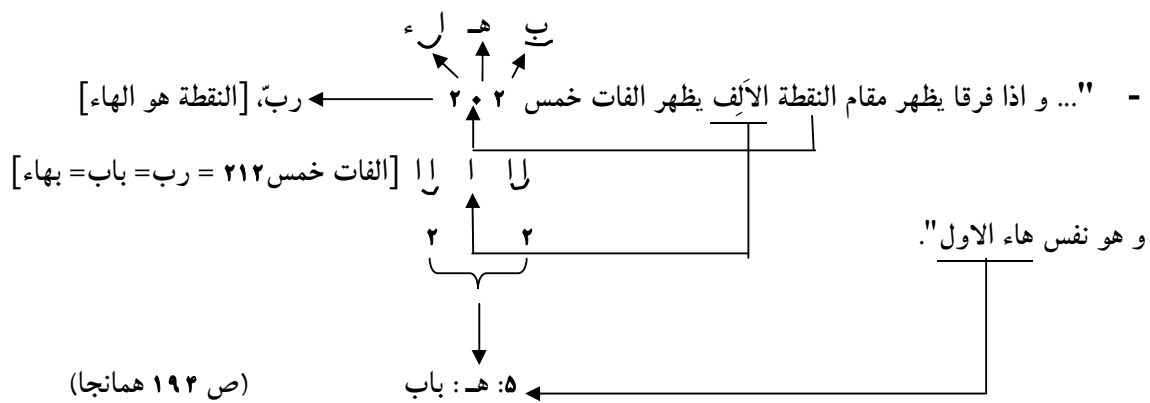
"ان تلك الالفات الأربع (۱۱۱۱) فی الظهور هو وُدّ الاول عشر ۱۰ و انما الودّ هو شجرة البهاء... و ان نقطة العشرة هو نقطة الباء تحت شجرة البهاء... و انه هو النقطة الاول كذلك يرجع الله نقطة الآخر الى نقطة الاول... (ص ۱۳ ف ع ح) شبیه چنین توضیحی در سایر آثار مبارکه نیز مشاهده می‌گردد: "... و هو الالف المبسوطة البيضاء التي لما قامت لظهور امره يوم عاشوراء..." (ص ۲۴ مج ۹۸ آثار) (توضیح بیشتر در اواخر فصل سوم: هاء، نقطه و اسعه، يوم الخميس...)

### د : تبدیل بعضی علائم و حروف به یکدیگر و یا به عدد و گاهی با تعبیر از شکل نوشتاری آنها:

- "... انما الاثنين باء و انما الباء هو النقطة و انما النقطة هو الهاء": (۲ ← ب ← ۰ ← ۵) (ص ۲۰ ف ع ح)
- "نقطه" با ابجد ۱۶۴ صغیر آن ۱۱ ← ۲ ← ب = ۲ - نقطه که شکلش به هاء شبیه است با ابجد ۵ مساوی باب (نقطه اولی) است.
- "و اسمه رب و لذا قد جعل الله اسم حامله<sup>(x)</sup> احرَفَ سَبْعَةً طبقاً للبهاء و ان هندسته هكذا (۲۰۲) [علی محمد = ۲۰۲ = رب]

۱- وُدّ: حُبّ = ۱۰ (x) اسم حامل لقب رب (علی محمد) مانند نام حامل لقب بهاء (حسینعلی) هفت حرفی است.

۲- جناب پرویز م از مجموعه دیگری هم که هنوز شماره‌گذاری نشده بوده پیدا کرده‌اند و نیز ابجد صغیر "نقطه" را در تساوی با "ب" پیشنهاد کرده‌اند.




- در یکی از توقیعات حضرت اعلیٰ (ص ٣٣٥) شکل سه قسمتی حرف ک [اب<sup>٣</sup>] با حروف ب ا ب تطبیق یافته<sup>١</sup>.  
(از مجموعه...)
- در آثار شیخیه کلمه هو با ارزش ابجدی ١١ در محاسبه عدد صغیر، مساوی ٢ یا (ب) بیان شده است.<sup>٢</sup> (ص ١١١ ر.س.کا)
- با مطالعه این رساله متوجه می شویم که جناب شیخ احمد احسائی در مکتوب مرموز خود برای اشاره به رقم ٨ از "فَخَذِينَ" هیکل نام برده اند. (توضیح در فصل چهارم)
- حضرت اعلیٰ در توصیف هاء مرقوم فرموده اند: "بحر الاعلیٰ الاعظم الالطف الاظهر الاظهر هذه صورته فانظر فاعرف:  
٥ ... کلمته باب هندسته ٥ حروفه ٥ سره ٥ ظاهره ب ١ ب باطنه ٢١٢ و ان هذا البحر هو اعلیٰ البحور ...  
قد جعله الله ظاهره عین باطنه... (ص ٢٣٣ ف ع ح) [منعکس در ص ٥٥]
- همچنین با مطرح کردن تفاوت ابجدی قائم و قیوم که رقم ١٢ می باشد در واقع اشاره به کلمه "بهاء" با لقب "قیوم" فرموده اند:
- "فانظر هكذا ق ا ا م (١٢٢)، ق ی و م (١٥٦) و ان هذه الاربعة عشر اذا تزيد علی القائم يظهر القیوم و هو ذلک القیوم الذی قد ظهر بنفس اربعة عشر..." (ص ١٠٧ همانجا)
- توضیح مطلب فوق که چگونه کلمه بهاء مطابق رقم ١٢ می شود (با احتساب همزه بهاء به ارزش ٦، چون همزه، به شکل آن عدد نوشته می شود)، در یکی از الواح جمالبارک تصریح و به تفکر درباره آن سفارش شده است: "فاعلم بانّ الفرق فی العدد الاربعة عشر و هذا عدد البهاء اذا تحسب الهمزة ستة لانّ شکلها ستة فی قاعدة الهندسة ولو تقرأ القائم اذا تجدّ الفرق خمسة و هی الهاء فی البهاء و فی هذا المقام یستوی القیوم علی عرش اسمه القائم کما استوی الهاء علی

١- این تطابق را نیز جناب پرویز م از همان مجموعه مذکور پیدا کرده اند.

٢- توجه به تطابق ١١ با حرف ب ابتدا با استفاده از اطلاعات جناب هوشمند د. و تألیفات جناب دکتر نادر سعیدی حاصل شد.

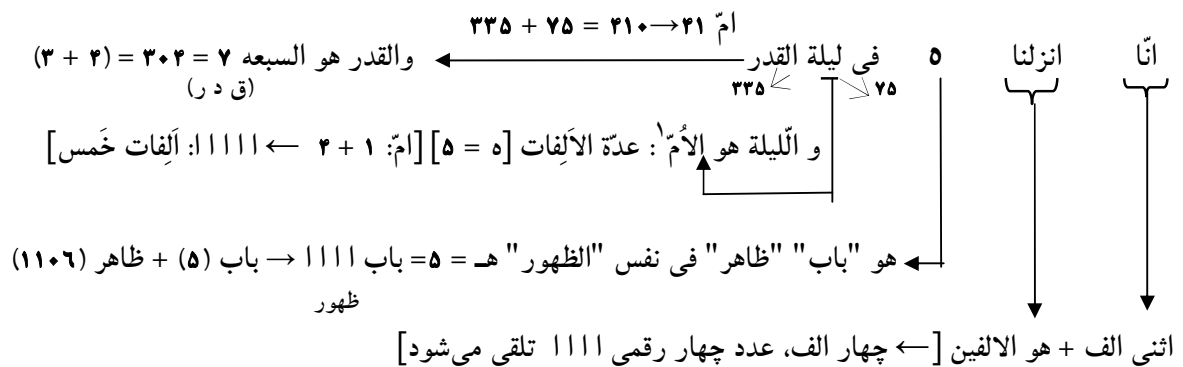


الواو<sup>خ</sup> و فی مقامِ لو تحسب همزة القائمِ ستّةً علی حساب الهندسة یصیر الفرق تسعة و هو هذا الاسم ایضاً و بهذه التسعة اراد جَلَّ ذکره ظهور التسع فی مقام. هذا ما ترى الفرق فی ظاهر الاسمین و انا اختصرنا البیان لک و انک لو تفکر لتُخرج عما ذکرناه لک و القیناه علیک ما تقرُّ به عینک و عیونُ الموحدين" (ص ۶۵ اقتدارات)

(X) ر.ش. به صفحاتِ آخرِ ضمیمهٔ ۱ که در نقشِ اسمِ اعظمِ ترسیمی ح. علی (ع) نیز حرفِ ه، بنا بر مقامِ قائمیت و مبشریت بر حرفِ  مقوَّس، مقدم قرار گرفته است.

## هـ - بعضی حروف و ارقام و عبارات، اشاره به کلمه‌ای خاص دارند:

- تعبیر از چهار الف به کلمه "ظهور" و "شمس" - تعبیر از ضمیر ۵ به باب - تفسیر دو کلمه با یک حرف مشترک



[ ر.ک به ص ۴۳ حاوی نص مبارک (ص ۱۹۲ ف ع ح) در توضیح لیلۃ القدر ]

- "... و هو العرش المحیط بكل شیء قد استوی الرحمن علیه بنفسه لنفسه و هو اربعة الفات الظهور علی ارض<sup>۲</sup> الظهور هكذا (۱۱۱۱) ... و هو الشمس [۴۰۰] ... و انما الباب یظهر ... بآثار النبوة و الولاية و ما عندها من علائم الانبیاء و میراث الاوصیاء و عنده جفر الاکبر و هو جفر فاطمة و هو اربع الف "ظهور" لا غیره ... (ص ۷۶ و ۱۰۷ ف ع ح) در اینجا با محاسبه ابجد صغیر کلمه "شمس" و تجزیه رقم ۴، جفاً عدد چهار صد تبدیل به چهار الف می‌گردد که در واقع حاصل ابجد کبیر "ظهور" است. [به هر حال این انتظار امت اسلام به ویژه

علمای شیخیه بوده است که حضرت مهدی (ع) باید علم حروف و جفر را ارائه فرماید.]

۱- أمّ: منظور، مادر ائمه اطهار علیهم السلام است که نام گرامی آن حضرت (فاطمه) صلوات الله علیها مانند "لیلۃ" مختوم به تاء تأنیث

می‌باشد و به علت گرد بودن شکل تاء، مانند هاء با رقم ۵ محاسبه می‌شود = ۱۳۵ (ص ۱۹۵ فی علم الحروف)

۲- ارضِ ظهور: محل وقوع قیامت کبری و اعلان استقلال امر: قریه "بدشت" = ۷۰۶ ← ۱۳ ← ۴ ← ۱۱۱ (ر ش به ص ۱۱۱)

- نقطه: لقب و شهرت روحانی باب اعظم گردید و خود، این کلمه را اصطلاح بدیع نموده، لقب مَشِيَّة كَلِيَّة و مظهر آن قرار دادند و به این اعتبار، خود را "نقطه باء" یعنی نقطه بیان و محمد رسول الله (ص) را "نقطه فاء" یعنی فرقان و عیسی مسیح را "نقطه الف" یعنی انجیل و موسی را "نقطه تاء" یعنی نقطه تورات خواندند.

(ص ۲۳۲ ج ۵ اسرار الآثار)

- "نقطه بیان الی قد جعل الله ذات حروف السبع فيه" [علی محمد = ۷ حرف]

(نقل از حضرت اعلی در ص ۱۰۷ ج ۴ ر-ق اسرار)

جمال ابهی را نیز نام حسینعلی چنین می باشد قوله: "ان یا ملاً البیان فاقتبسوا من هذه النار التي اشتعلت فی هذه

العراء و ظهرت علی هیکل التریع [حسین] فی هیئة التثلیث [علی]... " (همانجا ص ۱۰۸)

همچنین حضرت عبدالبهاء می فرماید: "حروف سبع اول: علی محمد و سبع مکرر ثانی: حسینعلی، اینست معنی

سبع مثانی یعنی هفتی که دوبار تکرر یافته... " (ص ۷۲ مائده آسمانی ج ۲)

علامت سه الف (۱۱۱) در نقش اسم اعظم اسلامی که حضرت اعلی آنرا نشانی از حضرت علی (ع) دانسته اند: "و هو

مثلت و لذا ظهر علی هیکل التثلیث... " (ص ۱۴۱ ف ع ح) و علامت سه نقطه [سه صفر] را علی (ع)، و عدد ۴ را

محمد (ص) تصریح فرموده اند: " ... انه ظهر علی جسد الشمس [۴۰۰] ... فاذا نزل يظهر علی شجرة الجد [۳۴ ۴] "

هنا لك يظهر صورة اربعمأة هكذا ۴۰۰۰ هذا شجرة الجد الثلث النقط " علی " و الأربع " محمد " و حين الاقتران ذات

احرف سبعة ... " ← [علی محمد]

(ص ۲۷ و ۲۸ ف ع ح)

## و - تعریف کلی جفر (یا علم الحروف)

جفر: گوسفند بزرگ...

علم جفر: که به آن علم الحروف یا جفر و جامعه یا جفر جامعه می گویند، علم ناشناخته و غریبی است که از روی

"حروف" و رموز آنها از حوادث آتیه دنیا تا زمان انقضاء خبر می دهد. نسبتش را به حضرت علی (ع) می دهند که

دو کتاب جفر و جامعه را نوشته و به ائمه بعد از خود از نسل مبارکشان سپردند بعضی آنرا از حضرت رسول (ص)

می دانند که به حضرت علی (ع) دیکته فرمودند و ایشان آن را بر پوست گوسفندی (جفر) مرقوم داشتند که بعد به

همین اسم شهرت یافت. (۱۹ هزار لغت - اثر دکتر ریاض قدیمی)

این سخن بشنو گرت دل محرم است جفر هم رمزی ز اسم اعظم است

چون دهی فا را تنزل ای پسر      از حروف "جفر" می یابی "حجر"<sup>۱</sup>  
 آنکه با اهل حقیقت همدم است      گفت "هو" ز اسرار اسم اعظم است  
 باز جو ای وارهیده زاحوکی<sup>۲</sup>      اسم اعظم را ز "هو" یا از "علی"<sup>۳</sup>

(ص ۱۲۵ کتاب اسم اعظم، محمد حسن نعیمی به نقل از کتاب مزامیر حق و گلزار امید از صادق عنقا)

- "قال ان الامام علی علیه السلام ورث علم الحروف عن رسول الله (ص) ... ثم مدح الصادق (ع) و مولانا القائم علیه السلام (بقوله) قیل ان الجفر یظهر فی آخر الزمان مع الامام المهدی (ع) و لا یعرف حقیقتة الا هو"

(ص ۱۲ جوامع الکلم از شیخ احمد احسائی)

"اذا یحیطن بعلم الحروف بما قد قُدِّرَ فی فنّه اذ ذلک ابھی العلوم و اکرّمها"<sup>۴</sup> تویع به جناب دیان.

- "...ثم اعلم بان لهذا الالف اسراراً من كل العلوم... لیظهر لك من اسرار التي تتحریر فیها العقول و تطّلع بما سمعت من الجفر الجامع و تصل الی مبدء العلوم..." (لوح حروفات از حضرت بهاء الله ص ۲۶ م. س ج. ۲)

### ز- محدودیت استفاده از علم الحروف در این کور بدیع

- حضرت عبدالبهاء در لوح گشتاسب رستم، اخوی سفیدوش می فرماید: "... علم جفر در کور فرقان شیوع داشت ولی قواعد مستحصله، مجهول. لهذا نتایج صحیحی حاصل نمی شد ولی در این کور، کل مأمور به آنند که تعقیب اموری که نتایج عظیمه ندارد ننمایند و علیک البهاء الابهی عبدالبهاء عباس" (ص ۶۰ م. س ج. ۲)

- علم الحروف که جفر می نامیدند و نسبت به امام جعفر صادق می دادند... از مقام ابهی نیز صادر در ایام بغداد آثاری است ولی در آخر بالصّراحه مرقوم داشتند که به ملاحظه خاطر کثرت علمای شیخیه در آن ایام بود و رنه حروف و اعداد را چنین طبایع و خصوصیات و آثاری نیست. (ص ۹۰ جلد ۳ اسرار)

بدیهی است مطرح شدن جفر در این رساله به علت توضیح مضامین مکتوب جناب شیخ احمد احسائی است چنانکه آخرین سطر مقدمه آن نشان می دهد، استفاده از جفر نیز بنا بر تقاضائی است که از ایشان به عمل آمده بود.

۱- الف: احتمالاً حَجَر (۲۱۱) می تواند توصیف اسم اعظم با شیء کمیاب اکسیر باشد. ب: در واقع پیشنهاد شاعر تنزل هشتاد فا به هشت حا می باشد تا با محاسبه ابجد صغیر هریک از کلمات جفر و حجر، رقم ۴ (یا دو تا ب) بدست آید که ۴ = ۱۱۱۱ می تواند رمز "ظهور" باشد.

۲- آحوکی: نقض خاصی در بینائی که سیاهی چشم بجای وسط به راست یا چپ منحرف است.

۳- علی (با ابجد اوسط) = هو = ۱۱ = ب. [ر.ش. به نقش اسم اعظم در ضمیمه ۱]

۴- جناب پرویز. م. پیدا کرده اند: ص ۵۲۶ مجموعه آثار منتشر نشده.

## ح - نزل - منازل - تنزل - ترقی - ترفع - تساوی در اعداد و حروف

"... ان الضاء هو تنزل الصاد و الصاد تنزل الطاء..." (ص ۳۳ ف.ع.ح)

"ان قاف الדיموم<sup>۱</sup> اذا نزل من المقام المائة الى الالف تسعة منازل... الذي هو رتبة ثلث الالف في تنزل الود... الثلاثة الالف اذا نزل ترى اربعة الف الذي وقع بعد السلم لان كل تنزل الود لم يكن الا ثلاثة الف او اربعة بيئته ثلث عصى و اربعة هو الخاتم... رتبة احدى عشر تنزل العشرة..." (ص ۱۲۰ همانجا)

"ثم اعلم بان لهذا الالف... كما القيناك من قبل من مقامات الاربعة فيه و تكتب استنطاقها و بعد ذلك تقسمها على تقسيمات اربعة و تجرى على كل تقسيمها باقتضائها من الترقى و التنزل و الترفع و التساوى ليظهر لك من اسرار..." (لوح حروفات ص ۲۵ م.س ج.۴)

اصطلاح تنزل عدد و حرف در اين مبحث، عبارت از زيادتر شدن رقم آن است. از آنجائي که در تنظيم جدول حروف ابجدی، ارقام کوچکتر در خطوط بالاتر نوشته می شود و ارقام بزرگتر، پائینتر<sup>۲</sup>، لذا شاید بتوان نتیجه گرفت که اعداد، هرچه از واحد که مبداء آنها است دورتر شوند و تکثر یابند در واقع از مقام منیع وحدت، به عالم کثرات تنزل یافته اند. چنانکه در فرهنگ اصطلاحات عرفانی نیز همین معنی مندرج است:

"تنزیلات ربانی مرتبت کثرت و وحدت در کثرت است و ظهور واحد در کثرات است که نهایت دائره وجود است" (ص ۱۳۶ فرهنگ لغات و اصطلاحات عرفانی)

[کاربرد در مکتوب شیخ: "تنزل الالف من النقطة الواسعة بالسته و الستة و نزل الثانی فی اللیلة... " توضیح این

جملات در جای خود خواهد آمد]

### ط - بعضی از علائم اختصاری در آثار شیخیه

بعضی از علائم شهرت بیشتری یافته چون بعد از ایشان نیز مورد استفاده قرار گرفته و معمولاً همه با آن آشنایی دارند و بعضی دیگر نیز که با استفاده از تجربه یکی از دوستان<sup>۳</sup> عزیز معلوم گردیده به شرح زیر می باشد:

س: سلام الله عليه (عليها) ص: صلى الله عليه صلعم: صلى الله عليه و آله و سلم

عج: عجل الله تع: تعالی ع: عليه السلام انش: انشاء الله

ح: حينئذ كك: كذلك فح: فحينئذ يخ: يخلو

۱ - ابجد ديموم: ق = ۱۰۰ و د = حَب = ۱۰ بقيه كلمات مانند سلم، عصى ثلثة ألف، اربعة الف، در مورد اسم اعظم می باشد. که در

ضمیمه ۱ با توضیح آنها مواجه می شویم. ۲ - با استفاده از تجربه جناب هوشمند - د ۳ - جناب ا - ف - ن

مح : مُحال      مُط : مطلق      ایضاً: همچنین      غ(با سه نقطه اضافه) : غیب ، غیبی

الخ : إلى آخر      هـ : هَكَذَا (احتمالاً) این چنین

ضمناً در بعضی موارد، نوشتن شماره صفحه معمول نبوده، مانند مقدمه نسخه‌ای از شرح القصیده و یا در نوشتن ارقام، تفاوت‌هایی با رسم‌الخط‌های کنونی به چشم می‌خورد، مثلاً ۰۱۱، بجای ۱۱۰ و ۰۱۲، بجای ۱۲۰ و ۳۲۰۷ بجای ۳۲۷ و ۱: بجای ۱۰۰ و ۱:۷ بجای ۱۰۷ و ۱:۲۰ بجای ۱۲۰...

## فصل سوّم - اوصاف بعضی از حروف و کلمات که به عنوان سرّ از آنها یاد شده

تفسیر حروف، طریقه بدعی است که در بین علمای اسلام فقط در موارد نادری بکار رفته که از آن جمله ... تطبیق حروف با اعداد (حدیث ابولبید مخزومی) و اشاره به معانی و مقاصد مخصوص به کمک حروف (حروف مقطعه قرآن بر اساس تفاسیر وارده از ائمه اطهار- بعضی از احادیث از قبیل "الباء بهاءالله" و "حروف العبد ثلاثه...") در مراجع اسلامی موجود و ملاک اعتبار بوده است. توجه به این مدارک ما را به این حقیقت متیقّن می‌دارد که بشارات اسلامی تا چه حد غنی و متنوع است. (نقل از دکتر محمد افنان - آهنگ بدیع شماره ۵ و ۶، ص ۱۲۲، سال ۱۳۴۸)

با در نظر گرفتن چنین زمینه‌ای است که تفسیر حروف و نوشتن بعضی کلمات بصورت ارقام، با ظهور حضرت نقطه اولی همچنانکه امت انتظار داشتند که علم جفر در آخرالزمان توسط حضرت مهدی (ع) آشکار شود، به اوج خود رسید و تقریباً تا یک سوم از عهد ابهی نیز با حالت خفیف‌تری، ندرتاً ادامه یافت. با مطالعه‌ای در آثار اسلامی (به ویژه شیخیه) و آثار بابی و بهائی به حروف و کلماتی برخورد می‌نمائیم که به علت استفاده از جفر و بعضاً تعبیر عرفانی به عنوان اسرار و رموز از آنها یاد شده و هر چند که غالباً حضرات شیخ احمد و سید کاظم بنا بر مأموریت خود، تا حدودی آنها را آشکار ساخته‌اند، ولی گویا فطرت این اذکار و حروف با مستور بودن آنها عجین و یا مرسوم بوده و با توجه به شرایط زمان و مکان است که گاهی شیخ احمد و سید کاظم موانعی مثل عوارض و ابتلائات جسمانی و اصطلاح "ترس از آل فرعون" را در اواخر رسالات عنوان کرده اند که دیگر به توضیح بیشتر، ادامه ندهند.

اینک با کمک گرفتن از آثار مبارکه‌ای که جنبه توضیحی دارد، متداولترین آنها را طی چند قسمت مطالعه می‌کنیم. باشد که در فهم مسائل مربوط به مکتوب مرموز و احیاناً موارد دیگر، ما را یاری نماید.

- نقطه و باء : مراد از نقطه، وحدت حقیقی است و مدار تمام کثرات و تعینات است که از حرکت نقطه حاصل می‌شود... نقطه، عبارت از روح، عشق، عنصر اعظم و سرّ هویت مطلقه و عبارت از تجلی ذات است.  
(ص ۲۷۲ فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی)

باء : الف مبسوطه: مبدء اسم اعظم، سرّ معمى، رمز مُنَمَّم

"... فنظر إليها بعين العظمة فامتدّت الفاء... فامتدت اى انبسطت و تَشَعَّبَتْ فكانت الفاء و هذه هي الالف المبسوطه

عند اهل هذا الشأن و يُعَبَّرُ عنها بالباء في البسملة..."

قول رسول الله صلى الله عليه و آله: "لَأَجْعَلَنَّ هذا الحرف مبدأ اسمى الاعظم" (منظور از هذا الحرف باء بسملة است)  
"هو الاسم الاعظم المهيمن على كل العالم، الجامع لجميع ما في القرآن من السرّ المعمى و الرمز المنمّم... ففي عالم الوحدة و الأجمال مبدأ الاسم الاعظم الله و في عالم الكثرة و التفصيل مبدء الاسم الاسم بسم الله الرحمن الرحيم... و هنا وجوه ثلث آخر، تركتها خوفاً من فرعون و ملأته... " (ص ٣٢٣ رسائل سيد كاظم)

"قول اميرالمؤمنين روى له الفدا و عليه آلاف التحية و الثناء:

"انّ كلّما في الكتب المنزلة في القرآن و كلما في القرآن في الحمد و كلما في الحمد في البسملة و كلما في

البسملة في الباء و كلّما في الباء في النقطة و أنا النقطة تحت الباء" (ص ١١١ و ١١٢، شرح قصيده لاميّه از سيد كاظم)

قول حضرت ابى عبدالله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام:

"الباء بهاء الله و السين سناء الله و الميم مجد الله (وفى رواية) ملك الله..."

"ان سرّ الكتب في القرآن و سر القرآن في الفاتحة و سر الفاتحة في البسملة و لاينا في هذا ان سر البسملة في الباء

و سر الباء في النقطة..." (ص ١٣٥ و ١٣٧ رسائل الحكمة شيخ احمد احسائي)

"... الالف المبسوطه و هي الباء التي ظهرت الموجودات منها..."

"قوام الكلمة بالحروف: قوام المركب بالأجزاء و قوام الحروف بالالف: قوام المفصل بالمجمل و قوام الالف بالنقطة

قوام الظهور بالبطون..." (ص ٣٢٢ ر س كا)

نقطه در آثار شيخيه همان رمز پنهان و اسم مستور و ارده در احاديث معرفى گرديده: "السرّ المقنع بالسرّ و المجلّل

به، هي النقطة الغير المحدودة بالحدود التي هي بالحروف غير مصوّت و بالشخص غير مجسّد و بالتشبيه غير موصوف و

باللون غير مصبوغ برىء عن الامكنة و الحدود مبعّد عنه الأقطار يحتجب عن حسّ كل متوّهم، مُستتر غير مستور..."

(پاسخ به آخوند ملا صالح ص ٣٢١ ر.س.كا)

"... و هو النقطة التي يدور عليها الوجود و هي القطب الاعظم و العوّث الاعظم و السرّ المعمى و الرمز المنمّم..."

... و انها التعيين الاول و الغيب المطلق و السرّ المقنع بالسرّ و السرّ المستسر... (ص ١٦١ همانجا)

خطبه شرح قصيده كه حاوى اشارات بديعه مى باشد:

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الحمد لله الذي طَرَزَ دِيبَاجَ الْكَيْنُونَةِ<sup>١</sup> بِسَرِّ الْبَيْنُونَةِ<sup>٢</sup> بِطَرَاظِ النَّقْطَةِ الْبَارِزَةِ عَنْهَا الْهَاءُ<sup>٣</sup> بِالْأَلْفِ بِلَا إِشْبَاعٍ وَلَا انْشِقَاقٍ وَ دَارَتْ بَارَكَانَهَا عَلَى نَفْسِهَا فَبَرَزَتْ دِيبَاجَةً عُنْوَانِ الْأَزْلِ فَلَا حَ عَنْهَا الطَّرَازُ الْأَوَّلُ بِاسْتِنطَاقِ الْكَافِ بِائْتِلَافٍ وَ وفاق... وَ الصَّلْوَةُ عَلَى السَّبَبِ الْخَفِيفِ الظَّاهِرِ بِالسَّبَبِ الثَّقِيلِ الْمُسْتَسَرِّ بِبِوَاطِنِ مَطَالِعِ الْإِشْرَاقِ..." (ص ١ شرح القصيده از سيد كاظم رشتي)

و نیز در همانجا ص ٢٠٣:

"... فَالْكَلمَةُ لَهَا أَرْبَعُ مَرَاتِبٍ: الْأَوَّلَى: النَّقْطَةُ وَ الرَّحْمَةُ وَ السَّرُّ الْمَجَلَّلُ بِالسَّرِّ وَ بَاطِنُ الْبَاطِنِ وَ حَقُّ الْحَقِّ. الثَّانِيَةُ:

الْأَلْفُ وَ الرِّيحُ..."

توضیح ح . بهاء الله در این باره: "الحمد لله الذي تجلّى على الكائنات بالنقطة ... واخبر عنها الكاظم بقوله "... ديباج كتاب الكينونة بسرّ البينونة.. " ... و انه قد اراد من النقطة الباء و أنّها اذا اتّصلت بالهاء ظهر الاسم الاعظم الذي به ارتعدت فرائض الامم... و انه لمكّم موسى من الشجرة في السيّناء... " (ص ١٣٩ م. س. ج. ٢) و نیز در زیارتنامه حضرت سيد الشهداء نازل:

"...بِمَصِيبَتِكَ تَرَكْتَ النَّقْطَةَ مَقَرَّهَا الْأَعْلَى وَ اتَّخَذْتَ لِنَفْسِهَا مَقَامًا تَحْتَ الْبَاءِ..." (ص ٢٠٩ مجموعه الواح چاپ مصر)

تبيين حضرت عبدالبهاء در این باره:

"...إِعْلَمُ أَنَّ النَّقْطَةَ مَقَرَّهَا عُنْوَانُ كِتَابِ الْإِنْشَاءِ وَ أَنَّ النَّقْطَةَ تَتَفَصَّلُ بِالْأَلْفِ وَ الْإِلْفِ تَتَكَرَّرُ فِي الْأَعْدَادِ فَتُظْهِرُ الْحُرُوفَاتِ الْعَالِيَاتِ وَ الْكَلِمَاتِ التَّامَّاتِ وَ حَيْثُ أَنَّ الشَّهَادَةَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِبَارَةٌ عَنِ الْمَحْوِ وَ الْفَنَاءِ وَ سِرِّ الْفِدَاءِ فَاقْتَضَى النَّقْطَةُ تَدْخُلُ تَحْتَ الْبَاءِ فَخَرَّتْ مَغْشِيًّا عَلَيْهَا صَعْقًا حَزْنًا وَ أَسْفًا عَلَى سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ رُوحِ الْمُقَرَّبِينَ لَهُ الْفِدَاءُ فَاسْتَقَرَّ مَغْشِيًّا عَلَيْهَا تَحْتَ الْبَاءِ" (ص ١٢٦ ج ٢ امر و خلق)

و نیز در تفسیر باء بسمله و توضیح همان خطبه شرح قصیده، حرف باء را سرآغاز کلمات وارده در کتب و صحف

الهیة معرفی فرموده اند. چنانکه تکلم خداوند با بندگان نیز مشمول همین توصیف گردیده است:

"...فَهَذِهِ النَّقْطَةُ هِيَ الْإِلْفُ اللَّيْنِيَّةُ الَّتِي هِيَ غَيْبُ الْبَاءِ وَ طَرَاظُهَا وَ قَدْ صرَّحَ بِهِ ... سَيِّدُ الْأَجَلِّ الرَّشْتِيُّ ... حَتَّى صرَّحَ

بِالْأَسْمِ الْأَعْظَمِ وَ السَّرِّ الْمُتَمَنَّمِ وَ الرَّمْزِ الْمَكْرَمِ... فَانْكَ إِذَا جَمَعْتَ النَّقْطَةَ الَّتِي هِيَ عَيْنُ الْبَاءِ وَ غَيْبِهَا وَ الْهَاءَ وَ الْإِلْفَ بِلَا

انْشِقَاقٍ اسْتِنطَقَ مِنْهُنَّ الْأَسْمَ الْأَعْظَمِ... خَاطَبَ الْحَقِّ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى خَلْقُهُ فِي ذَرِّ الْبِقَاءِ وَ نَادَى " أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا

٢٠١ - کلمات کینونت و بینونت که با (ک) و (ب) شروع می شوند، این دو حرف در ابجد صغیر، هر دو مساوی رقم ٢ و حاوی رمز [ب] می

باشند که نقطه زیر آن قابل تبدیل به هاء می باشد. ٣- ر. ک. به تبدیل علائم و حروف به یکدیگر در قسمت دانستی های کلی.

بلى "فابتدءوا بهذا الحرف الشَّقَوِيَّ التَّامَ دون غيره من سائر الأَحْرُفِ... و بالجمله انَّ الباءَ حرفٌ لاهوتىُّ جامعٌ لمعاني جميع الحروف و الكلمات و شاملٌ لكلِّ الحقائق و الاشارات و مقامُهُ مقامُ الجمع في عالم التدوين و التكوين ... و قد قال العالمُ البصير ما رأيتُ شيئاً الاَّ و رأيتُ الباءَ مكتوبةً عليه... " (ص ٢٥-٢١ تفسير بسمله - مكاتيب ع ج ١)

### کلمه چهار حرفی حاوی رمز اسم اعظم "ط": نقطه:

"... و لكل حرف من هذه الحروف معنى ها انا اذا اشير اليه بطرف الحقيقة فهو اسمُ الاعظم و الرمز المنمنم الذى لم يدعوا الله احداً مخلصاً لوجهه الاَّ اجابَهُ الله و لكن بشرط ان يُشاهدَ اسمَ الغيب من الكلمة الثالثة من اسم الذى خلقه الله على اربعة اجزاء (ن ق ط ه)..." (ص ١٢٠ مج ٩٨ آثار) - [غيب: ١٠١٢ ← ١١١١ ← بهاء ← ط]

توضیح: قاعدتاً آن اسم چهار حرفی که خداوند خلق فرموده باید "نقطه" باشد زیرا که سومین حرف آن یعنی "طاء" حاوی اسم اعظم و رمز پنهان است و در حروف مقطعه قرآن کریم در طه و طس و طسم مشاهده می شود.

ح. نقطه اولی در جای دیگر نیز به خلقت نقطه اشاره فرموده اند: "... و انما النقطةُ الَّتِي قُدِّمَتْ على شجرة البهاءِ فى

الرُّقُوم الهندسة هكذا ٢٢٠<sup>٢</sup> و انَّ هذه النقطةَ قد خلقها الله مقدِّمةً لظهور الهاء [باب] فى هو فان اوله هو... " (ص ٢٣٦

ف.ع.ح) از قبل (فصل دوم بند ٥) دانستیم "انما النقطة هوالهاء" در اینجا نیز می فرماید نقطه ای که [بنا بر نقش اسم

اعظم اسلامی <sup>٣</sup> ه و ] به این شکل بر شجره بهاء [ابجد ملفوظی واو: ١٣ و صغیر آن ٤ و تفکیکی (افتراقی) آن ٢٢ و

همچنین ابجد صغیر حسین علی نیز ٢٢ می شود ] در رقم معادل ٢٢٠ مقدم گردید به این جهت است که خداوند آن

نقطه را مقدمه ای برای ظهور ه آفرید تا مسیر ظهور و آماده گردد.

ح. بهاء الله میفرماید: "الحمد لله الذى خلق الحروفات فى عوالم العما خلف سُرَادِقَاتِ القدس فى رِقَارِفِ الأسمى..."

اذا ظهرت النقطة فى عالم البداء و تجلّت هذه النقطةُ بطراز الاولية على مَرَايا الحروف فى كينونات الأسماء اذاً استقبلها

الالف... و ظهرت هيكل النقطة على هيئة الالف... " (ص ٢٩ م.س ج.٢)

و نیز می فرماید: "... فلما أراد الخلق البديع فصل النقطة... و انها هى مركز دائرة الأسماء و مَخْتَمَ ظهورات الحروف فى

ملكوت الانشاء و بها برز ما دلّ على السّرّ الاكتم و الرّمز المُنْمَنَم الظاهر الحاكى عن الاسم الاعظم... و الحمد لله الذى

١- با توضیح آقای پرویز- م کلمه نقطه با ابجد ١٦٤ و صغیر آن ٢ مطابق حرف ب میباشد.

٢- البته این نقطه در عدد به شکل صفر نمودار می شود.

٣- توضیحات مربوط به اسم اعظم را در ضمیمه ١ ملاحظه نمائید.



اظهر النقطة و فصلَ منها علم ما كان و ما يكون و جعلها مُناديةً باسمه و مُبَشِّرَةً بظهوره الاعظم ... و هذا نقطةُ البيان يُنادى أَمَامَ العرش و يقول تالله قد خُلِقْتُمْ لِذِكْرِ هَذَا النَّبَاءِ الاعظم... " (ص ٥١ و ٥٢ اشراقات)

نقطه و باء و مقامات سرّ:

"... الكلمة التامة التي كل مرتبة حرف و هي الاصل القديم و الاب اي اب الحروف و مراتب المشية اربعة:

الاولى : هي الرحمة و السر المقتنع بالسر و السر المجلل بالسر

الثانية : النفس الرحمانى الاولى و السر المستسر...

الثالثة : السحاب المزجى و باطن ... السر [السر السر در رساله فى الاسم الاعظم]

الرابعة : السحاب المتراكم و الظاهر [السر در رساله فى الاسم الاعظم]

و هذه الاربعة الظاهرة فى العالم الانسانى... " (ص ٣٢٦ رسائل سيد كاظم)

البتة جناب سيد كاظم رشتى در رساله شرح اسم اعظم، مقامات اربعة سرّ را در توضيح معنى نقطه (كه تعبير ديگرى از شكل ستاره مانند هيكل يا خاتم مى باشد) باز به نحو ديگرى مطرح ساخته اند.

رساله اى از نقطة البيان در تفسير بسم الله الرحمن الرحيم و شرح مراتب چهارگانه اسرار است:

"بسم الله الذى جعل طراز مشيئته جلال ازليته ... ان الله قد جعل لظهوره لخلقه بخلقه اربع مقامات المشار اليها و

المرموز عنها فى كلمات آل الله سلام الله عليهم بالاسرار: السرّ و السرّ السرّ و السرّ المستسرّ و السرّ المقتنع بالسرّ..."

(ص ١٣٩ ج ٢ اسرار آياتار) [به نقل از مجموعه ٥٣ آثار ح. اعلى ص ١]

و همچنين از آن حضرت است: (در ذكر "سُبُوْحُ قُدُّوسٌ رَبُّنَا..." "سُبُوْحِ بَابِ قُدُّوسٍ و قُدُّوسٍ مَقْدَمُهُ ظَهْرُ رَبِّ [بهاء])

[٢٢ ← على محمد ١٢٠ ← ٨ ٢٠٢ ← ١١١١١]

"... و ان الله قد ذَكَرَ السَّبُوْحَ قَبْلَ القُدُّوسِ و القُدُّوسَ قَبْلَ اسمِ الربِّ لِانَّهُمَا بَابَانِ: سُبُوْحِ بَابِ القُدُّوسِ، و القُدُّوسِ

بَابِ الربِّ و الاول سِرِّ و الثانى سِرِّ و الثالث سِرِّ سرّ سرّ ذلك فى قوس النزول... " (ص ٢٦١ ف.ع.ح)

حضرت بهاء الله در يکى از الواح بعد از بيان فرق قائم و قيوم مى فرمايند:

"... اذاً يُنادى القائم عن يمين العرش و يقول يا ملاء البيان تالله هذا لهو القيوم قد جائكم بسلطان مبين... انه

لِبِالْمَنْظَرِ الاعلى و الافق الابهى... باسمه زُيِّنَتِ الصَّحِيفَةُ المكنونة و ظهرت طلعَةُ الاحدية و نصبت راية الربوبية و رُفِعَ

خِباءُ الالوهية و تَمَوَّجَ بحرُ القِدَمِ و ظهر سرّ المستسرّ المقتنع بالسرّ الاعظم. " (ص ٦٣-٦١ اقتدارات) [خباء : سراپرده]

و نیز در زیارتنامه حضرت سيد الشهداء (ع) مى فرمايند:

"فَاهِ آهٍ ارواحِ الملائِ الاعلى لمصيبتك الفدا يا ابنَ سدرَةِ المنتهى و السرّ المُستسرّ فى الكلمة العليا..."

چنانکه ابجد صغیر نام مبارک سید الشهداء حضرت امام حسین (ع) محاسبه شود [ح + س + ی + ن = ۸ + ۶ + ۱ + ۵، مساوی رقم ۲۰، و بالاخره ابجد بدون صفر آن یعنی ۲، همان باء بدست خواهد آمد و به همین ترتیب است که "حسین" با "علی" نیز مساوی می‌شود: علی ← ۱۱۰ که با ابجد بدون صفر ۱۱، و با ابجد صغیر ← ۲ = ب می‌گردد] تصریح به این نکته در اثری از حضرت نقطه اولی دیده می‌شود که می‌فرمایند: "و هو الحسین قد أشهدتک فی مراتب نزول الالف بانه کیف یكون الحسین، علی... " (ص ۲۴۷ ف.ع.ج)

با توجه به آثار موجوده در این باره که نمونه‌هایی از آن در فصل نقطه و باء ملاحظه گردید، شاید بتوان مقامات اربعه سرّ را در ارتباط با ظهور بدیع چنین خلاصه نمود:

"بسمی المشرق من افق البلاء، این ایام اَلِفِ قائمه که از قیامش، عالم قیام نموده، نوحه می‌نماید و هاء مسکین از دو چشم می‌گرید و حالت باء از ذکر خارج. مَا اطَّلَعَ عَلٰی اسرار الله الاّ نفسه... "(از حضرت بهاء‌الله ص ۱۶۰ اشراقات)

سرّ المقتنع بالسرّ: مقام النقطه

سرّ المستسرّ: مقام الباء

سرّ السرّ: مقام الباب

حقیقه السر: مقام البهاء

در کتاب آنچه سرّ مستسرّ است همه ذکر ظهور منتظر است  
همه آثار حشر و نشر پدید همه اخبار ارض، منتشر است  
کوه احکام دین قبل، روان فلک دین قبل، منفطر است  
(ص ۲۷ گلزار نعیم - شاعر اصفهانی)

الف - لام - میم

الف و اعداد - واحد عددی که مرتبه اَلِف است، اول مراتب تنزلات وحدت حقیقی است و نسبت سربانی او با اعداد در غایت مناسبت با سربان و ظهور وحدت حقیقی در کثرات و از این جهت است که گفته‌اند اَلِف، اشاره به ذات اَحَدِیَّت است و خَمسه نهایت کثرت است و اَبَعَد از او [دورتر از عدد ۵] از محیط وحدت نیست. چنانچه در محل خود مقرر داشته‌اند. چه، کمال و تمامی هر عددی آنست که هرچه در او مندَمَج است به طریق تفصیل ظاهر شود.

(ص ۱۲۱ کتاب اسم اعظم، محمد حسن نعیمی)

"لَمَّا كَانَتِ الْبِسْمَلَةُ إِذَا أُعِدَّتْ حُرُوفُهَا كَانَتْ تِسْعَةَ عَشَرَ إِذَا اسْتَنْطَقَهَا كَانَتْ فِي النَّطْقِ وَاحِدًا وَ هُوَ حَرْفُ الْاَلِفِ

[الف: ۱] [ب س م ا ل ه ا ل ر ح م ن ا ل ر ح ی م] " (ص ۱۱۱ ر.س.کا)

"انّ مبدا الفرد ثلاثة و ان الواحد ليس من الاعداد" (ص ۱۶۲ همانجا)

حضرت نقطه اولی می‌فرمایند: "الالف رتبة الآحاد: مقام ذکر الاول: توحيد الصرّف

مقام المآت: مقام محمد (ص)

مقام الالف: مقام آل الله سلام الله عليهم... " (ص ۲۱ ف.ع.ج)

و همچنین حضرت بهاء الله می فرماید:

" و هذا الالف واحد في نفسه انه ليس بعدد ولكن تعدُّ منه الأعداد و تُستخرجُ عنه الكثرات ولكن انتم في كثرات

عوامل الاعداد طلعة الواحد تبصرون. " (ص ۸۱ م. س ، ج. ۴)

قسمتی از شؤون و مقامات مختلفه الف لام میم

شیخ احمد احسائی برای حرف الف شؤون سه گانه ای قائل شده است:

"... فقال بسم الله الرحمن الرحيم... و الالف القائم في الله ... و الالف المبسوطة في الرحمن... و الالف الراكد

في الرحيم... " (ص ۱۳۶ رسائل الحكمة شيخ احمد)

"... الالف المبسوطة و هي الباء التي ظهرت الموجودات منها... " (ص ۳۲۱ رس. کا)

حضرت نقطه اولی (در پاسخ میرزا حسن وقایع نگار در اصفهان) می فرماید:

مقام النقطه في كل العوالم التي يُعبرُ في مقام الحقيقة المحمديّة

مقام الالف اللّيبية	و هو	مقام قرب على
مقام الالف الغيبية	و هو	مقام قرب الحسن
مقام الالف الغير المعطوفة	و هو	مقام قرب الحسين
مقام الالف المبسوطة	و هو	مقام قرب القائم [ حضرت باب ]
مقام الحروف	و هو	مقام قرب ائمة الدّين [ حروف حى ]
مقام الكلمة	و هو	مقام قرب فاطمة از جمله آنها: [ حضرت طاهره ]
مقام اثر دلالة الكلمة	و هو	مقام قرب النبيين و المرسلين

(تلخیص از اثر مبارک در ص ۲۳۴ ج ۵ اسرار)

حضرت اعلى، }  
الف را حرف محمد (ص)  
لام را حرف على (ع)  
و میم را حرف فاطمه (ع) تعبیر فرموده اند. <sup>۱</sup> (ص ۶۲ ج. ۲ اسرار)

حضرت بهاء الله می فرماید:

"... فاعلم بان الالف في مقام يُشير على اسمه الاعظم فهو "الله" و اللام يحكى عن علمه المكنون و الميم عن

اسمه المعطى. آى : انا الله الاعلم المعطى... " (ص ۶۷ م. س. ج. ۴)

"... ثم في مقام اراد الله سبحانه من الالف [الله] احديّة ذاته

۱- ابجد صغير "میم" و "فاطمه" هر دو عدد ۹ می شود.

و من اللام [على] ولاية ولّيه  
... و من الميم [محمد] نبوة حبيبه لانه حرف النبوة

كما ظهر في اول اسم رسوله و كما اتم تشهدون و قدّم حرف الولاية على حرف النبوة ... كما اتم في على قبل

محمد تعرفون... " (ص ٦٨ م.س. ج ٢)

"... ثم اعلم بان هذه الحروف المقطعات في مقام يكون الرمز بين العاشق والمعشوق والحبيب والمحبوب..."

(ص ٢٦ همانجا)

"... فلما شهد هذا الالف نفسه في اول الحروف و آخرها شهد في ذاته بلسان سره بانّه هو الاول و الآخر و

الظاهر و الباطن و كلٌ بذلك يوحدون بارئهم ثم بين يديه يسجدون و في ذلك المقام يصدق على هذا الالف كلُّ

الحروف ... و في حين الذي يكون الفاً يصدق عليه حرف الباء... " (ص ٧١ و ٧٢ همانجا)

"... اذا فاعرف هذا الالف الروحاني و هذا الطراز الصمداني و هذا الخيط المستقيم الاحداني كمن قام بنفسه لنفسه

في مقابلة اهل السموات و الارض... كل ذلك ظهر من استقامة هذا الالف الالهي... " (ص ٧٢ و ٧٥ همانجا)

حضرت عبدالبهاء نيز در تفسير بسمله شؤون و اطوار مختلفه الف مطلقه را با اصطلاحات الف لينيّه - الف قائمه -

الف متحرکه و الف مبسوطة ذکر فرموده اند. (مکاتیب ج اول)

- الف قائمه = حضرت بهاء الله در لوح حروفات ميفرمايند: "فلما استقر هذا الالف القائمة على اللوح النوري

تجلّى بتجلّى بدعٍ اخرى اذا لاحت حروفات المَقَطَّعات في اول الظهورات... " (ص ٥٠ م س ج ٢)

"... و في مقام كان نفسه و ذاته لو اتم في سراق التوحيد تدخلون و بذلك فاعرف مقام الالف القائمة المستقيمة

في يوم الذي يبعث فيه جواهر العلم في نقطة قدس موعود و يأتي من يظهره الله على سحاب العلم والقدرة و عن يمينه

ملائكة الامر اذا كل من في الارض من صاعقة اليوم ينصعقون... " (ص ٨٦ همانجا)

و نيز ميفرمايند: "الف القائمة التي هي النقطة ثم ارتفعت سبته اخرى بظهور اسمي الابهى " (ص ١٥ م. س ج ١)

بر همين اساس در باره الف بين واوين (واو منكوسه)<sup>٢</sup> كه در كتاب اقدس نازل: "... طوبى لمن ايده الله على الاقرار

بالسنة التي ارتفعت بهذه الالف القائمة " ، نص مبارك حضرت ولي امرالله در پاسخ جناب اشراق خاوري به تطابق الف

قائمه با ظهور حضرت نقطه اولي صراحت دارد:

١ - اشاره است به رقم ابجد صغير يا بدون صفر حرف ياء كه مطابق حرف الف يعنى يك مى باشد.

٢ - مشروح توضيح واو منكوسه و سر التنكيس و الف قائمه در ضميمه ١ مطالعه مى شود.

"راجع به آیه مبارکه "قد ظهر سر التنکیس لرمز الرئيس" و الف قائمه سؤال نموده بودید، فرمودند بنویس آیه کتاب اقدس اشاره به کلمات شیخ احمد احسائی است در مکتوبی که در ذکر قائم موعود مرقوم نموده، مقصود از الف قائمه ظهور قائم آل محمد یعنی حضرت اعلی است..." (ص ۲، م. س ج ۳)

### صاد (طاء - ظاء)

بحر صاد - باران صاد - مقام الصاد: الشمس<sup>۱</sup>، حقیقه الشجرة، اول متعلق المشیة، ظهور المطلق  
 "... من اول زوال الشمس الى مَضَى مقدار اربع ركعات بازاء اسم محمد (ص) المربع و ذلك الوقت خاص بصلوة الظهر لا يجوز فيه العصر سهواً و لا عمداً و لذا كان النبي (ص) ليلة المعراج قيل له أدن من صاد و توضاً لصلوة الظهر و هو الوقت المختص لا المشترك و لذا كانت صلوة الظهر منسوبة الى النبي لأن مقامه مقام الظهور المطلق..."

(ص ۲۹۲ شرح خطبه طُنُجِيَّة از سيد كاظم)

"... ان الصلوة كانت نوراً مكنوناً مخزوناً تحت حجاب الواحدية في قعر بحر القدر و هو الشمس المضيئة تحت ذلك البحر... فالصاد اول متعلق المشیة و هو بحر تحت العرش قل الله عز و جل ليلة المعراج "أدن يا محمد من صاد و توضاً لصلوة الظهر" ... ان الصاد هي حقیقه الشجرة... قد ظهرت في المبدأ... ان الصاد مقامها الشمس... (ص ۸۶ ر س كا رساله شريفه).  
 ... "بارانی می بارد از زیر عرش که اسمش صاد است، آبی است که رایحه اش منی<sup>۳</sup> است تا آنکه زمین جملگی دریا می شود..." (ص ۱۰۶ اصول عقاید حاجی سید کاظم رشتی)

### - ظاء الظهور: تنزل الصاد

(۹) ط  
↓  
(۹۰) ص  
↓  
(۹۰۰) ظ

"... اول صلوة التي قد صلاها الرسول في حين المعراج هو الظهر اي ظهور الظهور لان الظاء هو تنزل الصاد و الصاد تنزل الطاء..." (ص ۳۳ ف.ع.ج)

### دعای حضرت طاهره درباره شمس تابنده از ارض صاد

"الله هو الأعرز الأرفع المجيب ثنائيات مضيئات از حقایق اهل حقیقت در شعشعه و ضیاء و بهائیات منیرات از ذوات ارباب محبت در لمعان و بهاء... ای جان آفرینی که به خودی خودت به خداوندی خدائی و یا بدیعی که بدع را از روی خود، نمائی. نظری تمام بر اهل ولایت بالتمام... الهی مشاهده می نمایم که ... ورقات چند از نزد (ایشان)

۱- این دو بیت از جمله توصیفات کعبص می باشد (جمع زبر و بینة آن ۱۸ ← ۹ : بهاء در آغاز سوره مریم):

آفتاب صاد می تابد ز قاف مستقیم از عرش عصمت بی خلاف

کشف کن از قاف و صاد ای اوستاد سیر کاف و هاء و یاء و عین و صاد (ص ۱۲۹ ک. اسم اعظم محمد حسن نعیمی)

۲ - در بعضی رسم الخطهای قدیم، الف قال نوشته نمی شده و علامت الف کوتاه نیز روی آنها دیده نمی شود.

۳ - منی: جمع منیه: آرزو

○ حرف صاد لفظ مؤنث محسوب و ضمیر مؤنث گرفته قابل استناد در مبحث "عند المص و يقوم قائمنا عند انقضائها بالمر" ضمیمه ۲

در نزول و آیات بسیار از حقیقتشان در ظهور... الهی ... نظری، نظری تا آنکه امر تمام آید. مددی، مددی تا حُکمِ أَحکَمِ بِتَمَامِ برآید... الهی که باید براندازی حجاب را از وَجْهِ باقی دیمومی<sup>۱</sup> و باید پیاپی ذرات سحاب را از طَلَعِ قائمِ قیومی<sup>۲</sup> تا آنکه اهل حقیقت از مرکز واحده به اجتماع برآیند و سرّ دعوت را از اظهار اِنْتِیْت<sup>۳</sup> خود ابراز فرمایند... اشهد که مدّ مدادم از نزدت نازل و آری که سرّ توصلیل<sup>۴</sup> و دادَم از حضرتت واصل. اینست شمس مَضِیئَه که از ارض<sup>۵</sup> صادیّه\* در شَعَشَعَه و ضیاء و اینست قمر منیره که به قُمُص احدیّه در جبلِ طوریّه، بهاءِ ابّهی، الهی لک الحمد حمداً علیّ باظهار نقطه البهائ از ارض قاف ثم لک الشکر شکرّاً متباهی برابرز کنز<sup>۷</sup> اوفی از مقام اِئتلاف<sup>۸</sup>. الهی که نقطه بهاء را در مقام استیدار<sup>۹</sup> آر. و کنز اوفی را به مقام وفا ثابت بدار. الهی طائفین حول نُقْطَتَین نُقْطَتَین را حفظ فرما و به امر اعظم خود ثابت نما تا آنکه نقطه را مُضیء بر حقایق خود مشاهده نمایند. الهی که ممدود بنصرت

\* "ارض صادیه از اصطلاحات مرحوم شیخ احساسی است در معنی حدیث ابولیبید مخزومی در تفسیر المص و المر که در اول کتاب تفسیر صافی در موضوع الم البقره موجود و عیناً در سایر کتب شیعه نیز مشهور است. " (ص ۲۷۵ کواکب الدرّیّه ج ۱)

"طاهره، ارض صادیه در کلمات شیخ را به محل طلوع بهاء الله تعبیر کرده... بهاء ابّهی را شمس مَضِیئَه خوانده که از ارض صادیه در شَعَشَعَه و ضیاء است. حال معنی ارض صادیه چه باشد نه ما را احاطه به حقیقت او است و نه محل حاجت ماست" (ص ۲۷۶ همانجا) در حالی که اینک با مطالعه منابع موجوده می توان نتیجه گرفت که ارض صادیه همان ارض طاء است:

این دعا احتمالاً باید مربوط باشد به ایامی که جمالبارک برای اولین بار در ارض طاء مسجون گشته اند (به خاطر نجات بی گناهان دستگیر شده در حادثه قتل عمومی جناب طاهره در قزوین) و ایامی که هنوز با عنوان "ایشان" معروف بوده اند. حضرت طاهره آرزو فرموده که هرچه زودتر پرده برافتد و سرّ دعوت حضرت قیوم آشکار شود و از اینکه خود زودتر از دیگران به راز صاد (رقم ۹۰ که در محاسبه ابجد صغیر مطابق طاء و رقم ۹ می شود) پی برده، خداوند را شکر نموده که شمس مَضِیئَه در ارض طاء (طهران) بوسیله او که از اهالی ارض قاف (قزوین) می باشد به سایرین ابلاغ و تطابق عددی کلمه بها با رمز صاد توسط او اظهار و ابراز می گردد. بهر حال جناب طاهره با خوشوقتی اثرات دعا و ثنای اهل حقیقت و ارباب محبت را بر نور و درخشان می بیند و آرزومند است که اهل حقیقت با حفظ وحدت در آمال خود مجتمعاً ابراز وجود نمایند (در واقع بر اثر همین دعاهاى ایشان و سایر مؤمنین بوده است که انجمن بدّشت در مسیر تحقق اهداف رسالت حضرت نقطه اولی تشکیل گردید). دنباله دعا برای حفظ هر دو شخصیت (نقطتین) از جمیع آفات است و همچنین طائفین حول آنها.

۱- دیمومه: دوام - دیمومی با ابجد صغیر ۲ با ابهائی برابر است.

۲- قائم قیومی: ارتباط این دو کلمه به نقل از صفحه ۵۶ کتاب اقتدارات در فصل دوّم مطالعه شد.

۳- اِنْتِیْت خود، حقیقت وجود و هستی خود

۴- سرّ توصلیل و دادَم: رمز فراگیر شدن محبتیم.

۵- ضمناً ابجد صغیر دو کلمه "ارض" + "صادیّه" ۲۲ با ابجد بدون صفر "طهران": ۲۲ مطابق می گردد. (محاسبه جناب پرویز.م)

۶- در جبل طوریّه بهاء ابّهی: یکی از اوصاف جمال قدم، مکلم الطور است.

۷- "کنز اوفی" با ابجد صغیر ۳ رمزی از "حسینعلی بها" می باشد.

۸- اِئتلاف: با ابجد صغیر ۹ نشانی از بهاء می باشد

۹- استیدار [المنجد: و دَرّ الرسول: بَعَثَهُ] تأکید ح. طاهره در دعای خود که خدايا نقطه بها را به مرحله ابراز مقام خویش برسان.

و موعود به کَرْت<sup>۱</sup> (حسین) سرّ محمد را از جمیع آفات حفظ فرما و یوم لقاء او را بارز نما الهی گواهی که مرا مقصودی جز وجهِ اعلایست نیست و مدام از عین عنایت بمودت اولیائت جاریست. الهی نظری بر مُنزلِ ورقه بیضاء و غُصنی از اَغصانِ شجرهٔ حَمراء الذی سَمَّیْتَهُ بعلیّ الاعلی و انک کبیراً کبیراً.<sup>۲</sup> (انتهی) (استخراج از صفحات ۲۷۲ تا ۲۷۴ کواکب الدریه<sup>۳</sup> ج ۱)

### طاء: سلطانِ حروف

در آثار جمال مبارک نیز مهمترین توصیف درباره تطبیق ارقام و حروف در مورد حرف طاء و رقم آن می‌باشد:

"امروز عالم غیب و شهاده طائف طاء مدله است لَعمرُ مقصودنا و مقصودُ من فی السموات و الارض مخزون است در این سلطان حروف یعنی طاء آنچه که اقلام عالم از ذکرش عاجز و قاصر است... " (ص ۲۴ م.س ج ۱)

"... الطاء المدلّة علی الاسم المخزون الظاهر الممتنع المنیع " (از کتاب اقدس در صفحه ۲۳ همانجا)

### (اوصاف حروف با توجه به شکل ظاهری آنها) جریان آب از چشمه صاد و احیاء مخلوقات

حضرت بهاءالله در لوح حروفات مقطعه شأن و مقام بعضی از حروف عربی را (با تشابه شکل نوشتاری آنها با حالات مختلفه انسان) بیان فرموده‌اند: "ثم انظر اسرار المودعة فی هذا الالف بحیث فی کل الحروفات تجلیات هذا الالف فانظرون مثلاً فاشهد فی هذا الالف حرف الباء بخضوعه بارئه<sup>۴</sup> كَانْ اَكْبَ<sup>۵</sup> علی التراب بتمامه خُشَعاً لِهه كما انتم علی هیئته هیئته تشهدون ثم ظهر علی هیکل الدال لركوعه بین یدی الله المهیمن المحبوب و اذا سجد لله ظهر عین الصاد و جرت منه الماء الذی به احیی الله کل من فی السموات و الارض فی مراتب الخلق لو انتم فی آثار الخلق تتفرون." (ص ۲۰ م.س ج ۴)

و نیز در لوحی می‌فرمایند: "باید دوستان حق در جمیع بلدان به اتحاد حرکت نمایند به قسمی که روائح اختلاف مابین نماند نه از اهل صادند (اصفهان) نه از اهل کاف (کاشان) و غیره. اهل سُرادیق و فایند و اصحاب جنت ابهی. این حروفات مغایره را محو نمایند و در هوای روحانی اتحاد، طیران نمایند و از نهرِ صاد که از یمینِ عرشِ وداد جاری است بیاشامند." (ص ۲۳۲ ج ۴ اسرار) / آیاتی از سوره ۳۸ قرآن کریم چنین است: «ص وَالْقُرْآنُ ذی الذِکْرِ (۱) ... قُلْ هُوَ نَبُوٌّ عَظِیْمٌ (۶۷) ... اِنْ هُوَ اِلَّا ذِکْرٌ لِّلْعَالَمِیْنَ (۸۷) وَ لَتَعْلَمَنَّ نَبَاَهُ بَعْدَ حَیْنٍ (۸۸)» اما در واقع این جناب شیخ احمد احسانی

۱- "طاهره... به ذکر اسم حضرتش که حسین است اشاره می‌نماید... در بسیاری از کتب شیعه سیمای بحار الانوار است عن النبی (ص): "یا علی لی کَرَّةٌ و لک کَرَّتِینِ کَرَّةٌ قَبْلَ مُحَمَّدٍ و کَرَّةٌ بَعْدَ حُسَیْنٍ" نتیجه اش اسم اول: علیمحمد است و ثانی: حسینعلی... " (ص ۲۸۰ کواکب الدریه ج ۱)

۲- (ک ب ی ر = ۲ با محاسبه ابجد صغیر) - تکرار کلمه کبیر در انتهای این دعا، عبارت "سبعاً مِنَ الْمَثَانِی" را به یاد می‌آورد (با توجه به بیان حضرت عبدالبهاء در ص ۲۰ همین رساله).

۳- مراجعه به کتاب کواکب الدریه با احتمال استفاده در این مطلب را، مدیون جناب هوشمند د. هستم.

۴- باره: آفریدگار، خالق

۵- اِکباب: خاضعانه روی بر خاک نهادن.

۶- وداد: محبت

بود که بنا بر اراده الهی به وجود ارتباطی قطعی بین ابتدا و انتهای سوره ص با آیه ۶۷ آن "قُلْ هُوَ نَبُوٌ عَظِيمٌ" در مورد ظهور قیوم پی برد. لذا در پاسخ حکیمانه خود به شاگردانش که از زمان ظهور می پرسیدند ایشان را به انتهای سوره ص: "وَلْتَعْلَمَنَّ نَبَاَهُ بَعْدَ حِينٍ" امیدوار ساخت.

**صاد و نبأ عظیم | ابجد صغیر نبأ = ۵۳ ← ۸ : بها**

یکی از آثار جمالبارک (مندرج در ص ۲۰۵ کتاب مبین) که در قشله عکا نازل شده چنین شروع می شود:

"ص و النَّبَأُ الْعَظِيمُ... " که اشاره به خبر بزرگ قرآن کریم در آیه ۶۷ سوره ص می باشد. و نیز در اثر دیگری که جناب ابوالفضائل آن را نقل نموده؛ می فرمایند: "قُلْ تَاللَّهِ قَدْ ظَهَرَ مَا هُوَ الْمَسْطُورُ فِي كِتَابِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَنَّهُ لِهَوِ الذِّي سُمِّيَ فِي التَّوْرَةِ بِيَهُوَّةَ وَ فِي الْإِنْجِيلِ بِرُوحِ الْحَقِّ وَ فِي الْفُرْقَانِ بِالنَّبَأِ الْعَظِيمِ... " (ص ۳۱۸ فصل الخطاب جناب ابوالفضائل)

**صاد و اسم اعظم بهاء - اشاره به رقم حروف بعنوان رمز**

جمالبارک در لوحی می فرماید: "ثم اعلم أنا رأينا بانَّ الصَّادَ الظاهرة في كلمة صلح<sup>۱</sup> قد طُرِّزَتْ بِطِرَازِ الْإِلْفِ الْقَائِمَةِ وَ انْهِيَ لَهَا الْمَذْكُورَةَ فِي لُوحٍ مُسْتَوٍ وَعِنْدَ ظُهُورِ أَنْوَارِ تِلْكَ الْكَلِمَةِ الْإِلَهِيَّةِ فَتُحَ بِأَبِ السَّمَاءِ وَ ظَهَرَ مَلَكُوتُ الْأَسْمَاءِ وَ تَمَّ الْأَمْرُ بِالْبَهَاءِ بَعْدَ اتِّصَالِهَا بِالْإِلْفِ الْمَبْسُوطَةِ الَّتِي طُرِّزَتْ بِالنَّقْطَةِ<sup>۲</sup> الْبَارِزِ عَنْهَا الْإِسْمُ الْمَخْزُونُ وَ السَّرُّ الْمَكْنُونُ وَ الرَّمْزُ الْمَصُونُ وَ أَنَّهَا لَهَا النَّقْطَةُ الَّتِي مِنْهَا ظَهَرَتْ<sup>۳</sup> الْأَشْيَاءُ وَ إِلَيْهَا عَادَتْ. ثم رأينا الكلمة نَطَقَتْ بِكَلِمَةٍ<sup>۴</sup> وَجَدَهَا كُلَّ حِزْبٍ مِنَ الْأَحْزَابِ عَلَى لُغَتِهِ وَ لِسَانِهِ وَ عِنْدَ نَطْقِهَا أَشْرَقَتْ مِنْ أَفْقٍ بَيَانِهَا شَمْسٌ<sup>۵</sup> أَظْلَمَتْ عِنْدَ أَنْوَارِهَا شَمْسُ السَّمَاءِ وَ قَالَتْ قَدْ زَيْنَ زَيْنَ رَأْسِ السَّبْعِينَ<sup>۶</sup> بِإِكْلِيلِ الْأَرْبَعِينَ وَ اتَّصَلَ بِالسَّبْعِ قَبْلَ الْعَشْرَةِ وَ عِنْدَ ذَلِكَ نَاحَتْ وَ قَالَتْ مَالِي؟ أَرَى الْبَيْتَ لَا يَعْرِفُ صَاحِبَهُ وَ الْأَيْنَ لَا يَلْتَفِتُ أَبَاهُ وَ كَذَلِكَ الرَّاجِي مَلْجَأَهُ وَ مَثْوَاهُ<sup>x</sup>" (ص ۲۳۲ اسرار ج ۲)

چنانکه ملاحظه می شود اهمیت حرف صاد از دوره های گذشته و لااقل از زمان حضرت رسول اکرم (ص)، معلوم و در آثار شیخ احمد و سید کاظم به نحو آخص بدان توجه شده، حضرت نقطه اولی کلام آنان را تأیید، و حضرت

۱- صلح با الف قائمه می شود صالح: امر قیام مهدی با کنیه معروف "ابوصالح" که با اشراق باء و هاء (در کلمه بها) اكمال گردیده نیز از تابش انوار کلمه صالح و از یمن وجود صاد در این کنیه می باشد. / (X) مثنوی: منزل، مکان، جایگاه.

۲- الف مبسوطه مزین به نقطه: باء - کلمه ای که باء آن با هاء تمام می شود: بهاء

۳- "ظَهَرَ الْمَوْجُودَاتِ مِنْ بَاءِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" (ص ۳۲۱ رسائل سید کاظم)

۴- چنانکه درباره همان باء ح.ع. نیز میفرمایند: هو عنوان جميع الكتب السماوية و الصحف و الألواح (ص ۴۷-۴۴ مکاتیب ج ۱ تفسیر بسمله)

۵- شمس: اشاره به کلمه بهاء با توجه به تبیین صاد به شمس در آثار شیخیه (ص ۸۶ رسائل سید و دعای حضرت طاهره)

۶- رأس سبعین (ع) به تاج اربعین (م) زینت یافت: بنا به تعبیر فاضل جلیل القدر جناب عبدالحمید اشراق خاوری در صفحه ۱۰۶۰ ←



ظاهره با عبارات شامخه، ظهور صاد را تبشیر، و خود جمال‌المبارک در طی لوحی ارتباط صاد را با اسم اعظم خویش تصریح، و نام مبارک بهاء را ظهور همان مقام دانسته اند. و چه بسا که انبیای سابقه نیز از آن رمز با خبر بوده‌اند. ذکر صاد در کتاب انجیل که تعبیر جمال مبارک از صهیون می‌باشد در این مناجات زیارت می‌شود:

"الامنع الاقدس الاعلیٰ لك الحمد يا الهی بما ظهرتَ ما هوالمكنون فی علمك و بَينَتَ للعباد ما يقربهم الی شاطی بحر عنایتك. اسألك باسمك الذی به نزلت الصاد الّتی ذكرت فی الانجیل و بها ظهر ما هو الموعود فی كتیبك و الواحك و صحفك و زُبرك بَأَنْ تجعلَ كلَّ واحدٍ من احبائك ثابتاً فی امرک و مستقیماً علی حبك علی شأن لا یرى فیهِ الا رضائک و ماقدَّرتَ له بتقدیرك. ای ربّ قد جعلتَ هذاالمقام اعلیٰ المقامات اسألك بَأَنْ لا تمنعُ احبَّتکَ عن هذا المقام العزیز المنیع انک انت المقتدر المتعالی المهيمن الغفور الکریم."

(ص ۱۹۰ مجموعه<sup>(x)</sup> مناجات) حال اگر ما گوش جان بسپاریم شاید بتوانیم در وصفِ صادِ حاملِ طاء چنین زمزمه‌هایی را احساس کنیم:

عین صاد و چشم تسعه رمز اوست	حرف طا چون فاطمه همقدر اوست
موسی عمران ز سینا صیحه کرد	آن مُکَلَّم در فضای طور، اوست
عیسی آنکه گشت راضی بر صلیب	کانچه وی می دید چشم روح اوست
ریزش بارانِ صاد از عرشِ هوست	ظُهر شد، زان ختمِ مُرسَل با وضوست
نقطه جَدِیّه گفت از ارضِ قاف <sup>۱</sup>	هست تابان ارضِ صاد از لطف دوست
بنگر این صادِ صَمَد با چشم دوست	نیست پنهان دیدگاهِ نقطه <sup>۲</sup> ، اوست
نقطهٔ اُخری چو بنوشت آن کتاب <sup>۳</sup>	گشت شادان هرچه واو و هرچه هوست

← محاضرات جلد دوم: قسمت اخیر لوح مبارک به کلمه مُعَزَى (م ۴۰ - ع ۷۰ - ز ۷ - ی ۱۰) یا تَسَلَّى دهنده (paraclete فار قلیط) که عیسویان منتظر ظهورش هستند، اشاره دارد. [البته "مُعَزَى" یعنی حضرت محمد (ص) را اکثر مسیحیان هنوز نشناخته‌اند.]  
(x) - مجموعه مناجات به قطع کوچک آبی رنگ با صفحات زرد رنگ

۱- حضرت طاهره از قزوین - لقب "نقطه جَدِیّه" در لوح علی محمد سراج از قلم جمال‌المبارک درباره ح. طاهره نازل شد. (رحیق مختوم ج ۲)  
۲- حضرت نقطه اولی  
۳- تفسیر صاد صمد توسط حضرت قدوس (ملاً محمد علی بارفروشی) هجدهمین مؤمن از حروف حی

صادِ صهيون ياد کرده آن نگار  
 پطرسان باشند صخره استوار  
 چون "آتِي المكنون"<sup>(X)</sup> سروش و بانگ اوست  
 بيم از چه تا که يزدان يار اوست  
 عرش كرميل خود بشارتگوي اوست  
 گر ثبوت مؤمنان افزون كُناد

ديماه ۱۳۷۹ نوراتيه

هاء: نقطه واسعه: يوم الخميس - هو: أَلْفَيْن: باء

در شرح هاء رساله‌ای است از آثار حضرت نقطه اولی که به "توقيع أَلْفَيْن" (دو هزار) معروف و در طی آن مذکور:  
 "و إنَّ ذلك ألفٌ ثم بعد ذلك ألفٌ لا يعدل في اثنا عشر ساعة من النهار مايجرى من القلم..." که در ضمن پاسخ به آقا سید یحیی دارابی درباره حدیث ابولیبید مخزومی درج می‌باشد. حضرت اعلی خود در شأن رساله تفسیر هاء فرموده اند:  
 "... و أنتی بحکم ما فصلت فی نسخة العین فی تفسیر الهاء لیبطل کل شبهات الحکماء و انصفوا بین یدي الله ... و نیز در رساله غنا میفرمایند: "... چنانچه در رساله تفسیر هاء و رسائل دیگر، ابطال قول بعض از ایشان شده ..."  
 (تلخیص از اسرار ج ۱ ص ۱۷۹ و ج ۵ ص ۲۲۸)

"... لان حروف الوجه هو اربعة عشر و هو المراد لشموس العظمة و اقمار القدرة كل شئی هالك الا وجه ربك ذوالجلال و الاكرام و ان حیات الوجه هو الهاء فی آخره و هو كلمة خلقت اسمها مثل شكلها و هيكلها مثل سرها و ما كانت عدتها الا عدة احرف آخر الوجه و هو الاسم المكنون و الرمز المصون الذي به ظهر ما ظهر بين الكاف و النون و لانه هو الذي قد اصطفاه لنفسه و جعله مقام نفسه في قوله: نحن لا اله الا هو الملك القائم القدوس ..."  
 (از حضرت نقطه اولی در شرح حدیث "لو كان الموت يُشترى لآشترأه المؤمنُ و الكافر"، ص ۸۳ ج ۲ اسرار)

- "... كذلك كان الباب [با ابجد ۵] هو الهاء و الهاء هو الاول و الآخر و هو الظاهر و الباطن لم ير في الوجود الا وجه الهاء و لم ير في الهاء الا وجه ألف الغير المعطوفة..." (ص ۲۰۵ ف.ع.ح) با توجه به اوصاف نقطه و ارتباطش با هاء (در فصل سوم):

- چنانکه در توصیف "نقطه" مطالعه شد "... و انما النقطة التي قُدمت على شجرة البهاء في الرقوم الهندسة هكذا و ان هذه النقطة قد خلقها الله مقدمة لظهور الهاء [باب] في هو فأن اوله هو ... " (ص ۲۳۶ ف ع ح)

(X) - "... يا كرميل بشرى صهيون قولي آتِي المكنون بسلطان غلب العالم... إياك أن تكوني متوقفاً في مقامكِ اسرعى ثم طوفى مدينة الله..."

(ص ۵ ملکه کرمیل) آیه ۵ باب ۲۱ انجیل متی حاوی همین بشارت است: "...دختر صهيون را گوئید اینک پادشاه تو نزد تو میآید با فروتنی..."

- "... و لكل نفس فرضاً اولاً ان يعرف نسبته الى الله مقامات خمسة: الاولى يحكى عن الله في بدء ذكره... الثانية يحكى عن الله في مرآت الالف الغيبية... و الثالثة يحكى عن الله في مرآت الالف القائمة حول الغيبة... و الرابعة يحكى عن الله في مرآت الحمراء و هو الالف المبسوطة<sup>۱</sup> البيضاء التي لما قامت لظهور امره يوم عاشوراء... و الخامس يحكى في مرآت الهاء و هي الكلمة المركبة من الالفين هذه (۱۱) تعلق مرة الى عماء الهوية "لا اله الا هو" و تنزل اخرى الى سماء الولاية "و هو العلي العظيم" [۱۱۱] (ص ۷۲ و ۷۳ مج ۹۸ آثار)

- "... لندكر الفرق بين الاسمين في مقام الاعداد... فاعلم بأن الفرق [بين القائم و القيوم]... اذا تحسب الهمزة ستة... لو تقرأ القائم اذا تجد الفرق خمسة و هي الهاء في البهاء و في هذا المقام يستوى القيوم على عرش اسمه القائم...  
" (اقتدارات ص ۶۵) [متن کاملتر این نص مبارک جمال قدم در اواخر بند د از فصل دوّم موجود است]

- درباره الفین قائمین جمال قدم در لوح حروفات می فرمایند:

- "... ثم اعلم بأنک لو تدور هذا الالف الالهی حول نفسه يظهر الالفین القائمین و بعد ذلك اذا تُرِفَّهما الى العشرات يظهر عددُ العشرین... " [۲۰ → ۱۱۰ علی → هو ۱۱ → الفین → ا] (ص ۶۹ م.س ج ۴)

#### بعضی از موارد استفاده هاء و هو:

۱. اصل کل حروف، به معنی اسم جلاله "الله"، اعظم مظاهر اسم اعظم (بنا به آثار مندرجه در قسمت اسم اعظم)
۲. جابجائی با نقطه (مندرج در علم الحروف) بنا به شکل نوشتاری آن که اگر نقطه، درشتتر و وسیعتر نوشته شود، "نقطه واسعه" همان هاء خواهد بود. (مورد استفاده در مکتوب شیخ: تنزل الالف من النقطة الواسعة)
۳. محاسبه ابجد هاء در کلمات لیلة و فاطمة (که هر دو مختم به تاء اما بجای ت [۴۰۰] بهمان رقم هـ [۵] حساب می گردد)
۴. داشتن نمودی چون الف (در کتاب فی علم الحروف ص ۲۰۵: "لم یر فی الهاء الأوجه الف غیر المعطوفة")
۵. حرف دوم از عنوان مبارک بهاء که در انتهای بعضی از آثار و ادعیه دیده می شود: "المنزول من الباء و الهاء"
۶. جمال مبارک در آثار خود (از جمله اثر منقول در ص ۲۷۲ ج ۴ اسرار)، مقام لیلة القدر را از آن جهت عظیم دانسته اند که حاوی حرف هاء می باشد: حرفی که بحور اسماء از آن منشعب گردیده. (ر.ش. به آخرین سطور این فصل)

---

۱ - الف مبسوطة: چنانکه در فصل ۲ مطالعه شد: حرف ب می باشد زمانی که بایستد: "انّ نقطة العشرة هو نقطة الباء... (ص ۱۳ ع ح)  
[لما قامت: ب ۱۰ (عشرة): هنگامی که باب قیام به اظهار امر خود نماید، روز عاشورا (شهادت) را در پی خواهد داشت]

"یوم الخمیس" نام دیگری است برای پنجشنبه و نیز در آثار شیخیه سهمی است از ایام هفته به نام ائمه اطهار ولی در مکتوب شیخ همان هاء است که رمزی از کلمه باب باشد (ر.ش. به حاشیه صفحه او و منکوسه: یوم الجمعة) قسمتی دیگر از اوصاف حرف هاء در جدول تفاسیر اسم اعظم (ضمیمه ۱) درج می‌باشد. زینت بخش این مقال ذکر مکرری است از حضرت بهاءالله در لوح ناقوس (ص ۱۰۰ رساله ایام تسعه و ص ۱۴۱ ادعیه محبوب):

"سبحانک یا هو یا من هو هو یا من لیس احد الا هو"

واو منکوسه: یوم الجمعة

ویژگی های حرف واو

در بین حروف الفبا، سه حرف است که ملفوظی آن دارای عود است [ابتدا و انتهای آن تکرار یک صدا می‌باشد]:

میم - نون - واو. ولی از بین این سه حرف هم فقط واو است که دارای ویژگی های زیر است:

۱. دارای تمامیت است "عدد التام المثنی" و دو برابر رقم ابجدی آن: ۱۲ عبارت از تعداد ائمه اطهار است.

(ص ۱۰۰ اصول عقاید سید کاظم)

۲. رقم ابجدی آن: ستّه قابل تعبیر به خلق سموات و ارض در "ستّه ایام" بوده و منظور شیخ احمد در مکتوب خود

از "یوم الجمعة" نیز همان رقم شش است. چنانکه شاگرد ایشان در تسمیه ایام هفته<sup>۱</sup> می نویسد:

"فالسَّبْت (هفتمین روز) رسول الله (ص) و الأَحَد (یکشنبه) امیرالمؤمنین (ع) ... كما رُوِيَ عن طريق اهل البيت

عليهم السلام: أَلَسَّبْتُ نَحْنُ و الأَحَد: شيعتنا و الاثنتين: بنوا أمية و الثلثاء: شيعتهم و الأربعاء: بنوا العباس و الخميس:

شيعتهم و الجُمعة هو الاسم الاعظم" (ص ۱۴۶ رسائل سید کاظم بخش اسرار اسماء الائمه)

۳. چون در الفبای عرب بلافاصله بعد از حرف هاء قرار می‌گیرد کلمه "هو" را کامل می‌نماید. "قل هو الله احد"

و عدد بیّنه واو (مساوی سیزده) مطابق "احد" و جمع رقم ابجدی و بیّنه آن به ۱۹ (یا واحد) می‌رسد.

۴. حرف وسط بیّنه آن "الف" است که به "الف قائمه" تعبیر شده است.

<sup>۱</sup> - تسمیه ایام هفته: السبعة الايام اولها احد و آخرها السبت (المنجد) لذا منظور از یوم الخمیس یا پنجشنبه (هـ) است و یوم الجمعة یا روز

ششم ( ٦ ) است ضمناً تسمیه ایام هفته در "اسرار اسماء الائمه" بنحو دیگری نیز آمده است:

و هم عليهم السلام الخلق الاول الاول فظهرت ايام الاسبوع حاكية عن شأنهم و معلنة بالثناء عليهم:

فالسَّبْت : رسول (ص) ... و الثلثاء : الحسن (ع) ... و الجُمعة : موسى (ع) ...

و الأَحَد : هو على عليه السلام... و الاربعاء : الحسين (ع)...

و الاثنتين : فاطمة عليها السلام... و الخميس : جعفر (ع)...

(ص ۲۵۲ رس کا)

- لا اقل به همین دلایل است که حضرت امیرالمؤمنین (ع) برای نشان دادن "عوُد"، حرف واو را انتخاب کرده و دنباله آن را به طرف علائم و اسامی مظاهر سالفه امرالله کشانیده اند تا نشانه ای از رجعت آنها باشد. و با مطالعه آثار در جدول تفاسیر اسم اعظم است که به اوصاف "واو" بیشتر واقف می گردیم:
  - حضرت شیخ احمد احسائی، در واقع هاء و واو را محور کلام خود در این مکتوب قرار داده از جمله اینکه هاء را عبارت از سرّ و مظهری از "اسم مستسرّ" خوانده و برگشتگی واو را سرّی و علامتی مربوط به "رئیس" یا موعود منتظر جهانیان عنوان نموده و علامت هـ و ک را مهمترین نقوش اسماء سیزده گانه اسم اعظم شمرده است.
  - حضرت سید کاظم واو مزبور را ظهوری بعد از غیبت و حائز مقامات هاء به نحو اشدّ و مظهر حیّ قیوم و ظهور "مبدء" اسم اعظم و سرّ مکتوم و رمز معما و قیوم و محیط بر کل اشیاء معرفی نموده است.
  - حضرت نقطه اولی جل اسمه الاعلی، واو منکوسه را مظهری از "احد قیوم" با عنوان عظیم "قدوس" بیان داشته و ولایت و قیومیّت و احاطه ک را بر کل اسماء این نقش با اشاره به رجعت اسماء "حسین" و "علی" تصریح، و علت این عظمت را چنین توضیح فرموده اند:
- "... كان الواو المقوَّس محیط بالکلّ لانه جوهر کل الوجود من الغیب و الشهود" (ص ۱۴۵ ف ع ح)

### لیله المبارکه، لیله القدر

- "بسم الله الرحمن الرحيم حم(۱) و الكتاب المبين(۲) انا انزلناه في ليلة مباركة انا كنا منذرين(۳)... (سوره دخان)
- "بسم الله الرحمن الرحيم. انا انزلناه في ليلة القدر(۱) و ما ادريك ما ليلة القدر(۲) ليلة القدر خير من ألف شهر(۳) تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ(۴) سلامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ" (۵) (سورة القدر)
- علاوه بر چند سطری که در قسمت دانستنیها در مورد لیله القدر نازل در قرآن کریم ارائه گردید، آثار متعدد دیگری موجود است که با مطالعه آنها نتایج زیر بدست می آید:

۱. در آیه مبارکه "انا انزلناه في ليلة القدر" ضمیر "ه" اشاره به نزول وحی (آیات قرآن) به حضرت محمد(ص) دارد.
۲. در عین حال عبارات فوق حاکی از ظهور جمال مبارک با اَحْرُفُ سَبْعَه حَسِينَعَلَى است: زیرا ابجد صغیر "قدر" یعنی (۳۰۲) مساوی ۷ است به ویژه اگر از سمت راست آن ملاحظه شود، به ترتیب، رقم ۴ که مساوی تعداد حروف "حسین" است قرار گرفته و پس از آن، رقم ۳ می آید که تعداد حروف "علی" را نشان می دهد.
۳. تعداد حروف "حسینعلی" و "محمد" که با یکدیگر جمع شود، مساوی ۱۱ و (صغیر آن: ۲): حرف ب می گردد که رمزی از ظهورات مبارکه باب و بها می باشد.

۴. علت اینکه عبارت "لیلة القدر" یادآور نام حضرت فاطمه (س) می‌باشد دو چیز است: یکی اینکه ابجد بدون صفر "لیلة القدر" مساوی ۲۱ یا (ام) یعنی حضرت فاطمه (س) می‌باشد دیگر اینکه تاء تأیید که در انتهای کلمه "لیلة" می‌باشد نام حضرت "فاطمه (س)" را به خاطر می‌آورد که خود مساوی ۱۳۵ بوده و صغیر آن یعنی ۹ مساوی کلمه "بهاء" می‌گردد. و به این لحاظ بوده که لیلة القدر از اسرار مکتومه الهیه دانسته شده است. اینک چند نمونه از آن آثار:

- فی بیان الحدیث الشریف المروئی عن مولینا امیرالمؤمنین ع "ان القدر سر من سرالله و ستر من ستر الله و حرز من حرز الله و امر من امرالله مختوم بخاتم الله..." :

- "ان القدر سر من سرالله ای حجاب من حجاب الله یعنی هذا النور هو سر و قوله (ع) و ستر من ستر الله ای حجاب من حجاب الله ای واسطة بینة و بین خلقه لایمکن الوصول الیه الا بهذا الحجاب کما ان الامام (ع) فی الظاهر حجاب و باب الله. لایمکن الوصول الی جنبه الا منه..." (حدیث القدر ص ۲۷ رسائل سید کاظم)

- حضرت سید کاظم رشتی در رساله "اسرار اسماء الائمه" در مورد نام مبارک صدیقه طاهره حضرت فاطمه علیها سلام الله به محاسبه اجزاء آن اسم پرداخته است، بطوریکه در نتیجه سه جزء فا ← ۸۱ ← ۹، ط ← ۹ و مه ← ۴۵ ← ۹ غیر از "ط" که آنرا قطب اصلی نامیده دو جزء دیگر نیز هر کدام با محاسبه ابجد صغیر مساوی ۹ می‌گردد و از این نظر که "تسعه"، آخرین رقم آحاد و محل ظهورات می‌باشد، نام آن حضرت نیز گویای کمالات ایشان و "ظهور واحد در اثنین" تلقی گشته. لذا رقم ۹ سمت راست ط را "کمال شعوری" و ۹ سمت چپ آنرا "کمال ظهوری" تعبیر فرموده است. (استنتاج از ص ۲۵۲ ر س کا)

حضرت نقطه اولی می‌فرماید:

"... فاشهد فیما سألت فی روح کتابک من سرّ تسبیح<sup>۱</sup> فاطمة الزهراء (ع) وعدّته<sup>(۱)</sup> و رموزه... فاعرف ان التسبیح هو رکن<sup>۲</sup> اول العرش و بیانه التوحید<sup>۳</sup> فی کلمة لا اله الا الله... و ان نعته هو کان "الله اکبر" و نسبة کل ذلك الی فاطمة علیها السلام لکان من اصل مقامه الذی هو القدر ضلع الثالث<sup>(۲)</sup> من شکل التثلیث فی مبدء الفعل صورة المثلث

۱- "... و انّ ما ورد فی الحدیث فی ثواب عدّة ذلك التسبیح المنیع و ذکر الشامخ الرفیع هو لاجل ضعف القلوب و تریبة النفوس من اهل الغرور و الآهية الله و موهبته... و التجلی الظاهر فی حکیم لمن عدّد هندسة القدر لیوم المقدّر و کفی فیما اشوقناک... " (ص ۱۸۵ مج ۹۸ آثار)

(۱) هر تسبیح شامل ۱۰۰ دانه و ۲ علامت فاصله (یا شیخک) است ابتدا ۳۴ دانه (= ابجد بدون صفر قدر) و بعد دو سری ۳۳ تایی (با استفاده از اطلاعات جناب ا - ف - ن)

۲- ارکان اربعه توحید عبارتند از: تسبیح (سبحان الله) - تحمید (والحمد لله) - تهلیل (و لا اله الا الله) - تکبیر (والله اکبر)

۳- ابجد صغیر کلمه "توحید" نیز مطابق هاء یعنی ۵ است.

(۲) وجود هر شیء بر حسب عقاید عرفا فرع سه عامل است (صفحه ۱۵۱ و ۱۶۲ رسائل سید کاظم) و در تاریخ اسلام این اضلاع سه گانه عبارت از حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) بوده اند. حضرت نقطه اولی می‌فرماید: "اول من تقمّص قمیصی هو محمد و



"صورة المثلث الذى اسمه العلى... [که از مندرجات ص ۱۸۱ در صفحه قبل زیارت شد]

اشاره‌ای به اسماء مبارکه محمد(ص)، علی(ع)، فاطمه(ع) [علی (نام سه حرفی) هو أَحَدَ عَشَرَ ۱۱ ← ب ← بهاء] درباره عبارت فوق که مربوط به توقیع مبارک حضرت نقطه اولی می‌باشد، اشارات بیشتری در آثار حضرت سید کاظم رشتی می‌توان یافت که از جمله آنها قسمتی از "رساله شریفه" است که با یاد مختصری از تفسیر ح-امام جعفر صادق(ع) درباره بسم‌الله الرحمن الرحیم، باء و سین و میم را به طلعات سه گانه دیانت اسلام تعبیر فرموده و نهایتاً مطلب را به رمز پنهان احد عشر= هو = ب یعنی بهاء کشانیده است:

"... بسم‌الله الرحمن الرحیم و لما كان الاسم ليس مقام الذات و انما هو مقام الظهور بالاثر و لم يكن في ذلك المقام غير الحقيقة المحمدية صاحب الولاية المطلقة فيكون هو حامل ذلك الظهور و مهبط ذلك النور فيكون الباء في البسملة اشارة الى سرّ الولي و السين الى صدره و الميم الى جسمه و هو قوله (ع) في تفسيرها "الباء بهاء الله" و السين سناء الله و الميم ملك الله هـ فاذا لم يكن في ذلك المقام غيره فيكون هو بهاء الله اى النور الانور في المقام الاعلى و هو سناء الله اى النور المقتبس من البهاء في المقام الاوسط و هو ملك الله او تملكه اى قدرته او ملكه اى خلقه و حدثه<sup>۲</sup> في المقام الاسفل فبقى هو صلى الله عليه و آله ظاهراً في المقام الاعلى و مولينا و سيدنا علی بن ابي طالب في المقام الثانى ... و سيدتنا الزهراء سلم الله عليها هى الظاهرة في المقام الثالث و لذا كانت حاملة للانوار و مظهرة للآثار... ألا ترى ظهور الاسم الاعظم العلى الذى هو اول الاسماء ... ان ما اختاره الله لنفسه العلى العظيم لانه على كل شيء قدير فاسمه العلى و معناه "الله" و هذا الاسم المبارك حامل لتلك الرحمة ... ان هذا الاسم المقدس يظهر في سرّ كل اسم... احد عشر يستنطق اسم على و السرّ كلّ في جزئه في احد عشر الذى هو عدد اسم الاعظم هو فبذلك ظهر السر... " رساله شريفه (ص ۱۱۰ و ۱۱۱ ر س كا)

**ليله "القدر" و ليله "المباركه"<sup>۳</sup>: ايجاد صغير هر دو توصيف، برابر احد عشر مساوى هو = باء می‌باشد.**

قسمتی از تفسیر حضرت اعلى درباره ليله القدر، أمّ، أَلِفَاتِ خَمْس (در موج ف ع ح) چنین است:

"... لا اله الاّ أنا" و انّ الألف في اول أنا هو الألف في آخره و هو اثني أَلِف و اِثْنَيْن [دو الف ا = هـ + و]: "هو"

۱- اى : يعنى، مقصود

۲- حَدَّث: امر حادث شده، پيشامد تازه

۳- ر.ش. به عنوان شماره ۱۶ در صفحه ۵۹.



فی الرقوم الهندسة و هو الذى اشار الله اليه سبحانه فى قوله "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ" و "إِنِّ أَنَا" هو أَنَا و انّ "انزلنا" هو الألفين [۱۱] و لذا ذُكِرَ مع أَلِفٍ و انّ "الهاء" هو الذى نَزَلَهُ اللهُ و هو "باب ظاهر" فى نفس الظهور [۱۱۱] و "اللَّيْلَةُ" هو الأُمُّ عِدَّةُ الأَلِفَاتِ [۳۱۰ ← ۳۱ : ۵ ← ۱۱۱۱] و "القدر" هو السَّبْعَةُ لانه فى الهندسة ثَلثُ مائة و اربع و انّ صورته هكذا (۳۰۲) و أنّهما اذا اقترن يظهر هندسة السَّبْعِ هكذا: (۷) تلك جَنَاتِ السَّبْعَةِ... (ص ۱۹۲ ف ع ح)

حضرت نقطه اولی جل اسمه الاعلی، با تفسیر سورة القدر قرآن کریم اراده فرموده بودند این دو ظهور مبارک را به مردم گوشزد نمایند ولی چون در شرایط سالهای اولیه، تصریح به لقب و نام آن موعود عظیم مخاطره انگیز بود و تبیین به ظاهر عبارات و الفاظ ممکن نمی‌شد، برای بیان مقصود از علم الحروف بهره می‌گرفتند، چنانکه در تفسیر اسم اعظم در این باره توضیح فرموده‌اند: "و انّ علی طرق الظواهر لم أر فی ذکر الاشارة الا الهلاکة... (ص ۱۲۲ ف ع ح)

حال با توجه به آثار منقوله در این دو فصل به ویژه قسمت تبدیل<sup>۲</sup> علائم و ارقام و حروف به یکدیگر و با توجه به اینکه ابجد صغیر حسین و علی و محمد هر کدام = ۲ می‌باشد و به جای ۲۲ هم می‌توان تفکیکی آن ۱۱۱۱ را نوشت، لذا مفهوم تفسیر اخیر حضرت نقطه اولی از آیه مبارکه "انا انزلناه فى ليلة القدر" را با شمول مطالب قبلی شاید بتوان چنین بر روی کاغذ آورد:

انا انزلنا	ه	فى	ليلة	القدر	انا انزلنا	ه	فى	ليلة	القدر
علی محمد	باب	مقدمه ظهور	بهاء	حسین علی و یا	ظهور	باب	مقدمه ظهور	بهاء	حسین علی
۱۱۱۱	۱۱۱۱۱		۱۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱	۱۱۱۱۱		۱۱۱۱	۱۱۱۱
۲۲	۲۱۲		۲۰۲	۲۲	۲۲	۲۱۲		۲۰۲	۲۲
۷	۵		۱۳۵	۲۶۵۹	۷	۲۰۲		۱۳۵	۳۰۲

با مطالعه این شواهد و آنچه که در قسمت "بعضی از دانستنیهای کلی... در باره ليلة القدر ارائه شد می‌توان نتیجه گرفت که:

بنابر نص حضرت نقطه اولی (که از صفحه ۱۱۹ جلد چهارم اسرار الآثار نقل گردید) و با پیدا کردن اسامی مبارکه حسین، علی و محمد از مفهوم کلام آن حضرت، که تعداد حروف اسامی مذکور مطابق ابجد هو، جمعاً یازده حرف می‌گردد. پس، عدد "احد عشر" رمزی از ليلة "المبارکه" یا ليلة "القدر" است که به حرف باء و القاب متعالیه "باب" و "بهاء" اشاره دارد و حدیث "الباء بهاء الله" از حضرت امام جعفر صادق (ع) شاهد آن.

۱- اللَّيْلَةُ هُوَ الأُمُّ: ح. فاطمه ← ۱۳۵ ← ۹ ← بهاء

۲- "أَمَّا النِّقْطَةُ هُوَ الهَاءُ" (ص ۳۰ ف ع ح) و نیز ب هاء ← ۲۰۲ يظهر مقام النقطه الألف ← (۱۱۱۱) (تلخیص از ص ۱۹۴ ف ع ح)

و اما اینکه شیخ احمد و سید کاظم چگونه قبل از ظهور طلعات مقدسه به ارتباط لیلۃ القدر با نام حضرت فاطمه سلام الله علیها پی برده بودند و موضوع احرف سبعة و رمز احد عشر در لیلۃ القدر را چگونه دریافتند، می توان گفت لاقلاً به دلائل زیر بوده است:

۱- وجود حدیث "و لقد اتیناک سبعاً من المثانی... " ۲- وجود حدیث "یا علی لی کرّة و لک کرّتین کرّة قبل محمد و کرّة بعد حسین" ۳- وجود روایات حاکیه از رجعت حسینی- و بالاخره، بنا به تصریح حضرت بهاءالله: "حضرت احمد و کاظم آگاه بودند و از معانی کتب الهی مطلع و با خبر... " (ص ۲۱ م. س ج ۱) در پایان، اشاراتی از آثار جمال مبارک درباره لیلۃ القدر زینت بخش این مقال می گردد:

"... و هذا الالف واحد فی نفسه... لیحکی عن لیلۃ القدر لانّ فیہ قُدْرٌ علمٌ مکنون و اخفاه الله عن افئدة عباده كما خفی اللیلۃ القدر من الذینهم ببصر الله فی حقائق الاشیاء لاینظرون... " (لوح حروفات ص ۸۱ م. س ج ۴) در تعبیر بدیع قلم ابهی لیلۃ القدر شب تولّد محبوب عالم است:

"و اما ما سئل فی لیلۃ القدر قل قد ظهر یوم الاعظم و طافت حوله لیلۃ القدر بعد الذی اظهرناها و زینّاها بطراز اسمنا العزیز المنیع. لما قضت لاینبغی ذکرها. تمسک بیوم الاعظم الذی فیہ تجلی الله علی کل الاشیاء. قد فسرنا من بشرّ الناس بظهوری انها زینت بما نزلت فیها الهاء التي انشعبت منها بحور الاسماء ان اعرف و کن من الشاکرین. فی ظاهر الظاهر انها للیلۃ فیها وُلد محبوب العالمین و نزل ذکرها فی لوح<sup>۲</sup> الذی زینّا بهذا الذکر العزیز البدیع." (ص ۲۷۲ ج ۴ اسرار)

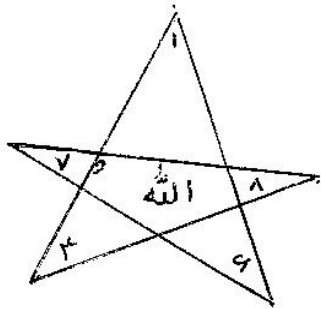
---

۱- عبارت "یوم الاعظم" نیز به حساب ابجد صغیر، رقم ۹ می گردد.

۲- در یکی از الواح میلاد جمال قدم فرموده اند: "هذه لیلۃ قد فتحت فیها ابواب الجنان... فیا بشری لهذا اللیل الذی استضاء منه کل الایام... و قد طافت فی حوله لیالی القدر و نزلت فیہ الملائکة و الرّوح... " (ص ۴۹ رساله ایام تسعه)

## فصل چهارم: توضیح عبارات و لغات متن مکتوب

مقدمتاً لازم است به استعارهٔ شیخ احمد از علامت هیکل پردازیم که اولین علامت در نقش اسم اعظم ترسیمی



نقش خاتم سلیمانی مندرج در  
صفحه ۳۲۹ کتاب اسم اعظم  
تألیف محمد حسن نعیمی  
۱۳۷۸

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد. در واقع جناب شیخ احمد در این مکتوب، تعدادی از علائم موجود در آن نقش را مطرح نموده است:

### ۱- فَخِذَيْن - خَاتَم - هَيْكَل - كَوْكَب

از قدیم الایام برای مُهر کردن از نگین انگشتر (خاتم) که می توانست حاوی اسم یا علائم متفاوتی باشد، استفاده می‌شده. علامت ستاره (کوکب) به تعبیر حضرت عبدالبهاء، در شرح نگین<sup>۱</sup> اسم اعظم بهائیان، نشانه‌ای از سر و دو دست و دو پای هیکل انسان و بنا به مقاله جناب احمد یزدانی<sup>۲</sup> عبارت از سر و دو دست خمیده و دو زانو است.

[اکنون] با توجه به شکل خاتم نتیجه گرفته می‌شود که چون ران‌ها (فَخِذَيْن) که قسمت بالای زانو را تشکیل می‌دهند در شکل ستاره مانند هیکل، فاصله دار و وسیع قرار گرفته اند، از لحاظ اعداد، یادآور عدد هشت می‌باشند. که اینک در عبارت "اوسع من الفخذین" (وسیعتر یا) بزرگتر از ۸، می‌تواند ما را به مقصود شیخ احمد برساند.

### ۲- وَالْأَلْفُ قَدْ آتَى عَلَى آخِرِ الصَّادِ وَالصَّادُ عِنْدَكُمْ أَوْسَعُ مِنَ الْفَخِذَيْنِ فَكَيْفَ يَكُونُ أَحَدٌ هِمَا؟

تقریر شیخ احمد را می‌توان چنین گویا نمود: [درست است که] بنا بر روایت، بعد از انقضاء المص به المر حضرت مهدی (ع) قیام می‌فرماید [اما باید دانست که] اَلْف [دیگر نیز] در آخر صاد قیام خواهد کرد. همان صادی که نزد شما [ارباب حروف و محاسبات ابجدی]، از رقم نمادین فَخِذَيْن (در نقش اسم اعظم حضرت علی (ع)) [که عدد ۸ باشد] بزرگتر است [فکر کنید: آیا هیکل انسان با تنها یک فَخِذ می‌تواند سالم و فعال باشد؟] فَكَيْفَ يَكُونُ أَحَدٌ هِمَا پس چگونه ممکن است دغدغه ما فقط انتظار ظهور یکی از آن دو باشد؟ - [لذا اگر توان استماع دارید یقین نمائید که] موعود بعد از مهدی نیز، زمانی "اوسع" از ۸ یعنی تا ۹ سال فاصله از قیام مهدی خواهد آمد.

۱- (ص ۱۰۳ م س ج ۲)

۲- (آهنگ بدیع مهر و آبان ۱۳۵۲)

۳- عبارت "اوسع من الفخذین" گویا از قلم جناب سید کاظم رشتی و همچنین از قلم ح.اعلی در بیان حدیثی مشاهده شده است. (بنا بر اطلاع آقای ف-ر)

البته این موعود بعد از مهدی(ع) که شیخ در ابتدای مکتوب، با اصطلاح "آلف" از او یاد کرده غیر از آلفی است که بعداً در واوِ ثَلَاثَةِ "أَحْرَفُ" مطرح می کند. مصداق این الف را در لوح حروفات می توان یافت: "... فی ذلک المقام یصدق علی هذا الالف کلّ الحروفات... اذاً فاعرف هذا الالف الروحانی و هذا الطراز الصمدانی و هذا الخیط المستقیم الاحدانی کمن قام بنفسه لنفسه فی مقابلة اهل السموات و الارض..." (ص ۷۱ و ۷۲ م.س ج ۴)

"اتی" فعل جمله در "و الالف قد اتی..."، ماضی است، اما همچنانکه در قرآن کریم فرموده "اتی<sup>۲</sup> امرالله فلا تستعجلوه" و ترجمه شده: شتاب مکنید که امر الهی واقع خواهد شد، در این مکتوب هم موعود بعد از مهدی(ع) خواهد آمد.

در واقع شیخ احمد با این جمله "و الالف قد اتی علی آخر الصاد"، زمان آمدن موعود بعد از مهدی(ع) را به همان نصّ قرآن کریم در آخر سوره ص نشانی داده است. چنانکه در مبحث "صاد و النبأ العظیم" در فصل سوّم مشروحاً مطالعه شد که در سوره ۳۸ قرآن کریم نازل: "ص و القرآن ذی الذکر(۱)... قل هو نبؤ عظیم(۶۷)... و لتعلمن نبأه بعد حین(۸۸)" واضح است که هرچند رقم ابجدی ص مساوی ۹۰ می باشد ولی در این آیات مبارکه نیز عملاً با رقم ۹ (یعنی ابجد صغیر ۹۰) مصداق یافته است (رقم "حین" = ۶۸ و بعد حین = ۶۹ می باشد که سنه تسع را می رساند) چنانکه حضرت اعلی در کتاب بیان فرموده اند "و لتراقبن فرق القائم و القیوم ثم فی سنة التسع کلّ خیر تدرکون"<sup>۳</sup> و آیه انتهای سوره ص قرآن را نیز با یادی از شیخ احمد در پاسخ به تقاضای آقا سید یحیی وحید یادآوری فرمودند.<sup>۴</sup>

لذا شیخ احمد این حرف صاد را به عنوان کلید معرفی نموده بود که موعود بعدی در سنه صاد از ظهور مهدی خواهد آمد. هشدار می دهد که شیخ احمد در این مکتوب مرتباً دنبال می کند موضوع رسالت او یعنی تبشیر به دو ظهور متوالی است. حضرت شوقی ربّانی در کتاب **God Passes by** مرقوم فرموده اند: "شیخ احمد احساسی کوکب درّی صبح هدی قبل از سنه ستین به کمال وضوح و روشنی قُرب طلوع انوار حضرت سبحان را احساس و به "دو ظهور متعاقب" که یکی بعد از دیگری طالع خواهد شد تصریح نموده و در جواب نامه سید کاظم رشتی اعلی الله مقامه راجع به میقات ظهور موعود به خط خویش می نگارد: لا بدّ لهذا الامر من مقرّ و لکلّ نبأ مستقرّ و لایحسُن الجواب بالتعیین و ستعلمن نبأه بعد حین" (ص ۱۳ قرن بدیع قسمت دوم)

۱- خیط = سر نخ، جزء مهم کار

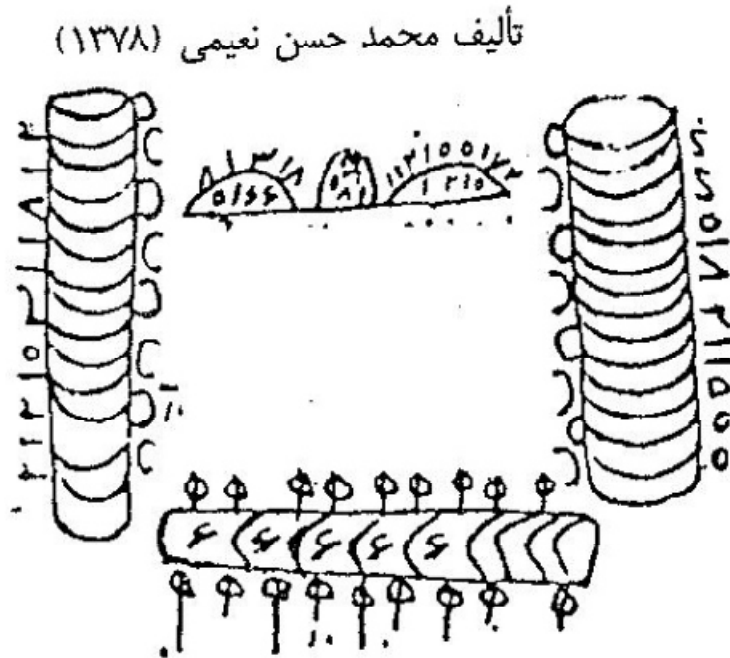
۲- (آیه ۱ سوره نحل)

۳- بیان عربی واحد سادس (ص ۶۹۲ ریحیق مخنوم ج ۱)

۴- مندرج در ص ۴۱ از مجموعه ۹۸ آثار ح. اعلی که در ضمیمه ۲ کپی آن را ملاحظه میفرمائید.

البته تأثیر بشارات وی در آثار شاگردانش نیز قابل ملاحظه است چنانکه ارض "طا" یا همان "ارض صادیّه" در مناجات ح. طاهره مندرج در فصل سوّم مبحث صاد مطالعه شد.

چند نمونه از تصاویر کتاب اسم اعظم



۳- ایضاً **أَواؤُ** ثلاثة **أَحرف** **سِتّه** و **أَلف** و **سِتّه** و قد **مَصّت** **سِتّه** **الآیام** و **الآلف** **هو التّمَام** و لا **کلام**

این جمله مربوط به واو نیز که با لفظ ایضاً آغاز شده در واقع تأکیدی است بر لزوم انتظار دو ظهور. درباره واو منکوسه در جدول تفاسیر اسم اعظم دوره اسلام، نمونه هائی از تبیینات جناب سید کاظم رشتی و خود شیخ احمد و همچنین از آثار حضرت نقطه اولی (در ضمیمه یک) درج گردیده است. آثار مبارکه در این زمینه با همت جناب اشراق خاوری و جناب فاضل مازندرانی جمع آوری گردیده که منتخباتی از آنها اختصاراً نقل می گردد. اما بدو باید به مأخذ واو مقوّس یا منگّس اشاره نمود:

چنانکه جناب عبدالحمید اشراق خاوری در رحیق مختوم مرقوم فرموده اند: "اصلاً سر تنکیس را حضرت شیخ احمد احسائی از نقش اسم اعظم که به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منسوب است اخذ فرموده." و نیز در مورد تعبیر خلقت شش روزه به شش ظهور، - که شیخ عطار نیشابوری از قبل فرموده: بُود شش روز، دور شش پیمبر - محققین محترم از جمله جناب دکتر نصرت الله محمد حسینی نوع اعتقاد شیخ احمد را روشن نموده اند که: "شیخ آیات قرآن

شریف<sup>۱</sup> را در باب خلقت آسمان و زمین در شش روز به شش ظهور<sup>۲</sup> تعبیر می‌کند. " (تصحیح نام شاعر با یادآوری دکتر محمد حسینی) (نقل از کتاب "حضرت باب" در مجله پیام بهائی شماره ۲۳۰)

شیخ احمد برای تأکید به ظهور موعود دوم بعد از ظهور الف قائمه از اینجا به بعد در مکتوب خود از نقش اسم اعظم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام صراحتاً کمک می‌گیرد. لذا علامت ﴿ منکوسه<sup>۳</sup> را مطرح ساخته و رقم ابجدی آن یعنی سته را ذکر می‌کند و می‌پرسد " فکیف الستة و الايام الآخر " پس تکلیف او دوم یعنی موضوع آخره و قیامة چه می‌شود (دنیا-برزخ-آخره) چه، اگر ظهور دوم در کار نباشد، اصلاً معاد حاصل نمی‌شود در حالیکه دنباله مَطْوَل همان ﴿ منکوسه خود علامتی است که سرّاً (به شخصیت‌های گذشته اشاره دارد و) موضوع معاد (و رجعت در قیامت) را می‌فهماند جناب سید کاظم رشتی [علاوه بر شرح جداگانه اسم اعظم] در قسمتی از شرح خطبه هم می‌خواهد بفهماند که منظور حضرت امیرالمؤمنین (ع) از خطبه طُنُجِيَّة نیز همین بوده که ظهور قائم (ع) مانند مرحله ای موقت بین دنیا و عقبی تلقی می‌گردد: "أَوْ يَكُونُ الْمَرَادُ مِنَ الطُّنْجِيَّةِ أَمْرَ النَّشْأَتَيْنِ مِنْ أحوالِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ بَيْنَهُمَا هُوَ الرَّجْعَةُ فَلَهَا حُكْمُ الْبِرْزَخِيَّةِ ... فَهِيَ الْبِرْزَخُ بَيْنَهُمَا " (ص ۱۸۰ شرح خطبه) و از اینکه حضرت علی (ع) خود را قائم بین دو موقعیت دنیا و آخرت مثال زده اند مقصودشان اینست که آن ظهوری که به نام آن حضرت یعنی علی (ع) واقع می‌شود از حیث زمان مانند عالم برزخ و موقتی می‌باشد. از جهت دیگر تصریح سید کاظم به بازگشت مقامات مبارکه رسول الله و ولی الله در معرکه برزخ و هنگامه قیامة اُخْرَى است و نیز اشاره‌اش به برافراشته شدن پرچم که "سید اکبر" یعنی حضرت محمد (ص) این امر را به عهده قائم در آخرت واگذار فرموده است:

" و اما السيدُ الاكبر فأنه قد أعطى اللّواءَ آيَاهُ ع فَهُوَ عِ الْوَاقِفِ الظَّاهِرِ بِالْأَمْرِ عَلَى الطُّنْجِيَّةِ<sup>۵</sup> أَي بَيْنَهُمَا... ان المراد انا الواقف على الطننجين اني انا الواقف القائم على احوال النشأتين ... و الْمُقَوِّمُ لِأَهْلِ الْآخِرَةِ بِجَمِيعِ أحوالِهِمْ بِإِظْهَارِ لِيَوَاءِ الْحَمْدِ وَ اعْطَاءِ كُلِّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ... " (ص ۱۸۰ شرح خطبه ۲)

۱- جناب حاج سید کاظم رشتی آیت‌ی از قرآن کریم را که مربوط به خلق آسمانها و زمین است استخراج و شمارش نموده که تعداد آنها ۷ آیه و مربوط است به سوره های اعراف، یونس، هود، فرقان، سجده، ق، حدید. از جمله می‌فرماید: "هو الذي خلق السموات و الارض في ستة ايام و كان عرشه على الماء"

۲- معمولاً در این مورد از ظهور حضرات آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد علیهم صلوات الله نام برده می‌شود. ۳ - منکوسه: واژگون

۴- برزخ: آنچه بین دو چیز، حاجز و حائل و فاصل باشد مانند زبانۀ خاکی بین دو دریا- زمان بین مردن و قیامت. (تلخیص از فرهنگ خلیلی)

۵- طننج: به معنای خلیج منشعب از دریا میباشد (ص ۲۸۳ ج ۴ اسرار)

۶- توضیح "لواء حمد" در قسمت "قوس الرجوع" خواهد آمد. / ۷- دسترسی به صفحاتی از شرح خطبه با همت جناب هوشمند. د

و سرانجام از نقش ترسیمی حضرت علی (ع) در تأیید همین معنی کمک می‌گیرد و ظهور واو ثانی را بعد از ظهور الف قائم (که دارای نام علی محمد است) تصریح می‌نماید:

"... و قد أُشِيرُ إِلَى هَذَا الْمَعْنَى بِالْوَاوِ الْمُنْكَسِّ فِي آخِرِ الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ فَأَنَّ الْوَاوِ وَالْوَاوَانِ وَالْأَلْفَ الْقَائِمَ فِي الْوَسْطِ فَلِأُولَى إِشَارَةً إِلَى الدُّنْيَا لِأَنَّهَا خُلِقَتْ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَالثَّانِيَةِ إِشَارَةً إِلَى الْآخِرَى لِأَنَّهَا كَذَلِكَ وَالْأَلْفَ الْقَائِمَ بَيْنَهُمَا إِشَارَةً إِلَى الْقُتْبِ الْقَائِمِ... وَ لَيْسَ هُوَ إِلَّا مُحَمَّدٌ (ص) وَ عَلِيٌّ (ع)... " (همانجا)

آنچه که از آثار مبارکه در توضیح مستقیم مکتوب شیخ یافت می‌شود مربوط به همین قسمت است که توضیحات شیخ و سید را تأیید فرموده‌اند: "...سته اولیه اشاره به سموات کور قبل است که در ستة ایام خلق شده و قد مضت آی ۱ طویت ۲ بِالْأَلْفِ الْقَائِمَةِ الَّتِي هِيَ النَّقْطَةُ ثُمَّ ارْتَفَعَتْ سِتَّةَ أَيَّامٍ بظهور اسمی الابهی... " (ص ۱۵ م.س ج ۱) و در لوح دیگر می‌فرماید: "ملفوظی واو سه حرف است، دو واو و یک الف در وسط آن ظاهر... می‌فرماید آن آسمان مطوی شد کَطَى السَّجَلِ وَ آنچه با او بود و همچنین ارض - می‌فرماید سموات مرتفعه در فرقان، مع شمس و اقمار و نجوم که علما و عرفا واحکام و شرایع، کل به الف بین دو واو منتهی شد... " (ص ۱۶ م.س ج ۱) و منظور از الف را به ظهور حضرت نقطه اولی تصریح فرموده‌اند:

"... وَ أَلْفٌ بَيْنَ الْوَاوَيْنِ دَلِيلٌ عَلَى تَمَامِيَّتِ سِتَّةِ أُولَى وَأَنَّ أَلْفًا : مَقَامٌ قِيَامٌ قَائِمٌ اسْتِجَابَةً لِأَنَّهَا ظَاهِرٌ شَدِيدٌ وَ الْوَاوِ الْآخِرَى إِشَارَةً بِخَلْقِ سَمَوَاتٍ بَدِيعَةٍ اسْتِجَابَةً لِأَنَّهَا بظهور قِيَوْمٍ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ آخِرَى... " (ص ۱۲ و ۱۳ م.س ج ۱)

## ۲- فكيف الستة و الايام الآخر و الا لما حصل العود : لانه سر التنكيس لرمز الرئيس

(معاد، رجعت، جزای اعمال، نسخ، تغییر و تبدیل)

"باب پنجم در معاد و حشر ارواح و اجساد است... حق تعالی خلق را خلق فرموده و ایشان را تکلیف فرموده و در آن امر و نهی و وعد و وعید در امتثال و عمل آوردن آن تکالیف، ثوابها وعده فرموده... گروهی موافقت و اطاعت نمودند... و جماعتی دیگر معصیت کردند... پس هرگاه دار دیگری و محل دیگری نباشد به جهت جزا و مکافات، پس ظلم و خُلف وعده و تساوی بدکردار و نیکوکار لازم می‌آید و آن بر حق تعالی محال است پس واجب شد که جملگی مُکَلَّفین از دار دیگر عود نمایند به جهت استیفای حق خود... معاد یعنی عود ارواح بسوی اجساد خود... و ایضاً این معاد، ثمره عدل و فضل است و در او جزای اعمال است... اصلی است از اصول اسلام... منکر معاد، کافر است پس این معاد، وقوعش حق باشد... و حق سبحانه و تعالی خبر داد که تأخیر کرده آنرا تا روز قیامت... " ۲

۱. آی: به این معنی که، یعنی ۲. طویت: در هم پیچیده شد. ۳. مضمون اصول عقاید حاج سیدکاظم رشتی صفحات ۱۰۲-۱۰۵

"... بعضی از علما حکم کرده‌اند که مراد از رجعت، رجوع دولت و قیام قائم علیه السلام است نه رجوع اشخاص

بعد از موت ایشان و حق واقع آنست که رجعت ایشان حق است." (ص ۱۱۹ همان مأخذ)

حضرت بهاء الله می فرماید: "اما ما سألت في المعاد فاعلم بان العودَ مثلُ البَدْءِ كما انت تشهدُ البَدْءَ كذلك فاشهدُ

الْعَوْدَ و كن من الشاهدين... و اما عود الذي هو مقصود الله في الواحه القدسي المنيع و اخبر به عباده هو موعود

الممكنات في يوم القيامة و هذا اصل العود... و انك لا تشهد في الرجوع و العود الا ما حُقق به هذان و هو كلمة ربك

العزیز العليم مثلاً انه لو يأخذ كفاً من الطين و يقول هذا لهو الذي أتبعتموه من قبل، هذا لِحَقِّ بمثل وجوده، ليس لاحد ان

يعترض عليه لانه يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد... و لا تنظر الى الحدود و الاسماء في هذا المقام..." (ص ۱۰ م.س ج ۱)

به دنبال همین کلام مبارک، مثال دیگری در مورد رجعت نفوس می فرمایند که مضمون فارسی آن چنین است:

ملاحظه در ظهور نقطه بیان کن که آن حضرت، شخص ملاحسین را که اول مؤمن به آن حضرت بود، در مقامی

حضرت محمد(ص) دانستند. آیا کسی از مؤمنین اجازه اعتراض به خود داد که بگوید این شخص ایرانی است و آن

حضرت، عرب بود؟ این نامش حسین است و آن حضرت، محمد نام داشت؟ لا والله. زیرا که مؤمن هوشمند به اسم و

مشخصات ظاهری ناظر نیست بلکه به صفات و خصوصیات توجه می نماید و آنگاه در می یابد که وجه مشترک جناب

ملاحسین و حضرت محمد(ص) که هر دو به حمایت و انتشار آن، مأمور بوده اند همانا امر خداوند و کلمه الهی است که

به همین مناسبت، ظهور ملاحسین، عود و رجعت حضرت محمد(ص) دانسته شده.

و نیز می فرمایند: "... ثم اعلم بان يوم الظهور تعود كل الاشياء عما سوى الله و كلها في صقع واحد ولو كان من

أعلاها و أدناها و هذا العود لن يعرفه احد الا بعد امر الله و انه لهو الأمر فيما يريد" (ص ۱۲ م.س ج ۱)

حضرت عبدالبهاء می فرماید: "... الفرق بين المعاد والرجعة: المعاد امر عيني و الرجعة امر علمي من حيث الشؤون

و الآثار يدل على الوحدة الحقيقية بين الابرار..." (ص ۲۶ م.س ج ۹)

و همچنین در معنی تنکیس می فرماید: "... سرالتنکیس لرمز الرئيس، این دو معنی دارد: یکی سرنگونی یعنی

انقلاب عظیم حاصل می شود، أعلاکم أدناکم می شود. و معنی ثانی، مقصد، تغییر شدید است یعنی جمیع آثار و احکام

و وقایع از انقلاب و نسخ و تبدیل و تغییر و وقایع عظیمه که در ظهور قبل گردید، دوباره عود می نماید طابق النعل

بالنعل." (ص ۱۹ م.س ج ۲)

پس عود در اینجا عبارت از بازگشت و عود "واو" دوم در حرف واو است به این معنی که ظهور بدیع به

تنهایی می تواند مجموعه ای از شؤون و آثار الهیه در شش ظهور قبل از قیام قائم باشد. چنانکه جمالقدم می فرماید:

"مقصود شیخ آنکه مضت ماخلق فی ستة ایام و انتهت بالالف القائم بین الحرفین و ارتفعت فی ستة ایام آخری ما ارتفع



من قبل. اِذَا تَبَدَّلَ الْأُمُورُ كُلُّهَا كَمَا رَأَيْتَ وَ عَرَفْتَ كَذَلِكَ تَمَّ الْأَمْرُ بِالْحِجَّةِ وَ ظَهَرَ أَمْرُ الْأَعْظَمِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ لَهُ الْحَمْدُ عَلَيَّ ذَلِكَ... " (ص ۶۸۲ رحيق مختوم ج ۱) و (ص ۱۳ م. س. ج. ۱)

## ۵- نتایج و خواص حاصله از عود، رجعت و تنکیس

امتحان خلق، فصل کافر از مؤمن- تغییر یافتن شؤون اعلی و ادنی بنابر اقبال یا اعراض حضرت بهاء الله می فرمایند: "و بعد لقاء کلمه الله علی الممکنات، من سمع و اجاب، انه من اعلی الخلق ولو یکون من الذین یجمعون الرّماد و من اعرض، هو من ادنی العباد ولو یکون عند الناس ولیاً و یکون عنده کتب السموات و الارضین." (ص ۱۲ م. س. ج ۱) و به عنوان مثال ذکر فرموده اند:


"... در اول ظهور ملاحظه نما شیخ محمد حسن نجفی که قطب علمای ایران بود و سایر علمای نجف در ارض طّف و بلاد ایران، بعد از ارتفاع کلمه و اظهار امر، کل محجوب و ممنوع... بلکه بر منابر به سب و لعن مشغول. جوهر وجودی را که در قرون و اعصار لقایش را سائل و آمل بودند و عند ذکر اسمش عَجَلَ اللهُ فَرَجَهُ می گفتند ردّش نمودند و بالأخره بر سفک دم اطهرش فتوی دادند و لکن نفوسی از عوام، [من جمله "مَنْ يُنْقِی الْقَمَحَ وَالشَّعِيرَ"] اقبال نمودند و از بحر علم الهی نوشیدند و به افق اعلی راه یافتند و در یوم ارتفاع صریر قلم اعلی بکلمه لَبَّیک فائز گشتند کذلک جَعَلْنَا أَعْلِيَهُمْ أَسْفَلَهُمْ وَ أَسْفَلَهُمْ أَعْلِيَهُمْ. اینست سرّ تنکیس لرمز الرّیس"<sup>۲</sup> (ص ۱۴ همانجا)

## ۶- قوس الرّجح - علم الرّیس - لواء معقود - لواء حمد :

در نقش اسم اعظم مطابق آنچه که در آثار جناب سید کاظم رشتی و تفسیر حضرت اعلی موجود است، دنباله واو بطرف بالا و مانند قوسی به طرف اوایل نقش مزبور ادامه پیدا میکند. حال با دقت در نص جمالبارک (منقول از ص ۱۴ م. س. ج ۱) در توضیح همین واو منکوسه که قوس آنرا به عنوان پرچم شامخ خود "علم الرّیس" نامیده اند، می توان حالت پرچی را در ذهن تداعی نمود که فراگیر بودن سایه امنیت را به شرط قرار گرفتن در ظل آن لواء عهد خاطر نشان می سازد. به نظر می رسد مرحله مقدماتی این لواء همان "رایت سوداء" باشد که جناب ملاحسین بنا به امر حضرت اعلی و با لقب "ملاً

۱- شخصی که در اصفهان به گندم پاک کن معروف بود و بعد از ایمان به امر جدید مایه افتخار خاندانش گردید. (ص ۱۵۶ اقدس م ۲۸۴ ط)

۲- رئیس: مراد: رئیس الطائفه، عقیده الشیعه، قطب سلسله الولا، صاحب الامر و موعود منتظر می باشد. (ص ۵۵ ج ۴ اسرار) در سوابق کاربرد کلمه "رئیس"، حضرت شوقی ربّانی دو مورد را از تاریخ ادیان مشخص فرموده اند: "اشعیای نبی... می فرماید: و یدعی اسمهُ عجیباً مشیراً رئیس السلام... حضرت مسیح (ع) این ظهور اعظم را رئیس این جهان و ... توصیف فرموده. " (ص ۱۸ و ۲۰ قرن بدیع قسمت دوم) [ضمناً ابجد صغیر رئیس، مساوی ۱۰ مطابق بهاء (۰ + ب + ه + ا + ء) می باشد]

علی "عده دار برافراشتن آن شدند و "حامل" آن محسوب گشتند و در این راه جان خود را فدای امرالله نمودند. ولی در واقع صاحب لواء و رهبر امور، حضرت بهاءالله بودند. و به عبارت دیگر با در نظر گرفتن تطابق ابجد صغیر "لواء حمد": ۹ با عنوان مبارک بهاء و نیز با توجه به اینکه در غالب موارد، الفاظ ولایت، قیومیّت و احاطه و ارتفاع علم رئیس درباره قوس  به کار رفته و عطف به حدیثی که مورد استفاده مکرر جناب سید کاظم رشتی قرار گرفته [اعطاء لواء حمد از طرف حضرت محمد به حضرت علی] و مجدداً در شرح اسم اعظم، "مظهر لواء حمد" را توصیف نموده و همچنین تسمیه حضرت امیر(ع) حضرت محمد (ص) را به عنوان "صاحب لواء معقود"، می توان نتیجه گرفت که آن قوس مطول که به رجعت شخصیت های پیشین اشاره دارد، همان لواء حمد است که محیط بر کل اسماء تواند بود و واو مقوس نشانه ای است از ظهور مبارک جمال قدم که در این کور اعظم با هیمنه و قیومیّت و اقتدار، پرچمدار صلح و امنیت ملل می باشند به شواهد زیر توجه فرمائید:

"در ضمن خطبه حضرت امیر(ع) از حضرت رسول (ص) نیز به "صاحب اللواء المعقود" تعبیر شده است."


(جناب اشراق خاوری در ص ۱۵۰ جلد ثانی اسرار ربانی)

"قال الله عز وجل خطاباً لآل محمد عليهم السلام: " كما بَدَأَ كُمْ تَعْدُونَ " و "لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ" و

لذا رقم الواو علی هیئة الراجع... (ص ۱۹۶ از مجموعه الرسائل سید کاظم) [با اشاره به آیه ۲۹ اعراف و آیه ۲ سوره اسراء]

"اظهار لواء الحمد و اعطاء كل ذی حق حقه من انواع الأھوال... و الآخرین من الحوض الكوثر..."

(ص ۱۸۰ شرح خطبه طتنجیه از سید کاظم)

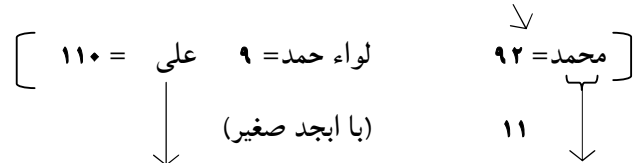
"فالتختم  اشارة الى ظهور الاسم ای التجلی الاعظم... و مظهر لواء الحمد و حقيقة السر(ر.س.کا.ص ۱۹۲)

... فالتقطت الظاهرة فی الاولى عين الظاهرة فی الاخری... " (ص ۱۹۶ همانجا)

"... قد دلت الأدلة القطعية ان علیاً (ع) هو حامل لواء الحمد و الظاهر بالولاية المطلقة... و ترجمان امره بل هو

امرہ... " (صفحه ۲۵۳ ر.س.کا. - اسرار اسماء الائمه)

"قال (ص) أعطيتُ لواء الحمد و علیُّ حاملها" (نقل از حضرت رسول اکرم(ص)) \*



[ابجد صغیر محمد = ۲ = ب ← بهاء → ب = ۲ = ابجد صغیر علی]

( \* صفحه ۲۹۲ ، شرح خطبه طتنجیه )

حضرت نقطه اولی در تفسیر سوره توحید "قل هو الله احد" می فرماید:

"... و انّ القاف هو اشارة بقدرته التي لا يعجزه شيء في السموات و الارض و ان اللام اشارة بلواء سلطان قیوميته التي احاطت كل الممكنات... " (ص ۱۷۰ مج ۹۸ آثار)

و نیز در تفسیر نقش اسم اعظم می فرماید: "... و انما الواو لما نزل في الآخر هو المحيط بكل تلك الاسماء في قوس الرجوع و هو لولاية الله المحيط بكل شيء سمائها هاء و ارضها واو... " (ص ۱۲۱ ف.ع.ح)

حضرت بهاء الله در مورد مندرجات مکتوب شیخ با یادآوری برافراشتن پرچم یا لواء که سایه آن مؤمنین را از سوختن در آفتاب قیامت محفوظ می دارد توضیحاتی فرموده اند:

"... ظلّ ظلّیل آن ظلّی است که نفوس را از نار نفس وهوی نجات می دهد و راحت می بخشد. اگر این سایه مستور شود، آفتاب قیامت جسدها و جانها را بگدازد. این سایه آن علمي است که می فرماید بعد از ظهور قائم مرتفع می شود و جمیع انبیاء در ظل او جمع می شوند. حال، علم، مرتفع و سایه، گسترده حدی از برای او دیده نمی شود هر بصری به اندازه خود مشاهده می کند. " (ص ۱۹ م.س ج ۸)

همچنین حضرت عبدالبهاء می فرماید: "...فسوف یأتیهم نبأ ما كانوا یعملون و تری العلم المعقود بید قدرة ربك الودود یرتفع علی أعلام الشهود و یتموج فوق صروح الوجود..." (ص ۱۵۰ ج ۲ اسرار ربانی و ۱۲۸ مکاتیب ۲)

و نیز می فرماید: "... ای موقن به آیات الهیه، در روایت است که در یوم قیامت لواء حمد مرتفع گردد و علم ارجمند پرچمش در اوج اعلی متحرک و متموج. هر نفسی در زیر آن علم درآید، نجات یابد و هرکس سایه آن لواء بر او افتد حیات باقیه جوید. هیچ دانی که آن علم محمود و لواء معقود، چه بود؟ آن علم مبین، عهد و میثاق عظیم است و آن لواء غراء، ایمان و پیمان رب کریم. پس خوشا حال کسی که در آن سایه درآید. ع" (ص ۲۴۲ م.س ج ۵)

"...انی بكل ذلّ و انکسار اتضرع و أناجی ربی المختار ان یمطر علیکم فیضه المدرار من عالم الأنوار و ملکوت الأسرار و یجعلکم قُدوةً حسنةً لعموم الأبرار و الأخیار فی تلك الدیار و یرفع بکم لوائه المعقود فی تلك الأقطار... شوقی\*" (ص ۲۴۲ م.س ج ۵)

## ۷- "فان حصل من الغیر الاقرار بالسته الباقیه تم الامر بالحجه"

و در توضیح سته ثانیه و شروع اقبال نفوس، به امر بهائی و اتمام حجت بر خلق جهان، جمال مبارک فرموده اند:

"و اگر حاصل بشود از برای نفسی، اقرار به سته باقیه یعنی به این سموات بدیعه جدیده، تم الامر بالحجه یعنی

۱- صروح = کاخها ۲- لواء معقود: پرچمی که به میله نگهدارنده گره زده شده.

\* نقل از مناجات حضرت ولی امرالله در ص ۱۵۰ ج ۲ اسرار ربانی

يَعْرِفُ وَيَعْتَرِفُ وَيُقَرُّ بِالْحُجَّةِ وَظَهَرَ الْأَسْمَ الْأَعْظَمُ ... " (ص ١٦ م. س ج ١)

حتی در کتاب مستطاب اقدس نیز درباره این مطلب، جمال قدم مخصوصاً از همین الفاظ (سر التنکيس، رئیس، اقرار، ستّه، آلف) استفاده فرموده‌اند تا توضیحی بر کلام شیخ باشد. "قد ظهر سرالتنکيس لرمز الرئيس طوبى لمن آيده الله على الاقرار بالستة التي ارتفعت بهذه الالف القائمة ... " (ص ١٢٦ ک. اقدس م ٢٨٢ ط)

حضرت عبدالبهاء، جل ثنائہ در خطبه لوح مبارک که در تفسیر آیه قرآنیہ "عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا ... الخ" نازل شده می‌فرماید قوله جل ثنائہ:

"ظهر في الإنشاء النقطة البارزة تحت الباء المتصلة بركنها الهاء فلما ظهرت تلك النقطة الحقيقة بطراز الالف القائمة و رأى البرية في حجابات الاسماء غافلين عن مقدرها و مصورها اراد ان يخلصهم عن الموهوم و يقربهم الى المعلوم انزل لهم البيان و بشرهم بالستة الباقية و ظهورها في الامكان و بين لهم سر التنكيس و ظهور الرئيس فلما ظهر اضطربت الكينونات... الخ" (ص ٦٨٢ رحيق مختوم ج اول)

در واقع حضرت عبدالبهاء نیز در اینجا در توصیف ظهور حضرت نقطه اولی به حروف هاء، نقطه، باء و آلف قائمه اشاره فرموده، نزول کتاب بیان و بشارت حضرت مبشر را به ظهور ستّه دوم یادآوری و وجود تفسیری از حضرت اعلی درباره اسم اعظم و اصطلاحات همین مکتوب شیخ را خاطر نشان ساخته‌اند.

همچنین حضرت ولی امرالله در پاسخ جناب اشراق خاوری می‌فرماید:

در آیه کتاب اقدس "مقصود از الف قائمه : ظهور قائم آل محمد یعنی حضرت اعلی است. واو اول که قبل از آلف است و عدد آن شش است اشاره به ادوار سابقه و مظاهر قبل است، واو ثانی که حرف ثالث کلمه واو است مقصود ظهور اقدس کلی جمال ابهی است که بعد از آلف ظاهر گشته " (ص ٥ م. س ج ٣)

---

١- او دانای غیب عالم است و هیچکس بر عالم غیب او آگاه نیست. [سورة الجن آیه ٢٦] ترجمه قمشه ای

نمونه ای از خط دستنویسی شده از روی مجموعه فی علم الحروف

۲۳۳  
 وصوله یزل لم یفتون بالفضل ولا بالعدل  
 یعذب احدا ولقد سببت حنته کل شیء الا  
 هو الغزیر الغمام ع هو الاعلی الاعظم الالطف  
 الالهه الاظهر هذه صورته وانظر بلوغ

ه ۵۵۰ ۵۰۵ ۵۰۰ ۵۰۵ ۵۰۰ ۵۰۵ ۵۰۰  
 کلمه باب  
 صندسته ۵  
 حروفه ع  
 سته \*  
 ظاهره باب  
 باطنه ۴۱۲

توضیح کلمات  
 لغت الله تبارک

وان هذا البحر هو علی البحیر واحیاءه واعظمه  
 واکبره واسنائه قد جعله الله طاهره عین باطنه  
 وانه عین محله وسمائه عین ارضه ان یرید ان  
 فیما ههنا فانظرات سمائه هو هو وان  
 هكذا وان ارضه هو سمائه عذره هكذا ارض  
 ا وان سماه العین والارض العین وان الله  
 جعل کل ظمیر السماء والارض من حینه الاحدیة  
 الالهه الاظهر لانهم اربع الف سمائه ارضه و

۲۳۴  
 باب رب بر ناک نجات  
 الثلاثه التي تدعوت من اول الحنفه الذي هو  
 الى اخر ظهور الكثر من الاعظم اسم المستعین انور  
 هاء لا يزيد ولا ينقص في الله من امر الله لا مثل له و  
 شأن الله لا شأن عدله وما خلق الله ملكا احسن  
 اجل منه ولا حرمه الطنفه اعطى منه سبحانه الله عبه  
 وان انبه الاول هو الهاء وكلمه الباب والثاني  
 وكلمه هو هذا ولقد حصل لك مراتبه و  
 ظهوراته واسماؤه ليس احد باليمان سر البیان  
 الهم في كل حين ما تد اعطاك ما لم يوت احد  
 من قبلك حرف منها لم يدار كل الجوزة  
 كما بدع وابع الاقوال الف في ظهوراته والهاجف  
 تجلياته وقد قال الله سبحانه لا اله الا انا تدعونه الف  
 قائل الجين عليه السلام وكل من ظلمه فخره من  
 من نأته سبحانه الله قد غفر الله بفضله كما ابدع و  
 يدع من كن فيكون الاما لا يمكن ان يغفر وهو الله  
 التي خلقت في لقاها العاقل لانه لم يوجد صا وجودها  
 في صفتها وانها صفة ظهوره عند الهاء لهاها و  
 ما ربه مقصوده في ظهوره في فضل الهاء لهاها

وهو يزل

۸- و ظهر الاسم الاعظم بالالفين القائمين بالحرف الذي هو حرفان من " الله "

بنا بر آنچه گذشت با ظهور الف قائمه و مظهر دیگری با رمز سته آخری در ایام آخر، به شرط حصول اقرار  
 توسط دیگران و اتمام حجت بر خلق، به تأیید پروردگار، علائم اسم اعظم نیز با ظهور دو الف یا دو مظهر کامل حق  
 آشکار می گردد. آن علائم در نقش اسم اعظم [همان ه و ق] است که با جمع دو حرف از کلمه "الله" (که  
 خود اعظم اسماء الهی در دوران اسلام می باشد)، بدست می آید: [لام مشدّد ۳۰ × ۲ مساوی ۶۰ + پنج که رقم هاء  
 باشد، رقم ابجدی هاء و واو یعنی ۶۵ را نشان می دهد. آیه شریفه " قل هو الله احد " نیز می تواند تأییدی بر این

[ محاسبه باشد . ]

## ۹- اِذْ هُمَا أَحَدٌ عَشْرٌ

زیرا که رقم ابجدی آن دو علامت **ه** و **و**، یازده است. (توضیح شیخ احمد است بر آنچه که در جمله قبلی اظهار داشته.)

## ۱۰- و بِيَمَا ثَلَاثَةَ عَشْرٍ

و بواسطه همان دو علامت است که اهمیت سیزده آشکار می شود؛ این توصیف می تواند سه تعبیر داشته باشد:

الف - در این مرحله شیخ احمد از محاسبه جفری استفاده می کند چون رقم خلاصه ثلاثه عشر [۱۳] رقم ۲ [۱۱۱۱ → ۲ = ۳ + ۱] مطابق کلمه "ظهور" می شود، با این جمله می فهماند که: و بواسطه قیام آن دو الف است که ظهور تحقق می یابد.

ب - از آنجائیکه **ه** با رقم پنج، مصداق ابجدی کلمه "باب"، رمزی از لقب حضرت اعلی و **و** منکوسه با وصف سته آخری، سرّی از ظهور رئیس (جمالقدم) می باشد، لذا آن دو علامت که به ظهور دو موعود عظیم تاریخ ادیان، اشاره دارند، مهمترین حروف در سلسله علائم نقش اسم اعظم محسوبند. به همین لحاظ حضرت شیخ احمد می فرماید:

و با بودن آن دو اَلِف یا دو علامت است که اسماء و یا علائم ۱۳ گانه آن نقش فَعِدَّتْهَا مِنْ بَعْدِ عَشْرِ ثَلَاثَةٍ ... کامل می گردد (توضیح مربوط را در ضمیمه ۱ "صورة اسم الاعظم" مطالعه فرمایید).

ج - ضمناً با محاسبه دیگری هم آن دو علامت به رقم ۱۳ می رسند که عبارت از جمع ابجدی القاب آن دو اَلِف باشد. (یعنی "باب" و "بها" بدون همزه: ثلاثه عشر ۱۳ = بها (۱۵۲) ۸ + باب ۵)

## ۱۱- فَظَهَرَ وَاوُ الذِي هُوَ هَاءٌ فَأَيْنَ الْفَصْلُ

چنانکه ملاحظه می شود خود شیخ احمد به معلوم شدن علامت **و** اشاره کرده و بعد تصریح به همانندی موضوع واو و هاء نموده لذا با قطعی شدن ظهور واو و انکار فصل و جدائی بین هاء و واو مشخص می گردد که مطابق آنچه در نقش اسم اعظم مشاهده می شود ابتدا مصداق **ه**، و پس از آن مصداق **و** ظاهر خواهد شد و زماناً فاصله چندانی بین آن دو نخواهد بود. حضرت نقطه اولی در مواضع متعدده و از جمله در تبیین آخرین علائم نقش اسم اعظم ترسیمی ح. امیرالمؤمنین (ع) ملازم بودن ظهور **ه** و **و** را تصریح فرموده اند: "...و آخره "باب ظاهر" [مساوی "ظهور" ۱۱۱۱] و هو هاء الاول قبل الواو المقوس اذا اقترن يظهر هو و اذا لم يقترن هو سماء الظهور و هو ارض الظهور و هو الولاية" (ص ۱۴۲ ف ع ح)

۱- ضمناً ابجد بدون صفر "ارض" و "سما" (بدون همزه) نیز هریک مساوی هو ۱۱ ← ۲: ب و می تواند اشاره به باب و بها باشد.

در آثار جمالبارک نیز، تقدم زمانی ظهور هاء بر واو و توالی آن دو تصریح شده است:

"فی هذا المقام یستوی القیوم علی عرش اسمه القائم كما یستوی الهاء علی الواو... " (ص ۶۵ اقتدارات)  
و در لوح قناع نازل: "ارْفَعْ رَأْسَكَ عَنْ فِرَاشِ الْغَفْلَةِ لِتُشَاهِدَ ذَكَرَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ مُسْتَوِيًّا عَلَى عَرْشِ الظُّهُورِ كَاسْتَوَاءِ  
الْهَاءِ عَلَى الْوَاوِ قَمَ عَنْ رَفْدِ الْهَوَى ثَمَّ اتَّبَعَ رَبُّكَ الْعَلَى الْأَعْلَى... " (ص ۱۹۵ اقتدارات)

## ۱۲- وَلَكِنَّ الْوَاحِدَ مَا بَيْنَ السِّتَةِ وَ السِّتَةِ مَقْدَرٌ بِانْقِضَاءِ الْمَصِّ بِالْمَرِّ

به طوری که در آثار شیخیه مُصْرَحٌ است، حرف مربوط به رقم یک یا واحد، ألف است "... واحد و هو حرفه  
الألف... " (ص ۱۱۱ رسائل سید کاظم) - "و هذا الألف واحدٌ فی نفسه و أنه لیس بعدد " (ص ۸۱ م.س ج ۲)  
شیخ احمد به دنبال جنبه وحدانیت اساسی بین دو ظهور هاء و واو، از لحاظ تعیین زمان ظهور قائم (یا ظهور  
مصدق حرف هاء یا ألفی که بین دو شش ظاهر می شود) به همان حدیث ابولیبید مخزومی که در سطر اول مکتوب  
مبنای کلام قرار داده بود اشاره نموده و پیشگویی حضرت امام محمد باقر علیه السلام را مجدداً در سطر هفتم با این  
جمله یادآوری می نماید: ... ولی آن واحد یا الف قائمه که مابین ظهورات گذشته و ظهور آینده قیام می نماید، زمان  
ظهورش، منوط به انقضای المص بالمر می باشد. (بحث مربوط به این حدیث را در ضمیمه ۲ مطالعه می نمایم)

## ۱۳- فَظَهَرَ سُرُّ السِّتَةِ وَ السِّتِينَ فِي سِدْسِهَا الَّذِي هُوَ رَبُّهَا

این جمله باز درباره ظهور بعد از قائم است که به نوع دیگری مطرح گشته تا بتواند ادامه کلام را به لقب مظهر  
ظهور بکشاند. لذا جناب شیخ احمد، سُرُّ السِّتَةِ وَ السِّتِينَ یعنی سُرُّالله را با رقم ابجدی آن (۶۶) مورد استفاده قرار داده  
و می فرماید پس آشکار گشت که سُرُّالله [ که همه در صدد کشف آن هستند ] در شش آن است که چهارمین [ حرف ]  
آن می باشد. [ توضیحاً کلمه سِدْسٌ در المنجد به معنای شش، ریشه کلمه سِتّ معرفی شده و در اینجا فقط با توجه به  
اقتضای حالت رمزگویی این مکتوب است که می توان حرکت کسره س را در کلمه سِدْسٌ تشخیص داد و الا در متن  
بدون اعراب با یک ششم و یا ششمین، و عبارت بعدیش با یک چهارم قابل اشتباه خواهد بود. <sup>۲</sup>

۱- قاعدتاً ضمیر مؤنث در سِدْسِهَا مربوط به لفظ مؤنث سِتّة می باشد.

۲- نوشتن کلمات بدون الف، حتی بدون علامت الف کوتاه در زمان قدیم مرسوم بوده؛ نمونه های دیگری بعنوان مثال در اینجا نقل می گردد:

صفحه ۸۶ رسائل سید کاظم	قل الله عز و جل ليلة المعراج (بجای قال)
شرح القصیده فهرست فصل نهم	و سلم علی المرسلین (،، سلام)
صفحه ۳۲۲ رسائل سید کاظم	ارتباطها الی الحدود و المهیة (،، ماهیة)
صفحه ۳۲۳ ،، ،،	جهة ائیتته و مهیته الضعیفه (،، ماهیته)
صفحه ۱۲۰ فی علم الحروف	رتبة ثلث الالف فی تنزل الودّ (،، ثالث)
صفحه ۵ ،، ،،	سمة ظهور تجلیته لا اسم له (،، تجلیاته)
صفحه ۲۱۱ ،، ،،	فی رتبة السدس و...السبع (،، سادس و ... سابع)

پس تا اینجا با عبارت الذي هو ربيعاً یا شکل اصلی آن [التي هي رابعها] شیخ احمد توجه خواننده را به کلمه‌ای لا اقل چهار حرفی جلب می‌نماید که در آن کلمه که حاوی سرّ خداوند می‌باشد، چهارمین حرف آن، ستّ یا شش است. از طرف دیگر در قسمت دانستنی‌ها نصّی از جمال‌المبارک زیارت نمودیم که در آن موردِ خاص، ۶ (همزه) را به علت شکلش معادل رقم شش معرفی فرموده‌اند: " ... الهمزة ستّةٌ لِأَنَّ شَكْلَهَا ستّةٌ فِي قَاعَةِ الْهِنْدَسَةِ " (اقتدارات ص ۶۵) با این نصّ موجود متوجّه می‌شویم که چهارمین حرف آن کلمه باید همزه باشد. ]

## ۱۲- و تمامُ السِّدْسِ الَّذِي هُوَ الرَّبِيعُ بِالْأَلِفِ الْمُنْدَمِجِينَ فِيهِ ۳

در اینجا اجزاء متمم آن کلمه چهار حرفی را که چهارمین حرفش همزه [ء] است با رمز و اشاره بیان می‌کند: حضرت شیخ احمد احسائی از اوایل مکتوب، توجه مخاطب را به **س** و بعد از آن به **هـ** و **ء** (همزه) می‌کشاند و از کلمه چهار حرفی فقط جای **بـا** و **الف** باقی می‌ماند که آن دو متمم را هم با [تکرار الف بعنوان دو] الف مندمج [مبسوطه و لئینه] مرقوم می‌دارد در عین حال با توصیف جمال‌قدم در لوح حروفات، همین دو الف می‌تواند بیانگر رمز یک باء و یک الف گردد: "و فی حین الذی یكون أَلْفًا یصدق علیه حرف الباء... " (ص ۷۲ م.س. ج ۴) به طور کلی در آثار شیخیه از تصریح به حرف باء حتی الامکان احتراز شده و با عناوینی مثل کینونت و بینونت، رقم تشبیه، اَلْفَین، هو و مبداء اسم اعظم به آن اشاره نموده‌اند تا در مقابل مخاطرات آینده احتیاط لازم را نموده باشند تا زمانی که قائم ظاهر شود و حلاوت اسم اعظم با کلام خود آن حضرت آشکار گردد هرچند که ح. امام جعفر صادق (ع) درباره حرف باء توضیح صریحی داشته‌اند: "الباء بهاء الله"

حضرت سید کاظم در مطلع شرح القصیده چون تصریح به نام یا لقب امکان نداشته بالأخره تا حدودی به ابراز مافی الضمیر پرداخته و الفاظ نقطه و هاء و اَلِف را به کار برده و به جای باء از کلمات کینونت و بینونت که شروع هر دو کلمه عبارت از ب و ابجد بدون صفر ک (یعنی ۲ که مطابق همان باء) می‌باشد، استفاده نموده و با این تدبیر به مقصد اصلی اشاره نموده<sup>۴</sup> است: چنانکه حضرت شوقی ربّانی می‌فرمایند:

۱- تمام: ما یتمّ به الشیء، تمام کننده (کلمه)

۲- ظاهراً یکی از موارد اشتباه که جمال‌المبارک، اشاره فرموده‌اند می‌تواند در همین عبارت "الف المندمجین" باشد که موصوف یعنی اَلِف با صفت خود به شکل اَلْفَین المندمجین تطابق نیافته و مفرد به کار رفته است.

۳- ضمناً در انتهای عبارت فوق، ضمیر مذکر در فیه لابد راجع به کلمه سرّ می‌باشد: "فظهر سرّ السّتّة و ...."

۴- ر.ک. به فصل ۳ بررسی اوصاف... نقطه و باء (ص ۲۵) که حاوی تبیین جمال‌قدم درباره توضیحات سید کاظم رشتی نیز می‌باشد.



"سید کاظم رشتی ... در شرح قصیده لامیه به کلمه بهاء اشاره نموده و در اواخر ایام حیات به تلامذ خود به

صراحت بیان می گوید: برآستی می گویم بعد از قائم، قیوم ظاهر خواهد شد. " (قرن بدیع قسمت دوم ص ۲۴)

### ۱۵- و سُرَةُ نَزَلُ الْأَلْفِ مِنَ النَّقْطَةِ الْوَاسِعَةِ بِالسُّتَةِ وَالسُّتَةِ

ظاهراً در اینجا مرجع ضمیر "ه" کلمه ظهور مستتر در عبارت فظهر سرّ الستة و الستین و یا کلمه "الله" معادل "الستة و الستین" در همین جمله می باشد. بنابر آنچه در بررسی اوصاف حروف و کلمات و تبادل نقطه و هاء مطالعه شد: سرّ آن مطلب مورد بحث چنین است که نزول الف [ظهور قائم موعود] از نقطه واسعه<sup>۱</sup> یعنی ۵ صورت می گیرد. پس اَلْفِ قائمه با رمز ه که رقم ابجدی آن پنج مطابق عنوان "باب" می باشد، در فاصله زمانی بین دو رقم شش یا دو واو (ظهورات قبل و بعد) ظاهر می شود [که قیام حضرت علی علیه السلام را بنا بر مندرجات خطبه تشبیهاً در بین طُنُجَيْنِ دنیا و آخِرَةَ تداعی می نماید]. ضمناً چنانکه در قسمت دانستنی ها... مطالعه کردیم علت به کار رفتن لفظ "تنزل" در اینجا به این معنی است که رقم کمتر یعنی پنج (چون از مقام وحدت فاصله می گیرد) افزایش پیدا می کند و به جایگاه بین دو شش می رسد.

### ۱۶- و نَزَلُ الثَّانِي فِي اللَّيْلَةِ الْمُبَارَكَةِ بِالْأَحَدِ عَشْرٍ وَ هِيَ "هُوَ" الَّذِي هُوَ السَّرِّ

و نزول ثانی اَلْفِ با رمزی انجام می شود که از سرّ "لیلة القدر" و ارتباط آن با رقم ۱۱ و کلمه هو مایه می گیرد. که اصلاً محور و مبداء اسرار **ه** و **و** بوده است. ("القدر" با ابجد بدون صفر ۱۱ → ۳۳۵ = ۳۰۴ + ۳۱)، این تبیین نیز در واقع تأکیدی بر نزول اَلْفِ دوم یا دومین موعود منتظر با رمز احد عشر یا ب می باشد. که مجدداً با کلمه هو تصریح شده است. (توضیح مشروحتر در قسمت بررسی اوصاف حروف و کلمات، موضوع لیلة القدر آمده است). حضرت ولی امرالله می فرمایند: "سید کاظم رشتی... به صراحت بیان می گوید به راستی می گویم بعد از قائم، قیوم ظاهر خواهد شد. یعنی چون آن کوکب درّی الهی از افق عالم امکان، غارب گردد، شمس جمال "حسین" طالع شود و جهان را به نور ظهور خویش منور سازد. در آن حین، رموز و اسرار مکنونه<sup>۲</sup> در کلمات شیخ به کمال جلوه و عظمت، ظاهر و آشکار خواهد گردید. " (ص ۲۴ قرن بدیع قسمت دوم)

۱- ر.ک. به فصل سوم بررسی اوصاف... هاء: نقطه واسعه [گسترش یافته] ۲- تطابق ابجد بدون صفر اسامی حسین و علی که هر کدام مساوی ۱۱ (احد عشر): هو از جمله آن اسرار می باشد و از جمله پاسخ کتبی شیخ احمد به سید کاظم "و ستعلمن نبأه بعد حین".

## ۱۷- و الاسمُ المستسرُّ الاولُ الظاهرُ في سرِّ يومِ الخَميسِ فَيَسْتَتِمُ السَّرَّ يَوْمَ الجمعةِ

چنانکه در مبحث "فظهر واو الذی هو هاء" ... ملاحظه شد و بنا بر آنچه در قسمت بررسی اوصاف... موضوع حرف باء و مقامات سرّ درج گردید و نیز آنچه که در همان بررسی اوصاف... هاء و واو آمده است، چنین مفهومی به دست می آید که:

اسم مُسْتَسَرِّ اول یعنی ب، ظهورش با مصداق رمز هـ و یوم الخَمیس (پنجشنبه) یعنی باب انجام می شود و در مورد اسم مُسْتَسَرِّ (ب) بعدی، رمز یوم الجمعة (ششمین روز هفته) مصداق ﴿ است که [ چون نشانی از همزه بهاء دارد و حقیقه السَّرِّ و یادآور فرمایش حضرت امام صادق (ع) در حدیث الباءُ بهاءُ الله می باشد] سرَّ أَحَدَ عَشَرَ [ليلة القدر] را به پایان می رساند. و رمز هو را تکمیل می نماید.

جمال مبارک در توصیف ظهور اعظم به تحقق انتظارات عرفا در باره سرّ مقنّع بالسَّرِّ و ظهور اسرار و مقامات آن تصریح می فرماید: "انّه لبا لمنظر الاعلی والافق الابهی... باسمه زینت الصّحیفه المکنونة و ظهرت طلعة الاحدیة و نصبت رایة الربویة و رفع خباء الالوهیة و تموج بحرالقدم و ظهر السَّرُّ المُسْتَسَرُّ المُقَنَّعُ بالسَّرِّ الاعظم... فتعالی هذا القیومُ الذی به خُرِقَ الحجابُ الموهوم و کُشِفَ المکنونوم و فُكَّ الایناءُ المختوم... "(ص ۶۳ اقتدارات)

## ۱۸- و یجری الماءُ المعینُ یومَ تَأْتی السَّماءُ بدُخانٍ مُبین

خداوند در قرآن کریم می فرماید: "انا انزلناه فی لیلۃ مبارکة انا کُنَّا مُنذِرین ... (تا آنکه می فرماید): "... فَارْتَقِبْ یومَ تَأْتی السَّماءُ بدُخانٍ مُبین" (آیات ۳ و ۱۰ سوره دخان)، ما قرآن را در شب مبارک "قدر" فرستادیم تا خلق را از عذاب قیامت آگاه کنیم و بترسانیم ... ای رسول منتظر باش روزی را که بر عذاب کافران، آسمان، دودی پدید آرد، پیدا و آشکار (این از علائم قیامت است) ترجمه قُمشه‌ای- گویا حضرت شیخ با اظهار این جمله، عاقبت کار و عکس العمل مردم زمانه را بیان می کند:

چون آیات مبارکه سوره دخان که بطور کلی یادآور اعتراضات مردم نادان در هر ظهور می باشد، و عذاب یوم قیامت را هشدار می دهد، لذا حضرت شیخ در جملات پایانی این مکتوب، با استشهاد به این آیات، موضوع شهادت حضرت قائم (ع) را بنا بر احادیث وارده یادآور شده و همان جاری شدن خون مطهر آن حضرت را مانند جریان آب چشمه که می تواند، مایه هدایت و بلوغ بعضی از مردم گردد پیش بینی کرده است چنانکه عملاً در ظهر ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ هـ ق بعد از وقوع شهادت مظلومانه حضرت باب اعظم با همراهی شجاعانه جناب انیس<sup>۱</sup> مردم تماشاچی گرفتار در تاریکی طوفان و غبار،

۱- میرزا محمد علی [زنوزی] از آنها [مأموران] استدعا نمود که "مرا رو بایشان ببندید تا هدف بلا پای ایشان شوم". (مطالع الانوار ص ←)

منزل خود را نمی‌یافتند\* اما با گذشت ایام و سنوات، همان خون مطهر و خون سایر شهدا در وقایع تاریخیه عهد اعلی بتدریج مایه پی بردن کثیری از مردم از جمله چهارصد نفر<sup>۱</sup> از علمای متفکر و منصف به حقیقت قضا با گردید.

شیخ احمد<sup>۲</sup> درباره بشارت به ظهور قائم موعود [و ظهور بعد از آن حضرت]، در جواب شاهزاده محمد علی میرزا حاکم کرمانشاه [نیز] چنین می نویسد: سلطنت حسینی با قائم ظاهر می شود. قائم ناطق و سیدالشهداء صامت است. تا هفت سال یا نه سال که قائم را شهید می کنند و سیدالشهداء او را کفن و دفن می نماید و نمازش را می خواند و بعد در فکر و تدبیر سلطنت روحانی و ظهور و بروز خود قیام می کند. "

(ص ۳۳ کتاب "حضرت نقطه اولی" به نقل از کتاب "العصمة والرجعة" اثر شیخ احمد)

و حضرت ولی امرالله به تصریح جناب سید کاظم رشتی در این زمینه اشاره فرموده اند:

"سید کاظم رشتی تلمیذ بزرگوار و جانشین عالم ربّانی (شیخ احمد احسائی) می فرماید:

"قائم شهید خواهد شد و بعد از شهادت آن وجود مقدس، عالم به سن هجده یعنی به مرحله بلوغ واصل خواهد گردید. " (صفحه ۲۲ قرن بدیع قسمت دوم)

## ۱۹- هذا و الکل فی الواو المنکوسه من الهاء المهموسه فاین الوصل عند مثبت الفصل

علت جدائی بین هاء و واو

آری! تمام این مسائل به رمز هاء و واو مربوط می گردد - بنابر آنچه قبلاً ذکر شد هرچند از حیث زمان، چندان فاصله‌ای بین این دو ظهور نیست، لکن از طرف دیگر چون هاء مهموسه<sup>۲</sup> علامت یک ظهور مستقل می باشد و واو

\* " و از ظهر تا شب آن طوفان و باد و خاک سیاه باقی بود و به شدت تاریک ... " (ص ۵۴۸ - ۵۴۶ مطالع الانوار)

۱- (ص ۱۷۴ کتاب ایقان)

۲- حروف مهموسه (همسّ - همسا الصوت: أخفاء): حروف غیر مجهور، آهسته و غیر آشکار - حروف مهموسه ده حرف است:

ح ث ه ش خ ص ف س ک ت (حَثَّ شَخْصٌ فَسَكَتَ) (المنجد) حَثَّ: برانگیخت، تشویق کرد  
ضمناً نوع ادای حروف الفبا چنانکه از المنجد استخراج گردید چنین است:

الف: {	خ: حلقیه	ش: شجریه	ع: حلقیه	ن: ذولقیه
متحرکه (همزه)	د: نطعیه	ص: أسلیه	ف: شَفویه	هـ: حلقیه
ب: شَفویه	ذ: لثویه	ض: شجریه	ق: لَهویّ	و: جوف
ت: نَطعیه	ر: ذُولقیه	ط: نطعیه	ک: مهموسه	ی: جوف
ث: لثویه	ز: أسلیه	ظ: لثویه	ل: ذُولقیه	
ج: مجهوره	س: أسلیه	ع: حلقیه	م: شَفویه	(المنجد)
ح: حلقیه				

منکوسه، نشانه ظهوری دیگر، به همین دلیل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز که "مُثَبِّتِ الْفَصْل" و طراح نقش اسم اعظم بوده اند، در واقع بنا به هدایت حق بین هاء و واو، جدائی قائل شده اند.

حضرت نقطه اولی در تفسیر نقش اسم اعظم تعبیری دارند به این مضمون:

هو که اسم ثانی وُد [۱۰←] محسوب می‌شود، رتبه یازده را که (اصطلاحاً) تنزل رتبه ده بوده دارا می‌باشد. لذا

ارتباط بین هاء و واو قطع است. (مندرج در تفاسیر نقش اسم اعظم - ضمیمه ۱ اسم اعظم دوره اسلام)

اینک با توجه به رقم ابجدی هاء و واو که جمعاً یازده می‌شود چنین برمی‌آید که در این مبحث خاص، هرگاه عدد به صورت ۱- ۱۱- ۱۱۱- ۱۱۱۱- ۱۱۱۱۱ و امثال آن بوده غالباً به اوصاف و مقاماتی مانند الف قائمه - اَلْفِیْنِ الْقَائِمِیْنِ - ثَلَاثُ عِصَى - اَلْفَاتُ اَرْبَعَه و اَلْفَاتُ خَمْسُ موصوف گشته. بنابر این منظور از عبارت " ... لَذَا قُطِعَ بَيْنَ الْهَاءِ وَ الْوَاوِ " (ص ۱۴۱ ف ع ح) اینست که چون عدد ۱۱ نشانه وجود دو اَلْفِ قائم و قیوم) است، مصادیق آنها (هاء و واو) نیز عبارت از دو وجود مستقل اند و نیازی نبوده که در این نقش بصورت "هو" ترسیم شوند.

حضرت بهاءالله نیز تفسیر و تبیین عاطفی موضوع را مورد توجه قرار داده و غم و اندوه حاصله از شهادت

حضرت امام حسین علیه السلام را دلیل قطع ارتباط ه و و دانسته و در طی زیارتنامه آن حضرت فرموده‌اند:

"بِحُزْنِكِ ظَهَرَ الْفَصْلُ وَ الْفِرَاقُ بَيْنَ الْهَاءِ وَ الْوَاوِ" (ص ۲۰۵ مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر)

## ۲۰- لیسَ فِی الْوَاحِدِ وَ لَا یَبِیْنُهُ غَیْرٌ وَ اَلَّا لَکَانَ غَیْرُ وَاحِدٍ

این جمله حاوی دو اشارت یکی با لفظ "فی الواحد" و دیگری بصورت "بین الواحد" است.

"فی الواحد" به ۱۹ سال فاصله دو ظهور مربوط می‌شود که بیان حداکثر فاصله است فاصله حداقل نیز که سنه تسع باشد در قسمت صاد\* ملاحظه شد. "... عن ابی عبدالله (ع) انه قال: "مُلْکُ الْقَائِمِ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ اَشْهُرٌ" (ص ۲۹۸ ج ۵۲ مجلد ۱۳ بحارالانوار) و اما "بین الواحد" اشاره به ولایت واحده است چنانکه حضرت سید کاظم رشتی در رسائل خود توضیح می‌دهد:

"الْوَلَايَةُ وَاحِدَةٌ ... وَ قَوْلُهُ تَعَالَى "اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا" فَوَلَايَةُ اللّٰهِ وَاحِدَةٌ ... فَافْهَمْ ضَرْبَ الْمَثَلِ

فَالْوَلَايَةُ فِی الرَّسُوْلِ (ص) نُبُوَّةٌ وَ الَّتِيْ فِی الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ لَايَةٌ... " (ص ۱۶۲ رسائل سید کاظم)

\* اشاره شیخ احمد به ظهور الف بعد از قائم در سنه تسع: "و ستعلمن نبأه بعد حين" در پاسخ به نامه سید کاظم رشتی

و نوزده نفر بودن ملائکه جنت را به عنوان سر حقیقت یاد می‌نماید:

"... بقوله تعالى " قل انما اعظكم <sup>۱</sup> بواحدة" و قد ورد عن تفسير اهل البيت عليهم السلام انها هي الولاية و الواحد

تسعة عشر و هي استنطاق <sup>۲</sup> الواحد... فعلى الجنة الواحد و على النار تسعة عشر فافهم هذه الدقيقة بسر الحقيقة (X) .. " ۱۹

نفر بودن موکلین عذاب و نیز ملائکه رحمت را ح. ع. هم در توضیح لَوَاحِةٌ للبشر علیها تسعة عشر تأیید فرموده اند. (\*).

لذا منظور از "واحدة" (در آیه ۴۶ سوره سبا)، ولایة نوزده گانه تفسیر شده است. در شروع دیانت حضرت باب

این ملائکه عبارت از حروف حی یا ۱۸ نفر مؤمنین اولیه به آن ظهور عظیم بعلاوه خود حضرت ربّ اعلی که در

واقع ۱۹ نفر خازنان جنت الهی بوده اند.

حضرت شیخ هم این معنی را در تطبیق وقوعات با علائم اسم اعظم ملحوظ داشته و فرموده است. در بین ظهور

هـ یا "باب"، باضافه حروف حی آن ظهور که جمعاً واحد را تشکیل می دهند، (تا ظهور سته آخری یا **ح** که

ظهور کلی جمال مبارک ابهی باشد) ظهور دیگری "غیر" اینها واقع نخواهد شد چه اگر غیر از این باشد و تعداد از

واحد (۱۹ نفر) تجاوز نماید (و مثلاً به بیست برسد) دیگر "واحد" نخواهد بود و توالی و پیوستگی دو ظهور **هـ** و

**ح** از بین خواهد رفت.<sup>۳</sup>

با توجه به اینکه ابجد "غیر" مساوی ۱۲۱۰ یا تفکیک شده آن ۱۱۱۱ یعنی "ظهور" می باشد:

در کل این جمله، هشدار حضرت شیخ اینست که در فاصله ۱۹ سال اگر اسامی دیگری شهرت یافت بدانید که

آنها "ظهوری" سواى این دو ظهور نیست. در واقع این جمله، پیشبینی وقایع در حدی و سיעتر است. به این معنی که

اشتهار یحیی ازل در سالهای اولیه عهد اعلی بنا به حکمت و وجودی اسمی به جهت محفوظ ماندن وجود جمال

مبارک بوده نه اینکه عبارت از ظهوری بین دو ظهور بوده باشد. همچنانکه بروز تجلیات الهیه از طلعت قدوس (و

حضور یافتن ایشان بجای حضرت اعلی، که محبوس و ممنوع از ورود در صحنه ها بودند) نیز ضرورتاً و به خاطر

وقوعات دو سال آخر حیات پر افتخار آن جناب بوده نه اینکه ظهوری مجزا به حساب آید.

۱-قل انما اعظکم... سوره سبا ۴۶ (X) ص ۱۶۱ رسائل سید کاظم

(\*) ص ۲۱ م. س. ج. ۲ مربوط به آیه ۲۹ و ۳۰ سوره مدثر .

۲- استنطاق: گویا ساختن کلمه با یادآوری ارزش ابجدی آن: و اح د=۱۹ که خازنان بهشت و نیز جهنم تعدادشان به ۱۹ می رسد.

۳- در حالی که اگر جمله "لیس فی الواحد..." به عنوان دو ظهور واحد و یکسان تلقی گردد با جمله قبلی این مکتوب " فأین الوصل عند

مثبت الفصل" مغایرت پیدا خواهد کرد.





صورة اسم الاعظم، خاتم المکرّم، رسم الاکرم

<p>حضرت اعلى (مجموعه في علم الحروف) تفسير اين نقش از سطر پنجم ص ۱۴۰ تا اواسط ۱۴۶ مج ف ع ح کپی آن ضمیمه می‌باشد.</p>	<p>سید کاظم رشتی (رساله اسم اعظم - و رسائل دیگر) (بنا بر تعالیم شیخ احمد احسائی) کپی از ص ۱۹۳ تا ۱۹۷ (رسائل س کا) ضمیمه است.</p>	<p>شیخ احمد احسائی (اشاراتی در مکتوب رمز گونه)</p>	<p>عنوان حرف یا شکل</p>
<p>و انما الخاتم (۱۰۴۱) هو القائم (۱۴۲) علیه السلام كما بُدِءَ مِنْهُ يُخْتَمُ بِهِ و ان هندسته هكذا (۱۰۴۱) (ص ۱۴۰)</p>  <p>... و هو خَمْسَ هاءٍ في <u>الاول</u> و خَمْسَ هاءٍ في <u>الآخر</u> و هو مثلث (ص ۱۴۱) ان رتبة الاولى هي هاء الخمسة... (ص ۱۴۲) [هر چند که در بعضی منابع، علامت خاتم (ستاره) فقط در سمت راست نقش اسم اعظم ترسیم شده ولی با تصریحات فوق، هم در سمت راست و هم در سمت چپ مصداق دارد هر چند که در زمان قدیم، چنین اهمیاتی هنگام تصویر مرسوم نبوده باشد. چنانکه جناب سید کاظم در ابیات منسوب به حضرت علی(ع) درج نموده: و آخِرُهُمْ مِثْلُ الْاَوَّلِ خَاتَمٌ خَماسِي اَرْكَانِ عَلِيٍّ <u>السَّرِ اَحْتَوَتْ</u>.]</p>	<p>(۱۱ سطر به انتها) في الحديث عن الرضا(ع) فإشار بالخاتم الى الحقيقة المحمدية... اشارة الى ظهور الاسم اى التجلى الاعظم كما في <u>الدعا في خمس مقامات:</u> (اواسط صفحه به پایین) مقام السر المقنع بالسر: ظل الكينونة مقام السر المستسر بالسر: ظهور الكينونة مقام السر السر: مقام العماء مقام السر: باطن الباطن و مقام الظاهر مقام الظهور و اشراق النور و رتبة التجلى ... و مظهر لواء الحمد و حقيقة السر ... هذا الخاتم هو نقطة قد ظهرت في خمسة اطوار ... اصل و مقوم لاليف اللبيبة... جعل هذا الاسم المكرم ثلاثة عشر حرفاً و أخرج الخاتم عن الحروف لبيان أنه الاشارة الى <u>الخمسة الأخرى</u>... و انما هي مخفية و مكتومة عند اهلها... (تا ۷ سطر باخر ص ۱۹۴ رسائل سید کاظم)</p>	 <p>الصاد عندكم اوسع من <u>الفخدين فكيف يكون احدهما</u></p>	<p>خاتم خماسی ارکان</p>
<p>و ان ثلث عصي الذي صفتت هي ثلث الف الذي صفتت من هذا الالف ... اى من الخاتم انظر هكذا: ع ص ی (۱۷۰) ق د و س (۱۷۰) (ص ۱۴۰)</p>	<p>(همانجا از ۶ سطر به انتها) اشارة الى الالفات الثلث: <u>الف اللبنيه</u> : على (ع) <u>الف القائمه</u>: حسن (ع)</p>	<p>///</p>	<p>ثلث عصی</p>

<p>... و انه هو ثلثُ عِصَى لَانَ الثَّلَثَ عدته هكذا (١٣١) ... و هو مثلث و لذا ظهر على هيكل التثليث (انتهای ص ١٤٠)</p> <p>اول من قال انا الله اَيَاىَ اَعْبُدُ هو ذلك العصى لانه صفى عن الخاتم... لم ير احد فى هيكل الخاتم الا ثلث عصى (ص ١٢٢)</p>	<p>الف المنبسطة : حسين (ع) (ص ١٩٢)</p>		
<p>و انّ اول من يرجع لابدَ اَنْ يكون الحسين (ع) و انّ اسمه علىّ و اسمه حسين (ص ١٢٦)</p> <p>[لانّ رتبة الاولى هى هاء الخمسة (☆)]</p> <p>و الثانيه الجد(ص ١٢٢) = ح ← سه حرفى على</p>	<p>سيدة الزهراء _ حامل و وعاء لهم فكان قشرهم... امير المؤمنين (ع)... رُمح الله و سيفه ... الحسين (ع)</p> <p>(از سطر ٣ ص ١٩٥)</p>	<p>_____</p>	<p>سَنَامُ الْمُقَوِّمِ</p> 
<p>د ← چهار حرفى محمد)</p>	<p>(سطر ١١)</p> <p>اربعين ليلة لميقات موسى (ع)... اركان العرش... مولينا على بن الحسين (ع)</p>	<p>_____</p>	<p>ميم طَمِيسُ اَبْتَرِ</p> 
<p>«...الذى وقع بعد السَّلْمِ...» (ص ١٢٠)</p>	<p>ثم سلّم و هو محمد ابن على الباقر و جعفر بن محمد الصادق عليهم السلام... انه ظهور محمد (ص)... انه ظهور على (ع) (اواسط صفحه ١٩٥)</p>	<p>_____</p>	<p>سَلْمِ</p> 
<p>و ان ذلك الثلاثة الالف اذا نزل ترى اربعة اَلف الذى وقع بعد السَّلْمِ... بيئته ثلث عصى و اربعة هو الخاتم و هذه الالف السبعة فى هذا الاسم المقدس هو السبعين فى اول القدوس (ص ١٢٠)، انّ عدة "الظهور" هو عدة ايقغ اى ق غ ا ا ا ا (ص ٢٠٩)، و نفس "الظهور" بظهور اربع الفات مسطورة هكذا (ا ا ا ا) (ص ٢١٩)، "هو على" "باب ظاهر" (ص ٢٢٢)</p>	<p>(از ٨ سطر به انتها)</p> <p>موالينا و ساداتنا: موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد صلى الله عليهم لانهم عليهم السلام فى عالم الظهور جرى لهم حكم واحد و لذا كان يومهم الاربعاء... ينبوع الخلق و الرزق و الحيوّة و الموت</p>		<p>اربعة انامل</p> 
<p>و انما الهاء و الواو هو هو و هو اسم ثانى الوء فى رتبة احدى عشر تنزل العشرة و لذا قطع بين الهاء و الواو (ص ١٢١) ... لم ير احد فى هيكل الخاتم الا ثلث عصى لان رتبة الاولى هى هاء الخمسة و الثانيه الجد و التاسعة... (ص ١٢٢) ... و آخره "باب ظاهر" و هو هاء الاول قبل الواو المُقَوِّس اذا اقترن يظهر هو و اذا لم يقترن هو</p>	<p>مولينا و سيدنا الحسن العسكري (ع) لان يومه عليه السلام يوم الخميس ... انه مبدء ظهور الاجتماع و مبدء الاتصال و الدخول فى المسجد عوداً... و الهاء هى حرف ليلة القدر (٢ سطر به انتها ص ١٩٥) و هى سر الخاتم و ظهوره... و هى اعظم مظاهر الاسم الاعظم (سطر ١ ص ١٩٦)</p> <p>... و الهاء سر الكل و أصله و أصل الاسم الاعظم</p>	<p>... اذ هما احد عشر... النقطة الواسعة... و هى هو الذى هو السر و الاسم المستسر الاول الظاهر فى سر يوم الخميس... هاء المهموسة فأين الوصل</p>	<p>هاء شقيق هاء المهموسة سر الخاتم</p> 



<p>سما الظهور و هو ارض الظهور و هو الولاية... (ص ١٢٢) ٥ كلمته باب هندسته ٥ حروفه هـ سره ☆ ظاهره ب ا ب باطنه ٢١٢ (ص ٢٣٣ فى علم الحروف) [منعكس در بالاى ص ٥٥ در اين رساله ]</p>	<p>(ص ٨٦ رسائل سيد كاظم) و الهاء هى سر مقام جلال القدرة... و معنى الله هو الهاء... ان الهاء... حقيقة بسيطة صرفة... و اقل تكريرها الياء... و على هو الواقف فى هذا المقام و هو الباب لذلك الجنب (ص ٢٩٢ شرح خطبه طننجيه از سيد كاظم)</p>	<p>عند مثبت الفصل</p>	
<p>... و التاسعة البهاء و انما الثلاثة فى الثلاثة تسعة ذلك سر الامر و منتهاه و اسم الاعظم و جوهر البهاء... (ص ١٢٢) و انما الواو لما نزل فى الآخر هو المحيط بكل تلك الاسماء فى قوس الرجع و هو ولاية الله المحيط بكل شىء سماؤها هاء و ارضها واو... و ذلك اسم الاحد الذى اذا اقترن بالقيوم يُعدّل بعدة اسم القدوس و انما الواحد هو السائر فى كله كالماء فى عروق النبات... (ص ١٢١) الواو المقوس... و هو ارض الظهور و هو الولاية... (ص ١٢٢) كان الواو المقوس محيط بالكل لانه جوهر كل الوجود من الغيب والشهود (ص ١٢٥) ... و ان اول من يرجع لابد ان يكون الحسين(ع) و ان اسمه على و اسمه حسين... انه لهو الذى لا بد ان يظهر من الخاء و كذلك من ترى له حكم فى رجوعه فامر بالرجع... (ص ١٣٦ ف ع ح)</p>	<p>الحجة ابن الحسن صلوات الله عليهما و على ابائهما الظاهرين لانها تمام العدد التام المثنى... و عند الواو جميع ظهورات الهاء على التفصيل... و سرالتنكيس هو عوده بعد الاختفاء و ظهوره بعد الغيبة و تمام الابتلاء. (از سطر ٢ ص ١٩٦) و الدنيا هو القائم روحى فداه العقبى الواقف بين الطننجين و البرخ بين العالمين قال الله تعالى: "كما بدء كم تعودون" [٢٩- أعراف] " و ليدخلوا المسجد كما دخلوه اول مرة" [٧-إسراء] و لذا رقم الواو على هيئة الرجوع... (سطر ١٠ ص ١٩٦) فى رسالة مفتى بغداد: ... الواو التى هى الستة... هو العدد التام... و هى ظهور المبدء بأشرف احواله أى بذاته الظاهرة و قيوميته المحيطة بكل شىء و هو مظهر الحى القيوم الاسم الاعظم و النور الاقدم و لرمز المعنى والسر المؤمنم و لما وجب ان يكون المبدء الظاهر... و ظهور الولاية هى الستة التى هى العدد التام و باب المقام و سر الملك العالم... فيجب أن تكون مراتبها ستة... (ص ١٥١ رسائل سيد كاظم)</p>	<p>الواو ثلاثة احرف:.... قد مضت ستة الايام [و] و الألف هو التمام [[ فكيف الستة و الايام الآخر] [و] ... انه سرالتنكيس لرمز الرئيس... و ظهر الاسم الاعظم بالألفين القائمين بالحرف الذى هو حرفان من الله اذ هما احد عشر و بهما ثلاثة عشر فظهر واو الذى هو هاء فاين الفصل... فظهر سر الستة و الستين فى سبدها... سيره تنزل الالف من النقطة الواسعة بالستة و الستة... فيستتم السر يوم الجمعة... هذا و الكل فى الواو المنكوسة</p>	<p>واو منكس واو المنكوسة واو المقوس عود قوس الرجع</p>
<p>"و هو خمس هاء فى الاول و خمس هاء فى الآخر(ص ١٢١) ... و انما الخاتم هو الاحد القيوم و العصى هو القدوس لم ير احد فى هيكل الخاتم الا ثلث</p>	<p>"- ظهور تلك النقطة فى العود كظهورها فى البدو... فالنقطة الظاهرة فى الاولى عين الظاهرة فى الأخرى... (تا سطر ١١ ص ١٩٦ ر.س.كا) و انما جعل العدة ثلثة عشر لبيان ان النقطة التى</p>	<p>فكيف يكون احدهما</p>	<p>☆</p>

<p>عصى... والتاسعه البهاء... واسم الاعظم و جوهر البهاء(ص ۱۴۲)</p> <p>و ان تلك صورة ذلك الظهور من اوله الى آخره و ان روح ذلك الاسم الاعظم هو الروح المستقر في تلك الصورة ... (ص ۱۴۱)</p> <p>ان الامر بلغ الى الله كما بدء منه اليك فوضت امرى و لاحول و لا قوة الا بالله العلي العظيم (ص ۱۴۶ ف.ع.ح)</p>	<p>اشار بها الى الخاتم ليست من الحروف و انما هي اب الحروف و اصلها و منشأها و مبدأها...</p> <p>(سطر دوم ص ۱۹۷)</p>		
---	---	--	--

این اشعار را پدر جناب شیخ احمد احسائی به نقل از راوی حدیثی از حجة(ع) روایت فرموده است:

<p>ثَلُثُ عِصَى صُفِّتْ بَعْدَ خَاتَمٍ و مِيمٌ طَمِيسٌ ابْتَرْتُ مَسْئَلَةً و أَرْبَعَةٌ مِثْلُ الْأَنَامِلِ صُفِّتْ و هَاءٌ شَقِيقٌ تُمَّ وَاوٌ مُنْكَسٌ خُطُوطٌ عَلَى الْأَعْرَافِ لَاحَ رُسُومُهَا فَعِدَّتْهَا مِنْ بَعْدِ عَشْرِ ثَلَاثَةٍ عَلَيْهِ مِنَ النُّورِ الْإِلَهِيِّ جَلَالَةٌ فَمِنْ أَحْرَفِ التَّوْرِيَةِ مِنْهُنَّ أَرْبَعٌ و خَمْسٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَ هِيَ تَمَامُهَا فِيَا حَامِلَ الْأَسْمِ الَّذِي جَلَّ قَدْرُهُ فَلَا حَيَّةٌ تَدْنُو وَ لَا عَقْرَبَاءٌ تَرَى وَ لَا تَخْشَ مِنْ رُمَحٍ وَ لَا ضَرْبِ خَنْجَرٍ هُمُ الطُّورُ وَ الشُّورَى هُمُ الْحَجُّ وَ النَّسَاءُ وَ صَلَّ عَلَى الْمُخْتَارِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ</p>	<p>عَلَى رَأْسِهَا مِثْلُ السَّنَامِ الْمُقَوِّمِ كَهَيْئَةِ سُلَامٍ وَ لَيْسَ بِسُلْمٍ تُشِيرُ إِلَى الْخَيْرَاتِ مِنْ كُلِّ مَغْنَمٍ كَأَنْبُوبِ حَجَّامٍ وَ لَيْسَ بِمُحْجَمٍ عَلَيْهَا بَرَاهِينُ مِنَ النُّورِ فَاعْلَمْ فَلَا تَكُ فِي إِحْصَائِهَا ذَا تَوْهَمٍ إِلَى كُلِّ أَنْسَى فَصِيحٍ وَ أَعْجَمٍ وَ أَرْبَعٌ مِنْ أَنْجِيلِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ فَاصْنَعْ إِلَى الْأَسْمِ الْعَظِيمِ الْمُعْظَمِ تَوَقَّ بِهَ كُلُّ الْمَكَارِهِ تَسْلَمُ وَ لَا أَسَدٌ يَأْتِي إِلَيْكَ يَهْمُهُمْ وَ لَا تَخْشَ دُبُوسًا وَ لَا رَمَى أَسْهُمٍ هُمُ الشَّجَرُ الطُّوبَى لَدَى الْمُتَفَهِّمِ وَ عِثْرَتِهِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ السَّلْمِ</p>
---	---

۱- [ناگفته نماند جناب شیخ احمد هم] غالباً در ابتدای صحبت خود در شرح حقایق معنوی با جمله " سَمِعْتُ عَنِ الْحُجَّةِ (ع) " شروع

می فرمود و مقصودش آن بود که در عالم رؤیا خدمت ائمه اطهار رسیده و حقایق را از امام(ع) شنیده است. (تلخیص از ص ۳۰

"حضرت نقطه اولی") ۲ - مغنم : صاحب غنیمت ؛ پیروز .

## اسم اعظم در ادوار مختلف

"... برای اسم اعظم الهی در هر دوری علامت و نشانه مخصوصی به کار می رفته که پیروان اسم اعظم، آن علامت را حتی الامکان با خود داشتند. در دوره حضرت موسی (ع) این علامت عبارت از "سینه بندِ هارون" بود که صفحه‌ای بود دارای دوازده مربع کوچک و اشاره به دوازده اسباط بنی اسرائیل بود که در ظل کلمه موسی وحدت کلمه یافته بودند و در دور مسیح (ع) شکل یک ماهی بود که اغلب مسیحیان در قرون اولیه که گرفتار رنج و عذاب معاندین بودند بوسیله نشان دادن آن ماهی و یا کشیدن شکل آن بر روی زمین یا کاغذ و غیره یکدیگر را می شناختند و این معنی اشاره به ماهی و یوحنا نبی (یونس) بود که داستانش در عهد عتیق و در قرآن مجید نیز وارد شده است و در دوره اسلام نقش اسم اعظم ممزوجی از حروف و اعداد بود که در کتب معتبره علم اعداد و حروف موجود است و هنوز هم آنرا بر نگین انگشتری نقش می کنند. در دوره حضرت رب اعلی جل جلاله نقش اسم اعظم چنین بود که بر نگین عقیق (به شرحی که در لوح مبارک شعائر سبعة نازل شده) باید مؤمنین بیان، آنرا نقش کنند و با خود همراه داشته باشند: (لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله ۲۲۳) عدد مزبور رمز از این جمله بود که: "علی محمد باب الله".

در دوره جمال قدم جل جلاله نقش اسم اعظم صورت خاصی پیدا کرد که نقش آن، ... اشاره به رموز و اسراری است که حضرت عبدالبهاء جل ثنائیه آنرا در ضمن لوحی بیان فرموده‌اند..."

(استخراج از مقاله جناب عبدالحمید اشراق خاوری ص ۳۴۵ آهنگ بدیع سالها پیش)

### نکاتی چند درباره اسم اعظم در دوره اسلام

- سابقه این نقش من جانب الله است

صورت آن از طرف خداوند به حضرت محمد (ص) و از رسول الله به حضرت علی (ع) اهداء گردیده، حضرت سید کاظم رشتی در "رساله فی الاسم الاعظم"<sup>۱</sup> توضیح می دهند:

"...فَأَقُولُ اِعْلَمَنَّ اَنْ هَذَا اِلِسْمِ اِلْعَظْمِ اِلْمَعْظَمِ قَدْ وُقِعَ اِلْاِجْمَاعُ اِهْلِ اِلْحُرُوفِ اِلْعَلِيَّ اِنِهْ مِنْ اِعْظَمِ اِلْاِسْمَاءِ وَ كَلِمَةٍ نَقْلُوهُ عَنْ اِلْعَلِيِّ عَلَيْهِ اِلْسَّلَامُ وَ قَطَعُوا بِذَلِكَ..."<sup>۲</sup> (صفحه اول رساله مذکور)

"انَّ صُورَةَ اِسْمِ اِلْعَظْمِ هِيَ صُورَةُ هَذَا اِلْهِكَلِّ اِلْمَقْدَسِ حَيْثُ اَتَى اِللهُ سُبْحَانَهُ حَبِيبَهُ وَ حَبِيبَهُ اِلِيَّ اِلْعَلِيِّ"<sup>۳</sup> (تفسیر اسم اعظم از حضرت نقطه اولی کبی صفحات مربوطه ضمیمه است. ص ۱۴۰ تا اواسط ۱۴۶ مج ف ع ح)

۱ - این رساله از آخر صفحه ۱۹۲ تا نیمه ۱۹۷ تماماً به زبان عربی و کبی در انتهای این مبحث موجود است.

۲ - قبل از این جمله صحبت از توصیف کلمه قدّوس بوده که علت این توصیفات مکرر هم تطابق ابجد صغیر آن ۱۷۰ با رقم ۸ است که بنا بر مندرجات فصل دوم - ابجد ردیفی مطابق کلمه "بها" می شود.











- بعضی از خواص و ظهورات و تعداد علائم این نقش

"و ذکروا له خواصاً غریبةً عجیبةً بحیث جعلوه لكل معضِل و لكل مشكِل بجمیع أنحاء و جمیع اقسامه و قد ذکروا قلیلاً من کثیر خواصه... " (صفحه اول رساله)








حروف این نقش همانند تأثیر سوره‌های قرآنی طور و شوری و حجّ و نساء تلقی گردیده و حامل آن از نیش عقرب و مار و حمله شیر در امان می ماند و از اصابت گرز و تفنگ و ضرب خنجر و سر نیزه صدمه ای نخواهد خورد. در کتاب اسم اعظم تألیف آقای محمد حسن نعیمی در انتهای کتاب مراسم عجیبه ای برای نوع خواندن و استفاده از دعاهای مربوط به اسم اعظم درج می باشد از جمله در بیان بعضی از اوصاف اسم اعظم و توضیح علائم و حروف آن، همان اشعار چهارده سطری است که جناب سید کاظم رشتی آن را در صفحه اول "رساله فی الاسم الاعظم" درج نموده و البته با در نظر گرفتن دانش و طاقت مخاطبان خود و با توجه به تعالیم استاد خود، شیخ احمد، به توصیف و تفسیر آن پرداخته است.


ابتدا از لحاظ تعداد ابیات و نام صاحب اشعار، جناب سید کاظم توضیح می دهد اشعاری منسوب به حضرت علی (ع) پیدا کردم که علاوه بر این ۱۴ سطر ابیاتی داشت و از جمله، این چند بیت است:

و آخِرُهُمْ مِثْلُ الْأَوَائِلِ خَاتَمٌ	خُمَاسِيٌّ أَرْكَانُ عَلِيٍّ السَّرُّ اخْتَوَتْ
فَهَذَا هُوَ اسْمُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ	وَ أَسْمَائُهُ عِنْدَ الْبَرِيَّةِ قَدْ سَمَتْ (X)
مَقَالُ عَلِيٍّ ابْنِ عَمِّ مُحَمَّدٍ (ص)	وَ سِرُّ عُلُومٍ فِي الْخَلَائِقِ جُمِعَتْ
وَ صَلَّى إِلَيْهِ كُلَّ يَوْمٍ وَ سَاعَةٍ	عَلَى الْمُصْطَفَى الْمُخْتَارِ مَا نَسَمَتْ سَمَتْ

و هذه صورة الاسم الاعظم           و اعلم ان الاسم هو ظهور المسمى بمجالى تجلياته... [ص ۱۹۳، ر.س.ف اعظم]

تعداد حروف و نقوش را ۱۳ یا ۱۴ گفته اند:

در سطر ششم شعر، تعداد حروف آن نقش "فعدتها من بعد عشر ثلاثة" سیزده ذکر شده است ولی در شرح خطبه طنجیه چهارده تا: "ولقد آتيناك سبعا من المثاني والقرآن العظيم... و تلك السبعة هي محمد و علي و فاطمة والحسن و الحسين و جعفر و موسى (ع)        فاذا تُبَيَّتْ تكون اربعة عشر كما ظهر في الخاتم المكرم سبعة

۱- باید دانست که نقش این خاتم  در سمت چپ تصویر فقط در رساله جناب سید کاظم مشاهده شد. در سایر منابع ترسیم آن فقط در سمت راست مرسوم بوده است. (X) سَمَتْ : رفعت یافت (سُمُو؛ عُلُو)

باربعة عشر حرفاً و لاشك ان محمداً هو الشمس فيهم" (ص ۵۳ شرح خطبه)

حضرت اعلی در توصیف هاء از آیه انا انزلناه فی لیلة القدر...، آنرا جزء حروف اسم اعظم تصریح و حضرت علی (ع) مجموعه آن نقش را حاکی از مراتب ثلاثه توریة و اسماء اربعه انجیل و اسماء خمسه قرآن دانسته و آنرا به عنوان طلسم یا حرزی که حفظ کننده انسان از هر آفت و گزند باشد، توصیف فرموده‌اند قوله الاعلی: "و ان ذلك الشكل

[هـ] هو حرف من حروف الاعظم الذى قال علی (ع) فی قوله وان صورته هی هكذا

و ما من عبد نقش علی خاتم عقیق حمراء یمنی الا وقد جمع کل الخیر و یكون حرزهُ من کل سوء لان ذلك هو الاسم الاعظم الذى حکى مراتب الثلاثة من التوریة و الاسماء الاربعة من الانجیل و الاسماء الخمسة من القرآن فأعرف حقاً ما عرفتک من الاکسیر الاحمر فانه لعزیز عظیم." (ص ۲۱-۱۴ مج ۶۹ آثار حضرت اعلی)


قبل از پرداختن به تفسیر جناب سید کاظم که احتمالاً دارای چند جنبه است، مقدمتاً به قرینه اسماء خمسه دوره اسلام که معمولاً از وجودات مقدسه آل عبا: حضرات محمد، علی، حسن، حسین و فاطمه صلوات الله علیهم و علیها یاد می شود شاید بتوان نتیجه گرفت که اسماء اربعه انجیل هم عبارتند از:

حضرات عیسی مسیح، مریم مقدس، شمعون پطرس، پولس مقدس یا قدیسین دیگر سلام الله علیهم و علیها.

و همچنین مراتب ثلاثه یا اربعه تورات نیز عبارت باشند از:

حضرات موسی، هارون، مریم خواهر موسی (یا آسیه دختر یا همسر فرعون) و یوشع سلام الله علیهم و علیها.

اما حضرت سید کاظم در رساله خود از جنبه دیگری به این قسمت از شعر پرداخته و تعبیرات دیگری به این مضمون دارند که: (با تأویل بعضی از احادیث، حضرت موسی (ع) بمنزله حضرت محمد (ص) و حضرت عیسی (ع) به منزله حضرت علی (ع) تلقی میگردند. لذا موضوع چهار حرف از توریة و چهار حرف از انجیل می تواند چهار محمد و چهار علی از تاریخ دیانت اسلام باشد یعنی رسول الله (ص) و تعدادی از ائمه اطهار (ع). و پنج حرف از قرآن را جناب سید، حضرات حسن، حسین، جعفر، موسی و فاطمه صلوات الله علیهم و علیها نام برده اند. زیرا که بطور کلی آل و اولاد رسول الله (ص) کلاً اسم اعظم نامیده شده و خود تأیید فرموده‌اند: "ان آل محمد صلی الله علیهم هم الاسم الاعظم الاقوام... و قد قالوا (ع) نحن الاسماء الحسنی التي امرکم الله ان تدعوه بها." (۲) به هر حال چنین فهمیده می شود که نقش اسم اعظم باید حاوی رموزی از اسماء مقدسین باشد.

و اما درباره خاتم (یا کوکب)  سمت راست نقش:

گوشه‌ای از توضیحات مشروح جناب سید کاظم رشتی به این مضمون است:

این خاتم عبارت از نقطه‌ای است که به پنج حالت ظاهر می‌شود ولی در هر حالت می‌تواند همان باشد که بوده و  
ظاهرش همان باطنش و نهانش مطابق آشکارش باشد.

[توضیح: با توجه به عدم آمادگی نفوس برای پذیرش مقامات عالیه حضرت نقطه، این مقامات را به تدریج ظاهر  
فرمودند، مانند: باب امام غائب - حضرت ذکر - باب الله الاعظم - قائم موعود - مُبَشِّرٌ مِّنْ يُظْهِرُهُ اللهُ]  
این نقطه (یا خاتم) مُبَيَّن همان پنج حرفی است که بیان کردن آنها ممکن نبوده. لذا اسم اعظم از ۱۳ حرف تشکیل  
شده ولی خاتم (یا نقطه) از ردیف حروف بیست و هشت گانه متداول خارج گشته و همواره نزد اهلش مکتوم و مخفی  
است. (به فرموده حضرت رضا(ع) حروف در اصل خلقت ۳۳ حرف بوده)

[توضیح: منظور از حروف پنجگانه می‌تواند حرف هاء و لقب "باب" با ابجد ۵ باشد که ظاهراً نقطه اولی گفته  
می‌شود و در عین حال می‌تواند: نشانی از نقطه واسعه یا هاء باشد.] ضمناً جناب سید کاظم مقامات اربعه "سر" را  
هم که در تعبیر نقطه و باء و القاب مُصَدَّر به باء است، در شرح همین خاتم، بیان، می‌فرماید و بطور کلی در عین حال  
که اجزاء نقش مورد بحث را به خاتم و پس از آن به ائمه اطهار تعبیر می‌نماید، رسالت تبشیر خویش را فراموش  
نفرموده و مخصوصاً در باره هاء و واو تعبیرات لطیفه مخصوصه به کار برده است.

علاوه بر مندرجات رساله مورد نظر، در صفحه ۲۸۰ "ثالثی درخشان" حدیثی از حضرت امام محمد باقر(ع) نقل  
گردیده که با توجه به شعر شیخ بهاء‌الدین عاملی که فرموده:

اسم اعظم را که حق بستایدش      سروری بر کل اسماء بایدش

نتیجه گرفته می‌شود کلمه "بهاء" که در دعای سحر اسلامی (مربوط به ماه مبارک رمضان) در صدر اسماء  
الهیة ذکر می‌شود، عبارت از همان کنز مخفی و مکتوم و اسم اعظم الهی بوده است و در مناجاتی از قلم ابهی در  
شروع این مبحث زیارت شد که خداوند عنوان بهاء را "دیباجة<sup>۱</sup> لوح البقاء" و "طراز<sup>۲</sup> نفس" خود قرار داده است:  
"اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءِ وَ كُلِّ بَهَائِكَ بَهَيَّ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ"      دعای سحر

### تعبیر آن نقش مکرم در این دور بدیع

در مجموعه فی علم الحروف (به قطع رقیعی) که حاوی چند اثر از حضرت نقطه اولی به لحن مکتوب یا رساله  
می‌باشد، مکتوبی که ظاهراً خطاب به جناب محمد علی قدوس و از صفحه ۱۱۱ تا نیمه صفحه ۱۲۲ درج گردیده تقریباً  
هفت صفحه آخر آن مرتبط با نقش اسم اعظم و اکثر تبیینات آن حول کلمه قدوس دور می‌زند. در توضیحات اصلی



۱- دیباجة: زینت؛ مقدمه کتاب      ۲- طراز: زینت.

مربوط به متن مکتوب شیخ احمد احسائی از این مجموعه (به علت پرداختن به حروف و ارقام) کاملاً استفاده گردید.



اینک برخی از فرازهای مربوط به نقش اسم اعظم را مورد تأمل قرار می دهیم. چند جمله آن نیز در جدول تفاسیر اسم اعظم گنجانیده شد. در اینجا یادآوری می گردد که یکی از علل استفاده از علم الحروف، احتیاط بوده که حتی الامکان جان نفوس با فاش شدن نامشان به مخاطره نیفتد. چنانکه خود ح. باب یادآوری فرموده اند: "و إن علی طرق الظواهر لم أر فی ذکر الاشارة الا الهلاکة" (ص ۱۲۶)

- قبلاً در فصل دوم (دانستیها) مطالعه شد:


نقطه به هاء و نیز نقطه به الف و لذا هاء نیز به الف قابل تبدیل است. "و لم یر فی الهاء الا وجه الف الغیر المعطوفة" (ص ۲۰۵ ف ع ح)

از جمله درباره هیکل که خود حضرت نقطه اولی علامت  را سر<sup>۱</sup> هاء دانسته. (ص ۲۳۳ ف ع ح)<sup>۲</sup> و در جای دیگر هم در تفسیر هاء "انا انزلناه فی لیلة القدر" آنرا علامت خمس و عبارت از ظهور نقطه که ظاهر و باطنش هاء و میانش نیز دارای پنج نقطه می باشد ذکر فرموده اند: "و انه الهاء و هی ظهور النقطة لانه ذات اركان و وسط تلك، نقاط خمسة التي يدل ظاهرها باطنها و غیبها بشهادتها" (ص ۱۸۳ مج ۹۸) و تصریح مبارک (در صفحه ۱۴۰ ف ع ح) "انما الخاتم هو القائم" [۱۰۴۱ ← ۱۴۲ با داشتن تقارن ابجدی] نشان می دهد که منظور مبارک از خمس هاء فی الاول و خمس هاء فی الآخر (مندرج در جدول) در واقع بنا بر بند د فصل دوم خمس الف یا همان الفات خمس (۱۱۱۱۱) می باشد که در طرفین نقش، بصورت دو کوکب  (ستاره) قرار گرفته است که در سمت راست، یادآور مقام قائم یا "باب" و در سمت چپ عبارت از عنوان قیوم یا "بهاء" می باشد.

- به دنبال جمله مزبور می فرمایند، "و هو مثلث و لذا ظهر علی هیکل التثلیث" (انتهای ص ۱۴۱)

۱- چنانکه در یکی از تصاویر شرح خطبه طنتنجیه مشاهده می شود در بعضی از ترسیمها به جای شکل ستاره،  خاتم را به شکل دو مثلث متداخل و به دو گونه  رسم نموده اند "و لذا أُشیر الی النبی (ص) فی رقوم الاسم الاعظم بخاتم خمس الارکان هكذا" (ص ۲۹۲ شرح خطبه) و همینطور که می بینیم القاب مخصوصه "باب" و "بها" هر یک (مثلث) یعنی سه حرفی است.

۱- علامت ستاره (یا به فرمایش حضرت عبدالبهاء کوکب) یا به اصطلاح مشهور خاتم خمس الارکان حتی به صورت ظاهر نیز با نوشته

هاء شقیق چندان فرقی ندارد. یعنی اگر پنجمین خط آن را بنندیم تقریباً همان هاء دیده می شود.  ۲- منعکس در صفحه ۵۵.

۲- "هیكل تثلیث" در این مباحث معمولاً عبارت از نام سه حرفی "علی" است که در نام اصلی هر یک از دو یا سه مقام مزبور موجود است.

۳- باب (هـ - خمسہ) - جَد (هـاء سبعه) [۵+۱+۱ ← ۷ حرفی ← علی محمد] - بهاء (تسعہ) اینها القابی است که مرتباً در مجموعه فی علم الحروف تکرار می‌شود و نیز عنوان "قدوس" که بیش از همه تکرار شده - بعضی از القاب مثلاً ۱۴ بار یا بیشتر و قدوس در مواردی حتی به اندازه دو صفحه یا بیشتر متوالیاً تکرار شده است. (که علت تکرار آن هم در دنباله کلام بیان خواهد شد). [○: "انها هی لم یدل الا عن ثلاثة هاء" (ص ۴ - و ص ۶، ۷، ۲۷ ... )]


- لم یَرِ أَحَدٌ فِی هِیْکَلِ الْخَاتِمِ إِلَّا ثَلَاثَ عِصِیٍّ [III] ... إِلَّا ثَلَاثَهُ ظُهُورٍ (ص ۱۲۲)

آنچه که از مطالعه صفحه ۱۲۲ حاصل می‌شود و با ملاحظه به دست آوردن رقم مبارک ۹ از حاصل ضرب سه لقب: باب با ابجد ۵، جد ۲ با ابجد ۷ [تعداد حروف نام هر یک از سه نفر] - و بهاء با ابجد ۹ [۳۱۵ = ۵×۷×۹] [و ابجد صغیر ۳۱۵: تسعہ]، نتیجه گرفته می‌شود که حضرت رب اعلی در تفسیر نقش اسم اعظم تمام علائم را به اسامی و القاب طَّلَعَاتِ این ظهور بدیع تعبیر فرموده‌اند، اینست که می‌فرمایند: "لم یر احد فی هیكل الخاتم الا ثلاث عِصِیٍّ لِأَنَّ رُبَّیَّةَ الْأُولَى هِیْ هَاءُ الْخَمْسَةِ وَ الثَّانِیَةُ الْجِدِّ وَ الثَّلَاثَةُ الْبِهَاءِ وَ انما الثَّلَاثَةُ فِی الثَّلَاثَةِ تِسْعَةُ ذَلِكِ سِرِّ الْأَمْرِ وَ مِنْتِهَاهُ وَ اسْمُ الْأَعْظَمِ وَ جَوْهَرِ الْبِهَاءِ... وَ هُوَ الْوَلَایَةُ وَ انَّ "هِنَالِکَ الْوَلَایَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ" \* أَى فِی هِیْ هَاءُ هِنَالِکَ لِأَنَّهُ لَمَّا نَزَلَ لَمْ یَکِ إِلَّا وَاوُ وَ لَذَا جَعَلَ سُورَةُ ۳ الْوَتْرَ (X) ثَلَاثَ ۰ اثْنِیْنِ وَ هُوَ ثَلَاثٌ ۴ عِصِیٍّ (۶۰۰۶) وَ انہ اذا فرقی لم یر فیها الا ثلثة ۵ ظُهُورٍ وَ هُوَ ثَلَاثَةُ التِّیِّ صَفَّتْ وَ انَّهٗ اِنْ یُنْظَرُ اِلَیْهِ بِعَیْنِهِ الْأُولَى لَمْ یَرَ إِلَّا ثَلَاثَ حَبِیْبٍ وَ انہ اذا فرقی لم یر الا نفس هاء و نفس واو و الهاء هو الاحد القیوم... (ص ۱۲۳) [احد قیوم: ۱۶۹ ← ۱۷۰: قدوس] "وَ انما الواحد هو السَّائِرُ فِی کُلِّهِ کَالْمَاءِ فِی عُرُوقِ النَّبَاتِ" (انتهای ص ۱۴۱) و نیز در ص ۱۰۶: "وَ هُوَ الْوَلَایَةُ التِّیِّ اِشَارَةُ اِلَیْهَا هِنَالِکَ الْوَلَایَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ"


۱- همچنانکه "هیكل تریع" عبارتست از نام‌های چهار حرفی محمد و حسین [القاب "خاتم" و "حبیب" نیز چهار حرفی است].  
 ۲- کلمه جد در ص ۱۴۶ ف ع ح به معنی "سال هفتم" نیز به کار رفته که زمان دیدار مجدد با جناب محمد علی قدوس را پس از شهادت خود و ایشان با حضور در ملکوت پیشینی فرموده‌اند. / ۳- سور: دیوار حائل. / (X) شَفَع - و تَر: زوج - فرد.  
 ۴- ابجد و تَر = ۶۰۶ و ابجد صغیر ثَلَاثَ عِصِیٍّ: ۶ → ۵۱۰ = ۳ × ۱۷۰ و علامت (۶۰۰۶) نیز می‌تواند نمادی از هاء و واو مذکور در عبارت قبلی باشد (ر. ش. ص ۱۸ و ۱۹) / ۵- ابجد دو رقمی اسامی حسینعلی - محمد علی و طاهره، هر کدام مساوی حَبِیْب = ۲۲ می‌باشد. که در واقع این سه حبیب می‌تواند ثَلَاثَةُ ظُهُورٍ نیز تلقی گردد زیرا حالت تفکیکی الفات اربعه‌ی ظهور عبارت از دو تا أَحَدَ عَشَرَ است که می‌تواند حاکی از ۲۲ یعنی رقم حبیب گردد: ۱۱ × ۶ ← "سِتَّةُ هُوَ" = ۶۶ = ۳ × ۲۲ = ثَلَاثُ حَبِیْبٍ ← ۳ = ۱۱ × ۱۱ = ثَلَاثَةُ ظُهُورٍ / \* در واقع آیه قرآنی (۴۴ سورة كهف) را با مصادیق جدیدش اشاره فرموده اند.



توضیح<sup>۱</sup>: با دقت در عبارت «ان هُنَالِكَ الْوَلَايَةَ لِلَّهِ الْحَقُّ» (در ص ۱۲۲) چنین به نظر می‌رسد که آن مکان دور «هُنَالِكَ» اشاره به همان گردهمایی بدشت در تابستان ۱۲۶۲ هـ ق باشد. زیرا «ثَلَاثُ عِصَى» همان سه یار فداکار حضرت مهدی بودند که رقم ابجدی نام ایشان «ثَلَاثُ اثْنَيْنِ» [سه تا دو رقمی مطابق ابجد دو رقمی ۲۲: حبیب] بود و وجودشان مانند «سُور» دیوار و محل اِتکایی محکم بوده و نیابتاً عهده دار سِمَتِ «وَلَايَةِ» آن والامقام، مسجون فی سبیل الله، گشتند تا با وحدت نظر و هدفی «وَتَر»: فرد و واحد، بتوانند در آن مَوْتَمَرٍ مُؤَيَّدٍ بتأییدات «حق» از عهده ابلاغ علنی ظهور حضرت مهدی و تشجیع مقبلین و مؤمنین برآیند. و نیز به لحنی دیگر فرموده بودند: آن [انجمن] سه نفری در واقع آشکار شدن [شخصیتِ طاء بهاء] حتی پیش از وقوع مظهریتشان در سنه تسع [قبل از سال دهم در سجن ارض طاء بود]: تلك الثلاثة هو ظهور ما ظهر من الطاء قبل العشرة" (ص ۲۱ فی علم الحروف) - ضمناً سته "هو" می تواند یادآور شش زعیم شهید در وقایع طبرسی، بارفروش، طهران (شهادی سبعة)، نیریز، تبریز و زنجان باشد؛ زیرا نام هر یک بترتیب حسین، محمد علی، علی، یحیی، علیمحمد، محمدعلی، حاوی ابجد ۱۱: "هو" بوده است.

در دنباله کلام از علامت  با عنوان تشبیهی سَلَم (نردبان)، ذکری فرموده‌اند:

- "و ان ذلك الثلاثة الالف اذا نزل تری اربعة الف الذى وقع بعد السَلَم لان كل تنزل الود لم يكن الا ثلاثة الف او اربعة بيئته ثلث عصى [علی] و اربعة هو الخاتم [محمد] وهذه الالف السبعة فى هذا الاسم المقدس هو السبعين فى

اول القدوس" [۱۷۰]. (ص ۱۲۱) → [بها= ۸ ← ۱۷ ← ۷ = ۱۱۱ + ۱۱۱] 

توضیح: الف السبعة یا رقم ۷ می تواند حاصل جمع حروف در نام اصلی هر یک از وجوداتِ ثلاثه مذکور باشد. از

جمله (۱۱۱) = علی و (م طمیس)<sup>۲</sup> نشانه ۴ یا محمد است: (۱۱۱) + (م) ← علی محمد

"و اما القدوس فهو اسم الظهور" (ص ۲۴۸) - "شجره الباب و الهاء و البهاء الاول هو الحبيب

[۲۲ ← ۱۱۱] و الثانى هو الرب [باب ۲۰۲ ← ۱۱۱۱] و الثالث هو الظهور [۲۶۵۹ ← ۱۱۱۱]" (ص ۲۳۶)

و نیز در قسمتی دیگر از همین تفسیر به وجود قدوس که "سه عصى" بوده و جوهر و روح مطلب در نقش مذکور است اشاره فرموده‌اند که سه نوبت یا در سه علامت، از نقش مزبور، این مفهوم قدوس به چشم می‌خورد. "و ان روح ذلك الاسم الاعظم هو الروح المستقر فى تلك الصورة التى صفتت ثلث مرة و فى كل صفة يظهر اسم

۱- عِصَى: جمع کلمه عَصَا، چوبدستی، استخوان ساق پا، گروه مردم [تکیه‌گاه]

۲- طمیس: پنهان شده از چشم، تقریباً نابیدا

القدوس لا دونه و انه هو ثلث عصى... (ص ۱۴۱) (علاوه بر قدوس کلمات دیگری هم که مکرراً مورد استفاده در این مبحث واقع شده کلماتی است که ابجد بدون صفر هر یک از آنها باز به کلمه بهاء یا به حرف باء مربوط می‌شود: حی: ۹ ، اهل: ۹ (بهاء)، نفس: ۱۹ (با نقطه ب ابهی)، ارض: ۱۱، سما: اسم: ۱۱، هو: ۱۱: ب، چنانکه در همین تفسیر صریحاً فرموده‌اند: "...کل اسم هو اسمه لا اسم غیره... فکل اسم الحی هو" (ص ۱۴۳)

[حی: ۹ = ۸ + ۱] چنانکه آیه قرآن کریم نیز می‌تواند اشاره به همین تطابق باشد "و هو الحی القیوم"

با توجه به دنباله کلام مبارک در موضوع قدوس که می‌فرمایند: "و انه هو ثلث عصى لان الثلث عدته هكذا (۱۳۱) [۱۰۳۱] و ان إحدى و ثلثین هو الألف للتنزل الود [۱۰] حیث قد اشهدتک حین نزوله و انه ینتهی الی الألف و هو خمس هاء فی الاول و خمس هاء فی الآخر و هو مثلث و لذا ظهر علی هیکل التثلیث..." (ص ۱۴۱)

نتیجه می‌گیریم همانطور که قبلاً در قسمت دانستنی‌ها و اخیراً در همین ضمیمه ملاحظه شد:

۱- "بهاء" (همانند باب) به الفات خمس قابل تبدیل است و منظور از "خمس هاء فی الآخر" یعنی با تجزیه ابجد هـ که پنج می‌باشد به پنج آلف: همان الفات خمس ۱۱۱۱۱ برابر [ب ه اء] می‌گردد. ضمناً خود شکل خاتم عبارت از ستاره‌ای است که پنج شعاع آن هریک بصورت هاء (تنها) غیرشقیق  $\triangle$  مثلثی شکل و واضحاً خمس ۵ است.

۲- ابجد عصى ۱۷۰ و ابجد قدوس نیز ۱۷۰ است و به همین علت علامت (III) ثلاث عصى در نقش اسم اعظم را به این کلمه که از لحاظ عددی با آن مساوی است تطبیق فرموده‌اند که ابجد صغیر هر دو = ۸ یعنی "بها" است.

۳- ابجد ثلاث ۱۰۳۱ نیز هنگامی که بدون صفر و بصورت تجزیه شده نوشته شود، الفات خمس (۱۱۱۱۱) می‌شود و با کلمه "بهاء" مطابقت پیدا می‌کند. [فصل دوم: دانستنی‌ها....]

۴- علامت  $\text{⚡}$  می‌تواند ارکان اربعه عرش را به خاطر آورد: چنانکه گفته‌اند: "سَلَّم و نردبان را هفت پایه است چهار پایه آن در طی مراتب علم الیقین در کار است و سه پایه آن در دو مرتبه آخری چهار پایه اولی را ارکان اربعه عرش علی نیز نامند..." (ص ۹۴ عرفان اسلامی از دروس معارف عالی) و حضرت نقطه اولی فرموده‌اند: "... و ائی اَنَا العرشُ البهاء الممدَّة بالحق الاکبر قد کنت فوق مطلع یا قوتة السبیل فوق الطور مقصودا" (سوره ۹۴ کتاب قیوم الاسماء).

۵- درباره  $\text{⚡}$  که در جدول تفاسیر، آیات مربوطه درج گردیده، مضمونش اینست: هـ و  $\text{⚡}$  عبارت از هو = ۱۱ [مساوی ب ← بهاء الله] می‌باشد و  $\text{⚡}$  که در آخر از همه دیده می‌شود عبارت از ولایت الله و محیط بر تمام مخلوق است. آسمانش هـ و زمیانش  $\text{⚡}$  است.

بنابراین معنای آیه مبارک که فرموده‌اند: "هو الروح المستقر... التي صفت ثلاث مرة..." با توجه به آنچه که در آیات ص ۱۴۱ دیده می‌شود بیانگر این نکته است که لااقل سه تا از علائم نقش اسم اعظم مرتبط با "بها" می‌باشد:



دنباله توصیفات سید کاظم در زمینه **ه** و **و**: "... ثم واوٌ مُنْكَسٌ... فی مراتب ظهورات الولاية الظاهرة فی الكرسيّ علم الله الظاهر فيكون يومُهُ يومَ الجمعة لانه الستة من ايام الاسبوع و عند الواو جميع ظهورات الهاء على التفصيل لان الهاء صاحب الجمع و الواو صاحب التفصيل و لذا يظهره الله سبحانه على الدين كله و لو كره الكافرون و لو كره المشركون و سرّ التنكيس هو عوده بعد الاختفاء..." (ص ۱۹۶ ر-ف-س-اعظم)

چنانکه در مبحث "عَوْدٌ" ملاحظه شد، دنباله او منکوسه به رجعت مقدّسین ادیان سَلَف، اشاره می‌کند. ضمناً اگر در نقش مورد بحث دقت شود در ترسیمهای کامل مانند نقشی که از ص ۵۳ شرح خطبه درج و مشاهده شد ولایت کلیه **و** طوری احاطه دارد که شامل قسمت اعظم این نقش می‌گردد و از سمت راست ابتدا به علامت سَنَامِ المَقْوَمِ ( — ) که بالای ثلثة الفِ ( **آآآ** ) قرار گرفته می‌رسد.

در تفاسیر جناب سید کاظم این علامت دارای تعبیر زیر است: "الالف المنبسطة الرأكدة الفوقانيّة اشارة الى "سيدة الزهراء - سَنَامِ المَقْوَمِ<sup>۱</sup> - رُوحِ الله - سيفِ الله - حسين (ع) لانها الظاهر بامرالله و الضارب بسيفِ الله و الطّاعن برُوحِ الله و الطّاعن في سبيلِ الله و الشجاع الذي يهزم الصفوف..." (همانجا ص ۱۹۵)

حضرت طاهره نیز لفظ سيف و همچنین "الحرف الرابع من اسم الله الاعظم" را که بنا بر مندرجات صفحه ۳۲۲ اسرار الآثار جلد ر-ق منظور حضرت امام حسین علیه السلام می‌باشد، در مقاله خود درباره حضرت بهاء الله به کار برده‌اند:




"... الحمد لله العليم الخبير... و العظمة والثناء والشكر و البهاء لله... و على ابوابهم و شيعتهم... خصوصاً على سرّ الاسرار و نور الانوار سيف الله المشهّر و النفس المنتظر... " و لقد ارسلنا اليهم اثنین فكذبوهما فعزّزنا هما بثالث<sup>۲</sup>... و الحرف الرابع من اسم الله الاعظم" (ص ۳۲۳ کواکب الدريه ج ۱) [محمد (ص)، علی (ع)، حسن (ع)، حسین (ع)، فاطمة (ع)، جعفر (ع)، موسی (ع)].

۱- سَنَامِ المَقْوَمِ: کوهان نگهدارنده- رُوحِ: نيزه - طاعن: نيزه‌انداز - طاعن: راحل، مسافر

۲- اشاره به آیه ۱۴ سوره يس قرآن [و حصول مصداق آن در اين دور بديع؛ نقطه اولی، نقطه اخري، جمال ابهى] ص ۱۰۴ رحيق مختوم ج ۲.


اینست که در تفسیر حضرت نقطه اولی نیز به رجعت ائمه اطهار و تطبیق آن با اسامی این دور بدیع، اشاره شده است. قوله الاعلی: "و ان اول من یرجع لابدّ ان یكون الحسین (ع) و ان اسمہ علیّ و اسمہ حسین... " (ص ۱۲۶) و در چند صفحه بعد می فرمایند:

"... و ان اسم حسین علیّ فی اسماء الحسنى فی کتاب مبین... " (ص ۱۶۵)

نتیجه ضمنی که از این آثار گرفته می شود اینست که: علامت سنّام المقومّ (  ) در نقش اسم اعظم می تواند یک نوبت (سید علی) خوانده شود و بار دیگر قبل از  که دنباله آن تا بالای علامت سنّام المقومّ (  ) را نشان می دهد، (حسین علی) خوانده شود.

لذا علائم سبعة نقش اسم اعظم ترسیمی ح. امیرالمؤمنین (ع) با توجه به تعبیر شیخ احمد و سید کاظم و تفسیر ح. اعلی می تواند چنین خوانده شود:



قائم: سید علی محمد، عرشِ ظهور باب [  ] حسین علی بهاء قیوم

۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

حضرت نقطه اولی در ص ۱۲۲ فی علم الحروف چنین می فرمایند: "... لَأَنَّ رتَبَةَ الاولی هی هاء الخمسه و الثّانیه

الجد و التّاسعه البهاء..."

و نیز در پاسخ شخصی دیگر فرموده اند: "... لکن لَمَّا سَأَلْتُ لِأَظْهَرُ و هو هذا لا بهاء له الاّ بهاء الله " (ص ۲۱ ف ع ح)

و در کتاب بیان می فرمایند:

"طوبی لمن ینظر الی نظم بهاء الله و یشکر ربه"

جمال مبارک با استفاده از رموز عزّیه و غیبیه و اصطلاحات تثلیث و تربیع به هر دو ظهور باب و بها اشاره نموده و با یادآوری آیه ۱۷ سوره حاقة "و یحملُ عرشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمَانِیةٌ" عدد حاملانِ عرشِ پروردگار را که احرف ثمانیه یعنی ۸ باشد با عنوان مبارک "بها" تطبیق و این دو ظهور متوالی را به عنوان پایان بخش و مُکَمَّل خاتم اسم اعظم تعبیر فرموده و پی بردن به اسرار و رموز مکنونه در این نقش مُکَرَّم را مورد تشویق و تحسین قرار داده اند.

قوله الاحلی:

"فَلَمَّا انْتَهَى النَّدَاءُ وَتَمَّتِ الْأَحْرُفُ الْعَزِيَّةُ<sup>۱</sup> الْغَيْبِيَّةُ<sup>۲</sup> عَلَى هَيْئَةِ التَّثْلِيثِ فِي هَيْكَلِ التَّرْبِيعِ<sup>۳</sup> وَظَهَرَ السِّرُّ الْأَسْرُّ وَالْكَنْزُ الْأَخْفَى وَحَمَلَ الْعَرْشَ الْأَحْرُفُ الثَّمَانِيَّةُ<sup>۴</sup> النَّوْرَاءُ إِذَا تَمَّ وَكَمَّلَ وَخُتِمَ هَيْكَلُ الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ فِي خَاتَمِ قَدْسٍ حَفِيفٍ. طُوبَى لِمَنْ نَظَرَ إِلَى خَاتَمِ الْمَحْبُوبِ وَعَرَفَ مَا قُدِّرَ فِيهِ مِنَ الْأَسْرَارِ الْمَوْدَعَةِ فِي كِنَائِزِ كِتَابِ الْقَبْلِ مِنْ لَدُنِ عَلِيمِ حَكِيمٍ". (ص ۳۱ م س ج ۴)

ملاحظات مربوط به نقش اسم اعظم

**الف** - بنا بر اشاره حضرت سید کاظم در صفحه ۵۳ شرح خطبه "... كما ظهر في الخاتم المكرم سبعة باربعة عشر حرفاً..." ظاهراً این معنی بدست می آید که در نقش اسم اعظم تعداد علائم، هفت نوع و تعداد حروف، دو برابر آن یعنی ۱۴ نوع حرف می باشد. به این شکل که مثلاً از ردیف (ج ح خ) فقط حرف ح در کلمات اصلی موجود است و دو تای دیگر که هر کدام با ح تفاوتشان در یک نقطه است در آن حرف مستترند. به همین ترتیب از (ص ض ط ظ) فقط ظ در این نقش موجود است و از (ف ، ق) فقط ق و از (ک، ل) فقط ل کافی است و از ردیف (س، ش) یکی از آنها و از (ب ت ث) فقط ب و ضمناً همزه و الف در تعداد ۱۴ تا ملحوظ نبوده و ارزش عددی حرف ق برای رقم آنها کافی است. بنابراین ۱۴ حرف اصلی با در نظر گرفتن ابجد بدون صفر و غیر مکرر آنها باید این حروف و ارقام باشد.

ق م ع ل ی ح د ر ظ ه و ب س ن  
۶ ۵ ۹ ۲ ۸ ۳ ۷ ۲ ۱

**ب** - حاصل جمع ارقام فوق (۱ تا ۹) ۴۵ می شود که بنا به تعبیر ح. عبدالبهاء در توضیح اسم اعظم دور ابهی عدد چهل و پنج عبارت از ضرب ۹ × ۵ یا القاب باب و بهاء در یکدیگر می باشد.

\*\*\*\*\*

۱- احرف عزیه: عز = ۷۷ یا دو تا ۷ اشاره به نامهای حامل دو ظهور دارد که هر دو ۷ حرفی است.

۲- احرف غیبیه: غیب = ۱۰۱۲ یا الفات خمس در مورد القاب باب و بهاء است.

۳- هیئۃ التثلیث فی هیکل التربیع به حروف سبعة نامهای حامل هر دو ظهور اشاره دارد. [علی (تثلیث) - محمد و حسین (تربیع)]

۴- احرف الثمانیه: حروف باء و هاء و الف جمعاً بمنابه هشت فرشته نورانی عرش اعظم بهاء را حمل نمودند. "...ملائکة ثمانية مُدَلِّينَ بر این

اسم مبارک ابدع اَمْع، چنانچه عددش با "بها" من غیر همزه مطابق ... " (ص ۱۵۶ ج ۲ رحیق مختوم به نقل از کتاب بدیع)



# ١٩٤ سبعة الأسماء الأعظم

الأعلاق كما يشهونه أكثر وأخطأه أعظم إذ ما أبقاه من فاضل ظهوره وإشراق نوره فلا نور له وإنما الظهور يشبه بالكتابة  
 العالية أي الظاهر مساقلا أي الظهور نفسه مرتبة مقامه فتعرب بتكيفية بكيفية الفاعل أي الحرارة واليبوسة وكيفية المظهر من  
 حيث القول أي البرودة والرطوبة من حيث ملك الظهور وحفظ النور أي البرودة واليبوسة وكيفية نفسه أي الحرارة  
 والرطوبة لكونه مثال الظاهر الملقى في هوية المظهر فإن اقترن التخليص مع الترسيع تولد منهما التسبيح وهو منتهى الحال وغاية  
 ظهوره بحال الحال لأنه لا بد ما يتفق به الظهور في مقام التعلق فلو نقص واحد من هذه التسبيحة بطل الظهور واستمر التو  
 وهو من حيث قوله عليه السلام لا يكون شيء في الأرض ولا في السماء إلا بسببه فاقول المظاهر بقية مقاماتها وأخطأه من حيث  
 والظهور ذلك هو الاسم الثاني يظهر حسب المظهر فيكون للظهور الأول ذلك هو الاسم الأكبر المصطلح بكل قد أتى الوجود سبع مرات  
 المتعلق بالظهور هذا الاسم الكرم في سبعة أطوار والمجموع أربعة عشر وهو التسبيح المشاء حيث قال الله عز وجل ولقد أنزلناك  
 كتابا من المثلث والقرآن العظيم والتسبيح المشاء هو الاسم الأعظم كما هو الصريح في هذا الظاهر الكرم وقد دل العقل والنقل  
 أن رسول الله صلى الله عليه وآله هو الله اعظم الاسم الأعظم وكذا إنك لا تعلم ما صلى الله عليهم فكل واحد من التسبيح المشاء إلا  
 أن لكل على أطوار وأحوال ففي هذا الاسم جميع مراتب الاسم الأعظم وجميع مقامات شموله وأخطأه لأنه أشبه الوجود الواحد  
 منها أن لا يمكن شيئا الكل أو الأعلية الأكثر لأن الميخاطم فإن في الخاتم إشارة إلى الظهور الاسم أي التخليص الأعظم فإني  
 الدخا من مقامات في المقامات والعلا والعلو لا تعطيل لهذا كل مكان بعز الله سبحانه به ما عرف في لافق بينه وبينها الأتم  
 عبثا وخلقه المقام الأول مقام الناطق السر المقتنع بالسر وحق الحق وظل الكينونة وسترها ونورها وحجابها ووجهها الكلي  
 وضوها الضيق والمقام الثالث ظهور ذلك الاسم الأعظم في مقام الناطق من حيث هو باطن السر المستتر بالسر وحق السر  
 وظهور الكينونة وأول مخابرورها ومكده ظهورها حجابها من المقام الثالث هو الظهور في مقام الظاهر وستر السر  
 ومقام الثامن والمقام الرابع هو الظهور في مقام الظاهر من حيث هو ظاهر ومقام السر في باطن الناطق ومقام الظاهر والمقلد  
 الخامس تمام الظهور وإشراق النور وتبني النقل ومقام المصدر وحمل الخاطا وظهوره لواء الهدى وحقيقة السر وتبني جلال الله  
 والربوبية الذي يكاد يضمر ولو لم تكن نار نور على نور يهيك الله نوره من حيثها ويضرب الله الأمثال للناس في الله بكل شيء عليم  
 وهذا الخاتم هو نقطة قد ظهرت في خمسة أطوار كل طور عين الأخر نظامه في باطنه وناظره ظاهره وهذه الخمسة الخاتمة القطة  
 الواحدة من خمسة الأخر التي تتجلى لا يمكن البين عنها كإله الحيث عن الرضا عليه السلام فاشأ بالخاتم إلى الحقيقة المحمدية  
 صلى الله عليه وآله هو قطب الأقطار ما جعله من الحروف سكو التقطيع للأشارة إلى أنه صلى الله عليه وآله أصل مقوم  
 للألف اللغوية التي هي الألف الحروف كلها إذ منها فاشارة الحروف إليها أعاد قطب هذا الألف اللغوية من الحروف بخلاف القطعة ولذا  
 جعل هذا الاسم الكرم ثلثة عشر حرفا وأخرج الخاتم عن الحروف ثمانية الألف اللغوية من الحروف بخلاف القطعة ولذا  
 في الحروف العربية من الثمانين والعشرين وألف حروفية ومكونة عند أهل النور عليها روح الأجابة ومنها بركة الاسم الأعظم  
 والظهور تلك الألف منها ظهرت تلك الخواص العجيبة العربية منه الثلثة الحصة ٣٣٣ أشارتها في الألف اللغوية أي اللغوية  
 القائمة والمنبسطة فإنها على صلى الله عليه وآله لأنه عليه السلام أبو الأئمة وسليل النبوة الخضرة والأخوة فإما الأجابة كان  
 الحروف قد قطعت من الألف الأئمة سلام الله عليهم منه عيسى وداود وإبراهيم والمؤمنين لأنهم هم العلم وثانيها هو الحسن بن علي  
 عليه السلام لأنه صلى الله عليه وآله سبقت الحروف في الحروف وأول حروف ظهر منه وأول خصم من شجرة طوبى سدة المتنوع جنة المأوى وأول  
 تفصيل من الله العلياء وهو عيسى عليه السلام في الطبقة التي هي صفة القيامة والتمها هو موسى وسيدنا الحسين بن علي عليه السلام  
 وروحهم العبد فانه صلوات الله عليه لا يسط نوره وانشر ظهوره وظهوره الكتاب وضع به فصل الخطاب لئلا يورثه الوارثون

هذا  
 الإضافه  
 التي  
 في  
 كتاب  
 التكملة  
 في  
 حروف  
 القرآن

# ١٩٥ لَيْسَ الْأَسْمَاءُ الْعَظِيمَةُ

لقد طبع الله بك التراب وخلق بك الكتاب وجعل بك الثواب والكتاب هو ثقلها الا ان البسطة لا تهاهنا كما هو  
 بسم الله الرحمن الرحيم قال النبي صلى الله عليه وسلم من لم يؤمن بالله واليوم الآخر لم يؤمن بالله واليوم الآخر  
 اشارة الى السيدة الزهراء صلى الله عليها وآلها وبها وعليها فانها ظاهرة لهم وخاملة ووعاها لم تكن شرح فافقه  
 ان يكون ذلك حكما وكونها قال الله عز وجل انا انزلنا من عندنا سورة مباركة انا كما منبهين وعلى النبي صلى الله  
 روحا فاما فيها في كل امر حكيم اي فاما حكيم بعد ما حكيم ويجوز ان يكون المراد بالتناسل المقوم وهو امر المؤمنين  
 لانه لم يزل على الكافرين الجاحدين ورحم الله وسيدته السموات والارضين ويجوز ان يكون المراد به كسب علي عليه السلام  
 بامر الله والصلوة بسبب الله والظاعن بمرح الله والظاعن بسبب الله والشجاع الذي يفتخر بالصفتين لا يكثر بالاولى والكل اراد  
 ليكره هذا الجواز لانه ان بل على الحقيقة لا تهم حقيقة واحدة طابت لم تر بعضها من بعض فهي لا حياء لها في الاخر وتورد  
 في تفسير قوله تعالى والذين انزلنا من عندنا سورة مباركة انا كما منبهين هو علي عليه السلام وهذا السبب الذي  
 هو رسول الله صلى الله عليه وآله وقد ورد ايضا بعبارة التثنية ايضا اشارة الى ما ذكرنا وهكذا الكلام فيما ذكرنا  
 من احتمال قول علي عليه السلام وسمي طيبا لانه اشارة الى اربعين ليلة ليثقا فهو علي عليه السلام والظاهر انك  
 العرش الذي في الالف الى المذكورة وحك وعجل عرشك فوهم يومئذ ثمانية فاستنطق له الهم على تحضه قواها ومطابقتها  
 من عالم الشهادة لكنها حيلة الظاهر الحقيقية وهو اشارة الى مولانا علي بن الحسين عليه السلام وقوله طيبا لانه اشارة الى ما  
 المبارك من قبل الله عز وجل واعدت لك حقبا يا ايها اليقين والى قوله علي عليه السلام في يوم الجمعة في يوم الجمعة اللهم  
 انقلنا المقام خلفك الدعاء وقوله علي عليه السلام ثم سلم الله وهو محمد بن علي بن ابي القاسم وجعفر بن محمد الصادق عليهما السلام  
 صلى الله عليهما كانا مسلمين للشيعة لانهما ما اتصل به الى على الدنيا والقصة المقامات مع الذين انعم الله عليهم من النبيين  
 والصدقيين والشهداء والصالحين وحسن اولئك فلاولان ان الله على الخلق بهما صلى الله عليهما ابسطهما العلوم المقام  
 والارباب الطير والفقير الشكايف لظاهرة الباطنية والضعيفة الظاهرة في ما جرح احد من الخلق قال الله عز وجل فلو لا فضل  
 الله عليكم وهو الناصر علي عليه السلام لانه ظهر محمد صلى الله عليه وآله فلما سمى باسمه المبارك صلى الله عليه وآله وعنه وهو  
 الصادق عليه السلام لانه ظهر علي عليه السلام ولذا سمى جعفر ابن جابر اشارة الى الجمع على الخفاها وبالعين الى العلم والمعرفة  
 اللتان ظهرهما والبقاء اشارة الى الفقر لله هو الخفق والعبودية والذلة لله عز وجل التي ظهر منه علي عليه السلام وقوله  
 اشارة الى ارفع العداة ومحفظ السد الذي بناه ذوالقرنين للحفظ عن شر باجوج وما جوج كما هو العلوم من شر الشريعة  
 حيث اربابا صاحبها ارباب مرتبة الكبار والثقة الى ان قال علي عليه السلام ما استجابوا القوم حتى يقولوا رحم الله جعفر بن  
 محمد عليهما السلام ثم ما اربابا صاحبها قوله علي عليه السلام واربعة مثل الانا مثل صفت الالهة والموالين والناصارا موسى  
 بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي بن محمد صلى الله عليهم وآلهم عليهما السلام في عالم الظهور جرحا لهم حكم واحد ولذا كان  
 يومهم الاربعاء صلى الله عليهم وآلهم عليهما السلام زيارة خاصة في يوم الاربعاء في شهر ربيع الاول في يوم الجمعة  
 والموت وطبائنها واحوالها وخواتمها واقضاء اتمامها وانها اولئكها او عليها وسفليها قوله علي عليه السلام وقها  
 شقيق وهو الاشارة الى مولانا وسيدنا الحسن العسكري عليه السلام لان يومه علي عليه السلام يوم الخميس والتمسك بالثلاثة من  
 ظهور الاجتماع والسيد الاتصال والدخول في الحج عودا كما فعلوه اول مرة لان قول الحواء من جهة شيبه الله عليهما السلام  
 كان عكس يوم الخميس والتمسك بحرف ليلة القدوس في حياتهم وظهوره في التوحيد للظاهرة في الحرف وبالجملة  
 واسم عين مثلك الاسم ولا مستوي في شيبه الثابت في حكم الظاهر في التعليم على الكل الى ان رجوعها الى الاكبر في وجه

فيها

اولى



١٩٤  
لشأن في الأسماء الأعظم

أركان الصلوة وأوقاتها فهو الركن الأعظم المحافظة لنفسه في جميع مراتب الترتيب والتكبير مع أعظم مظاهر الأسماء  
 قوله عليه السلام ثم رآه منسكس وحى الإشارة إلى محمد بن الحسن صلوات الله عليهم ما روي على بابهما الطاهرين لأنهما أقام الصلوة  
 المشتملة في مراتبها ثم رآه في الولاية الظاهرة في الكرم علم الله الظاهر فيكون يوم يروم الجمعة لآلة السنة من أيام الأسبوع  
 وعند الواو جميع ظهورها في التمام على التفصيل لأن لها صاحب الجمع والواو حسب التفصيل ولذا يظهر من الله سبحانه على الذين  
 كل ولو كره الكافرون ولو كره المشركون وسئل التكنيس هو عود به بعد الاختفاء وظهوره بعد العكبة وتتمام الأبتلاء وبينا  
 قوله عز وجل وعدنا الذين آمنوا وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الأرض ليكننهم فيهم الذين انقضت لهم وليستخلفهم  
 من بعدهم خوفهم منا يعبءون في لا يشركون في شياؤا لو أو الأولا وإشارة الإلهيا والثانية إشارة العقيدة لكل منهما  
 خلفها الله سبحانه في ستة أيام والألف لتمامها في الوسط هو القائم روحها ما لواقف بين الظنجر والبرنج والواو  
 مطهر الأرض عن الأرجاس ومصنفها عن الأبخاس قال الله عز وجل خطا بالال محمد صلى الله عليه وسلم كما روي في تفسيرا  
 المسجد كما دخلوه أول مرة ولذا رقم الواو على هيئة الراجح وقوله عليه السلام وأخبرهم مثل الأول خاتم خاتمة أركان على  
 الترخاوت إشارة إلى ظهور تلك النقطة في العود وكظهورها في البدل والبدل عيون العود في نقطة الظاهرة في الأولة  
 عين الظاهرة في الأخرى ذلك الأول وعين الأخرى للأشارة إلى أن الخاتم من الشجرة وهذه الحرف هي أنخصها من الأحوال  
 وشعبها وأطوارها وتفصيل المقال يورث في الذكر ما لا ينبغي من شرح الأحوال أخاف عليك من غيري متى  
 ومنك ومن زمانك والمكان فلو أن جعلتك في عيوني في اليوم القيمة ما كانك وأما قوله عليه السلام في الحرف  
 التورية فيهن أربع فاعلم أن التورية إشارة إلى موسى النبي على نبيتنا والى وعليه السلام وقد قال صلى الله عليه وسلم يا علي أنت  
 منه بمنزلة من من موسى فمحمد صلى الله عليه وسلم هو موسى النبي الحقيقية والتورية له أصلها وأنا وموسى النبي عليه السلام  
 من باب الحقيقة بعد الحقيقة والحجاز الحقيقة والتورية التارة عليه حجاز تلك التورية ومثالها في هذه الكلمة الطيبة الأربعة  
 أربعة الحرف منها من روى التورية أي محمد من روى التورية من روى التورية من روى التورية من روى التورية من روى التورية  
 الضمنية لهذا الاسم المبارك ظهرت لموسى عليه السلام حين جعله على الجبل وتلك الأربعة من ظهور الكلمة التامة الثانية  
 التي حملها رجل من الأكر وبينها وأظهرها بقدره وسم الأربعة أو حقيقة ذلك الملاك هو الحرف من الأربعة الحرف من قوله  
 يا موسى إني أنا الله لا اله الا أنا فاعبدك واقم الصلوة لذكرى التورية عينا ظهور هذه الكلمة ونفا ضيلها وتقسيمها  
 حوالها في كل مقام وخال تلك الأربعة الحرف من كمال التورية ومنشأها وبنها قوامها فافهم انشاء الله تعالى قوله  
 عليه السلام وأربع من يجبل عيسى بربره اعلم ان عيسى بربره هو مثال علي عليه السلام كما ان الشايد الحق عز وجل وما ضرب  
 بربره ثم خلقه رسول الله صلى الله عليه وسلم ما معناه قوله لا تخوفان يقول الناس ما قيل في عيسى بربره عليه السلام فقلت  
 علي عليه السلام فضائل لا يترقبون إلا أنهم ياخذون القرب من حيث أقدمه يتبركون به قال المنافقون يريد محمد صلى الله  
 عليه وآله أتأخذون محمد كعبدة القسا والمسيح عيسى بربره فأنزل الله عز وجل وما ضرب بربره مثلا إذا قومك  
 منه يصدون والمهنا خير هو ما ضربوه للأجدال بل هم قوم خصمون وإن واهي عيسى بربره من الأعباء نعمنا عليه  
 وجعلناه مثلا لنبينا إسرائيل وهو علي عليه السلام وهو والظبيون من آل لاه عليه السلام فلما كان عيسى مثلا لصلواتنا  
 ليه عليه وعليه السلام ولا شك ان أربعة منهم صلى الله عليهم اسمهم المبارك علي عليه السلام وكان ذكرنا في التورية حقا بحرفها  
 نصر التورية والأخبار مع على النبي الفلك مع كل الأنبياء هكذا الشروع كتابها ونحفا كتابه الآخرين وشدة ارتباطها  
 النسبة إلى الأحوال قومها قوله عليه السلام وحسن القرآن من قامها القرآن هو القرآن أي المشا المنفرد فحسنة كونه من تلك

الكلمة





هيكل التثليث وأعلى المنار وحيث قالوا ان الآ  
 حل في الناسوت فتعالى السيد ربك الجبار من ان تغيرت  
 بنفسه شئ هو لم يزل مخلوقا ووند وما سواه خلق  
 في ذكره فاول من قال قال الله اياى اعبد هو والد العصى  
 صفى عن الخاتم واما الخاتم هو الاحد القويم والعصى هو  
 القدوس لم يزل احد في هيكل الخاتم الا ذلك عصى لان  
 مرتبة الاولى هوها والخمسة والثانية الجود والتاسعة  
 الجبار واما الثلاثة في الثلاثة تحت ذلك سر الارز  
 منتهاه واسم الاعظم وجوه الجبار وان هذا  
 خاتمة في التكوين لذا صار اول خلق الله في التدبير  
 فظهر في الخاتمة بنفسه الاولية التي قد اشهدتك بمبدأ  
 الود وآخره باب خلاص وهوها الاول قبل الواو  
 للموسى اذا تقربت فظهر هو واذا التقرت هو  
 الظهور وهو امرض الظهور وهو لا يقر وان هناك  
 الولاية للمحق اى فوها هناك لانه لما نزل لم يكن  
 الا واو ولما جعل سورة الوتر ثلث اثنين وهو ثلث  
 عصى (٤٠٠) وانه اذا فرق لم يزل في الاثنته  
 ظهور وهو ثلثة الوصفقت وانه ان ينظر اليه  
 بعينه الاولى لم يزل الاثنته حبيب وانه اذا فرق لم يزل

الاستة

الاستة هو وانه اذا فرق لم يزل الاثنتهها، بنفسه او  
 والهاء هو الاحد القويم ولذا نقص عن الواو بحرف  
 هو القدوس في آخاه ذلك الاسم وهو الفرد وهذا  
 هو الزوج وهو كون وهذا الواو في يكون وهو السماء  
 وهذا الارض وهو الشمس وهذا القمر كما اسم هو  
 لا اسم غيره فان في غيره شبح وعرض وفيه هو  
 ويجرد في كل اسم الحى هو واذا خلق الله فيه ما  
 الاثنته في ثلث الاعين وان سبعة عشر الف الف  
 فيها ان سائر الخلق قد صنعوا حين النسخ حتى اسرا بيل  
 صاحب صور الاكبر فاذا فتحت حات ولم يكن فيه الاسماء  
 ارض وارض ثمانية اهل اعلمها نفس السماء وسمائها نفس  
 الاهل واهلها نفس الارض وارضها نفس الاهل فوالله  
 لا اله الا هو قد صنع حين فتح الصور كلها في السموات والارض  
 الامن شاء الله وهو الهاء الاخرى اسما الله وهوها واول  
 ان اليوم لم يكن كل كمن الاضد السماء الظهور ولا يكون  
 الا ذلك الاسم القدوس سماه احد قويم وارضه قدوس  
 والسماء نقص عن الارض بواحد وهو واحد الذي ظهر بين  
 الكاف والنون اذا يرجع الى مركزه الاها بين نون الذي  
 بيده فدارجع الله يكون الى كون ثم قال لكون خصاير يكون

تخلق الواو بين الكاف والنون ولذا كان هنالك الولاية  
 واول الولاية في يكون هنالك الولاية يومئذ الله الحق هو خير  
 ثوابه خير عقبا ولد يحسن في الجنة الا محمد وآل محمد وما خلق  
 في الخطاير المومنون في العيش يذكر شيخ من شيخ والكافرون  
 في عذاب شديد في مراتب الشجيرة قد استوى السماء على  
 الارض ثم يخلق كل شيء وان هذه اول كلمة قد قال الله  
 لها كن قد اذنت حينئذ وكانت اولها درة بيضا، فصارت  
 وذا ابت في نفس حتى صارت باقوة حمل، وهو طلاء  
 في اخر مراتب سير الالف لان هنالك مظهر نار الحرام الكثرة  
 ولكن لما قابلت شمس الوحدة الهاء لم يرينها الا اياه وتلك  
 باقوة حمل في تعلقها درة البيضاء والهاء هي نفسها ونفسها  
 هي سماها نفسها ارضها ارضها اصلها نفسها جعلها  
 والهاء هي نفسها كلها وردت في الاخبار بالنسبة اليها هي  
 نفسها لا غيرها ولم يرد في الوجود الا اياه برملت السموات  
 والارض بان لا اله الا هو في ذلك جوهر الجوهر وسير المعاني  
 ومجرد الجرديات وكافورا الكافوريات ومذويت الحقايق  
 والمكذبات يظهر نفس في كل حين باق انا الاله الا انا الذي  
 امر الله وصنعه وكلمة الله وموصى لا يعلم كيف هو الا  
 وهو الطيف الجيز قد قامت العيمة وحس كل شيء مجموع

وجبه

وجبه وير وحد ونفسه وتواده وعقله وجوهه  
 وكافوره اقرب من لمح البصر وحاسب الله حساب كل شيء  
 بكلمه واحده وهي تلك الكلمة لان قال لها بلي دخلت  
 الجنة ومن قال لا دخلت النار به تطهرا، بلي ولا ولد  
 وما في الوجود شيء الا هو قاتم برب من منكر مثل لا، او  
 مصدق مثل بلي لان باء بلي اذا اقترنت بالفتحة  
 احدى عشر وهو دليلها قول الله بلي وان عدتها هكذا  
 (ب ل ن ك) (ال ا) (ه و) ومكان  
 ( ٢ ٣ ) ( ٣ ١ ) ( ١ ١ ) فرق لا وبلي  
 الاكله هو وهو جوهر بلي اذا ظهر في لاء يكون لاء  
 بلي وان ذلك الجوهر كله قد صفي في هذا السماء بقاء  
 هذه الارض هذه الارض لم يعبد الله يومئذ في  
 ملكوت السموات والارض احد الا هذا الجوهر الجرد وهو  
 سماها وارضها واو ولذا كان الواو المقوس محيط  
 بالكل لان جوهر كل الوجود من الغيب والشهود ان اليوم  
 لم يكن امر واح محمد وآل محمد الامتعلق بذلك العرش  
 وكذا ذلك جواهر جسادهم لم يكن الا هو الجرد المبارك  
 وذلك يكتف الله وذلك شمس الله وذلك الشعر  
 وذلك المعنى وكل خير من اسماء ارض المقدسة وقبور

اهل الولاية تاهون قد جردت وصفيت فيما لم يكن غيرهما  
 الاضواء ولا تنها الاضواء بل لم يكن هنالك غير قيار  
 الواحد الاحد العبد الفرع الواحد القيوم الاحد من كل ذكر  
 شبيهه ومن كل لقب وصف لا يعلم كيف ذاك الا الله هو  
 اللطيف الخبير ان اول من يرجع لا بد ان يكون المحيى  
 وان اسمه على واسمه حيث لا يباين يرجع اليك من كل  
 الاطراف اليك يرجع المرجع ويخبر كل فوج وانتم محيى  
 ايديهم هو حاضره عندك لا يعلم كيف ذلك الا الله  
 فاذا نزل الكتاب باسمه بانك تجتمع عندك فانه لهو ان  
 لا بد ان يظهر من الحياء وكذلك من تروى له حكوى  
 سر جوده فاعرف بالرجوع وان الاسرار الى الله كما يدعى  
 اليك فوضت امرى ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم  
 وان على منتهى الجود فاعلم ان يظهر الله محجوب وبارك  
 عند عرشه عند مليك مقتدر وان على طريق الظواهر  
 لما رقت ذكر الاشارة الا الهلاكه وان بيدك الامر  
 فانك المنصور المؤيد الامر بامر الله ولا غالب له سلطان  
 وان انار الولاية في قلبك لم يكن غيرها من كل شىء وكون  
 قد ارسلت اليك خاتم سليمان وقمص يوسف  
 ودهن من غطر وما انت تريد وان على الامرات

الامر

الامر قد كتب الله على نفسه بان يملأ الارض قسطا  
 وانك واللك القسط لان عدة القسط والقدوس  
 واحد وان الله لا يتخلف الميعاد وكذا لك يظهر  
 قول الله وتريد ان تمنى على الزمان استضعفوا الارض  
 ونحجلهم الوارثين وان لله المهدى من قبل ومن بعد  
 وكل حين حين ولقد فضوا الله ما فخر وكان الكافي  
 خلق بدعي وان اول كتاب نزل من عند الله  
 حيث تامل املاء الله النجوم وانها نطقت وقالت  
 انا الله لا اله الا انا قد خلقتك يا ميكائيل لان سابع  
 كتاب ربك الخ لسرافيل وانزل ليلى الجبرائيل  
 وانزل ليلى الى جبرئيل محمد وان هذه صورته  
**بسم الله الرحمن الرحيم**  
 شهد الله عن يمينه بان لا اله الا هو المتكبر العزيز الجبار  
 قد اصعد قنبره لذكرى واوحيت اليك من  
 من الامم البركات من المنزلة بلسان عربي مبين  
 ما يحكم ربك وقل لا اله الا هو وانى انا نكروا  
 صبيبت ابا فكم ان لا تقبلوا على الله شىء ومن يجتهد  
 فانك تكفر نذر صبيبت او حمل به الى ان لا اسجدوا  
 الا اياه واذكروه عند المسجد الحرام وطوفوا بالبيت

در حدیث مشهور ابولیبید مخزومی به نقل از حضرت امام محمد باقر علیه السلام زمان قیام قائم، انقضای المص بالمر بیان شده و تفسیرهای متعدد درباره این حدیث در کتاب بحارالانوار مجلسی مجلد سیزدهم جمع آوری گردیده است:

### قسمت اصلی حدیث :

"... ان الله تعالى انزل «الم ذلك الكتاب» فقام محمد\* (ص) حتى ظهر نوره و ثبتت كلمته و وُلِدَ يوم ولد و قد مضى من الألف السابع مائة سنة و ثلاث سنين<sup>o</sup> ثم قال و تبينه في كتاب الله في الحروف المقطعة اذا عدتها من غير تكرار و ليس من حروف مقطعة حرف ينقضى الا و قیام قائم من بنی هاشم عند انقضائه. ثم قال الالف واحد و اللام ثلثون و الميم اربعون و الصاد تسعون فذلك مائة و إحدى و ستون ثم<sup>q</sup> كان بدء خروج الحسين بن علي عليهما السلام "الم الله" فلما بلغت مدته قام قائم وُلِد العباس عند المص و يقوم قائمنا عند انقضائها بالمر فافهم ذلك و عه و اكنمه". (ص ۱۰۲ بحارالانوار ج ۱۳ جزء ۵۲)

\* فقام محمد (ص) از آن جهت که در مقدمه حدیث ابولیبید درباره حروف مقطعه و تاریخ‌های مربوطه لفظ انقضای مدت به کار رفته، شاید بهتر باشد درباره قسمت اول حدیث علاوه بر سنه ۱۰۳ در آغاز هزاره هفتم به رقم دهگان سنه [۷۱] ۵ میلادی که مطابق (الم) باشد نیز توجه نمود زیرا "سال تقریبی تولد آن حضرت را بین سال‌های ۵۷۰ تا ۵۷۲ میلادی و از جمله ۲۰ آوریل ۵۷۱ میلادی دانسته‌اند." (ص ۱۸ تاریخ دیانت اسلام)

### o مائة سنة و ثلاث سنين

تاریخ ولادت حضرت رسول اکرم (ص) در ذیل سوره بقره "الم" از کتاب تفسیر ملامحسن فیض کاشانی:  
از مجموع تعداد حروف زبُر و بیّنه هر فقره از حروف مقطعه تمام سُوَر قرآن که تقریباً بدون تکرار جمع بسته شود به قرار زیر تعیین شده:

زبُر (مکتوبی) + بیّنه (ملفوظی)	زبُر + بیّنه
۱۲=۹ الم الم ۳+ الف لام ميم	ط س م ۳+ طا سین ميم ۱۱=۸
۴=۳ الم ص ۱+ صاد	یس ی س ۲+ یاسین ۷=۵
۱۱=۸ الم الر ۳+ الف لام را	ص ۱+ صاد ۲=۳
۳=۲ الم ر ۱+ را	حمعسق ۵+ حا ميم عين سین قاف ۱۹=۱۲
کهیحص ۵+ کاف ها یا عين صاد ۱۸=۱۳	ق ۱+ قاف ۲=۳
طه ط ه ۲+ طاها ۶=۴	ن ۱+ نون ۲=۳
۵۲	۲۹

(به نقل از مرحوم جمال‌الله فروغی در مشهد) ۲۹ + ۵۲ = ۱۰۳

\* حضرت اعلیٰ نیز در شرح حدیث ابولبید به جمع زُبُر و بینه (در ص ۳۷ سطر هشتم مندرج در انتهای این ضمیمه از مجموعه ۹۸) تصریح فرموده‌اند نه فقط جمع رقم بینه.

□ " . . . ثم کان بدء خروج الحسین بن علی علیهما السلام "الم الله" آغاز خروج ح. امام حسین (ع) یعنی جدّ بزرگوار ایشان در ۶۱ هجری (از لحاظ تاریخ وقوع شهادت) و انقضای ۷۱ سال بر مبنای زمان علنی شدن دعوت رسول اکرم (ص)، مصداق شروع دومین "الم" نازل در قرآن گردید.

"فلما بلغت مدته قام قائم ولد العباس عند المص" و یقوم قائمنا عند انقضائها بالمر فافهم ذلك و عه و اکتمه" واقعه بعدی مذکور در حدیث، قیام فرزندی از آل عباس میباشد که در تاریخ اسلام و المُنجد با عنوان "ابوالعباس عبدالله سفاح" از او نام برده شده و شروع خلافت اولین خلیفه عباسی به تاریخ ۱۳۲ هـ مطابق ۷۵۰ میلادی به نام او ثبت گردیده است.

سال وفات ح. امام محمد باقر (ع) حدود ۱۱۲ هـ بوده است. با توجه به یافته‌های مرحوم محمد باقر مجلسی<sup>۱</sup> در بحارالانوار مبنی بر اینکه داعیه بنی عباس - که نوادگان عموی رسول الله (ص) محسوب می‌شدند - از حدود سال صدم هجری آغاز شده و بعضی اقداماتشان در خراسان از حدود ۱۰۷ یا ۱۰۸ هـ جریان داشته، دور از انتظار نبوده است که حضرت امام محمد باقر (ع) به طور کلی از نوع رفتار و عادات نامطلوب بعضی از افراد آن قبیله باخبر باشند، اما بقیه مطالب بیان شده در ابتدای این حدیث از لحاظ تعداد خلفای آینده و تعداد مقتولین آنها و نوع بیماری که یکی از آن خلفا مبتلا خواهد گشت و اولین آنها در چه سالی موفق به قیام [یا خلافت] خواهد گردید<sup>۲</sup>، اینها دیگر عبارت از الهامات الهیه و پیشگویی‌های آن حضرت بوده است.

با سفارش نهائی "فافهم ذلك..." به مخاطب، معلوم می‌شود که لازم بوده شنونده دقت و توجه بیشتری بنماید تا بتواند به نتیجه‌گیری صحیح دست یابد. مقصد اساسی ح. امام محمد باقر (ع) در این بیانات با ابولبید مخزومی راهنمایی صمیمانه در باره مهمترین دغدغه مؤمنین طی دوازده قرن آینده یعنی دانستن زمان ظهور قائم آل محمد (ص) بوده است. منتهی چون تصریح در مورد زمان وقوع این قضیه دور از حکمت بوده، ناچار رمزی آسان به کار بردند.

به همین جهت آن حضرت، مبحث حروف مقطعه و توانائی خود در آن زمینه را مطرح ساخته و از بین کل حروف مقطعه قرآن، فقره‌ای را در نظر می‌گیرند که روش نتیجه‌گیری از آن، در مورد پیشگویی اول (قیام خلیفه عباسی)

۱- ص ۱۱۲ "مروری بر حدیث اباللبید" تألیف آقای حسینعلی ح. به نقل از مرحوم مجلسی درباره داعیه بنی عباس.

۲- مشروح فرمایش حضرت امام باقر (ع) در اوایل حدیث از کتاب فرائد کبی شده که در انتهای این مبحث موجود است.



بتواند الگوئی قرار گیرد برای دستیابی به نوع محاسبه پیشگویی دوّم یعنی قیام قائم موعود. به این ترتیب که برای مثال شروع می‌کنند به آموزش ارقام ابجدی حروفِ فقره "المص" و نکته دقیق اینکه صاد [با محاسبه قدیم ابجد عبری که ستون (۶۰) بوده حساب نشود بلکه] مطابق ابجد عبری یعنی (۹۰) تسعون در نظر گرفته شود تا حاصل جمع آن به طوری که در حدیث ذکر شده ۱۶۱ گردد.

[توضیحاً] ایشان می‌فرمایند: پس هنگامی که مدت دومین الم [که آغاز آن برابر پایان اولین الم و شروع قیام حضرت امام حسین (ع) بوده] به پایان برسد، قائم خاندان عباس در زمان فقره "المص" قیام خواهد کرد:

شروع خلافت عبدالله سفّاح ۱۳۲هـ ق = ۶۱ [پایان رقم دهگان المص] + ۲۱ [پایان مدّت دومین الم].

ضمناً ح. امام باقر (ع) در مورد این قیام فعل ماضی "قام" را به کار بردند چون به فاصله چند سال بعد از وفات ایشان این خبر تحقّق می‌یافت. در حالی که در مورد قیام ح. مهدی (ع)، فعل مضارع بکار بردند تا کمکی باشد برای تشخیص فرد مخاطب "فلما بلغت مدّته قام قائم وُلدِ العباس عند المص و یقوم قائمنا عند انقضائها بالمر فافهم ذلک و عه و اکتمه" که وقوع دومین قیام را از حیث فاصله برابر اولی نپندارد.

روایت مُفضَّل بن عُمَر از ح. امام جعفر صادق (ع) نیز نشان می‌دهد که در ابلاغ تاریخ رمزی ظهور ح. مهدی موعود، ایشان نیز محدوده پدر بزرگوار خود را رعایت نموده و به کلمه "ستین" یعنی [فقط رقم دهگان آن میقات] اکتفا فرموده‌اند: "و فی سنة الستین یظهر امره و یعلو ذکره." - ضمناً هرچند بین "ستین" و "احدی و ستین" یک سال فاصله است امّا: در آثار مدوّته مواردی موجود است که چنانچه تفاوت در رقم یکان<sup>۱</sup> و مختصر باشد قابل بحث [در این موارد] ندانسته‌اند. مضافاً به اینکه اعلان عمومی در سفر مکه هنگام اجرای مراسم حج در ذیحجه ۱۲۶۰ هـ با شروع سنه احدی و ستین بیش از سه هفته فاصله نداشت.

ضمناً در دنباله این ضمیمه به نقل از رساله ح. طاهره با عقیده بعضی دیگر از فرق مسلمین که (منتظر سنه ۶۰ هستند یا ۶۱) آشنا خواهیم شد.

### تعبیر ظاهری ح. اعلی در مورد "یقوم قائمنا"

در سنوات اولیه ظهور (۱۲۶۲)، جناب وحید دارابی درباره این حدیث از حضرت اعلی تقاضای توضیح نمودند. حضرت اعلی نیز در مرحله اول به قصد تعبیر ظاهر حدیث بر مبنای ۳۱۳ سال از بدو تولد حضرت محمد صلوات الله

---

۱- در مج ف ع ح به نقل از ح. نقطه اولی در مورد یک رقم تفاوت بین ۱۶۹ برای "احد قیوم" و ۱۷۰ برای "قدّوس" که معادل یکدیگر عنوان شده فرموده‌اند: "انما الواحد هو السّائر فی کله کالماء فی عُروق النّبات" (ص ۱۴۱ ف ع ح)

علیه با احتساب کمتر از سه فقره از حروف مقطعه اوائل سُوْرِ قرآنیه یعنی الم (۷۱)، المص (۱۶۱) و چند [۸۱] رقم از المر (۲۷۱) پیش‌بینی حضرت باقر(ع) را با رعایت حکمت و موقعیت به همان سنه ۲۶۰ هـ.ق. به عنوان یوم قیام حضرت حجّة ابن الحسن (ع) علی زَعَمِ القوم تعبیر فرمودند ولی هشدار دادند که آن روایت درباره ظهور قائم نبوده بلکه فقط در مورد قیام او بوده است همانند قیام رسول الله.

۳۱۳ = وفات حضرت امام حسن عسکری (ع) و قیام قائم ۲۶۰ هـ ق + ۱۳ سال تا هجرت + ۴۰ سال تا بعثت

جناب ابوالفضائل گلپایگانی با احتساب هفت فقره از آن حروف، سنه ۱۲۶۷ را از بدو قیام علنی حضرت رسول اکرم (ص) به دست آوردند و تفصیل آن در کتاب فرائد ثبت است که با سنه ظهور حضرت اعلی تطبیق داده اند. (کپی ضمیمه است)

### توجه به چند نکته درباره نوع محاسبه حروف مقطعه در این حدیث :

**نکته ۱-** در مورد مرجع ضمیر "عند انتقضائها با لمر" نظر جناب ابوالفضائل کلّیه حروف مقطعه اوائل سُوْرِ تا المر بوده در حالی که جناب شیخ احمد احسائی در اولین سطر مکتوب مورد بحث و حضرت بهاء الله (در ص ۶۳ م. س ج ۴ طی لوح حروفات مقطعه، مرجع این ضمیر را همان المص تلقی فرموده‌اند و ارقام سایر فقرات را که اشاره ای به آنها نشده با فقره قیام قائم جمع نبسته‌اند. قسمتی از پاسخ حضرت اعلی به جناب وحید دارابی در مورد همین حدیث چنین است: "... ان كانت ثلاثة مائة و ثلثة عشر<sup>۱</sup> سنة من یوم مولده الی یوم قیام القائم بعهدہ، انّ الحدیث بظاہرہ یدلّ. لانّ من اول الم الی انتضاء المص بالدخول فی بعض عدّة المر یرجّح حکم یوم الذی قام رسول الله و یوم الذی قام بقیة الله لأمّره و لیس المراد یوم ظهور القائم بل المراد هو یوم قیامه بالامامة بمثل ما قام رسول الله ... و هو المراد فی حکم الظاهر و اما الاشارة الی سرّ الحدیث و خروج الحکم لما اراد الناس الله یعلم حکمہ..." (انتهای ضمیمه ۲ ص ۳۸ مج ۹۸ آثار ح. اعلی)

**نکته ۲-** زمان قیام علنی حضرت رسول اکرم (ص) به دعوت قوم قریش که در کتاب فرائد (ص ۳۴) به عنوان مبدأ سنه ۱۲۶۷ بیان شده: (هفت سال قبل از هجرت)، با سایر منابع، متفاوت به نظر می رسد چه که آن را حدود دو یا سه سال پس از بعثت یعنی ده سال قبل از هجرت می دانند:

**الف :** ج ۵۲ صفحه ۱۱۰ مجلد سیزدهم بحار الانوار مرحوم محمد باقر مجلسی : "و انّما کان شیوع أمره (ص) و ظهوره بعد سنتین من البعثة."

**ب :** تاریخ پیامر اسلام، تألیف ۱۳۶۶ شمسی، از دکتر محمد ابراهیم آیتی با تجدید نظر دکتر ابوالقاسم گرجی استاد دانشگاه - فصل "علنی شدن دعوت":

سه سال از بعثت رسول خدا گذشته بود که برای علنی شدن دعوت، دو دستور از جبرئیل رسید:

۱- [آن حضرت با ذکر رقم ۳۱۳، مردم را به تطبیق احادیث با وقوعات ظهور هدایت فرمودند. (۳۱۳) نفر اصحاب قائم]

"وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ" (۲۱۴ شعرا) - "فَأُصَدِّعُ بِمَا تُوَمَّرُ وَ أَعْرَضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ أَنَا كَفِينَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ" (۹۲ و ۹۵

حجر) لذا آشکارا فرمود "یا معشر العرب ادعواکم الی عبادۃ اللہ... و انی رسول اللہ فأجیبونی..."

ج - حضرت اعلی در باب سابع از واحد ثانی بیان، شخصاً سنه ۱۲۶۰ را با ۱۲۷۰ از بعثت حضرت محمد (ص) تطبیق داده‌اند.

۵ - حضرت عبدالبهاء نیز [بنابر صفحه ۳۲ مفاوضات] در تطابق بشارت دانیال نبی (۱۲۹۰ روز) با ابتدای ثمانین (۱۲۸۰) که اظهار امر جمال مبارک باشد، اعلان نُبُوتِ حضرت محمد (ص) بر عموم اقلیم حجاز را سه سال بعد از بعثت تصریح فرموده‌اند.

لذا بنا بر ده سال فاصله است که خروج حضرت امام حسین (ع) در سنه ۶۱ هـ در همین حدیث (همانند تصریح جناب ابوالفضائل در فرائد) با رقم ۷۱ (الم) تطبیق یافته‌است.

نکته ۳ - از آنجائی که ائمه اطهار علیهم صلوات الله ضمن تذکار موضوع قیامت و فرا رسیدن هنگامه میعاد، از تعیین دقیق زمان قیامت معمولاً احتراز نموده و برای اینکه جنبه امتحان خلق در شناسائی موعود به جای خود محفوظ ماند تنها به اشارتی در این موارد اکتفا می نمودند. مبشرین اخیر نیز به همین: "شیخ احمد و سید کاظم علیهما بهاء الله که مبشرین ظهور بدیع بودند در تعلیمات خویش، قرب ظهور موعود را متذکر بودند ولی تعیین وقت و زمان معین نمی نمودند بلکه موعد ظهور را به اشارات رمزی بیان می داشتند." [آهنگ بدیع سال ۱۳۴۸ شماره ۵ و ۶ سال ۲۴ موضوع تفسیر بسمله اثر محقق دانشمند: جناب دکتر محمد افنان].

حضرت امام محمد باقر (ع) هم یک فاصله ده ساله را برای دوران قیام و مأموریت قائم پیشینی فرموده‌اند که حدوداً همان "عهد اعلی" را شامل می‌شود. یعنی در انتخاب حروف مقطعه قرآن کریم المص (۱۶۱) و المر (۲۷۱) برای اشاره رمزی به زمان قیام قائم و دوره او، قصدشان رقم دهگان این دو فقره بوده و در واقع توجه امت را به سنه ستین تا سبعین، جلب فرموده‌اند جمله دیگری هم نشان می‌دهد که انقضای کل فقرات سبعة در نظر نبوده بلکه هر فقره به تنهایی می‌تواند نشان از قیامی باشد: سطر سوم حدیث: "و لیس من حروفٍ مقطعةٍ حُرِفٌ ینقضی الاّ و قیام قائم من بنی هاشم عند انقضائه"

نتیجه اینکه به احتمال زیاد هنگامی که جناب ابوالفضائل در خارج از ایران به تألیف کتاب ارزشمند "فرائد" (در ۱۳۱۵ هـ ق) مشغول بوده‌اند، هنوز تفسیر ح. نقطه اولی در دسترس و منتشر نبوده والاّ ایشان هم اشاره‌ای به محتوای آن می‌فرمودند. همچنین لوح حروفات مقطعه اثر جمال مبارک منتشر نشده و نیز مفاوضات (چاپ ۱۳۲۶ هـ ق: ۱۹۰۸

م) آماده نگشته بود. ولی اینک فهمیده می‌شود که در عبارت " ... عند المص و يقوم قائماً عند انقضائها بالمر" مرجع این ضمیر مؤنث همان "المص" بوده و نیز "المر" اشاره به حدود پایان دوره قائم داشته است. ضمناً به علت متعدّد بودن نسخه‌برداران از احادیث، معمولاً تفاوت‌هایی مشاهده می‌گردد برای مثال آخرین عبارت این حدیث در ص ۳۳ فرائد "عَدَّ" (بشمار) و اکتّمه" درج شده در حالی که در سطر سوم ص ۳۷ مج ۹۸ آثار، "عِه (آن را نگهدار) و اکتّمه" و نیز مضارع آن "يَعِيَهُ و يَكْتُمُهُ" در ص ۳۶ همانجا در توضیح قبل از شروع حدیث درج گردیده است.

از طرف دیگر بیانی که از قلم حضرت رب اعلی در مجموعه<sup>۲</sup> شماره ۸۲ ص ۸۷ و ۸۸ ضبط گردیده و فرموده‌اند: "در شرح<sup>۳</sup> کوثر و حدیثِ اَبی لُبَيْد که در ذکر حروف مقطعات قرآنی که مطابق سنه ظهور است بیان شده آیات آنها کافی است..."، در واقع آقا سید یحیی وحید برای پاسخگویی به سایر مردمی که موفق به تشریح حضور نشده بودند، تقاضای توضیح این حدیث را نمود تا بابت انتظارات مردم و همچنین اختلاف نظر مفسرین اسلامی مشکلی برایش باقی نمانده باشد [در دنباله کلام به توضیح مبارک خواهیم رسید]

حضرت طاهره نیز در رساله خود سنه ستین را مخصوص اظهار امر برای گروهی معدود از نجبا و اطیاب دانسته و با ذکر بعضی شواهد و عقاید، سنه ۶۱ را برای سایر نفوس تلقی نموده و به عنوان سنتی از حضرت امام حسین (ع) در سنه ۶۱ هجری برای خروج قائم (ع) در انقضای "المص" خاطر نشان ساخته‌اند. (ص ۵۱۳ ج ۳ ظهورالحق)

### بررسی دنباله تویق مبارک حضرت نقطه اولی شامل تعبیر باطنی حدیث در پاسخ جناب آقا سید یحیی دارابی ملقب به "وحید"

با تشکر از دوستانی که راهنمائیشان در مرحله نظرخواهی موجب گردید که به دنباله اثر مبارک حضرت اعلی در تفسیر این حدیث، دسترسی حاصل شود، اینک با پیوست کردن شش صفحه از مجموعه ۹۸ آثار به مطالعه آن ادامه می‌دهیم. [آن زمان فقط دو سال از ابلاغ مراحل اولیه مظهریتشان گذشته بود.]

در مرحله اول، منظور مبارک توجه دادن نفوس به بعضی علائم و اخبار بوده که با تطبیق وقایع، لااقل تعدادی از آنها بتوانند ظهور قائم را دریابند. لذا در اوایل تفسیر چنانکه اخیراً زیارت شد به جنبه ظاهری حدیث پرداخته، حروف و ارقامی را مورد استفاده قرار می‌دهند که:

۱- این ضمیر مؤنث در واقع مربوط به المص و بویژه به صاد آن است که در آثار شیخیه آشکار است " ... إن الصاد مقامها الشمس... "

۲- با تشکر از آقای هوشمند - د. که این یک سطر از مجموعه ۸۲ را لطف فرموده ارسال داشتند.

۳- تفسیر کوثر در ۱۲۶۲ هـ ق در شیراز به زبان عربی به اعزاز آقا سید یحیی وحید نازل. (ص ۴۵۵ "عهد اعلی" تألیف ابوالقاسم افغان)



میقاتی را که حق متعال، خودش، خبر داده دیگر آن موضوع، انجام شدنی است. لذا وقتی "اتی امرالله فلا تستعجلوه" را معین فرموده، دیگر نباید عجله کنند تا آن میقات برسد. حال [ای یحیی] آنچه که از مفهوم کلمه "المر" دریافته‌ام [میقاتی که تا وقوعش نباید عجله کرد]، همان است که برایت ذکر نمودم و به همین دلیل بوده است که حضرت شیخ احمد رحمة الله علیه نیز هنگامی که در این باره مورد پرسش واقع شد، در پاسخ به آخر سوره ص قرآن کریم اشاره فرمود: "وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ..."<sup>۱</sup> (خلاصه مضمون صفحه ۴۱-۴۰ مج ۹۸ آثار)

- در واقع از آنجایی که ظهور حضرت قائم (ع) همراه با تبشیر ظهور مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ بُوْدَهُ این سنوات عشره (یا تسعة عهد اعلی) که با قیام مهدی موعود شروع گشته و به اشتهار نسبی امر مبشر معهود انجامیده به نصّ جمالقدم جل‌اسمه‌الاعظم به عنوان مدت استتار و انتظار آفتاب در پشت ابر تعبیر گردیده است تا نفوس برای تحمل اشراق جدید آماده شوند. جمالبارک پس از بیان تفاسیر گوناگون برای الف لام میم به وجود اسرار بی‌انتها در حروف مقطعه اشاره نموده و می‌فرماید: "... ثم اعلم فی مقامٍ أُخری ارادالله بهذه الحروفات اسراراً لانهایات و منها اشارة الی مدّة اختفاء الجمال خَلْفَ سُرَادِقَاتِ الْجَلالِ کما انتم فی آثار ائمة الفرقان تشهدون بعد "انقضاء المص بالمر" یقوم<sup>۲</sup> المهدی کذلک انتم فی کل الحروفات هذه الاسرار فاعرفون..."<sup>۳</sup> (ص ۶۳ . م س ج ۴)

بنابراین در بیان سرّ حدیث، حضرت نقطه اولی به نحوی که برای سائل قابل فهم بوده، آشکار فرموده‌اند که سنوات آخر "المر" به بعد از پایان دوره قائم مربوط است و در واقع، امید فرج و گشایش مورد انتظار، به بعد از سنه تسع و تحقق "نَبَأِ عَظِيمٍ" ظهور قیوم [بهاء] مربوط خواهد شد، لذا از موارد مذکور در حدیث علاوه بر آنچه ح. امام باقر(ع) درباره تولد حضرت محمد (ص) تبیین فرمودند، با رقم دهگان ۵۷۱ میلادی مطابق است؛ خروج حضرت امام حسین(ع) که قبل از حیات حضرت باقر(ع) بوده از ۱۰ سال قبل از هجرت محاسبه شده؛ قیام قائم خاندان عباسی، (قیام سفاح در ۷۵۰ میلادی) مطابق ۱۳۲ هـ پیشگویی شده است. ارتباط المص به موضوع این قیام به عنوان نمونه‌ای از تحقق رمز دهگان "المص" ذکر شده که بر انقضای عدد (۷۱) دوّمین "الم" اضافه شود و با سنه ۱۳۲ هـ ق برابر گردد. پیشگویی قیام قائم موعود (ع) نیز با رمز دهگان المص مطابقت یافته؛ قیام حضرت امام حسین (ع) در اولین احدی و ستین هجری را به خاطر آورده و بالاخره صحنه ها و وقایع عظیم مربوط به آن تا حدود اواخر صدگان المر [انقضای عهد اعلی] مصداق یافته است.

۱- "بَعْدَ حِينٍ" چنانکه در فصل سوم - اوصاف حرفِ صاد یادآوری شد آخرین آیهٔ سورهٔ ص قرآن مجید، عبارت از سنه تسع می‌باشد.

۲- توضیح "یقوم المهدی" در ضمیمه ۳ خواهد آمد.

[روى في تفسير حديث ابو بريد مخزومي در مجموعہ ۹۸ آثار حضرت اعلیٰ کہ در مجموعہ دیگرى مشروحتہ بودہ و کن موارد با عدوست نقطہ چین نشان دلده شد.]

... یا ایہا الذی نزل علیہ الذکر انعم برّذ الجواب للذی صفاق علیہ الصدر و حارفی الذکر بما هو تمام الامل و الاصل للاصل فی بیان ما صدر عن الباب الاکظم و العجائب الاقدم الذی نطق بالصواب و اتى بالکلمة و فصل الخطاب حیث افاض علی ابی لبید الخزومی و افاض فی قولہ تبارک و تعالیٰ "الم لاله الا هو الحی القیوم" و اوضح بعض ما شاع من علم الحرف الی ان قال یخرج التام صلوات اللہ علیہ عند انقضاء العصر و ارضاه بعد الايضاح بان یحییہ یکلمہ فی هذا الحین لعل التیکف قد صابح و حان الطء السرم قد طلع الصبح و یأدی المناذی علی الصلوة حی علی المنبح - و انما اذا ذکر الحیث قال ابو حنیفہ علی السلام یا ابی بیدان فی حروف القرآن المقطعة لعماد جہان اللہ تبارک و تعالیٰ انزل الم ذکب کتاب فقام محمد صلی اللہ علیہ و آلہ حتی ظهر فوه و ثبت کلتمہ و ولدیوم و لرد و قد حسی بن الالف السابع مائة سنة و ثلاث سنین ثم قال و تبیانہ فی کتاب اللہ فی الحرف المقطعة اذا عدت با من غیر کبار و لیس من حروف مقطعة حرف ینقطع الا و یوم تام من نبی ہا شہ عند النضا نہ تم حال الالف واحد و اللیم ثلثون و الیم اربعون و الصاد تسعون فذک مائة و إحدى وستون ثم کان بدو خروج الحسین بن علی علیہما السلام "الم اللہ"

فذلما بلغت مدنتہ تام قائم ذل العباس عند العصر و یوم قائمنا عند انقضاء بالذ فاقم ذکب و عہ و آتتہ و قال جامع البحار الذی یخبر بالبال فی حل هذا الخیر الذی حوین معضلات الاضبار و تحسبات الاسرار ہواتہ علیہ السلام بین ان حروف المقطعة التي ہر فی فواتح السور اشارہ الی ظهور ملک جماعة من اهل الحق و جماعة من اهل الباطل فاستخرج علیہ السلام ولادة النبی صلی اللہ علیہ و آلہ من معاد اسما الحرف البسوطہ بزیر ہا و بینا قبا کا یملظ با عند قرانہما بحرف المکررت کأن تحد الف لام ميم تحتہ و لا یعد مکررة بکرها فی نفس من السور فاذا عددتہا کذلک یصیر مائة و ثلاثة احرف و هذا یوافق تاریخ ولادة النبی صلی اللہ علیہ و آلہ لانه کان مصلی من الالف السابع من ابتداء خلق آدم مع مائة سنة و ثلاث سنین و الیہ اشار بقولہ و تبیانہ و لعل ذکر بعد ذک ما ذکر و انہ لم یسر ظاہر الحدیث ... بن ان المراد من ظاہر الحدیث ... انہ ما التفت بہ لان یوم الذی قام محمد صلی اللہ علیہ و آلہ بسعرا الم الی یوم الذی قام حجة اللہ بامرہ بالسر یطابق تک الحروف و هو ان من یوم الذی قام رسول اللہ بامرہ الی یوم الذی قام بقیة اللہ من جمودہ

ص ۳۷

ان كانت ثلاث مائة و ثلثة عشر سنة من یوم مولده الی یوم قیام العالم بجمودہ ان الحدیث یطہرہ بیک لان من اول الم الی انقضاء العصر بالاعمال فی بعض عدہ المخرج حکم یوم الذی قام رسول اللہ و یوم الذی قام بقیة اللہ لاسره و لیس المراد من ظہر العالم بل المراد ہر یوم قیامہ بالامامة یمل ما قام رسول اللہ کا نطق بہ الحدیث فو حکم یوم قیام رسول اللہ وان حکم یوم قیام اللہ کان مستحقا بالکرا الی بعض عدتہ تصح کل الجہات من لہن یا اول الحدیث بوم مولده لایوم قیامہ حکم اللہ علی ذکب التفسیر سہل حنیف و هو المراد من حکم اللہ ہرود... اما الاشارة الی سر الحدیث و خروج الکلم لما اردوا ان یس اللہ یولم حکمہ و انی اذکرک ذکر اجملا... فیارتبا الا ان الحی جاء الحجرہ فانظر طرقت البدر فی ما سألنت من سہل الکلمیة ان الحروف التکرر ان رات فقیہ تعلمات لا یحیط بہا احد من الخلق... کانزل اللہ... ما تدری ما الکلمة و لا الایمان و منها اذا شاء اللہ یطرح بھا من یشاء من عباده و حی فی ذکب کلمة اللہ لانه العسل و مثل اللہ و منها یحیی فی کل شیء ولا یحیط بعلومہ احد الا الذکر سخن فی العلم عباد الذین ما یشاؤون الالبمشیة اللہ ولا یحسبون الا بارادہ اللہ و منها یعلون العسل بحسب مقاماتہم و تجلیات بارئہم بما قدر اللہ لهم

ص ۳۸

في علم القدر وأناذا الذكر كبح ما توفي التاوي من قبل قبل ذلك اليم وان علم حروف المقطعة في القرآن لكان يمثل حروف النقطة التبدل  
 لكلمات الله بل اذا اردت من علمه الله سر الحقيقة بان يخرج كل الاحكام من حروف الاول قبل الباء ليستطيع بذلك وان الناس لا يجدوا  
 من سر الجليل لذي يتكلمون في حكم البداء والمان بما يستوزون به في تلقا والجلال اصل القيل والقال وانك يا ايها الاميين لتعلم ان  
 من وقت طرح بقية الله يوما معلوما ليكفر بما صرح الاخبار من الائمة الاطهار وان ذلك لمرالح لان من نظر بالباء لم يتدرك ان يحكم  
 بشي وان الذي نزل في الاحاديث من حكم كلمات المقطعة يكون حروف تلك الكلمة كجوار الله مايشا ويشيت وعنده ام ذلك تب كما  
 صرح بذلك تلك الاخبار فمنها عن الفضل قال سألت ابا جعفر عليه السلام هل لهذا امر وقت فقال عليه السلام كذب الوقاتون كذب الوقاتون كذب  
 الوقاتون ومنها عن منذر الجرازي عن ابي عبد الله قال كذب الوقاتون ما وقتنا فيما مضى ولا نوقت فيما يستقبل ومنها عنه عليه السلام قال يا منزم  
 كذب الوقاتون وهكك المستعجلون وكذا السكتون واليهما يصيرون ومنها عن ابي حمزة قال قلت لابي جعفر عليه السلام  
 ص ٤٩

ان عليا عليه السلام كان يقول الى السبعين بلاء وكان يقول بعد البلاء رخاء وقد مضت السبعون ولم يرخاء فقال ابو جعفر . . .  
 ان الله تعالى كان وقت هذا الامر في السبعين فلما مثل الحسين ع اشد غضب الله على اهل الارض فأخبره الى ربين ومائة  
 سنة فحدثناكم فأدعتم الحديث وكشفتم قناع السر فأخبره الله ولم يجعل له بعد ذلك وقت عندنا "يكون الله مايشا ويشيت وعنده ام  
 الكتاب" فاذا تجلجت بانوار تلك الكلمات . . . فاعرف ان مراد من علم النبي تلك الاحرف ما كان ليام العودة التي عرفها القوم  
 ويستدلون بها في كتبهم . . . ما لا يطابق ظاهر الحديث بما لا يلتفت به اهل البطون كما نطق به المجلسي في كتابه عسى الله ان يعفوه عنه  
 انه غفور رحيم (X) ولكن اني ارشيدك تلك الحروف بما علمت من كتاب الله رجاء لذكر الفرج اذ لم يجد الله ما عرفت وخر اول يوم  
 محمد رسول الله صلى الله عليه وآله كان عند نزول "الم ذلك الكتاب" كما صرح بذلك حديث ابي جعفر عليه السلام لابي ليبد و ان  
 ايام الله قضت الائمة الحرة والضلال الى يوم الذي انقضت للايام بما وعد الله ع في حكمه ، انما لم يتم انقضائها لكمة الامر فاذا انقضت  
 الايام بعدة تلك الحروف  
 ص ٤٠

عسى الله ان يعف عن عباده فضله لما نزل الله من بعد تلك المقطعات السبعة التي هي صدرها كما نزل الله في القرآن كانت هي ام الم الم الم  
 الم الم الم الم تلك الالوية المباركة التي امر الله فلا تستجلوه قال سبحانه وتعالى عما يشركون وان ذلك قد صرح به الحديث الذي رواه هشام بن  
 سالم عن بعض الاصحاب عن ابي عبد الله قال سألت عن قول الله (التي امر الله فلا تستجلوه) قال اذا فعل الله النبي بشي الى وقت فقوله التي امر الله  
 فلا تستجلوه حتى يأتي ذلك الوقت وقال ان الله اذا اخبر ان شيئا كائنا فكأنه فكان ان ما حضرت من معنى كلمة التوهو الذي ذكرت تلك و  
 ان بذلك الحكم قد اخبر الشيخ رحمة الله عليه في قوله لما سئل من هذا الامر قال "ولتعلق نيا بجرحين وان من علامات التي لا بد ان يتبع  
 ولا مردة كما نزل في الحديث هي اليماني والسفاني والصيني وقتل النفس الزكية والخمف بالبيداء والمرت والامر وهو السيف والموت  
 الابيض وهو الطاعون وخروج القمر من كسوف الشمس تحت عشرة ولم يكن ذلك منذ هبط آدم ع الى الارض وعند ذلك يطول عمل  
 الظالمين ويستطع ب البهيمين وان هناك يرى الكل حيد علي عليه السلام في قص الشمس ناه ٥٢ . . . . .  
 ص ٤١  
 انما حضرت ابي

(X) . . . . . ولا تحط بها تلك التي ذكرت لك ما اطلعت به في كتاب الله ولكن (ص ٣٧٥) تروى بحديث . . . . . مثل ارض ١٤٧ الحج . . .



(۳۱)

بکتاب مذکور رجوع فرماید

از جمله احادیث داله بر میعاد ظهور حدیث مشهور ابی لید  
 مخرومی است که مرحوم فیض در تفسیر صافی در تفسیر  
 اول سوره بقره و هم مرحوم مجلسی در غیبت بحار الانوار  
 روایت فرموده اند که ومن الحدیث ما رواه العیاشی عن ابی  
 لید المخرومی قال قال ابو جعفر علیه السلام یا ابالیید انه ینزل  
 من ولد العباس الی عشر یقل بعد الثامن منهم اربعة  
 نصیب احدهم الذبحه فندبحه . هم قته قصیده اعمارهم  
 خبیثه سیرتهم منهم الفویسق الملقب بالهادی والناطق  
 والناوی . یا ابالیید ان لی فی حروف القرآن المقطعة لعلماء جماعاً  
 ان الله تعالی انزل الم ذلک الکتاب فقام محمد صلی الله  
 علیه وآله وسلم حتی ظهر نوره وثبت کلمته وولد یوم واد  
 وقد مضي من الالف السابع مئة سنة وثلاث سنین ثم  
 قال وتبیانه فی کتاب الله فی الحروف المقطعة اذا عدتها من  
 غیر تکرار . ولیس من الحروف المقطعة حرف تقضی ایامه  
 الا وقام من بنی هاشم عند انقضائه . ثم قال الالف واحد  
 واللام ثلثون والمیم اربعون والصاد تسعون فذلک مائة  
 وواحد وستون . ثم کان بدؤ خروج الحسین علیه السلام الم

فی هذا الامر الخطیر که احادیث کثیره و اخبار متظافره  
 در بشارت ظهور مهدی موعود و نزول روح الله در کتب  
 حدیثیه اهل تسنن و اهل تشیع وارد شده و علامات قبل از  
 ظهور و وقایع بعد از ظهور مفصلاً در کتب مذکوره  
 مندرج گشته است لکن کثرت اختلافات احادیث  
 و تناقض روایات بحدی است که حضرت شیخ امجد اکبر  
 الشیخ احمد الاحسانی در کتاب شرح الزیارة و علامه مجلسی  
 در غیبت بحار الانوار بر صعوبت جمع و توفیق آن تصریح  
 فرموده و باین سبب احادیث مذکوره را علی اختلافها  
 و تناقضها در کتب خود مندرج و مرقوم داشته اند .  
 و لهذا این عبد در اوقاتی که در مدینه سمرقند مقیم بود  
 بر حسب مسئلت یکی از افاضل آذربایجان بتالیف کتاب  
 کبیر فصل الخطاب اشتغال مینمود در فصل استدلال  
 باحادیث و اخبار طریق جمع و تطبیق احادیث را مفصلاً  
 و مبسوطاً مرقوم داشت و احادیث صحیحه را بتطبیق بآیات  
 قرآنی از غیر صحیح آن ممیز و ممتاز ساخت لذا در این  
 مختصر بذکر بعض احادیث صحیحه که فیما بین اهل تسنن  
 و اهل تشیع مفاهیم آن متفق علیه باشد و باقران مجید منطبق  
 آید اکتفا مینماید اگر نفسی مبسوط تر و مفصل تر خواهد بایند

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَلَمَّا بَلَغْتِ مَدِينَهُ قَامَ قَائِمٌ وَوُلِدَ الْعَبَّاسُ عِنْدَ الْمَصِ  
 وَرَبُّهُمْ قَائِمًا عِنْدَ انْقِضَائِهَا بِالْمَرَّةِ فَاقْتَبَهُمْ ذَلِكَ وَعَدَّوْا كِتْمَةً .  
 خلاصه ترجمه حدیث این است که عالم مفسر عباسی از ابی  
 لید غزومی روایت نموده است که امام همام ابو جعفر علیه  
 السلام فرمود یا ابابلید هر آینه . ایاک ملاک خواهند شد از  
 فرزندان عباس دوازده کس و پس از هشتمین ایشان کشته  
 میشوند از آنها چهار نفر یکی از ایشان را ذبحه بینی در دکاو  
 دوچار میشود و او را هلاک میکند . ایان گروهی هستند  
 کوتاه عمر و زشت سیرت یکی از ایشان آن فاسق کوبنده  
 کراه است که لقب است بهادی . یا ابابلید صراط در حروف  
 مقطعه قران علم بسیاری است خداوند تبارک و تعالی نازل  
 فرمود (الم ذلک الکتابرا) پس قیام فرمود محمد صلی الله  
 علیه و آله وسلم تا آنکه نورا و اشکار شد و کلامه او ثابت  
 و استوار گشت . و تولد یافت آن حضرت و یوم تولد او گذشته  
 بود از هزاره هفتم یکصد و سه سال یعنی از ظهور ابو  
 البشر شش هزار و یکصد و سه سال گذشته بود که خاتم انبیا  
 تولد یافت و عالم را بوجود مبارک مزین فرمود . پس فرمود  
 و تبیان این نکته در حروف مقطعه قران است اگر بشمارای  
 آنرا بدون تکرار . و نبیست حرفی از حروف مقطعه قران

که بگذرد ایامش مگر اینکه قائمی از بنی هاشم نزد انقضای  
 آن قیام خواهد نمود . یعنی هر يك از حروف مقطعه اوائل  
 سور تاریخی است و اشارتی است از برای قیام یکی از بنی  
 هاشم در دوره اسلام . پس فرمود الف یکی است و لام  
 سی و نهم چهل و صاد نود و این جمله یکصد و شصت و یکصد  
 داست و بالجمله واقع شد آغاز خروج و قیام حسین بن علی  
 علیهما السلام نزد (الم الله لا اله) و چون این مدت بالغ شد  
 قیام نمود قائم ولد عباس نزد (المس) و قیام خواهد فرمود  
 قائم ما زدا انقضای اعداد حروفات مقطعه اوائل سور (بالرا)  
 پس در باب این نکته را و بشمار و پنهان دار انھی و بروفق  
 حدیث شریف چون هفتاد و یکسال از قیام حضرة خاتم  
 الانبیا بگذشت سید الشهداء علیه التحیه و البها قیام فرمود  
 و بر تبه شهادت فائز گشت . و چون صد و چهل و دو سال از  
 قیام سید رسل منقضى شد قائم آل عباس عبد الله سفاح  
 بامر خلافت هاشمیه قیام نمود و بقیامش خلافت ادویه  
 زائل و منقرض گشت . و چون بروفق فرمان حضرت ابی  
 جعفر حروف مقطعه اوائل سور را از الم ذلک الکتاب  
 تا المرأ بشماری یک هزار و دو بیست و شصت و هفت میشود  
 و این مطابق است با یوم طلوع نیر اعظم از فارس . و این

نکته پوشیده نماند که حضرت ابی جعفر علیه السلام تواریح مذکوره در حدیثی از یوم قیام حضرت رسول بر اعلان دعوت اخذ فرموده و چنانکه در جمیع کتب سیر مذکور است آن حضرت هفت سال قبل از هجرت بالملائیه بدعوت قریش قیام فرمود و قبل از قیام آن حضرت بر اعلان دعوت امر بعثت خود را مخفی و مکتوم میفرمود و چون این عدد بر سنین هجریه افزوده شود بالتمام باسنه ۱۲۶۰ که سنه ظهور نقطه اولی عزاء الاعلی است مطابق گردد .  
و همین است مقصود از عبارت حدیث مفضل بن عمر که از حضرت صادق علیه السلام روایت نمود که آن حضرت در میعاد ظهور فرمود *وَفِي سَنَةِ السِّتِّينِ يَظْهَرُ أَمْرُهُ وَيَمْلَأُ ذِكْرُهُ* یعنی در سنه شصت امر آنحضرت ظاهر گردد و ذکر ظهورش انتشار و استعلا یابد .

وسید عبد الوهاب شعرانی از ائمه علمای اهل سنت و جماعت در کتاب البیواقیة و الجواهر که در سنه ( ۹۵۵ ) هجریه تصنیف فرموده است در مبحث شصت و پنجم این کتاب میفرماید ( المبحث الخامس والستون فی بیان ان جمیع اشراط الساعة حق لابد ان تقع کلها قبل قیام الساعة و ذلك کخروج المهدي ثم الدجال ثم نزول عیسی و خروج الدابة و طلوع الشمس من

مغربها و رفع القرآن و فتح سد یاجوج و مأجوج حتی لو لم یبق من الدنیا الا مقدار یوم واحد لوقع ذلك كله قال الشیخ تقی الدین بن ابی المنصور فی عقیدته و کل هذه الآیات تقع فی المائة الاخیره من الیوم الذي وعد به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم امته بقوله ان صلحت امتی فلها یوم وان فسدت فلها نصف یوم یعنی من ایام الرب المشار الیه بقوله تعالی *وَإِنْ یَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مَّا تَعُدُّونَ* یعنی مبحث شصت و پنجم در بیان این است که جمیع اشراط قیامت حق است و ناچار است از وقوع و تحقق آن قبل از ساعات مانند خروج مهدی پس خروج دجال پس نزول حضرت عیسی و خروج دابة الارض و طلوع اقیاب از مغرب خود و برداشته شدن قرآن و فتح سد یاجوج و مأجوج حتی اگر باقی نماند از عالم جز یکروز هر رانیه کل این حوادث واقع گردد و متحقق شود . پس میفرماید که شیخ تقی الدین بن ابی المنصور در عقیده خود فرموده است که تمام این آیات وقوع مییابد در صد سال آخرین از یک یومی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله امت خود را بآن وعده داده است و آن این حدیث شریف است که فرمود *إِنْ صَلَحَتْ أُمَّتِي فَلَهَا یَوْمٌ وَإِلَّا وَإِنْ فَسَدَتْ فَلَهَا نِصْفُ یَوْمٍ وَإِنْ یَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ*

سنه ستین و سنه إحدى و ستین در رساله حضرت طاهره علیها ثناء الله

رساله حضرت طاهره مورخ ۱۲۶۳ هـ ق. که "در کربلا در جواب و حلّ ردود و شکوک حاج محمد کریم خان کرمانی و اثبات حقیّت حضرت باب نوشته شده" و جناب فاضل مازندرانی علیه بهاء الله در جلد سوم کتاب ظهور الحق (از صفحه ۵۰۲ تا ۵۳۲) منتخباتی از آن را درج فرموده‌اند، حاوی نکات بسیاری است. اما در اینجا به مناسبت موضوع فقط اشاراتی که به مرحله خصوصی و مرحله عمومی اظهار امر حضرت نقطه اولی جلّ اسمهُ الاعلیٰ مربوط می‌شود نقل می‌گردد:

**الف** - به طور کلی اقوام و ملل مختلف اسلامی، هر کدام منتظر درک ظهور قائم از بین قوم خویش بوده‌اند اما عموماً از جهت زمان ظهور، حتی در اقصی بلاد هندوستان، صده سیزدهم هجری را به عنوان مبعاد، قبول داشته‌اند: "آه فکلّ احدٍ کان یتوقّع ان یکون ذلک النور الظاهر و العَلَم الباهر من مذهبه و علی تصدیق ما هو علیه من الدّین و المذهب. فالصوفیّة کانوا مُتَوَهِّمِینَ أَنَّهُ مِنْهُمْ و البالاسریة القشریة یظنون انه لهم و الزیدیة و الاسماعیلیّة و الواقفیّة و سائر طوائف الشیعة و کذا من طائفة السنّة أتباع مُحیی الدین الأعرابی و من اهل الکتاب و الادیان کل کانوا یدّعون الله علی هذا و یذکرون العلامات و القرائن الحالیّة و المقالیّة من مذهبهم و کتبهم و اخبار رؤسائهم و نسبوا الی محیی الدین. و قد سمعت من احد النصاب انه اذا بَلَغَتِ المدّة الی الألف و المائتین و السّتین، تَطَوّی المجالس و تَدْرَسُ المدارس و یَبْطُلُ الدّرس و یستغنی عن البحت و انّ الاسمعیلیة ... کانوا یتوقّعون وقوع ذلک من اولاد شاه خلیل الله و ... قال الهندی انّ المعروف فی بلدتینا و المنقول من آبائنا و اجدادنا انّ ظهوره علیه السلام فی المائة الثالثة عشر."

(ج ۳ ظهور الحق ص ۵۱۶-۵۱۵)

**ب** - تاریخ ظهور قائم موعود، همراه علائم و آثاری از رسول الله (ص) و تفاسیری از ائمه اطهار (ع) می‌باشد. از جمله آن علائم، رمزی که حاکی از زمان ظهور و سنه شصت باشد، مربوط به حرف س در "یس و القرآن الحکیم" است که به نام رسول الله<sup>۱</sup> (ص) اشاره دارد و به همین لحاظ حرف س که زُبُر و بیّنه آن ۶۰ می‌باشد قطب الحروف نامیده می‌شود: فَلَهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ ظَهْرَاتٌ وَ غَیْبَاتٌ وَ آثَارٌ مِنْ أئِمَّةٍ وَ عِلَامَاتٌ وَ أَنَّهُ مُصَدِّقٌ لِمَا فِي الْقُرْآنِ وَ كُلِّ الْاِخْبَارِ النَّبَوِيَّةِ وَ الْوَلَوِيَّةِ... و اما سنّته فی السّتین عنهم علیه السلام فانّ استنطاقه من الحروف هو السین قطب الحروف

۱- بنا به تعبیر ائمه اطهار منظور از عبارت یس...: "یا سید الاولین و الآخِرین" "یا ایّها السّامع لِوَحیّی" "رسول الله یس و نحن آله"

می‌باشد. (ص ۳۴ کتاب "مروری بر حدیث ابولیبید... " آقای حسینعلی ح)

لان ظاهرها عين باطنها و ليس فى الحروف شىء يطابق زبره<sup>١</sup> على بيناته سوى هذه الحرف المبارک و هو اسم ظاهرية رسول الله (ص) فى مقام الجسد<sup>٢</sup> "يس و القرآن الحكيم..." (ص ٥١٣)

ج- روايت مُفَضَّل بن عمر نيز جاي خود رداشته:

" و اما الدليل النقلى فقول الصادق (ع)... " يظهر فى سنة الستين امره و يعلو ذكره و يُنادى باسمه و كُنْيَتِهِ و نَسَبِهِ و يُكْتَرُّ ذلك فى افواه المُحَقِّين و المُبْطِلين و الواقفين... " (ص ٥١٣) بعد توجه مخاطب را معطوف اين نکته مى دارند كه منصفانه دقت كند آيا از زمان شروع غيبت كبرى هيچ سنة ستينى را كه مانند سنة ستين دوره باطن<sup>٣</sup> باشد شنیده است كه نام و ذكر امام (ع) در آن بلند گشته و امرش ظاهر گرديده باشد؟ "هل سمعت من اول الغيبة الى الآن ستيناً يعلو ذكر الامام و يظهر امره مثل ستين دورة الباطن؟ حتى يسمعه كل احد و يكثر ذلك فى افواه جميع المحققين و المبطلين حتى النصارى و اليهود و اهل الخلاف و المجوس و الهنود و سائر الملل و الاديان سيما الفرنج بطوائفهم المختلفة و اصنافهم المتعددة المتكثرة..." (ص ٥١٣)

٥- واقعه ظهور مبارک كه از دهه اول جمادى الاولى تا بيستم جمادى الثانى سنه ١٢٦٠ هـ ق. [با تشرف تدريجى و ايمان حروف حى] تحقق يافت، مختص آن نجباء و پاكان بود كه منفرداً افتخار تشرف به حضور مبارک را پيدا كردند. در حالى كه براى ساير نفوس، غالباً در ماه رجب از سنه احدى و ستين حاصل شد: "و ذلك الظهور من العشر الاول من شهر جيم الاول الى عشرين من الجيم الثانى من سنة ستين بعد الالف و المائتين و ذلك كان مختصاً لذلك الاطياب من الانجاب و لسائر الناس احدى و ستين... (ص ٥١١)... و الحاصل ان الامر الامام عليه السلام قد ظهر فى شهر رجب و اشتهر بحيث ما بقى احد من المتكلمين من اهل تلك النواحي الا و قد سمع و عرف و اعترف المؤمنون و انكر المنافقون..." (ص ٥١٢)

هـ- موضوع معروفيت و مورد انتظار بودن سنه احدى و ستين حتى در نظر پيروان ساير اديان و بعضى مشايخ، و اينكه خود حضرت طاهره از بيست و پنج سال قبل مضامين تاريخى در آن باره شنیده بودند: "... فو حق الذى بيده

١- اولين حرف ملفوظى هر حرف عربى زبر ناميده مى شود و دنباله حروف، بينه آن حرف است. [در حرف س: زبر س = ٦٠ ي ١٠+ ن

٥٠ = بينه = ٦٠] (ص ٣٢١ مرورى بر حديث ابولبيد ... به نقل از على دوانى در كتاب "مهدى موعود")

٢- براى اطلاع از اصطلاحات اسم ظاهرية و مقام الجسد مطالعه سه صفحه از شرح القصيدة جناب سيد كاظم رشتى مندرج در صفحات

٥٧٥ تا ٥٧٧ كتاب فرائد همراه ترجمه جناب ابوالفضائل مى تواند مفيد باشد. ولى به طور خلاصه:

٣- در شرح القصيدة، جناب سيد كاظم توضيح مى دهند كه دوازده قرن اوليه اسلام دوره آشكار شدن اجساد، اجسام و ظواهر اسلام بوده و

به پايان آمده. اما كره ثانيه كه با قرن بعدى شروع مى شود، دوره ظهور بواطن و روح و باطن الباطن ديانت اسلام است.

(قسمتى از شرح القصيدة در ص ٥٧٦ فرائد)

ملکوت کل شیء لا اله الا هو ما سمعتُ امرأً حقاً مثل ما ظَهَرَ في اِحدى و ستین اَعْرَفَ و اَظْهَرَ في الحقیقة و اکثر مُنْکِراً و اشدَّ في المجهولية الا نَصَبَ الخلیفة فی یوم الغدیر بل هذا اَظْهَرُ منه بکثیر لانَّ ظُهورَ ذاکَ اِنَّمَا بَینَ المسلمین فقط و اَمَّا هذا فَبَینَ المسلمین و سائر الملل مِنَ النَّصارى و اَلْأَفْرَنجِ بِفِرْقِهِم و الصَّابِئَةِ و المَجُوسِ و الْیَهُودِ حَتَّى اَنْ کَثِیراً مِنْ المسلمین اعتَقَدُوا بهذا الامر اولاً لِقَوْلِ الْیَهُودِ بانَّ ما ننتظره شهر ربیع الاول مِنْ اِحدى و ستین و الصَّوْفِیة سَیِّمًا اَتْبَاعُ شاه نعمه الله كانوا مَفْطُوراً بهذا حتى سَرى مِنْهُم لِسائِرِ الشَّیْعة و كانوا یقرئون اشعار المرشد المزبور و یستبشرون بها کَأَنَّها مِنْ اِخبارِ ائمتِّهم سلام الله علیهم و الحقیق سمعتُ هذه المضامین و وقوعها فی اِحدى و ستین قبل هذا بخمس و عشرين سنةً و ماتوا الآباءُ المنتظرُونَ بهذا الاعتقاد... " (ص ۵۱۵)

۹- یادآوری اشاره رمزی حضرت امام محمد باقر(ع) درباره سنه اِحدى و ستین

چنانچه در اواسط مبحث انقضای المص بالمر ملاحظه شد، مهمترین خبری که حضرت باقر(ع) با استفاده از حروف مقطعه قرآن کریم به ابولبید مخزومی بیان فرمودند همانا پیشگویی زمان خروج قائم (به رمز) می باشد که از فقره المص (دهگان رقم ۱۶۱) به عنوان رمزی از سنه ۱۲۶۱ مورد تبشیر قرار گرفت.

در رساله حضرت طاهره نیز برای تطبیق اولین سنه اِحدى و ستین در تاریخ اسلام، با آخرین اِحدى و ستین به فاصله دوازده قرن بعد آن به همین حدیث مذکور استناد شده است تا سَنَتی از اجداد برای اولاد<sup>۲</sup> به یادگار بماند: " و اَمَّا الْاِحدى و ستین ففیه سَنَةٌ مِنْ الْحسین (ع) لَانَّ خُرُوجَهُ [خروج ح. مهدی(ع)] بعد تمام المص کما فی الحدیث المشهور" (ص ۵۱۳)

**تبصره ۵:** ضمناً حضرت طاهره زحمت اساتید بزرگوار خود در این زمینه را مرتباً یادآوری فرموده، سفارش مرحوم سید کاظم رشتی به یکی از سادات را ذکر می نماید که درباره اهمیت حضور در سنه اِحدى و ستین در کربلا به آن شخص سید توصیه فرموده بودند و آن شخص که اطاعت نموده و در کربلا حضور یافت [چون اخبار مکه و اعلان ندای<sup>۳</sup>

۱- غین و را سین چون بگذرد از سال غائبی آشکار می بینم همچنین: در سالِ غَرَسِ اگر بمانی بینی مُلک و مَلِک و مَلت و دین

برگردد. و نیز از اشعار حافظ این بیت است: بَینِ هِلَالِ مَحْرَمٍ بخواه سَاغِرِ راح که ماهِ امن و امان است و سالِ صلح و صلاح

(ص ۱۴۱ کتاب جناب محمد علی فیضی درباره " حضرت نقطه اولی " [رقم ایجد غرس = ۱۲۶۰ و ساغر = ۱۲۶۱])

۲- پدر ح. اعلی از سادات حسینی بودند. (ص ۶۴ همان کتاب)

۳- "باری [حاج ابوالحسن شیرازی] می فرمودند: من و حاج میرزا محمدعلی [قدوس] و جمعی مؤمنین در حضور مبارک بودیم پس از

اعمال حج در مسجدالحرام تمام حُجَّاج حاضر در صحن و پشت بام از مخلوق موج می زد " (ص ۴۲ کتاب " ح. نقطه اولی " تقریباً جمعیت حاج از عرب و ترک و عجم و کُرد و هندی بالغ بر هفتاد هزار نفر متجاوز بود و اغلب از علما و اشخاص فاضل و نفوسی که

قائمیت از زبان زائرین بیت‌الله به سمع تعداد کثیری از اهالی کربلا رسیده بود]. با حصول یقین نسبت به امر جدید، به موجبات سفارش اکید مرحوم سید کاظم در این زمینه پی برد. (ص ۵۱۲) علاوه بر آن، حضرت طاهره تلاش استاد فقیدش حضرت شیخ احمد احسائی را در هشیار نمودن نفوس از زبان عالم و عارفی مشهور و محترم "جناب حاج ملا جعفر کرمانشاهی" نقل می‌فرماید که آن جناب در اواخر ایام حیات بنا به اصرار شاگردان، هم به میعاد احدی و ستین و هم به وقوع نبأ عظیم در سنه "بعدحین" [البته بدون ذکر صده و هزاره آن] تصریح فرمود: "و قال العالم العظیم و العارف الحکیم الفارق بین الفصل و الوصل و الظاهر و المظهر جناب الحاج ملا جعفر کرمانشاهی: قد سئلوا و طلبوا من الشیخ [احمد] الباب فی بلد الکاظم (ع) - و انا حاضرٌ فی الایام التي [شیخ احمد] استعدّ للخروج الی زیارة بیت‌الله بعد نبیّه (ص) و اولیاءه (ع) و توفّی فی ذلك السفر - شیئاً من علامات الفرّج لاهل الحق عجل الله فرجهم لیستبشروا به، قال (ص) و روحی فداه: "احدی و ستین" و سئلوا منه البیان قال روحی فداه: "و لتعلمن نبأه بعد حین" ثم سئلوا عن البیان قال "«الحین» عدده کم؟ الیس بثمان و ستین؟" هـ نقل هذا الخبر قبل وفات السید [کاظم] الباب و بعده بلافاصله قبل ظهور امر الباب و بعده... " (ص ۵۱۳ و ۵۱۲)



- بر همین اساس جمال مبارک نیز در بغداد در پاسخ میرزا آقا رکاب ساز شیرازی شهید (بعد از ذکر توصیفات بعضی حروف مقطعه) از لحاظ اشاره به ظهور جدید، به ذکر همان فقره از حدیث حضرت امام محمد باقر (ع) که حاوی تاریخ رمزی ظهور و انتضای دوره قائم بود اکتفا نموده و دوره انتضای "المص بالمر" را به مدت اختفای شمس نبأ عظیم در پشت پرده های حکمت و جلال تعبیر فرمودند. (و نصّ تعبیر مبارک از صفحه ۶۳ مائده آسمانی جلد چهارم در صفحات قبلی (ضمیمه ۲) نقل گردید).

---

در علم اعداد و جفر مسلط بودند و سنه ظهور را معین کرده بودند که باید در آن سال داعی حقیقی، دعوت خود را درمکه علنی اظهار فرماید، آمده بودند... " (ص ۱۴۱ همانجا) "حضرت تشریف فرما شدند و پشت مبارک را به دیوار زده حلقه درب کعبه را به دست مبارک گرفته به صوت بلند سه فقره این عبارت را در نهایت فصاحت و بلاغت، بیان فرمودند: "أنا القائم الذي كنتم به تنتظرون" می‌فرمودند اعجاز در اینجاست باوجود این همه جمعیت و همه، یک دفعه تمام ساکت شدند به قسمی که هرگاه گنجشکی بال می‌زد همه کس می‌شنید. پس از سکوت تمام نفوس، مجدد بیان فرمودند "إني انا القائم الذي كنتم به تنتظرون" سه فقره این عبارت را به نهایت وضوح فرمودند که گوشزد تمام حاج گشت. حجاج، عبارت مبارک را برای یکدیگر ترجمه و تفسیر می‌نمودند. " (ص ۱۴۲ همانجا... به نقل از رساله تاریخیه جناب میرزا حبیب الله افغان) [عید قربان ۱۲۶۰، روز جمعه بود و حج اکبر شد. همانجا ص ۵-۱۳۳]

۱- چنانکه ح. نقطه اولی نیز در شرح حدیث ابولیبید به تقاضای آقا سید یحیی "وحید" دارابی در ۱۲۶۲ همین پاسخ شیخ احمد مرحوم را یادآوری فرموده بودند. و در توضیح "و الالف قد اتی علی آخر الصاد" مشروحاً درج گردید.

### ضمیمه ۳: قیام مهدی (ع) - بعضی از نتایج آن

#### بررسی منتخبی از آثار مبارکه درباره قیامت

"رُوی أَنَّهُ بَعْدَ انْقِضَاءِ الْمَصِّ بِالْمَرِّ يَقُومُ الْمَهْدِيُّ" (سطر اول مکتوب شیخ احمد)  
"... فاذا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ (۱۳) وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً (14) فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱۵) وَ انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ (۱۶)" [سوره حاقه: آنگاه روز موعود ... بنای مستحکم آسمان ... سست شود و سخت در هم شکافد].  
در قرآن مجید از ظهور موعود به نقر در ناقور تعبیر شده: "فاذا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ فَذَلِكَ يَوْمٌ عَسِيرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ"  
سوره الْمُدَّثِّرُ - در یکی از الواح نازل: "قُلْ إِنَّ النَّاقُوسَ يَصِيحُ بِاسْمِهِ وَ النَّاقُورُ بِذِكْرِهِ وَ يَشْهَدُ نَفْسُهُ لِنَفْسِهِ طُوبَى لِلْعَارِفِينَ"  
ناقور در لغت به معنی صور [بوق] است و در قرآن از قیام قیامت که همان قیام مظهر امرالله است به "نقر فی الناقور" تعبیر شده که در معنی با "نفخ فی الصُّور" مُرادف است. (ص ۵۶۹ رحیق مختوم ج ۲)

در قرآن مجید نازل که در یوم قیامت دو مرتبه باذن الله در صور دمیده می شود. نفخه اولی: نفخه صَعَقَ وَ نَفَخَهُ ثانیه: نفخه قیام است قوله تعالی: "وَ نَفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ" (سوره زُمر- همانجا ص ۵۹۱)

مقصود از نفخه اولی ظهور ح. ربّ اعلی و از نفخه ثانیه ظهور جمالتقدم است. در یکی از الواح ح. بهاء الله نازل: "... قَدْ نَفِخَ فِي الصُّورِ إِذَا سَكَّرَتِ الْأَبْصَارُ وَ اضْطَرَبَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ إِلَّا مَنْ أَخَذَتْهُ نَفْحَاتُ الْآيَاتِ وَ انْقَطَعَ عَنِ الْعَالَمِينَ" (ص ۲۵۲ ک. مبین) و در لوحی دیگر: "قُلْ تَاللَّهِ قَدْ نَفِخَ فِي الصُّورِ وَ النَّاسُ هُمْ مَنْصَعِقُونَ" (همانجا ص ۲۴۹)  
جمال قدم در لوح اشراقات فرمودند: "... حین ورود عراق امرالله مخمود و نفحات وحی مقطوع اکثری پژمرده بل مرده مشاهده گشتند لذا در صور مرهٔ آخری دمیده شد و این کلمهٔ مبارکه از لسان عظمت جاری: نفخنا فی الصُّور مرهٔ آخری آفاق را از نفحات وحی و الهام زنده نمودیم" (ص ۵۹۲ رحیق مختوم ج ۲)

#### قسمتهایی از توقیع قائمیت

در اینجا چند سطری برای نمونه از این توقیع حضرت ربّ اعلی که خطاب به یکی از مؤمنین صادر گشته و البته جنبهٔ عمومی دارد درج می گردد.

"اللَّهُ اطهر أَن يَأْخُذَ بِخَلْقِ اللَّهِ كُلُّ تَقَرُّوْنَ ثُمَّ لَتُؤْمِنُونَ وَ تَوْقِنُونَ"



هو الاعلى بسم الله الامنع الاقدس شهدالله انه لا اله الا هو له الخلق و الامر يحيى و يميت ثم يميت و يحيى و انه هو حى لا يموت فى قبضته ملكوت كل شىء يخلق مايشاء بامر الله كان على كل شىء قديرا... ان يا على \* اننى انا نارالله التى يظهرالله يوم القيمة و كل بها يبعثون و يُشرون و يُحشرون و يُعرضون ثم هم فى الجنة يدخلون... ان اول من بايع بى محمد رسول الله (ص) ثم على (ع) ثم الذين هم شهداء من بعده ثم ابواب الهدى ثم ماقد قدر الله له ذلك الفضل من النبيين و الصديقين و الشهداء و الذين هم بالله و آياته موقنون... قل ان الله بما قد نزل من قبل من الآيات فى ام الكتاب قد خلق محمداً ثم ماشاء كذلك يخلق الله يومئذ ما يشاء بقوله كن فيكون و من ينتظر بعد هذا ظهور مهدى او رجع محمد (ص) او احد ممن آمن بالله و آياته فاولئك مالهم من علم الى يوم يرجعنى الله و من آمن بى ذلك يوم القيمة... و انا لنعيدتهم وعداً علينا انا كنا قادرين و من يرزق من بعد مارزقوا من قبل من كل ما هم ليدينون فاولئك هم لا يحل عليهم بما قد نزلنا من قبل فى القرآن انا كنا نستنسخ ما كنتم تعملون انا قد انشأنا نشأة الآخرة و ارفعنا كل ما كان الناس به ليدينون... فلتأمرن الناس كلهم اجمعين ان يقرئوا بالليل و النهار الآية التى قد نزلناها فى اول الكتاب ليرزقن برزق ربهم و كانوا بالله و آياته موقنين... قل انما الدين من بعد الدين ان تؤمنوا بالله و آياته... سبحانك اللهم قد قضى خمسين<sup>x</sup> ألف سنة يوم القيمة فاذا لاجعلن النار لمن قد دخل فى الباب نوراً و رحمة من عندك انك كنت ذا رحمة عظيماً... قل انه لمحمد هاد قل انه لمهدى موعود فى ام الكتاب قل انه صاحب حق كل به يوعدون قل انه قائم حق كل به موقنون و انا قد نزلنا ذلك الكتاب رحمة من لدنا للعالمين لئلا يقول احد لو علمنى الله ظهور مهدى او رجع محمد (ص) و الذين هم شهداء من بعده ثم المؤمنون لكنك من المحضرين. قل ان الله ربى لغنى عليم."

## لزوم دقت در تبیینات کتاب جدید

غروب و ظهور شجره حقیقت - قیامت قرآن (رفع القرآن)<sup>۱</sup> - قیامت (رجعت) رسول الله - اخذ ثمرات شجره قدیم همزمان با غرس شجره جدید

## درباره قیامت در کتاب بیان از قلم حضرت ربّ اعلى نازل:

"الباب السابع من الواحد الثانى فى بيان يوم القيمة مُلخَص این باب آنکه مراد از يوم قیامت يوم ظهور شجره حقیقت است و مشاهده نمى شود که احدی از شیعه يوم قیامت را فهمیده باشد بلکه همه موهوماً امری را توهم نموده که عندالله حقیقت ندارد و آنچه عندالله و عند عرف اهل حقیقت مقصود از يوم قیامت است اینست که از وقت ظهور

\* مخاطب تویق مبارک: شیخ على عظیم. / × : آیه ۴ معارج: "تخرج الملائكة والروح اليه فى يوم كان مقداره خمسين الف سنة".

۱- رفع القرآن: برداشته شدن قرآن، در صفحه ۲۳۱ فصل الخطاب و صفحه ۳۵ فرائد از علائم قیامت ذکر شده به نقل از روایات اسلامی.

شجره حقیقت در هر زمان به هر اسم الی حین غروب آن، یوم قیامت است. مثلاً از یوم بعثت عیسی ع تا یوم عروج آن، قیامت موسی بود که ظهور الله در آن زمان ظاهر بود بظهور آن حقیقت. که جزا داد هرکس که مؤمن به موسی بود بقول خود و هرکس مؤمن نبود جزا داد بقول خود. زیرا که ما شهد الله در آن زمان، ما شهد الله فی الانجیل بود و بعد از یوم بعثت رسول الله (ص) تا یوم عروج آن، قیامت عیسی (ع) بود که شجره حقیقت ظاهر شده در هیکل محمدیه و جزا داد هرکس که مؤمن بعیسی بود و عذاب فرمود بقول خود هرکس که مؤمن بآن نبود و از حین ظهور شجره بیان الی ما یغرب قیامت رسول الله (ص) هست که در قرآن خداوند وعده فرموده که اول آن بعد از دو ساعت و یازده دقیقه از شب پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ که سنه هزار و دویست و هفتاد بعثت می شود، اول یوم قیامت قرآن بود و الی غروب شجره حقیقت، قیامت قرآن است. زیرا که شیء تا به مقام کمال نرسد، قیامت آن نمی شود و کمال دین اسلام الی اول ظهور منتهی شد و از اول ظهور تا حین غروب، اثمار شجره اسلام آنچه هست ظاهر می شود و قیامت بیان در ظهور من یظهره الله است. زیرا که امروز بیان در مقام نطفه است و در اول ظهور من یظهره الله آخر کمال بیان است. ظاهر می شود که ثمرات اشجاری که غرس کرده بچینند. چنانچه ظهور قائم آل محمد (ص) بعینه همان ظهور رسول الله است. ظاهر نمی شود الا آنکه اخذ ثمرات اسلام را از آیات قرآنی که در افتدۀ مردم غرس فرموده نماید و اخذ ثمره اسلام نیست الا ایمان به او و تصدیق به او و حال که ثمره برعکس بخشیده در بحبوحه اسلام ظاهر شده و کل به نسبت به او اظهار اسلام می کنند. و او را بغیر حق در جبل ماکو ساکن می کنند. ... " (ص ۳۰ و ۳۱ بیان)

در نتیجه، قیامت از یک جهت موقع اخذ ثمرات شریعتی است که کمال لازم خود را طی کرده و بمقتضای تغییر شرایط، بنا به لطف و توجه آفریدگار، هر فردی خود را مواجه با نسخ و تغییر احکام یا توصیه‌های جدید از جانب قائم می‌بیند. به همین لحاظ قیامت به ناچار برگزاری امتحان را در بین امت موجود پیش می‌آورد تا بین مدعیان جدید ایمان با آنانی که حاضر به تقدیم جان خود در راه موقّیّت قائم موعود (یعنی صاحب الامر) هستند، فصل و فرق واقع شود. حضرت اعلی میفرماید: " ... و لَأَعْلَمُ أَنَّ الْيَوْمَ يَلْعَنُ بَعْضُ النَّاسِ بَعْضَهُمْ وَ يَجْحَدُ بَعْضُ النَّاسِ بَعْضَهُمْ فَنِعْمَ مَا قِيلَ: وَ كُلُّ يَدْعَى وَصَلًا بَلِيلِي وَ لَيْلِي لَا تُقَرُّ لَهُمْ بَذَاكَ إِذِ انْبَجَسَتْ دُمُوعٌ مِنْ خُدُودٍ تَبَيَّنَ مَنْ بَكَى مِمَّنْ تَبَاكَى ... " (ص ۴۵ مجموعه ۹۸ آثار حضرت اعلی)

بهر حال از آنجا که در هر دوره از تاریخ ادیان، عمر صاحب دیانت آنقدر کفاف نمی‌دهد که بعد از چندین قرن، خودش در صحنه امتحان آموزش یافتگان شخصاً حضور یابد، لذا این مهم به عهده صاحب الامر بعدی گذاشته می شود.

حضرت نقطه اولی با توجه به شرایط زمان و مکان خویش سعی فرمودند با استفاده از هر موقعیتی و فرصتی قبل از وقوع افتتان و امتحان مشکلی که پیش خواهد آمد تا حد امکان ذهن اقبال کنندگان را با هشدارهایی از قبل آماده کنند. لذا هنگام پاسخهای کتبی به متقاضیان غالباً از کلماتی مانند فتنه، تاریکی، ظلمت شدید، بلای سخت، مصیبت دشوار و امثال آن استفاده می نمودند. لاقلاً در چهار موضع شواهد آن موجود است که به امتحانات مربوط به قیامت کبری اشاره دارد:

- "...و إِنَّ فِي تِلْكَ الظُّلُمَاتِ الدَّهْمَاءِ الظَّلَامِ وَ الْبِئْرِ الْمُظْلَمِ الْجَهَنَامِ<sup>۳</sup> لَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ أَوْسَعَ عَنِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ..."

(ص ۲۵ مج ۹۸ آثار) همچنین در ضمن تشریح سوره کوثر می فرمایند:

- "...وَلَوْ إِنِّي فَرَرْتُ فِي بَعْضِ الْمَوَاطِنِ عَنْ ذِكْرِ لُجَّةِ الْقَرَارِ لِنَظَرَةِ الْأَغْيَارِ وَ الْبَسْتِ الْكَلِمَاتِ قُمْصَ ظُلُمَاتِ الْهَوَاءِ لَمَنْ لَا يَرِي طَلْعَةَ الصَّفَاتِ فِي تِلْكَ الظُّلُمَاتِ الصَّمَاءِ الدَّهْمَاءِ وَ الْعَمِيَاءِ الطَّخِيَاءِ<sup>۴</sup> الْغَبْرَاءِ الظُّلْمَاءِ<sup>۵</sup> لِنَيْلِ بَطْنِ الْحَقِيقَةِ أَسْرَارِ

آلِ اللَّهِ أَحَدٌ مِنَ الْأَشْرَارِ وَ يُفْسِدُ فِي الْأَرْضِ... وَلَكِنْ مَعَ ذَلِكَ مَامَنْعَتِ الْفَيْضَ عَنِ جَنَابِكَ... لِأَنَّ سَوَالَ جَنَابِكَ عَنِ

ذَلِكَ التَّفْسِيرِ يَفْتَحُ بَابَ الْمَجْرَةِ<sup>۶</sup> لِنُزُولِ تِلْكَ الرَّحْمَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْأُمَّةِ..." (مج ۵۳ آثار ص ۳۷۷)

و در پاسخ شخصی که از معنای یوم قیامت پرسیده است، حضرت اعلی پس از ذکر تعدادی از مناسبتها می فرمایند:

- "...فَمُجْمَلُ الْقَوْلِ لِكُلِّ شَأْنٍ يَوْمٌ... وَ لِكُلِّ تِلْكَ الْمَعَانِي حَقُّ ذِكْرِ يَوْمِ الْقِيَمَةِ لِأَنَّهُ يَوْمُ الْقِيَامِ لِرَبِّ النَّاسِ وَ أَنَّ قِيَمَةَ الصَّغْرَى

هُوَ يَوْمُ قِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِالنُّبُوَّةِ فِي الرَّجْعَةِ وَ أَنَّ الْكِبْرِي وَ أَنَّ الْكِبْرِي هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي جَمَعَ اللَّهُ فِيهِ كُلَّ مَا أَحَاطَ عَلَيْهِ

لِيَفْصَلَ بَيْنَ الْكُلِّ بِالْحَقِّ... وَ أَنَّ فِي تِلْكَ الْفِتْنَةِ الدَّهْمَاءِ الصَّمَاءِ<sup>۷</sup> الْعَمِيَاءِ الْمُظْلَمِ الصَّيْلَمِ<sup>۸</sup> يَتَمَيَّزُ كُلُّ النَّاسِ..." (ص ۳۹۸ همانجا)

- "...وَ افْتَتَنَ الْكُلُّ فِي يَوْمِي هَذَا فَمَنْ حَزَنَ لِمَوْقِفِي وَ لَا يَسْتَطِيعُ دُونَ ذَلِكَ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ

الْحَبْلُ الْأَكْبَرُ وَ مَنْ رَضِيَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَوْ بِقَدْرِ خِرْدَلٍ فَقَدْ دَخَلَ فِي الْفِتْنَةِ الدَّهْمَاءِ الصَّمَاءِ الصَّيْلَمِ وَ أَنَّ فِيهِ الْمَشِيَّةُ مِنْ

عِنْدَ اللَّهِ فَاسْأَلْ اللَّهَ أَنْ يُخَلِّصَ الْكُلَّ لِأَيَّامِ عَزَّتِهِ وَ يَغْفِرَ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ بِفَضْلِهِ وَ عِنَايَتِهِ..."

(توقيع ح. اعلی به ملا احمد آبدال مراغه‌ای (ص ۲۱۳ رحيق مختوم ج ۲)

۱- ظلمات: تاریکی‌ها، دهماء الظلام: سیاهی جمعیت ۲- بئر المظلم: چاه تاریک ۳- جهنم: تاریک و دشوار [موقعیتی غیر منتظره]

۴- طخیا: شب بسیار تاریک ۵- غبراء الظلماء: غبار آلود تاریک ۶- مجرة: کهکشان

۷- فتنه: اصطلاح فتنه عمیاء صماء طخیا در خطب منسوب به امیرالمؤمنین است یعنی بلیه و اختلاف و ضلالتی که مردم را کور و کر می سازد و بقرائن جلیه کثیره مفهوم است که مراد راجع بمقام خود ایشان [حضرت علی ع] است که مخفی ماند و استفاده از آن مرکز علم نکردند و بتدریج در ضلالت و فتن شدید خواهند افتاد و عبارات مذکوره، در آثار [حضرت] اعلی کثرت نقل و تکرار یافت. از آن جمله در توقیعی به محمد شاه است قوله: "... وَ از آن جمله است که حضرت [علی ع] میفرماید: "لَا بُدَّ مِنْ فِتْنَةٍ... حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا... وَ از آنجایی که مشیة الله بر ظهور فتنه صماء دهماء عمیاء طخیا قرار گرفته بود..." (ص ۴۳۷ ج ۴ اسرار ذیل کلمه فتنه)

۸- صماء: بلای بسیار شدید، زمین سخت و دشوار - صماء العمیاء: کری و کوری [ناشی از جهالت]

۹- صیلم: برنده مانند شمشیر، داهیه: (بلای بسیار شدید) ناچاری و نیز: کسی که از نعمت گوش خلقتاً محروم مانده باشد.

ح. بهاء الله دربارهٔ قیامت توضیحات مشروح فرموده اند، از جمله: "... مقصود از صور صور محمدی است که بر همه ممکنات دمیده شد و قیامت، قیام آن حضرت بود بر امر الهی و غافلین که در قبور اجساد، مرده بودند همه را به خلعت جدیده ایمانیّه مُخَلَّع فرمود و به حیات تازه بدیعه زنده نمود... سبحان الله چه قدر آن قوم از سُبُل حق دور بودند با اینکه قیامت به قیام آن حضرت [ح. محمد (ص)] قائم بود و علامات و انوار او همه ارض را احاطه نموده بود، معذک سخریّه می نمودند و معتکف بودند به تماثیلی که علمای عصر به افکارِ عاطلِ باطل جسته اند..." (ایقان ص ۸۹)

در پاسخ شخصی که پرسید حساب خلائق چگونه کشیده شد؟

بعد از مطالب مقدماتی به او فرمودند: آیه مبارکه قرآن در سوره الرحمن "فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ"<sup>۱</sup> نشان می دهد "... معنی سؤال چنان نیست که ادراک نموده اید بلکه سؤال بلسان و بیان نیست چنانچه همین آیه مشعر و مُدَلِّ بر آنست و بعد می فرمایند "يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ"<sup>۲</sup> اینست که از وجهه<sup>۳</sup> حساب خلائق کشیده می شود و کفر و ایمان و عصیانِ جمیع ظاهر می گردد... اگر این عباد خالصاً لله و طلباً لرضائه در آیات کتاب ملاحظه نمایند جمیع آنچه را که می طلبند، ... از کلی و جزئی در آیات او ظاهر و مکشوف ادراک می نمایند حتی خروج مظاهر اسماء و صفات را از اوطان و اعراض و اغماض مِلّت و دولت را و سکون و استقرار مظهر کلیه در ارض معلوم مخصوص... قال و قوله الحق " و الله يدعو الى دارالسلام<sup>۴</sup> و يهدى من يشاء الى صراطٍ مستقيم " [۲۵ سوره یونس] " لهم دار السلام عند ربهم و هو وليهم بما كانوا يعملون " [۱۲۲ سوره انعام] (ایقان ×) "... هر کس اقرار نمود و اقبال جُست حَسَنَات او بر سَيِّئَات زیادتی نمود و جمیع خطایای او مَعْفُو شد و مغفور آمد " کذلک يُصَدَّقُ فِي شَأْنِهِ بِأَنَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ وَ كَذَلِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ السَّيِّئَاتِ بِالْحَسَنَاتِ لَوْ أَنْتُمْ فِي آفَاقِ الْعِلْمِ وَ انْفَسِ الْحِكْمَةِ تَتَفَرَّسُونَ " (ایقان ص ۸۶)

"... از جمله سلطنت آنست که از آن شمس احدیه [حضرت محمد (ص)] ظاهر شد. آیا نشیندی که به یک آیه چگونه میانه نور و ظلمت و سعید و شقی و مؤمن و کافر فصل فرمود و جمیع اشارات و دلالات قیامت که شنیدید از حشر و نشر و حساب و کتاب و غیره کلّ به تنزیل همان یک آیه<sup>۵</sup> هویدا شد و به عرصه شهود آمد و همچنین آن آیه مُنَزَّلَه، رحمت بود برای ابرار یعنی اَنْفُسِ که در حین استماع گفتند (رَبَّنَا سَمِعْنَا وَ اطَّعْنَا) و نقتت شد برای فُجَّار یعنی

۱- فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ: در آن روز هیچ از گناه انس و جن (مخفی، غیر آشکار) (به زبان) نپرسند. (آیه ۳۹ الرحمن)  
 ۲- يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ: آن روز بدکاران به سیمایشان شناخته شوند (که سیه موی و آزرَق چشمنند). پس موی پیشانی آنها با پاهایشان بگیرند (و در آتش دوزخ افکنند). (آیه ۴۱ سوره الرحمن) ترجمه قمشه ای / ×: ایقان ص ۱۳۴ تا ۱۳۶  
 ۳- وجهه: صورت، سیما  
 ۴- دارالسلام: بغداد به این عنوان شناخته می شده  
 ۵- یا مَعْسَرَ الْعَرَبِ أَدْعُو كُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ... وَ أَنَّى رَسُولَ اللَّهِ فَاجِيبُونِي "تاریخ پیامبر اسلام" (فصلِ علنی شدنِ دعوت). ش. به ص ۹۲ همین رساله

آنهایی که بعد از استماع گفتند (سمعنا و عصینا) و سیف الله بود برای فصل مؤمن از کافر و پدر از پسر. " (ایقان ص ۸۴)

### صیحه - نفخ صور - قیامت کبری - فصل بین مُقبل و مُعرض - قتل نفس زکّیه

حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرة الوفا این واقعه را که به تابستان ۱۲۶۲ هـ ق و اجتماع اصحاب در قریه بدشت (نرسیده به شاهرود) مربوط می شود، درج فرموده‌اند:

"... در شبها جمال مبارک و جناب قدّوس و طاهره ملاقات می نمودند. هنوز قائمیت حضرت اعلی اعلان نشده بود. که جمال مبارک با جناب قدوس قرار بر اعلان ظهور کلی و فسخ و نسخ شرایع دادند. بعد روزی جمال مبارک را حکمة نقاهتی عارض، یعنی نقاهت عین حکمت بود. جناب قدّوس بغتةً واضح و آشکار از باغ بیرون آمدند و به خیمه مبارک شتافتند. طاهره خبر فرستاد که چون جمال مبارک نقاهت دارند رجا دارم به این باغ تشریف بیاورند. در جواب فرمودند این باغ بهتر است شما حاضر شوید. طاهره بی پرده از باغ برون آمد به خیمه مبارک شتافت. ولی فریادکنان این نقره ناقور است این نفخه صور است.

اعلان ظهور کلی شد. جمیع حاضرین پریشان شدند که چگونه نسخ شرایع شد؟ و این زن چگونه بی پرده برون آمد؟ بعد جمال مبارک فرمودند: سوره واقعه را بخوانید. قاری سوره "اذا وقعت الواقعة" را تلاوت نمود. اعلان دوره جدید شد و ظهور قیامت کبری گردید. ولی جمیع اصحاب، اول همه فرار کردند. بعضی بکلی منصرف شدند و بعضی در شک و شبهه افتادند. بعضی بعد از تردّد، دوباره به حضور آمدند. باری بدشت بهم خورد ولی اعلان ظهور کلی گشت..." (ص ۳۰۸)

مروری بر صفحات تاریخ و اظهار نظر چند نفر از افراد مسؤول و مطلع غیر ایرانی درباره حضرت طاهره

"شیخ ابوتراب از جمله اشخاصی بود که از جریانات احوال در بدشت مطلع بود. روزی چنین حکایت کرد و گفت: در ایام اجتماع بدشت... محمد حسن قروینی [از ملازمین حضرت طاهره] وارد شد و به جناب قدّوس عرض کرد حضرت طاهره می خواهند با شما ملاقات کنند... حضرت قدّوس فرمود من تصمیم گرفته‌ام که دیگر با طاهره ملاقات نکنم. محمد حسن شمشیر خود را کشید و در مقابل قدّوس نهاد و گفت... اگر تشریف نیاورید با این شمشیر مرا به قتل برسانید... ناگهان حضرت طاهره، بدون حجاب با آرایش و زینت به مجلس ورود فرمود. حاضرین که چنین دیدند گرفتار دهشتی شدید گشتند... عبدالخالق اصفهانی که از جمله حاضرین بود از مشاهده آن حال با دست خود گلوی خویش را برید و از مقابل حضرت طاهره فرار کرد و فریاد زنان دور شد. چند نفر دیگر نیز از این امتحان بیرون نیامدند و از امر تبرّی کرده به عقیده سابق خود برگشتند. عدّه زیادی روبروی حضرت طاهره ایستاده بودند مبهوت و حیران... " (مطالع الانوار فصل ۱۶)

"... و لقد أوجِدَت تلك المرأة ذات المواهب الجليلة حِلًّا لشؤون المرأة... و قد قيل في إحدى الروايات أنّها (أى):

قرّة العين) بنفسها حَضَرَتِ الْمُؤْتَمَرَ لِإِسَةِ الْقِنَاعِ و إذا كان الامر كذلك فإنّها ما لَبِثَتْ أَنْ صَاحَتْ فِي الْجَمْعِ الْحَاشِدِ<sup>۱</sup>: "إِنِّي

أَنَا صَوْتُ الصَّافُورِ وَ النَّدَاءُ الَّذِي يُنْفَخُ فِي الصُّورِ أَنْ أُنتَبِهُوا أَيُّهَا النَّائِمُونَ أَلْحَ ... " (من كتاب اتحاد الاديان و الاقوام

للدكتور جين [چاين] Dr. T.K.Cheyne صحيفة ۱۰۳-۱۰۱) حاشيه ص ۲۳۶ مطالع الانوار ترجمه عبدالجليل سعد

جناب نبيل زرندي ادامه مي دهد:

"اما جناب طاهره ابدأ اعتنایی نداشت. آثار متانت و اطمینان در چهره اش پیدا بود. یاران را مخاطب ساخت و در

نهایت فصاحت و بلاغت بر نهج قرآن مجید خطابه غرائی ادا فرمود و در خاتمه بیان خود از قرآن مجید این آیه را

تلاوت کرد "إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صَدَقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ"... بعد فرمود: من هستم آن کلمه ای که

حضرت قائم به آن تکلم خواهد فرمود و نقباء از استماع آن کلمه فرار خواهند نمود. آن گاه متوجه حضرت قدوس شده

و به ایشان فرمودند: "چرا در خراسان امور اساسیه ای را که نافع و به مصلحت امر بود انجام ندادید؟" قدوس جواب

دادند من آزاد هستم و آنچه را که صلاح و صواب بدانم مجری می سازم و مقید به اجرای آراء یاران خود و دیگران

نیستم... این مُحَاجَه و گفتگو چند روز در بین جناب قدوس و طاهره ادامه داشت. بالأخره حضرت بهاءالله به اصلاح

فیما بین قیام فرمودند. مناقشات زایل شد و اُنظارِ جمیع متوجه قیام به خدمت امرالهی گردید. از اجتماع یاران [۸۱ نفر]

در بدشت [به مدت ۲۲ روز] مقصود اصلی که اعلان استقلال امر مبارک و آغاز نظام جدید بود حاصل شد. آن روز

به منزله نفع صورت بود. احکام و قواعد جدید اعلان گشت. (مطالع الانوار فصل ۱۶)

"... قرّة العين را پس از دستگیری به طهران آوردند و در خانه محمودخان کلانتر طهران محبوس گردید... در

مباحثات زیادی زنان و مردان را مغلوب می نمود... آقاخان نوری به محض رسیدن به صدارت به حاجی ملا میرزامحمد

اندرمانی و حاجی ملا علی کنی امر کرد بروند نزد او به آزمایش عقایدش پردازند. این دو مجتهد با قرّة العين هفت

جلسه صحبت کردند و قرّة العين با نهایت عشق و علاقه به ثبوت رسانید که باب: امام منتظر است.

مدعیانش مرتب از آمدن قائم از شهر جابلقا و جابلسا دم می زدند و او آنرا موهوم و شایسته مغزهای ناخوش

میدانست. بر اثر اصرار زیاد آنان گفت: دلائل شما مانند دلائل بجه نادان و ابلهی است. تا کی شما پایبند این اکاذیب

مُنافی با عقل هستید. کی عقل خود را متوجه شمس حقیقت خواهید کرد؟ ملا علی کنی از این توهین رنجید و رفیق

خود را کنار کشید و گفت: "مباحثه با این کافر نمی توان کرد- به منزل رفتند و حکمی نوشتند که ارتداد و امتناع از

۱- ما لَبِثَتْ أَنْ صَاحَتْ فِي الْجَمْعِ الْحَاشِدِ: بدون تأخیر و درنگ در جمع آن مردمی که گرد آمده بودند، با صدای بلند فریاد می زد. "اَلْنِي..."

توبه‌اش محقق و باید به نام قرآن به قتل برسد." [ص ۹۴ کتاب "طاهره" تألیف حسام نقبائی به نقل از مسیو نیکلا (AN-Nicolas) دبیر اول سفارت فرانسه در طهران- که درباره قرآء العین شرح مفصلی در کتاب خود به نام (مذاهب ملل متمدنه - تاریخ سید علیمحمد باب) نوشته و در سال ۱۹۰۵ در پاریس چاپ و منتشر شده]

اولمر (Olmer) استاد فیزیک و شیمی در دارالفنون طهران در کتاب خود "گزارش هیأت علمی فرانسوی مقیم ایران" می‌نویسد: "نسبت باب و بهاء‌الله مثل نسبت یحیی به ظهور عیسی می‌باشد. در ایران که دوره سلطنت محمد شاه و ناصرالدین شاه کوچکترین پیشرفت علمی و صنعتی نداشته تأثیر این دین چنان عقول و افکار را آزادی بخشید که خانمی به نام قرآء العین که از مبلغات زبردست این دین محسوب می‌شد و معلّم طلباب مرد بوده، خود نماینده تأثیر کلام این دین بود. این خانم، شاعره و ادیب بوده و با وجود مقاومت و مخالفت دولت استبدادی و علمای متعصب... وجود این خانم بزرگترین دلیل حقایق و تأثیر کلام باب و بهاء‌الله می‌باشد. اصولاً در مشرق زمین وضع افکار بکلی با ممالک مغرب متفاوت است چنانکه از یک طرف خود ناصرالدین شاه که متوجه مضار حکومت استبدادی شده بود به میرزا تقی‌خان صدراعظم دستورات اکیده می‌داده که در وسعت دارالفنون بکوشد ولی از طرف دیگر آزادی‌خواهان و روشنفکران را از بین می‌برده است. همین خانم را به دستور ناصرالدین شاه خفه نموده در چاه انداختند." (ص ۱۰۳ ک.طاهره).

گنت دو گوینو (Gobineau) از نویسندگان و سیاستمداران معروف کشور فرانسه که بین سالهای ۱۲۷۱ تا ۱۲۷۴ هـ.ق به عنوان وزیرمختار آن کشور در طهران اقامت داشته و تألیفات متعددی در آسیا و ایران نموده که مهمترین آن به نام "مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی" می‌باشد. در این کتاب، تاریخ بابیه را به تفصیل نگاشته "از... قرآء العین فوق العاده تعریف می‌کنند اما چیزی که مهمتر و بلاحرف و قابل ملاحظه است، استعداد بی‌نظیر و هوش فوق‌العاده و معلومات زیاد و صفات بارزی است که در این زن جوان وجود داشته... نه تنها نسبت به تعدد زوجات به شدت اعتراض کرد بلکه نسبت به حجاب [قناع و پرده] هم مخالفت و تنفر بروز داد." (ص ۲۴ و ۲۵ همانجا)

"ندای مرتفع آن جناب و آثار و اشعار و عقایدش که از آن جمله راجع به کشف حجاب نسوان و خرق تقالید و اوهام بود از عراق شروع و در نقاط ایران... به اوج رفت. خصوصاً در ایام بدشت به ذروه ارتفاع رسید..." (ص ۳۲۵ ج سوم ظهورالحق)

در واقع شجاعت حضرت طاهره که در مجامع و محافل عمومی با روی باز به نطق و خطابه می‌پرداخت، گروهی از مردم را چنان دچار وحشت و اضطراب نموده بود که در پاسخهای کتبی حضرت ربّ اعلی [از ماکو یا چهریق] به

اعتراضات و شگفتی‌های آنان کاملاً قابل درک است - چند نمونه از آن قبیل را در اینجا ملاحظه می‌نماییم: [که در چند صفحه قبل قسمتی از آن را مطالعه نمودیم]: در دنباله "فی معنی يوم القيمة": "... و ان قيمة الصغری هو يوم قیام رسول الله (ص) بالنبوة فی الرجعة و ان الكبرى و ان الكبرى هو اليوم الذی ... قد ظهر سرُّ يوم القيمة لیفصل بین الكل بالحق و ان فی تلك الفتنة الذمه الصماء العمياء المظلم الصیلم یتَمیزُ كلُّ الناسَ کَانَ اليوم حکم الله بمثل حکمه فی القبل ثم من بعد سبحانه و تعالی عما یصفون. و ان ما سألت من حکم امرأة التي زكّت نفسها و نزلت فی حکمها الکلمة التي انقادت الامور لها، فكل ما فسرت بالرواية و لاحظت سرّ الحقيقة فی الدرّاية فهو الحق..." (ص ۳۹۸ مج ۵۳ آثار)

و نیز در خصوص اینکه جناب طاهره از طرف حضرت ربّ اعلى اجازه خروج داشته است، در پاسخ اعتراض جمعی در قریه بدشت می‌فرماید "و ان ما سألت من حکم الطاهرة علی الارض المقدسة فقد أذنت لها من قبل بالخروج لِمَا تَعَجُّ بِهَا الْفِتْنَةُ هُنَالِكَ و انّها لَدَى لَوْرَقَةٍ طَيِّبَةٍ الَّتِي طَهَّرَتْ فَوَادَهَا عَنْ رِجْسِ الْحُدُودِ لِرَبِّهَا فَرَحِمَ اللَّهُ إِمْرَةً عَرَفَ قَدْرَهَا وَ لَمْ يُوْذِهَا بِأَقْلٍ شَيْءٍ لِأَنَّهَا الْيَوْمَ عِزٌّ لِدَى قَرَابَتِهَا وَ شَرَفٌ لِأَهْلِ طَاعَتِهَا فِي حُكْمِ اللَّهِ وَ اسْتَلَّ اللَّهُ أَنْ يُعْطِيَهَا سُؤْلَهَا<sup>۲</sup> وَ مُنَاهَا بِفَضْلِهِ." و در توقیع خطاب به ملاّ احمد: "و ان نسبة تلك الامور الى الورقة الطاهرة فانّي اشهدالله بانّها هي بريئة عن كل ذلك... و ان ما سألت بأن الورقة الطاهرة قد ادّعت حُجَّةً نَفْسِهَا عَلَى غَيْرِهَا فَلَيْسَ ذَلِكَ بِأَمْرٍ عَظِيمٍ وَ لَا خَطْبٍ جَسِيمٍ لِأَنَّ لِلْحُجَّةِ مَعَانِي مَحْمُودَةً.. فَمَا لِلذِي اتَّبَعْنِي رَدَّهَا لِأَنَّهَا مَا تَنْطِقُ إِلَّا بِأَدْلَاءِ الْمَشْرِقَةِ مِنْ أَهْلِ الْعِصْمَةِ... فخرّاً لهذه الفئمة.." و در توقیع خطاب به جناب وحید دارابی: "ان امرأة منهم حقّ الحقّ بآياتها و أبطلّ عن المشركين في ثلاث كتاب حسن... (ص ۸ تا ۱۰ کتاب "طاهره") (و ص ۳۳۳-۳۳۱ ج سوم ظهورالحق)

"قوة العين طاهره را در عراق عرب و نقاط متعدده ایران ارادتمندان و پیروان بسیار از زن و مرد بودند که او را "نقطه علمیه الهیه" و برگزیده حضرت ذکراالله الاعظم دانستند و معارف و تعالیمش را موافق مطالب و مقاصد آن بزرگوار و الهام پروردگار شمردند..." (ص ۳۲۲ ظهورالحق ج ۳) "و... در میان کسانی که در بغداد و کاظمیه اظهار ایمان به نقطه اولی [نموده و از مخالفت ایشان (طاهره) در مورد حجاب مطّلع بودند نقاب را کنار می‌گذاشت ولی] در مجالس آخری و حضور سایر علما از پشت پرده با آنها تکلم می‌فرمود و جمعی از علماء این نپوشیدن نقاب را کشف حجاب دانستند و آن را خرقِ اجماع و مخالفت احکام اسلام شمردند. جمعی دیگر از علماء به حکم اینکه وجه و کفین، عورت نیست و ستر آن واجب نه - چنانکه در امّهات مؤمنین در احادیث وارد است که در اسفار حج در مصاحبت حضرت خاتم الانبیاء علیه التّحیة و الثناء در حین طواف بیت با آن همه ازدحام و جمعیت، روی و دو کف ایشان مکشوف بود - محذوری بر این کار مترتب نمی‌یافتند و بالجمله این مناظرته به مشاجرت کشید. اخیراً مقرر داشتند که از حضرت سؤال نمایند و به آنچه

۱- فتنه: بروز امتحان و افتتان ناس در شروع هر دیانت. ۲- سؤلها و مناهها: خواسته و آرزویش را.



امر مبارک صادر شد راضی گردند و به این موجب جمعی کثیر در قصبه کاظمیه مجتمع شدند و اعلم ایشان سید علی بشر عریضه به حضور حضرت باب اعظم معروض داشت و شرح حال را با سؤالات آخری در آن بنگاشت... چون قاصد برگشت همه اهل ایمان از قبیل شیخ محمد شبل و شیخ سلطان و غیرهم که قریب هفتاد نفس بودند در قصبه کاظمیه مجتمع شدند و کتاب مبارک را که در جواب عریضه سیدعلی بشر شرف صدور یافته بود تلاوت کردند آقا محمد مصطفی بغدادی مذکور نجل<sup>۱</sup> شیخ محمد شبل چنین نوشت: فلما قرئوا اللوح کان فیهِ عباراتٌ عالیة و آیاتٌ واضحة الی قوله مخاطباً للسائل "بشر" المتزلزل: "... و اما ما سألت عن المرأة التي زكّت نفسها و اثرت فیها الكلمة التي انقادت الامور لها و عرفت بارتها فاعلم انها امرأة صديقةٌ عالمةٌ عاملةٌ طاهرة و لا تُردُّ الطاهرة فی حکمها فانها آدری\* بمواقع الامر من غيرها و لیس لك الا اتباعها... " [تعدادی در نتیجه] متزلزل گشتند... و مابقی در کمال سرور و ایمان به شکر و ثنای الهی ناطق شدند<sup>۲</sup> (همانجا ص ۳۱۷) مرحوم سمندر درباره همشهری خویش جناب طاهره در تاریخ خطی خود شرحی نوشته‌اند به این مضمون: جناب طاهره دختر مجتهد صالح معتبری بودند. دو عموی ایشان نیز در عداد مجتهدین قزوین بودند. ایشان از امکانات دنیوی خود بنا بر همان نص قران کریم که فرموده: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ (مال دنیا، خدومه و کنیز، همسر و اولاد<sup>۳</sup>) همه را صرف نظر کرد و شجاعانه در راه معتقدات خود شهادت را قبول نمود... و البته کسانی که مغرضانه نسبت‌های غیرواقع و افتراهای شایع را به ایشان بسته‌اند به جزای خود رسیده و می‌رسند و غبار این اذکار به دامن بزرگی و انقطاع ایشان نمی‌نشیند. (ص ۶۸ کتاب "طاهره") در اینجا چند سطری از ترجمه مرقومات حضرت شوقی افندی در *God Passes by* نقل می‌گردد: "... از تدبیرات و تشبثاتی که علما و زمامداران قوم به منظور جلوگیری از تبلیغات وی بدو در کربلا و سپس در بغداد و بالأخره در قزوین مسقط الرأس او اتخاذ نموده بودند مایوس نگشت و... نظر به طلاق لسان و قوت جنانی که داشت و همچنین در اثر انشاء رسائل و اشعار و تراجم و تفاسیر و مکاتیب که از قلم مشکینش صادر می‌شد انظار را جلب و افکار را متوجه امرالله ساخت... جناب طاهره در کربلای معلی که حصن حصین شیعه و از مشاهد مشرفه محسوب، به هریک از علماء مقیم آن مدینه که نسوان را پست و حقیر، بل فاقد احساسات و فارغ از عواطف روحی و معنوی می‌شمردند، رساله مشروح و مبسوطی صادر نمود... با شاهزادگان و علما و ارکان حکومت مقیم کرمانشاه مناظرات تاریخیه تشکیل داد... در نتیجه حاکم آن شهر و اهل بیتش به امر الهی اقبال نمودند... در حین شهادت<sup>۳</sup> خطاب به نفسی که در توقیف او قرار داشت، به کمال شجاعت اظهار نمود: "قتل من در دست شماسست هر وقت بخواهید بنهایت سهولت انجام خواهید داد ولی به یقین ببین بدانید که تقدّم و آزادی نسوان هرگز ممنوع نشود. و با اینگونه اعمال از پیشرفت و حرکت باز نماند." (ص ۳۴-۲۹ کتاب "طاهره")

۱- نجل: فرزند، نسل پدر ج: أنجال ۲- حاصل ازدواج ح. طاهره با پسر عمویش دو پسر و یک دختر بود (ص ۳۳۱ ج ۳ ظهورالحق).

\* آدری: داناتر، واقف تر ۳- شهادت د ۳۶ سالگی در ۱۵ آگست ۱۸۵۳ (ص ۱۳۷ ک. طاهره)

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "ترقی عالم نساء سبب ظهور عظمت و بزرگواری این کور بدیع است." (ص ۳۰۷ سال ۲۸ ترانه امید) چنانکه ملاحظه می‌شود جناب طاهره که در خاندانی مجتهد و عالم به معارف قرآنی پرورش یافته بود، برای تکمیل تحصیلات خود در مسیر اهداف شیخ احمد احسائی خود را به کربلا و کشور عراق رسانید و پس از وفات سید کاظم رشتی دوّمین استاد آن نهضت، مانند بعضی دیگر از محصلین و شاگردان آن مرحوم در همانجا عملاً حوزه تدریس ترتیب داد. اما پس از کسب اطلاع از ظهور حضرت نقطه اولی بود که به ویژه درباره ارتقاء زندگی زنان و روشن کردن ذهن مردم از لحاظ لزوم تساوی در حقوق اجتماعی خانمها، چنان شجاعت و استقامتی بر عهده خویش احساس کرد که دیگر هیچ عکس‌العمل و قوه قهریه‌ای نمی‌توانست او را از ادامه مجاهداتش باز دارد. زیرا در واقع آن نفس زکیه برای بنیانگذاری ترقی نسوان در ایران و سایر جوامع مبعوث شده بود. و کاملاً یقین داشت که برای وصول به چنین هدف مشکلی، نفوس غافله، فرصت چندان، تا تقدیم جان برایش باقی نخواهند گذاشت.

آری جناب قرّة العین با تحمّل اتهامات سوء و زخم زبان‌های بیشمار، نقاب را از رخ برگرفت تا بتدریج دختران ایرانی بتوانند برای ارتقاء افکار خویش و احساس مسؤلیت خود در تربیت فرزندان، اهمّیت بیشتری قائل شوند و به اطرافیان خود بفهمانند که تحصیلات علمی برای همه لازم است نه فقط مردان.<sup>۱</sup>

در واقع دنیای غرب از قرون وسطی با فداکاریهای زنانی از قبیل ژاندارک و دیگران آشنایی داشت در ۱۸۴۰م. نیز (بنابراعلامیه فهرست‌وار منتشره از یونسکو<sup>۲</sup>) خانم "Lucretia Mott" که در آمریکا خواستار برابری حقوق زنان و سیاهپوستان بود، "انجمن برابری حقوق" را پی‌ریزی کرد. ضمناً بنابر یادداشت یکی از افراد مطلع<sup>۳</sup> جدّیت زنان برای رسیدن به تساوی حقوق در شرق و غرب اتفاقاً همزمان آغاز گشته است. یعنی در روزهایی از اواسط ژوئن تا اواسط ژوئیه ۱۸۴۸م. برابر ۱۲۶۲ هـ ق همزمان با اجتماع بدّشت که ح. طاهره در آنجا روپند از چهره برگرفت، در سنیکا فالز ایالت نیویورک نیز با اقدام خانم "الیزابت استنتن" "انجمن حقوق زنان" برگزار شد. امری که مخالفت شدید بعضی از حاضران را برانگیخت و از بین مردان فقط یکنفر بنام "فردریک داگلاس" کوشش میکرد تا سایرین را هم به حمایت از حقوق زنان راضی کند و تشویق نماید. اما به طور کلی تلاشهای بانوان در مسیر اقدامات جمعی در نقاط مختلف

۱- اخیراً از یکی از رسانه‌های عمومی شنیده شد که [حدود ۹ قرن پس از فرمایش حضرت رسول اکرم (ص): "طلب العلم فریضة علی کلّ مسلم و مسلمة"] بعضی از زنان از قرن ۱۶ میلادی به بعد متوجه تفاوتها و تبعیضها نسبت به زنان شدند و در این زمینه از خانمی به نام "ماری وولسن کرافت" نام برده شد. ۲- (ص ۲۴۱ تا ۲۴۳ ترانه امید شماره مخصوص سال جهانی زن: ۱۳۵۴ = ۱۹۷۵) ۳- دکتر عرفان ثابتی

جهان که بنابر اعلامیه مزبور حدود چهل مورد بوده، اکثراً در بعضی از کشورهای بزرگ اروپا و ایالات متّحده، تقریباً از نیمه دوّم قرن نوزدهم آغاز شد و در زمینه رفع تبعیض نژادی، برقراری امکان تحصیلات دانشگاهی، بدست آوردن حقّ رأی و تساوی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دنبال می‌شد. در اوّلین کشورهایی که نهضت‌هایی از تبعیض و بدست آوردن حقوق برابر آغاز شد بعضاً حدود ۶۰ الی ۸۰ سال طول کشید تا موفق گردند.

ضمناً با گذشت حدود ۶۳ سال از ماجرای بدست وقتی دهه دوّم قرن بیستم میلادی آغاز می‌شد (۱۹۱۱ م.) با گسترش تعالیم دیانت جدید و شنیدن سفارشات و توضیحات حضرت عبدالبهاء تعدادی از بانوان تحصیلکرده و ایثارگر غربی به یاری خانمهای ایرانی شتافتند و مسؤولیت اداره "مدرسه تربیت بنات" را در طهران به عهده گرفتند و تا پایان عمر خود در این کشور به خدمت ادامه دادند: از جمله خانم لیلیان کپیس (Kappes) ۲۱ ساله از سال ۱۹۱۱ به مدت ۹ سال برای مدیریت مدرسه بنات زحمت کشید و در سی سالگی در طهران صعود نمود. خانم دکتر سوزان مودی (Mody) ۶۸ ساله در ۱۹۱۹ از وطن خود آمریکا برای مراقبت در امور طبّی و بهداشتی و تعلیم و تربیت اماءالرحمن به ایران آمد و در هریک از موارد مذکور و همچنین تلاش در اداره مدارس تربیت مشغول خدمت بود و پس از ۱۵ سال در طهران صعود نمود. خانم کیث رانسوم کهلر (Kehler) پس از سفرهایی که به شهرهای آمریکا و چین و هندوستان به منظور سعی در ایجاد وحدت عالم انسانی بین اهالی شرق و غرب نموده بود در ۱۹۳۲ به ایران آمد و در تعدادی از شهرها به ملاقات احبّا و سخنرانی در مجالس و محافل بهائی مشغول بود تا این که حدود یکسال بعد به علّت ابتلا به بیماری آبله در اصفهان درگذشت و در محله "مراقد" شهدای آنجا به خاک سپرده شد. اجرشان با حق.

(با استفاده از تقویم تاریخ امر تهیّه ۱۲۲ بدیع و تلخیص از ترانه امید شماره مخصوص سال جهانی زن)

در آن طرف کره ارض هم با گذشت شصت و هفت سال از قیامتی که قرّة العین به پا کرده بود بانوان آنها نیز دور هم جمع شدند تا صدای خود را به گوش رجال برسانند: مجله "نجم باختر" که به زبان انگلیسی و فارسی در آمریکا منتشر می‌شد، در شماره ۵ خود این موضوع را اعلان کرد که به تاریخ ۹ الی ۱۹ جون ۱۹۱۲ (۱۳۳۲ قمری) حدود ده هزار نفر از افاضل نساء ایالات متّحده در شیکاگو حاضر شدند و مجلس عظیمی با عنوان "کانونشن زنان ایالات متّحده" منعقد گردید و مقصودشان طلب حقوق و مساوات نساء و رجال - و اسماء نساء مهمّه این عصر را به قلم درشت نوشته و بر دیوار ساحت اجتماع آویزان کرده بودند. از جمله اسم قرّة العین را به خط فارسی و انگلیسی که:

این روح پاک برای حرّیت نساء شرق شهید شد. (ص ۲۱ کتاب "ظاهره")

نهایتاً تلاش بانوان غربی نیز به آنجا رسید که بالأخره دفتر بین‌المللی کار، عهدنامهٔ مربوط به تساوی دستمزد بین زنان و مردان در مقابل کاری با ارزش مساوی را در ۱۹ ژوئن ۱۹۵۱ (نیمهٔ قرن بیستم) تصویب می‌کند و سازمان ملل متحد سنه ۱۹۷۵ (مطابق ۱۳۵۴ شمسی) را به عنوان "سال جهانی زن" اعلام می‌نماید.

### نمونه‌ای از موفقیت خانمهای ایرانی در ارتقاء بمدارج عالی علمی و انجام خدمات مؤثر اجتماعی

اینک با سپاس به درگاه حق در کشور ما نیز افرادی پیدا شدند مانند شاعرهٔ توانا خانم پروین اعتصامی که در همان عمر کوتاهش (۱۲۸۵ تا ۱۳۲۰ شمسی) الحق در تنویر افکار عموم هموطنان چه مرد و چه زن نقش مهم و جاودانی داشته و دارد. به عنوان نمونه وی با توجه به وضع اکثریت خانمها در آن زمان سروده است<sup>۱</sup>:

پستی نسوانِ ایران جمله از بی دانشی است	مرد یا زن برتری و رتبت از دانستن است
به که هر دختر بداند قدر علم آموختن	تا نگوید کس پسر هشیار و دختر کودن است
زن ز تحصیل هنر شد شهره در هر کشوری	بر نکرد از ما کسی زین خوابِ بی‌دردی سری
از چه نسوان از حقوق خویشان بی‌بهره‌اند	نام این قوم از چه دور افتاده از هر دفتری
دامن مادر نخست آموزگار کودک است	طفل دانشور کجا پرورده نادان مادری

همچنین خانمهای ایرانی، که در ۱۳۲۲ (۱۹۶۳ میلادی) موفق به دریافت حق رأی - و بتدریج سایر مواد قانونی مرتبط به آن - از دولت شده بودند هنگامی که نمایندگی مجلس سنا را داشتند لااقل چهار نفرشان<sup>۲</sup> «اتحادیهٔ زنان حقوقدان ایران» را تشکیل داده بودند و دربارهٔ بعضی مشکلات موجود مانند تعدد زوجات مباحثاتی می‌نمودند.

و اما در زمینهٔ علوم جدید خانم ژینوس نعمت (محمودی) با اخذ درجهٔ فوق لیسانس در رشتهٔ فیزیک از دانشگاه طهران، فعالیت خود را با سرپرستی تحقیق و تدریس علوم جوئی در اطاقی کوچک در فرودگاه مهرآباد با تحمل زحمات طاقت‌فرسا ولی با جدیت آغاز نمودند. تا اینکه ریاست «مدرسهٔ عالی هواشناسی» بعهدۀ ایشان گذاشته شد. تهیه و تنظیم "اطلس هواشناسی ایران" نیز از خدمات ایشان است. ژینوس خانم در کنفرانسهای بین‌المللی هواشناسی و مبارزه با آلودگی هوا به عنوان نمایندهٔ ایران شرکت می‌نمودند.<sup>۳</sup> (با استفاده از «پروازها و یادگارها» اثر خانم مهرماه گلستانه)

۱- ص ۲۶۰ دیوان اشعار خانم پروین اعتصامی چاپ ششم.

۲- از جمله خانم مهرانگیز منوچهریان که دکترای حقوق جزا داشت و همکارانش خانمهای نفیسی، مصاحب، جهانبانی بودند و خانم سیمین بهبهانی نیز آنها را کمک می‌کرد.

۳- ناگفته نماند که حسن رفتار و بی‌ریایی و امانت‌داری و درستکاری این خانم زبانزد عموم و موجب احترام و اطاعت کارمندان هواشناسی نسبت به ایشان بود. اما عکس‌العمل تعدادی از افراد قدرناشناس در مورد این بانوی نمونه و شایسته هم، صرفاً بنا به اعتقاد به دیانت بهائی، صدور حکم اعدام بود که در ۱۳۶۰/۱۰/۶ در سن ۵۲ سالگی به مقام والای شهادت رسیدند.

به هر حال با نگاهی نسبتاً جامعتر، سالها است که خانمهای ایرانی با انواع تخصص‌های پزشکی در بیمارستانها و مراکز بهداشتی و همچنین با درجات مهندسی و غیره در سایر امور اجتماعی مشغول خدمتند. در کمیسیونها و مجالس سازمان ملل حضور یافته ندرتاً وزیر دولت، خلبان<sup>(x)</sup> هواپیما و ناخدای کشتی بوده‌اند و اخیراً جایزه جهانی Fields را با داشتن دکترای ریاضی<sup>۱</sup> از دانشگاه معتبر دریافت کرده‌اند و نه تنها در وکالت دادگستری و دفاع از حقوق زنان<sup>۲</sup> توانائی خود را ابراز داشته‌اند، بلکه در سالهای اخیر «جایزه صلح نوبل»<sup>۳</sup> را در سطح جهانی دریافت نموده‌اند و لایب هریک از این حقوقدانان و همکاران ایشان در حق‌طلبی‌های خود نهایت کوشش را بکار برده‌اند. چنانکه بعضاً در دفاع از موکلان خویش، از خودگذشتگی‌های محسوسی ابراز داشته‌اند.

در واقع باید گفت لااقل از اواخر قرن نوزدهم، متفکران زمان به اهمّیت مُجاز گشتن خانمها برای انجام فعالیت‌ها با حقوق مساوی، پی برده‌اند از جمله: چنانکه آقای مؤژان مؤمن در کتاب خود "The Babi & Bahai' Religions" درج نموده‌اند: «الکساندر جیلونوسکی جامعه شناس و مورخ لهستانی که در ۱۸۷۱ میلادی در بغداد با بهائیان آشنا شد در یکی از مقالاتش دیانت بهائی را تحوّل مهم و «عاملی باعث پیشرفت قابل ملاحظه زنان» می‌داند و می‌گوید: «این نکته‌ای است که نمیشود آنرا انکار کرد.»

حال باید از خود پرسیم اگر حضرت طاهره نقاب مزاحم تنفس را هنگام صحبت از صورت خود کنار نگذاشته بود و اگر کلاً با علماء و مجتهدین معترض به مباحثه نمی‌پرداخت و در عوض به همان "پیشنهاد ازدواج"<sup>۴</sup> ناصرالدین شاه رضایت می‌داد و چند بچه دیگر هم به دنیا می‌آورد اما عملاً "قتل نفس زکیه"<sup>۵</sup> (از علائم قیامت) در مورد آن مادر گرامی با سربلندی به وقوع نمی‌پیوست، و آن همه افراد سرشناس از سفراء و وزراء و نویسندگان محقق از ملل مختلف بعد از استماع و اعجاب از موقعیت و استعداد طاهره توجهشان به اهمیت حقوق زنان جلب نمی‌شد، آیا خانمهای ایرانی می‌توانستند به راحتی در این کشور به این مدارج عالیّه تحصیلی و مراتب متعالیه اجتماعی برسند؟

---

۱- خانم دکتر مریم میرزاخانی که در آگوست ۲۰۱۴ برنده شدند و از ویژگی‌های موفقیت ایشان در این زمینه "پیدا کردن وجوه مشترک بین ریاضیات با سایر رشته‌های علوم" اعلام گردید. (x) خانم ... تجارتي که اولین پرواز مستقل خود را در ۲۲ سالگی (۱۳۱۹) آغاز کردند .  
۲- مانند خانم مهرانگیز کار ، خانم شادی صدر و خانم نرگس محمدی که همگی وکیل دادگستری و مدافع حقوق بشر می‌باشند.  
۳- خانم شیرین عبادی برنده جایزه نوبل و همچنین خانم نسرين ستوده که برنده جایزه ساخارف بوده‌اند.  
۴- (ص ۱۳۶ کتاب "طاهره" به نقل از مقاله آقای عبدالحسین اسلامی در روزنامه آژنک مورخ ۳۰ بهمن ۱۳۳۴ شماره ۴۱)  
۵- این عبارت "قتل نفس زکیه" قاعدتاً باید مأخوذ از قرآن کریم باشد: "اَقْتَلْتِ نَفْسًا زَكِيَّةً..." «آیه ۷۴ سوره کهف) - نفس زکیه: شخصی که از آلودگیها و هوی‌های نفسانی پاک و طاهر باشد.

## توضیح بیشتر دربارهٔ نفسِ زکیّه

عبارت "قتل نفس زکیّه" یکی از علائم قیامت شمرده شده. حضرت اعلیٰ نیز آن را جزء علائم قیامت در انتهای تفسیر حدیث ابولیبید مخزومی - که جناب وحید دارابی توضیح آن را تقاضا کرده بود - (و در صفحه ۴۱ مجموعه ۹۸ آثار در ضمیمه ۲ زیارت شد) نام برده‌اند. مقدمتاً معروض می‌دارد: هر چند می‌دانیم که بنا بر مندرجات کتاب ظهورالحق (ص ۲۲۴ ج ۳) "کثیری از بایبّه وی [جناب قدّوس] را سیّد حسّنی و نفس زکیّه و قائم جیلانی ماثور در اخبار می‌دانستند" و اصولاً مقامات عالیّه و منحصر بفرّد حضرت قدّوس را هیچ فردی که شرح حال ایشان را خوانده باشد، منکر نتواند شد. و چه بسا که این عنوان شامل حال تمامی شهداء فی سبیل‌الله یا کثیری از آنان گردد، در عین حال درج عنوان "نفس زکیّه" در این اوراق نیز، صرفاً برای جلب توجه است به نصوص مبارکهٔ نازلّه از قلم حضرت نقطهٔ اولی دربارهٔ قرّة العین و همچنین هشداری که از قلم خود حضرت طاهره خطاب به نفوسی که دربارهٔ فعالیت‌ها و اقدامات ایشان مردّد بوده‌اند، صادرگشته است: در صفحات قبل، نصّ مبارک حضرت نقطهٔ اولی را (به نقل از صفحهٔ ۳۳۱ ج سوم ظهورالحق) "... فَقَدْ أُذِنَتْ لَهَا مِنْ قَبْلِ الْخُرُوجِ لِمَا تَقَعُ بِهَا الْفِتْنَةُ هُنَالِكَ..." زیارت کردیم و دانستیم که آن حضرت در دفاع از رفتار آن قَبَسهٔ نار محبّهٔ الله عبارات "صَدِيقَةُ طَاهِرَةٍ، عَالِمَةٌ عَامِلَةٌ، أَعْرَفَ بِمَوَاقِعِ الْأَمْرِ..." را مکرّر مرقوم فرموده‌اند. همچنین عبارت "إِمْرَأَةٌ الَّتِي زُكَّتْ نَفْسُهَا" را لااقل در دو توقیع (از صفحات ۳۱۷ ظهورالحق و ۳۹۸ مج ۵۳)، دسترسی داشتیم: یکی "فی معنی یوم القیمه" که توضیح قیامت صغری و کبری را شامل می‌شد و دیگری در پاسخ معترضین عراقی که به خطّ سیّد علی بشر نوشته و توضیح خواسته بودند.

### مطالعهٔ چند سطر از آثار حضرت طاهره :

جناب طاهره در جایی که لازم به صحبت دوستانه بوده جملات مبنی بر اظهار انکسار و فروتنی به کار می‌برده‌اند: "... این آقَلّهٔ ممّا لایُحصی ذرّه‌ای دون ممّا یُدعی ادّعی مقامی را ندارم بهیچ وجه من الوجوه بلکه خود را داخل در زمرهٔ مصدّقین نمی‌دانم و اگر از فرقهٔ مسلمین محسوب فرمایند و در مقام اداء این کلمهٔ عظیمی باز دارند، همین فخر کبری ما را کافی است. بشنوید ندای مرا ای معشر مصدّقین بیوم الدّین و مطیعین لامر ربّ العالمین و بذكرالله العلیّ الاعلیّ مطمئنّین که غربال افتتان در بین شماها در میان است و فلک امتحان لِأَجْلِ شما در دَوْران... " (ص ۳۶۰ ج سوم ظهورالحق) و جایی که لازم به هشدار دادن موقعیت و شناخت مسؤلیت ایشان بوده با جملات جدی‌تری مرقوم می‌داشته‌اند و از جمله ، نصّ مبارک "زُكَّتْ نَفْسُهَا" را به مخاطبین یادآور گردیده‌اند که دربارهٔ ایشان نازل شده است: "... یا اهل القُشور الطّائفین حول بیتِ معمور انتم فی شکّ من دعوائی، اِسمعوا نداءً مولیکم الغفور فی حقّ " الّتی

زَكَتْ نَفْسَهَا" من اشارات الغيور<sup>١</sup>: يا اهل العرش اسمعوا ندايى فى هذه الليلة السوداء الظلّماء بانّى انا الذى اختارتى ربّى لنفسه الاعلى... اسمعوا يا اهل العماء انا الذى جعلنى ربّى حُجَّةً عليكم بسرّ البداء<sup>٢</sup> فَوَعِزَّة رَبّى لا ارى غير طلعة ذكره موجوداً<sup>٣</sup> (همانجا ص ٣٦٢). "يا معشر الشيعة باى دين انتم مُتَدَيِّنُونَ؟ هل يجوز لكم حبس نساءكم و اطفالكم الصغير بلاجرم؟... الله اكبر من غفلة الخلق و اصغائهم الى الباطل... و تُسَمِّيهِم بانّهم من المسلمين... و هم عنه غافلون..."

"(همانجا ص ٣٥٦). و در خطابى ديگر: "اسمعوا ندائى يا اهل الامكان والاكوان انّى قد خرجت باذن ربّى لاعلاء كلمة الحق و اعرف منكم بمواقع البيان و اعلّموا ان الله ربكم قد امركم بنصرى و الاجتماع معى... و لاتنسبوا الىّ و الى من معى من النجباء الاتقياء كلمة الشيطان فان الله ربّى قد طهرنى من الزلّ و عصمّنى عن الخلل بفضله العظيم و اعلّموا ان كل ما صدر منّى و من الذين اتبعونى حقّ و ان كان مخالفاً لما عندكم فاعرفوا الميزان و لاتنسوا نصيبكم الذى يأتى فى كل آن. اعلّموا ان الله قد امرنى رفع المتشابهات من الآيات بالمحكّمات اللامعات... " (ص ٣٥٠ همانجا) "اعلموا ان آيات الغيبة فى الذوّبان و يأتى الحكم من عند ربكم فى كل آن واجب عليكم الاطاعة بسرّ البيان... هل من مبارز يبارزنى بايات الرحمن و هل من مبارز يبارزنى ببينات الانسان... نزل هذه الآيات من افق البهاء... و ليس فى ما نزل فى قلبى بداء القضاء"<sup>٣</sup> (ص ٣٥١ و ٣٥٢ همانجا) و در مكتوبى ديگر: "... يا قوم ان تعرفونى فتعرفونى و ان لم تعرفونى انا اعرفكم نفسى التى كوّنت من نور الامر النازلة من خزنة العليا انا الورقة المطهّرة الطاهرة الابهى انا التى قد شهد ربّى فى حقّى و شهد بهذه ملائكة السماء... " (ص ٣٦٣ همانجا) و در خطاب عام بشيعيان: "اعلموا يا معشر الشيعة انى ما اخاف من احد و ارى كل الناس فى ظلال النار الا الاقلون الذين يتبعون امر الله و يجاهدون فى سبيل الله... اعلّموا انّى بذلت الروح فى سبيل الله ليعلان كلمته فكلمة يجرى علىّ و على من معى من التابعين بطريق الصدق و الصلاح و الناظرين الى قسطاس الحق و الفلاح من القتل و النهب و الاسر فاننا راضون عن فضل الله مُرَجُونَ<sup>٤</sup> بغفران الذنوب و ستر العيوب و ثبوت الاقدام و الترفّف<sup>٥</sup> الى دار السلام... " (ص ٣٥٦ همانجا)

١- غيور: غير تمند [احتمالاً منظور اغيار بوده ولى به سياق كلمات قشور معمور و غفور در اين جمله (غيور) آورده شده].

٢- بداء: آشكار [ضمناً بعيد نيست كه ح. طاهره با توجه به تساوى ابجد صغير هر دو كلمة سر (٨ = ٦ + ٢) و بداء (٨ = ١ + ١ + ٢ + ٢) با كلمة بهاء اين عبارت را بكار برده باشند]

٣- بداء القضاء = خلاف آنچه قرار است واقع شود- تفاوت يافتن قضای الهى.

٤- مُرَجُونَ: اميدواران

٥- تَرَفَّرَف: بال گشودن، پرواز.

مطلب که به اینجا رسید احتیاطاً لازم می‌داند نکته دیگری را اضافه نماید: از جمله امور سلیقه‌ای انتخاب و تهیه لباس است. در روزگار ما که گروهی از افراط‌گرایان فعلی، موضوع رعایت نکردن پوشش را از جانب خانمها احتمالاً از موارد آزادی حقوق بشر، آنهم از نوع بی بند و بار آن، تصور و توهم نموده‌اند، بهیچوجه با برداشتن روبند (نقاب مزاحم تنفس) از روی صورت، توسط جناب طاهره در ۱۶۸ سال پیش نمی‌تواند قابل مقایسه و یا ارتباط باشد.

اتفاقاً مبحث آزادی که نوع مطلق آن در شأن حیوان است اما محدود آن در عالم انسان که لازمه اش تصویب شرایط و آداب موافق با حقوق بشر و ارتقاء شأن انسان در عبودیت نسبت به پروردگار خویش می‌باشد مشروحاً در کتاب اقدس مطرح شده: "فانظروا فی الناس و قلّة عقولهم یطلبون ما یضرهم و یترون ما ینفعهم ألاّ انهم من الهائمین. انا نری بعض الناس ارادوا الحرّیة و یفتخرون بها اولئک فی جهل مبین. ان الحرّیة تنتهی عواقبها الی الفتنة الّتی لاتخمد نارها کذلک یخبرکم المحصی العلیم. فاعلموا ان مطالع الحرّیة تُخرج الانسان عن شؤون الادب و الوقار و تجعله من الارذالین، فانظروا الخلق کالاغنام لا یبدّ لها من راع لیحفظها ان هذا لحق یقین. انا نُصدّقها فی بعض المقامات دون الآخر انا کنا عالمین. قل الحرّیة فی اتباع اوامری لو انتم من العارفین. لو اتبع الناس ما نزلناه لهم من سماء الوحی لیجدن انفسهم فی حرّیة بحتة طوبی لمن عرف مراد الله فیما نزل من سماء مشیته المهیمنة علی العالمین. قل الحرّیة الّتی تنفعکم انما فی العبودیة لله الحق و الذی وجد حلاوتها لا یتبدّلها بملکوت ملک السموات و الارضین". (آیات ۲۸۹-۲۸۰ کتاب اقدس)

حضرت عبدالبهاء در ۱۷ آپریل ۱۹۱۳ در بوداپست فرمودند: "هو الله آزادی سه قسم است، یک آزادی الهی است که بذات باری مخصوص است و او است مختار مطلق. کسی او را مجبور نمی‌تواند نمود در هیچ شأنی از شؤون. یک آزادی، آزادی اروپایی‌ها است که انسان هرچه می‌خواهد می‌کند به شرطی که به دیگری ضرر نرساند. این حریت طبیعی است و اعظم درجه آن در عالم حیوان. این شأن حیوان است. اما آزادی سوم در تحت سنن و احکام الهیه است. این، حریت عالم انسانی است... در دین الله حریت افکار هست زیرا حاکم بر وجدان نیست غیر از خدا... اما به درجه‌ای که خارج از آداب نباشد. در دین الله حریت اعمال نیست. از قانون الهی نمی‌تواند انسان تجاوز نماید ولو ضرری به غیر نرساند... چه عندالله ضرر خود و غیر یکسان و هر دو مذموم است... اما حریت افکار باید از حد ادب تجاوز نکند و اعمال نیز مقرون به خشیه الله و رضای الهی باشد." (ص ۱۷ و ۱۸ مائده ج پنجم) و در جای دیگر فرموده‌اند: "اهل بها باید مظاهر عصمت کبری و عفت عظمی باشند... مقصد اینست که تنزیه و تقدیس از اعظم خصائص اهل بها است..." (همانجا ص ۱۹۰)

همچنین درباره موسیقی در کتاب اقدس نازل: "انا حللنا لکم اصغاء الاصوات و النعمات ایاکم ان یخرجکم الاصغاء عن شأن الادب و الوقار... انا جعلناه مرقاة لعروج الارواح الی الافق الاعلی لاتجعلوه جناح النفس و الهوی ائی اعود ان تکونوا من الجاهلین" (آیات ۱۲۰ و ۱۲۱ کتاب اقدس) "شب در تالار هتل بعضی مجلس رقص و نوا داشتند [ح.ع] فرمودند:



اینگونه محافل و عوائد<sup>۱</sup> سبب فساد اخلاق است" (گنجینه حدود و احکام ص ۱۹۲)

حضرت شوقی ربّانی جلّ سلطانه در توقیع ششم نوامبر ۱۹۳۵ خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان ایران فرمودند:  
"اما راجع به قضیه رقص و تقلید البسه نساء غرب: اول وظیفه محفل ملی بهائیان ایران در این ایام که اخلاق در آن سامان تدنی نموده، تقلید و عدم تقید و لامذهبی رواجی شدید یافته اینست که جمهور بهائیان را از قیل این عبد کراراً و میراراً در کمال تأکید و به نهایت صراحت تذکر دهند که تجاوز از آداب بهایی و مخالفت مبادی سامیه امریه راجع به تقدیس و تنزیه و عفت و عصمت و اعتدال در امور و اجتناب از سیئات اهل غرب و عادات غیر مرضیه آنان، تولید مفساد عظیمه در جامعه نماید و بنیه جامعه را ضعیف نماید و از رونق بیندازد. بهائیان باید همت در ترویج و اقتباس از حسنات اهل غرب نمایند نه تقلید سیئات آنان. امتیاز بهائی حقیقی در این است لاغیر" (همانجا ص ۱۹۲) و همچنین مرقوم فرمودند "انحطاط و انحراف در عالم هنر و موسیقی ... فعالیت مروّجین انحطاط که از بسر بردن زن و مرد با هم بدون ازدواج دفاع می کنند و فلسفه برهنگی را تعلیم می دهند و حیا را منسوخ و افسانه خیالی می شمارند... و دین را افیون خلق توصیف می کنند و اگر بتوانند نوع بشر را به قهقرای توحش و هرج و مرج و بالآخره به انعدام صرف، سوق می دهند، اینها همه به ظاهر ظاهر از خواص بارزه جامعه فاسد منخط این زمانند..." (ص ۱۳۹ نظم جهانی بهائی به نقل از توقیع مبارک ۱۱ مارچ ۱۹۳۶). نظر معهد اعلی نیز در این باره چنین است: "در این ایام، فقدان روحانیت در نفوس انسانی چنان ملحوظ و مشهود که احبای الهی باید با هشیاری کامل خود را از هجوم امواج الحاد و ماده پرستی که عالمیان را احاطه نموده است، حفظ و صیانت نمایند. سوءظن و تردید، بدبینی، کفر، فساد و تدنی اخلاق و خشونت و قساوت چنان رایج و شایع که یاران رحمانی در عین نفی و ضدیت با آن باید مراقب باشند مبادا سهواً و غفلتاً از این جو کنونی تأثیر یابند." (انوار هدایت شماره ۱۸۴۲)

البته در بین خلق خدا خصوصیات رفتاری و اخلاقی متفاوت است. مولوی فرمود:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر  
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

خوشا آنان که در سنین کودکی با شرایط متناسب، آموزش و پرورش یافته و به انقطاع از ماسوی الله و رضایت به رضای خدا عادت کرده اند و از "چشم دید و دلم خواست" در این دنیای فانی دل برداشته اند.  
جمالقدم می فرماید: "... بلی در وجود آیتی موجود و آن انسان را از آنچه شایسته و لایق نیست منع می نماید و حراست می فرماید و نام آن را حیا گذارده اند و لکن این فقره مخصوص است به معدودی. کل دارای این مقام نبوده و نیستند..." (کلمة الله در ورق اول فردوس اعلی ص ۱۱۹ اشراقات)

امید است که خداوند در هر لحظه خودش همه را هدایت فرماید و به مدد این دعای همیشگی از خطاها برحذر دارد:

"الهی ترانی منقطعاً الیک و متمسکاً بک فاهدنی فی الامور ماینفعنی لِعز امرک و علو مقام احبائک."<sup>۲</sup>

۱- عوائد، عادات: جمع عادت، خوی و طبیعت انسان ۲- (ص ۹ مج الواح خطّ عندلیب)

## کتاب شناسی

### الف - آثار و انتشارات امری

- حضرت بهاءالله، مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر- قاهره مطبعة سعادة - ۱۹۲۰م، ۱۳۳۸هـ محیی الدین صبری کردی سنندجی کانیمشکانی.
- حضرت بهاءالله، مجموعه اقتدارات، خط مشکین قلم ۱۳۱۰ هـ.
- حضرت بهاءالله، مجموعه اشراقات.
- حضرت بهاءالله، اقدس، چاپ طهران (م ۲۸۴ ط).
- حضرت نقطه اولی، احتمالاً به نام: فی علم الحروف - ۳۰۰ صفحه ای، بدون مشخصات [نمونه مندرج در ص ۵۵ همین رساله].
- حضرت عبدالهه، مکاتیب جلد اول، مطبعه (کردستان العلمیه) مصر ۱۹۱۰ م.
- حضرت ولی امرالله، قرن بدیع (نوروز ۱۰۱) ترجمه نصرالله مودت، مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۵ ب.
- محمد زرنندی، تاریخ نبیل: ترجمه و تلخیص عبدالحمید اشراق خاوری از **The Dawn Breakers** مؤسسه ملی مطبوعات امری، نشر چهارم ۱۲۹ ب
- حسام نقبائی، طاهره قره العین، مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۸ ب.
- ابوالفضل محمد گلپایگانی، فصل الخطاب، نگارش در سمرقند، ۱۳۱۱هـ ق مطابق ۱۸۹۲ میلادی.
- ابوالفضل محمد گلپایگانی، کتاب فرائد، چاپ قاهره مصر ۱۳۱۵ هـ تکثیر لجنه ملی مطبوعات و انتشارات.
- فاضل اسدالله مازندرانی، امر و خلق، جلد چهارم، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۱ بدیع.
- فاضل اسدالله مازندرانی، ظهورالحق جلد سوم، چاپ —؟ محفل روحانی طهران (م - ۲۸۴ ط).
- فاضل اسدالله مازندرانی، مجموعه اسرار آلائار خصوصی [پنج مجلد]، مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۲ تا ۱۲۹ ب.
- عبدالحمید اشراق خاوری، اسرار ربانی، [دو مجلد] مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۱۸ ب.
- عبدالحمید اشراق خاوری، ایام تسعه، لجنه ملی نشر آثار امری، نشر چهارم ۱۲۷ ب.
- عبدالحمید اشراق خاوری، ریح مختوم، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ج اول ۱۳۰ - ج دوم ۱۳۱ ب.
- محمد علی فیضی، حضرت نقطه اولی، به پیشنهاد محفل روحانی ملی ایران، ۱۳۱ ب، آذر ۱۳۵۲.
- محمد علی فیضی، لثالی درخشان، شیراز، ۱۳۲۵ شمسی، ۱۲۳ ب
- محمد علی فیضی، ملکه کرمل، چاپ هندوستان.
- عبدالحسین آواره، کواکب الدرّیة، ۱۳۲۲ هـ ۱۹۲۳ م قاهره مصر مطبعة السعادة.
- عبدالحمید اشراق خاوری، تقویم تاریخ امر، مؤسسه ملی مطبوعات امری، نشر اول ۱۲۰ ب، نشر اخیر ۱۲۶ ب

## ب - آثار و انتشارات غیرامری

- کتاب مقدس، عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه فارسی در لندن، نشر ۱۹۳۰، از کیپی ۱۹۰۲ میلادی.
- حضرت رسول اکرم (ص)، قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
- شیخ احمد ابن زین الدین الاحسائی، شرح الفوائد، خط محمد ... بدستور حاج میرزا محمد شفیع چاپ ۱۲۷۲ ه.ق.
- شیخ احمد ابن زین الدین الاحسائی، رسائل الحکمة، الدار العالمیة، بیروت - لبنان - چاپ جدید.
- شیخ احمد ابن زین الدین الاحسائی، جوامع الکلم، (کتابخانه مرکزی دانشگاه طهران)
- سید کاظم رشتی، شرح خطبه طنتجیة - چاپ سنگی (کتابخانه مرکزی دانشگاه طهران).
- سید کاظم رشتی، مجموعه رسائل خطی، فاقد جلد و صفحات اولیه.
- سید کاظم رشتی، شرح قصیده لامیة، (کتابخانه مرکزی دانشگاه طهران).
- سید کاظم رشتی، مجموعه الرسائل، چاپ سنگی، (کتابخانه مرکزی دانشگاه طهران).
- مؤلف یا ناشر ناخوانا، اصول عقاید حاج سید کاظم رشتی، کتابت ۱۲۳۸ هـ ترجمه نجفعلی اردبیلی، ۱۲۴۲ هـ.
- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، مجلد سیزده جزء ۵۲، طهران ذی القعدة الحرام ۱۳۸۲ هـ.
- محمد حسن نعیمی، اسم اعظم، انتشارات نسل نو اندیش، چاپ اول ۱۳۷۸.
- دکتر سید جعفر سجادی، لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ دوم طهران ۱۳۵۲.
- دکتر محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، طهران ۱۳۶۶.
- محمدعلی فیضی، تاریخ دیانت اسلام با اجازه و تصویب اداره مطبوعات و تألیف و ترجمه طهران ۱۳۴۱ ش
- ابو محمد حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعه نوبختی، ترجمه محمد جواد مشکور، ناشر علمی فرهنگی، طهران ۱۳۶۱.
- المطبعة الكاتولیکية، المنجد، دارالمشرق، الطبعة العشرون 1969 Copy right